



# دانشجوی تراز انقلاب اسلامی

پیشخوان شماره ۲۳

در کلام حضرت آیت الله خامنه‌ای



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## فهرست

- ۷/ حفظ حضور دانشجویی در دانشگاه، به صورت قوی و با خط درست
- ۱۳/ مهمترین مسأله در وظایف مجموعه‌های دانشجویی
- ۲۹/ ویژگی‌ها و وظایف بسیج دانشجویی
- ۳۹/ بسیج دانشجویی یعنی حرکت مؤمنانه انقلابی نسل جوان دانشجو
- ۴۵/ تقوا بزرگترین سرمایه دوران جوانی
- ۶۱/ صفای دانشجویی و جوانی‌تان را فدای اغراض شخصی منفعت طلبان نکنید
- ۷۱/ دانشجویان هوشیارانه حوادث سیاسی جهان را زیر نظر داشته باشند
- ۷۵/ عمل به موقع جوانان در مراحل مختلف انقلاب
- ۸۳/ خصوصیات و ویژگی‌های بیداری دانشجویی
- ۹۵/ در محیط دانشگاه سعی بر اثرگذاری کنید
- ۱۰۳/ ویژگی‌ها و آسیب‌های تشکلهای دانشجویی
- ۱۰۷/ عمل به تکلیف نشانه دانشجویی با تقوا
- ۱۱۹/ دانشجو یک روشنفکر تمام عیار مسلمان است
- ۱۲۷/ پیشرفت علمی و پیگیری عقلانیت علمی نگاه مطلوب اسلام
- ۱۳۵/ تبیین آرمان‌گرایی جوان ایرانی
- ۱۵۱/ شرایط و ویژگیهای دانشجوی بسیجی
- ۱۵۹/ ایجاد قدرت علمی، مسئولیت دانشگاه در راستای رسیدن به اهداف انقلاب اسلامی
- ۱۶۵/ وظیفه دانشگاه پرکردن دره‌ی وسیع علمی
- ۱۷۳/ احتیاج به نسل جوان باهمت پُرانگیزه‌ی مؤمن تلاشگرِ کاردان راه‌بلد برای رسیدن به آینده مطلوب
- ۱۸۱/ جبهه جهانی اسلام و کفر و نقش بسیج دانشجویی
- ۱۹۳/ مطالبه‌گری همراه با عقلانیت
- ۱۹۹/ تشکیل جامعه اسلامی؛ مأموریت نسل جوان دانشجو
- ۲۰۹/ دانشگاه محل جوشش دو جریان: ۱- علم و تحقیق - ۲- آرمان‌خواهی سیاسی و اجتماعی
- ۲۱۹/ بیداری و هوشیاری دانشجویان و تأثیر آن در میزان خسارت و ضرر دشمن
- ۲۲۵/ دانشجویان و تشکلهای دانشجویی ادامه‌دهندگان راه انقلاب
- ۲۳۷/ آرمان‌خواهی، توقع ماز دانشجویان
- ۲۵۱/ فعال دانشجویی آرمانخواه در هیچ شرائطی نباید احساس انفعال و بن‌بست کند





«معرفتهاتان را بالا ببرید. عزیزان من! سقف معرفت خودتان را، سایت‌های سیاسی و اوراق روزنامه‌ها و پرسه‌زدن در سایت‌های گوناگون قرار ندهید؛ سقف معرفت شما اینها نیست... سطح معرفت دینی بالا برود؛ این یکی از کارهاست که حتماً لازم است. به نظر من آن کاری که مهم است انجام بگیرد، مطالعات اسلامی است.»

(بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی ۱۶/۰۵/۱۳۹۱)

## اشاره

فراتر رفتن از اخبار و هیاهوهای رسانه‌ای روزمره و داشتن برنامه و سیر مطالعات دینی و اجتماعی از جمله توصیه‌ها و تأکیدات همیشگی رهبر معظم انقلاب اسلامی در طول سالیان متمادی بوده است.

از جمله عرصه‌هایی که می‌تواند در مسیر مطالعات اسلامی افراد گوناگون به خصوص فعالین فرهنگی - اجتماعی و ... مورد توجه و استفاده قرار گیرد اندیشه‌های مقام معظم رهبری بوده و اصلی‌ترین مجرای ظهور و بُروز این افکار نیز بیانات معظم‌له می‌باشد. پایگاه اطلاع رسانی KHAMENEI.IR پیش از این در جهت نیل به این مهم و زمینه‌سازی مناسب جهت آشنایی مناسب اقشار گوناگون با ابعاد مختلف این اندیشه‌ها، محصول «پیشخوان» را ارائه داده بود. پیشخوان مبتنی بر فهرست بیانات پایه و اصلی رهبری در یک موضوع بود که هر یک از بیانات مربوط به موضوع نیز دارای نمایه‌ی موضوعی خاص خود بود که هم‌اکنون نیز آرشیو این موضوعات در صفحه‌ی پیشخوان این پایگاه قابل دسترسی است.

اینک در جهت تکمیل این حرکت مطالعاتی، جزوات موضوعی پیشخوان جهت دریافت و مطالعه‌ی مخاطبان آماده شده است. گفتنی است «جزوات پیشخوان» در قالب PDF آماده شده و شامل بیانات مختص به هر موضوع به صورت مجزا و مشخص می‌باشد.



# حفظ حضور دانشجویی در دانشگاه، به صورت قوی و با خط درست

❖ مسأله دانشگاه، جزو مسائل درجه اول انقلاب

❖ لزوم بارزتر بودن نقش دانشجو در نظام جمهوری

اسلامی

❖ انفعال دشمن در برابر هجوم و هیجان عظیم مردم

❖ خواست دشمن، توقف در حرکت علمی دانشجویان

❖ نقش دانشجو برای حرکت انقلابی و پیشبرد آن

❖ مردم باید هوشیار و بیدار باشند

❖ آگاهی سیاسی کسب کنید و هوشیار باشید

❖ بر سر امریکا و قدرتهای مزاحم فریاد بکشید

❖ در محیط دانشگاه یکپارچگی خود را حفظ بکنید

❖ امام، دیوارهای میان مردم را برداشت

## حفظ حضور دانشجویی در دانشگاه، به صورت قوی و با خط درست \*

### ❁ مسأله دانشگاه، جزو مسائل درجه اول انقلاب

ما می‌توانیم به صورت قاطع ادعا کنیم که در نظر رهبر کبیر فقید ما، مسأله‌ی دانشگاهها، جزو مسایل طراز اول برای انقلاب و کشور بوده است. یک وقتی در دیدار جمعی از مسؤولان فرهنگی کشور ایشان فرمودند: مسأله‌ی جنگ، یک امر موقت است؛ در صورتی که مسأله‌ی مهم و ماندگار و اساسی ما، دانشگاههاست. این، یک واقعیت است. دانشگاه که قوام اصلی آن به استاد و دانشجوست، حقیقتاً پایه‌ی برای آینده‌ی کشور محسوب می‌شود.

### ❁ لزوم بارز تر بودن نقش دانشجو در نظام جمهوری اسلامی

در نظام جمهوری اسلامی که یک نظام صد درصد مردمی است، دانشجو باید بارز تر از دیگر دانشجویان در هر جای دیگر دنیا، نقش داشته باشد. درست است که همه‌ی ملتها و جوانها به کشور و سرنوشت و ملتشان علاقه‌مندند، اما فرق است بین نظامی که براساس انقلاب مردمی و متکی به اراده و احساس عامه‌ی مردم بنا شده و حرکت کرده و با دشمن درافتاده و موانع را برداشته باشد و یکایک آحاد مردم با آن احساس پیوند عمیقی کنند، و نظامی که این چنین نباشد.

### ❁ انفعال دشمن در برابر هجوم و هیجان عظیم مردم

در این روزها، مظهر دیگری از این حقیقت آشکار شد. اگر چه در قضایای گوناگون انقلاب و در

حضورهای سیاسی متنوع و متوالی و راهپیماییها و بسیج عمومی و در حرکت عظیم مردم به سمت جبهه‌های جنگ - قبل و بعد از آتش بس - این معنا ثابت شده بود، اما تبلیغات جهانی که سعی می‌کرد حقیقت را واژگونه جلوه دهد و نظام را جدا از مردم معرفی کند و آنها را نسبت به سرنوشت انقلاب، بی تفاوت و انمود کند، در این قضایا دچار بهت و حیرت و انفعال شد. امروز دنیا در مقابل حضور و هیجان عظیم مردم و پیوندی که با هزاران زبان به صورت فراموش نشدنی در فضای تاریخ و عالم منعکس شد، دچار انفعال است.

### ❁ خواست دشمن، توقف در حرکت علمی دانشجویان

بارها در مجامع دانشجویی گفته‌ام که در این نظام مردمی، دانشجویان که طبقه‌ی پیشرو و پیشاهنگ و زبده و بانشاط پیکره‌ی اجتماع هستند، باید در سازندگی آینده و ترسیم حرکت عمومی جامعه، بیش از جاهای دیگر نقش و اثر داشته باشند. این تأثیر، با دو عاملی که باید در کنار هم باشند، تحقق پیدا می‌کند:

عامل اول، درس و علم و تحصیل است، تا نام دانشگاه و دانشجو و استاد و معلم معنا پیدا کند و امیدهایی که برای آینده‌ی کشور ترسیم می‌شود، پوچ و واهی و باطل نباشد. جوانها باید خوب درس بخوانند و اساتید هم باید آنها را تربیت کنند و آینده‌ی علمی و عملی کشور را تأمین و تضمین کنند. در کنار تحصیل، نقش تحقیقات، نقش فوق‌العاده مهمی است که باید مسؤولان به آن بپردازند.

بنابراین، عنصر اول، عنصر درس و علم است که نمی‌شود آن را دست کم گرفت و نقشش را کوچک انگاشت و به آن بی‌اعتنایی کرد. برادران و خواهران عزیز دانشجوی من، به این نکته توجه کنید. هیچ چیز نباید موجب شود که در حرکت علمی آنها، اندک توقف و تعللی به وجود آید. دشمن این را می‌خواهد. نباید بگذارید او به اهدافش برسد. علی‌رغم خواست دشمن، باید حرکت علمی در کشور شکوفا و امیدبخش و آینده‌نگر باشد.

عامل دوم، جهت فکری و سیاسی و انقلابی دانشگاه است؛ آن چیزی که به علم هم جان و روح و جهت خواهد داد. در بیانات حضرت امام (ره) و وصیت‌نامه‌ی ایشان، به این نکته‌ی اساسی بسیار توجه شده است. دانشگاه لایالی و بیگانه از ارزشهای دینی و بی تفاوت و خونسرد نسبت به مفاهیم و جهت‌گیریهای انقلابی، دانشگاهی که در او نبض انقلاب نزند، دانشگاهی که اعضایش - چه دانشجو و چه استاد - نسبت به حرکت انقلابی ملت ایران و برای پیشاهنگی و پیشقراولی، احساس تکلیف نکند و نقش درجه‌ی یک را در کار انقلاب نداشته باشد، دانشگاهی نیست که امیدبخش و تضمین‌کننده‌ی آینده و مورد نظر امام (ره) باشد.

دانشگاه جهتدار و دیندار، بشدت متمایل به ارزشهای انقلابی و اسلامی است. البته ارزشهای انقلابی





از ارزشهای اسلامی به هیچ وجه تفکیک پذیر نیست؛ اینها با هم یکی است. کسی نمی تواند بگوید من مسلمانم؛ اما انقلاب را قبول ندارم، و یا بگوید من انقلابی هستم؛ اما اسلام را قبول ندارم! امروز زنده ترین تپشهای انقلابی در این جاست؛ بسیج کننده ترین نیروهای مردمی، این انقلاب است؛ در حالی که سرتاسر دنیا، انباشته از انقلابهای گوناگون است. پس انقلابی غیر اسلامی و اسلامی غیر انقلابی نداریم. ارزشهای انقلابی، همان ارزشهای اسلامی است.

### 🏠 نقش دانشجویان برای حرکت انقلابی و پیشبرد آن

شما دانشجویان عزیز باید بدانید نقش دانشجویان برای حرکت انقلابی و پیشبرد آن، همچنان یک نقش زنده است. خیال نکنید که انقلاب تمام شد؛ انقلاب ادامه دارد. اگر انقلاب به معنای ایجاد تحول بنیادین است و نوید نجات و سعادت و صلاح برای قشرهای عظیم محروم و مظلوم را می دهد و دشمنهایی در برابر جهتگیریهای آن به صفا آری برمی خیزند، طبیعی است که این کار هنوز جریان دارد و تمام نشده است. دلیلش، دشمنیها و خصومتهایی است که در دنیا نسبت به ما می شود و نیز حمایتها و محبتها و صمیمیتهایی است که از طرف ملت‌های مظلوم دنیا نسبت به این انقلاب و رهبر آن - که شما این روزها مظهرش را می بینید - ابراز می شود. مردم یک کشور بیگانه که نه زبان ما را می دانند و نه حتی با الفبای فرهنگ ما آشنا هستند، در فقدان امام عزیز ما به سرشان می زنند و اشک می ریزند و پرچم جمهوری اسلامی را جلوی راهپیماییشان حرکت می دهند و به آن افتخار می کنند. آنها در این مصیبت بزرگ، احساس می کنند پدر مهربانی را از دست داده اند.

### 🏠 مردم باید هوشیار و بیدار باشند

اگرچه امروز دشمنهای جهانی جمهوری اسلامی تودهنی سختی به وسیله شما مردم خوردند و انتظارشان از روز و لحظه‌ی در گذشت رهبر کبیر انقلاب برآورده نشد، اما مطمئناً هنوز دست از خصومت و خبثت و توطئه و کید و مکر علیه انقلاب و نظام مظلوم جمهوری اسلامی برنداشته اند. ما باید در صحنه باشیم. مردم باید هوشیار و بیدار باشند. دشمنی که در مقابل ماست، دشمنی است که از ارزشهای انسانی بویی نبرده است. اگر ملتی را ضعیف و تسلیم پذیر و توسری خور یافت، لحظه‌ی برای ضربه زدن و لگدمال کردن درنگ نمی کند.

دشمنان ما - این قلدرهای معروف جهانی و در رأسشان امریکا - جز زبان زور و قلدری هیچ چیز دیگر را نمی دانند و درک نمی کنند. این طور نیست که ملایمت کردن در مقابل آنها و روی خوش نشان دادن، موجب جلب همکاری یا محبت و یا انصراف آنها از خصومتها و خبثتها شود. روح فرعون‌ی خبیثی که در طول تاریخ، ملتها و انسانها را همواره لگدمال کرده و مورد ظلم قرار داده،

امروز در کالبد همین قدرتها حلول کرده است. آنها هرگونه نرمشی را، دلیلی بر اقتدار خودشان می گیرند. چرا ما در مقابل قدرتهای زورگو و مستبد و ظالم که از بن دندان با اسلام و ارزشهای اسلامی و حقوق و قیام ملتها مخالفند، نرمش بخرج دهیم و احساس ضعف کنیم؟ ما هیچ احساس ضعفی نمی کنیم و به فضل پروردگار همواره احساس قدرت کرده ایم. خداوند آگاه است که امروز از صمیم قلب، در مقابل همه ی خصوم جمهوری اسلامی، احساس قدرت و توان می کنیم.

### 🌸 آگاهی سیاسی کسب کنید و هوشیار باشید

ما برای ایستادگی روی اصولمان و حرکت در خط همان اصول و به سمت آرمانهای اعلام شده ی همیشگی، هیچ چیز کم نداریم. دشمنان خیال نکنند که چون ملت ایران امام و رهبر کبیرشان را از دست دادند، قدرت مقاومتشان را هم از دست داده اند؛ اصلاً این طور نیست. مردم، امروز مقاومتر از گذشته هستند. همه ی ما احساس می کنیم که چون عنصر عظیم نیرومند مقتدر عزیزی را از دست داده ایم، باید جای خالی او را با احساسات و فکر و تلاش و همبستگی و کارمان پُر کنیم. ملت ایران نشان داد که باید تحلیل گرهای سیاسی دستگاههای استکبار، در تحلیلهای خود تجدیدنظر کنند. آنهایی که نسبت به مسایل ایران و آینده ی آن و دوران بعد از امام (ره) اظهار نظر کردند، باید یافته های خودشان را برگردانند و حرفهای خود را پس بگیرند. ما قوی هستیم و به عزت پروردگار عزیزیم؛ منتها شما دانشجویان نقش خودتان را فراموش نکنید. آگاهی سیاسی کسب کنید و نسبت به آنچه که می گذرد، هوشیار باشید و انگیزه و تپش جوانانه ی انقلابی متناسب با قشر شما، در خدمت هدفهای نظام قرار گیرد.

### 🌸 بر سر امریکا و قدرتهای مزاحم فریاد بکشید

عده یی از افراد ساده اندیش خیال می کنند که اگر دانشجو بخواهد حضور انقلابی داشته باشد، راهش این است که بر سر مسؤولان خود داد بکشد؛ خیر، این که انقلابیگری نیست. آن جایی که می بینید دانشجو بر سر مسؤولان امر داد می کشد، مسؤولان با دانشجویان هم جهت نیستند؛ آنها مزدور امریکا هستند و این جوانان نمی توانند طاقت بیاورند و بالاخره فریاد اعتراض می کشند؛ کم این که در رژیم گذشته همین گونه بود و دانشجو و طلبه و مردم و وجدانهای بیدار و انسانهای شجاع و روحهای سالم، بر سر مسؤولان امر داد می کشیدند. مبادا عده یی به صورت فریب انگیز و با ترفندهای گوناگون بیایند و به چند جوان ساده تفهیم کنند که دانشجو بایستی فریاد بکشد! بله، فریاد باید کشیده شود؛ ولی بر سر امریکا و قدرتهای که مزاحم مسؤولان و اداره کنندگان نظام هستند. در هر دانشگاهی که تحصیل می کنید، حضور دانشجویی خود را به صورت قوی و با خط درست حفظ کنید.

در محیط دانشگاه یکپارچگی خود را حفظ نکنید

عزیزان دانشجو و جوانهای خوب و باصفا و سالم! تا آن جا که در توان و قدرت شماست، در محیط دانشگاه یکپارچگی خود را حفظ نکنید و نگذارید نامهای گوناگون، به معنای جهتگیریهای گوناگون تلقی شود و نیروهایی که باید به سمت دشمن بایستند و موضع بگیرند، روبه روی هم قرار گیرند؛ مواظب این خطر باشید. مطلقاً نباید اسمها و عنوانها، دیوار به وجود آورند و مرز ایجاد کنند. طرح عناوینی مثل دانشجوی این وزارت و دانشجوی آن وزارت، دانشجوی این دانشگاه و دانشجوی آن دانشگاه، دانشجوی دولتی و دانشجوی غیردولتی، انجمن اسلامی این جا و انجمن اسلامی آن جا، خطر آفرین است.

#### 🏠 امام، دیوارهای میان مردم را برداشت

هنر بزرگ امام ما این بود که این دیوارها را از میانه‌ی اجتماعات مردم برداشت؛ دیوارهایی که فضای عظیم و وسیع و باز را به حفره‌ها و خانه‌ها و کلبه‌های کوچک تبدیل کرده بودند. او یک فضای وسیع ساخت و دلها را با هم آشنا کرد و این نیروی عظیم را به وجود آورد. روح «واعتصموا بحبل الله جمیعاً» (۱) در سخن و عمل او تجلی یافته بود؛ لذا اگر علی رغم اختلاف بعضی از سلیقه‌ها و دیدگاهها، بیابیم و همین خط یکپارچگی و وحدت را ادامه دهیم، در حقیقت روح امام عزیز را احترام کرده ایم.

خداوند ان شاء الله همه‌ی شما را حفظ کند. دانشجویان و استادان و مدیران و نمایندگان روحانی و معلمان و همه‌ی کسانی را که به نحوی در امور دانشگاهها دخالت دارند، مشمول رحمت و هدایت و لطف و فضل خودش قرار دهد. ان شاء الله خداوند به ما توفیق عنایت فرماید، تا در خطی که امام عزیزمان می‌خواست و آرزو می‌کرد، حرکت کنیم.



## مهمترین مسأله در وظایف مجموعه‌های دانشجویی

باید در وضع عمومی مردم و تلطیف فضای عمومی

نقش داشته باشید

قرار داشتن حرکت دانشجویی در کشور ما در

چارچوب نهضت اسلامی

خصلت دانشجویی، تغییر فضا و ایجاد تحرک در

محیط است

مراقب سوءاستفاده‌های عده‌ای از محیط دانشجویی

باشید

مراقب تفکرات و روشهای غلط در دانشگاه باشید

بوجود آمدن تشکلهای گوناگون اسلامی، یکی از

زیباترین کارهای انقلاب

تشکلی که در جهت دین و انقلاب نیست، در

مجموعه ما جا نمیگیرد

....

## مهمترین مسأله در وظایف مجموعه‌های دانشجویی\*

### باید در وضع عمومی مردم و تلطیف فضای عمومی نقش داشته باشید

عزیزان من! مسأله‌ی دانشجویی، مسأله‌ی بسیار حسّاسی است. نگاه به دانشجو، غالباً به اعتبار آینده است. یعنی می‌گویند که دانشجوی امروز، مدیر، وزیر، رئیس جمهور و یا نماینده‌ی مجلس فرداست. ملاحظه‌ی امروز دانشجو را به اعتبار فردای دانشجو می‌کنند. معمولاً این طور است. البته این، دیدگاه غلطی نیست؛ درست است و به این اعتبار، خیلی از کارهای لازم و تعهدهای مهم در قبال قشر دانشجو - برای کسی که دلسوز است؛ چه مسؤول دولتی، چه غیر دولتی، چه روحانی و غیره - وجود دارد. اما من عرض می‌کنم که مسأله‌ی دانشجو، فقط این نیست. دانشجو را نباید فقط به اعتبار فردای او ملاحظه کرد؛ بلکه باید به اعتبار امروز هم ملاحظه کرد.

البته من با شما که صحبت می‌کنم، در مقام صحبت با جمعی هستم که اگر چه خودشان دانشجو هستند، لیکن در عرصه‌ی دانشجویی، مسؤولیتی هم بر دوش گرفته‌اند. شما جزو تشکلهای اسلامی - انجمن اسلامی، یا جامعه‌ی اسلامی، یا بسیج دانشجویی و امثال اینها - هستید. بنابراین به عنوان کسانی که مسؤولیتی را در قبال قشر دانشجو بر عهده گرفته‌اید، الان مورد خطاب من هستید و من به این اعتبار با شما مطالب را مطرح می‌کنم.

البته دانشجو به اعتبار فردا، مورد ملاحظه است و در این شکی نیست. به اعتبار امروز هم باید مورد ملاحظه قرار گیرد؛ به خاطر این که محیط دانشجویی، یک محیط زنده، فعال، پرتپش، پرنشاط و در بسیاری از موارد راهگشا است. یعنی باید این گونه باشد. اگر نیست، باید به دنبال

علتش برویم و آن را بر طرف کنیم. چرا؟ چون قشر دانشجو جوان است؛ این یک. علاوه بر این در فضای فرهنگی است؛ این دو. چنانچه این جامعه‌ای که دانشجو در آن زندگی می‌کند، دارای یک حرکت و جهتگیری و سمتگیری باشد - فرض بفرمایید مثل جامعه‌ای ما که سمتگیریهایی مشخص انقلابی در سطح جهان دارد؛ علاوه بر آنچه که در داخل دارد - این مجموعه‌ای که هم جوان است و احساسات جوانی دارد، هم فرهنگی و باهوش و روشنفکر و آگاه است؛ نسبت به آن جهتگیریهایی که مسؤولیت مضاعف پیدا می‌کند. (این هم می‌شود یک چیز اضافه). آن وقت این مجموعه‌ای که علاوه بر اینها، مسؤول هم هست - فرض بفرمایید ما امروز چند صد هزار، یا یک میلیون دانشجو داریم؛ یک میلیون جوان دیگر هم غیر دانشجو ممکن است باشند که در کارخانه‌ها، خانه‌ها و دکانها پراکنده‌اند. ما نمی‌توانیم آن حسابی را که نسبت به آنها می‌کنیم، نسبت به آن مجموعه‌ای یک میلیونی که چند هزار نفر، یا چند ده هزار نفر و یا چند صد نفر آنان، در یک جا جمع هستند، همان حساب را بکنیم. اینها مجموعه‌اند. - همین مجموعه بودنش یک خصوصیت اضافی است که مورد توجه قرار می‌گیرد.

بنابراین مجموعه‌ای که هم جوان است، هم به طور طبیعی دارای تفکرات روشن و خصلت روشنفکری است و هم بر اساس روشنفکر بودن، نسبت به مسائل کلی و جهتگیریهایی سیاسی جامعه، دارای حساسیت است و نسبت به آنها مسؤولیت بیشتری احساس می‌کند، این مجموعه، همین حالا هم باید در وضع کشور، در وضع عمومی مردم و در تلطیف فضای عمومی، دارای نقش باشد. این نگاه به دانشجو، از جهت امروز است. حالا این تلطیف جو که ما می‌گوییم، یعنی چه؟ یعنی گاهی در یک جامعه، جو از یک جهت خیلی سنگین می‌شود. فرق هم نمی‌کند؛ هر انحرافی فضای تنفس فکری یک جامعه را مسموم و آلوده می‌کند؛ هرگونه انحرافی باشد. انحراف سیاسی همین طور است؛ انحراف اخلاقی - شهوانی، یا گرایش به مادیات هم همین طور است. فرض بفرمایید در یک جامعه، غفلت همه‌ی اعضای جامعه را گرفته است. مثلاً شما به یکی از این کشورهای آلوده به حکومت‌های استبدادی و ضد مردمی، در دنیای به قول معروف جهان سوم - البته به تعبیر دوره‌های سیاسی گذشته، حالا این حرفها مطرح نیست - یا به کشورهای رو به توسعه و از این قبیل، نگاه کنید، ببینید در آن جاها از لحاظ سیاسی، فضا چقدر غلیظ و غیر قابل تنفس است و در یک چنین فضایی که غفلت، مهمترین بلیه‌ی مردم آن کشور است، ناگهان یک حرکت، یک فریاد، یا یک جهتگیری دانشجویی، به کلی فضا را عوض می‌کند. کمالین که در کشور خود ما هم همین طور بود.

### 🌟 قرار داشتن حرکت دانشجویی در کشور ما در چارچوب نهضت اسلامی

البته با این تفاوت که حرکت دانشجویی در کشور ما، در دوره‌ی نهضت اسلامی، در چارچوب نهضت



اسلامی قرار گرفت که خود این چارچوب، چیز عظیمی بود و در هیچ جای دنیا تا این ساعت - در این انقلابهایی که در قرن نوزدهم و بیستم اتفاق افتاده است؛ حتی انقلاب اکتبر شوروی سابق که در روسیه اتفاق افتاد - اگر تاریخ و داستانها و ماجراهای آنها را خوانده باشید، اتفاق نیفتاده و می‌دانید که به کلی متفاوت بود؛ اصلاً به نوع دیگری بود. این حرکت عظیم معنوی و مادی در ایران بی‌سابقه بود. حرکت دانشجویی در این چارچوب قرار گرفت؛ لذا مثلاً در سال ۱۳۵۶ - شما قاعدتاً یادتان نیست - که دمامد نهضت بود، یا اوایل سال ۵۷ که مردم هر شهر، در خیابانها راه می‌رفتند و فریاد می‌زدند و شعار می‌دادند و دیگر قریبی و اعتباری برای رژیم باقی نمانده بود؛ ناگهان سر و کله‌ی توده‌ایها - که در حدود بیست و چند سال سکوت کرده و در دستگاہهای دولتی رفته بودند، عضو شده و تملق گفته بودند و برای رژیم و ساواک رژیم مزدوری کرده بودند - پیدا شد! بنا کردند به جزوه منتشر کردن و از اروپا جزوه آوردن، برای این که فضای دانشجویی و روشنفکری را جلب کنند؛ اما کارشان به جایی نرسید. هر چه تلاش کردند، نتوانستند.

روشنفکران چپ - نه فقط توده‌ایها - کارهای جالبی انجام می‌دادند - بعضی از کارهایشان انصافاً جالب بود - بلکه بتوانند عناصر جوان و روشنفکر را جذب کنند؛ اما نتوانستند. چرا؟ به خاطر این که حرکت، حرکت اسلامی بود. دانشجویان هم از هر قشر و هر گروه، خود را با چارچوب حرکت اسلامی تطبیق داده بودند. لذا آنها هر کار می‌کردند، خیلی کم موفق می‌شدند که دانشجویان را به سمت خودشان متوجه کنند.

البته آن وقت در ایران، دانشجو به قدر امروز نبود. نصف یا ثلث این هم دانشجو نبود. کسانی هم که بودند، همه فعال نبودند. بالاخره محیط آن روز دانشگاه، با محیط امروز تفاوت داشت. گروههایی فعال بودند. گروههای اسلامی و گروههای چپ، کم و بیش فعال بودند و بعضی از آنها هم فعالتهای خوبی داشتند؛ اما فضای کلی دانشگاه، فضای خیلی نامناسب و نابابی بود. خیلی بد بود - بخصوص وضع دختران و آن اختلاط و مُدگراییها و کارهای خلاف - که به اصطلاح آنها را به کلی از توانایی انداخته بود. در محیط دانشگاه و محیط دانشجویی آن روز، فقط یک عده فعال بودند. به هر حال، همان مجموعه‌ی فعال - چه گرایشهای اسلامی تند و منطقی و متقنی داشتند و چه نداشتند - در چارچوب حرکت اسلامی، حرکت می‌کردند.

### 📌 خصلت دانشجویی، تغییر فضا و ایجاد تحرک در محیط است

پس ببینید؛ این خصلت دانشجویی است که با ورود خود، با تحرک، با گرایش، با استنباط و با فهم خود، فضا را تغییر می‌دهد و تحرکی در مجموعه ایجاد می‌کند. این مربوط به امروز دانشجویان و ربطی به فردای دانشجو ندارد. تمام دانشگاهها این خصوصیت بالقوه را دارند. حالا گفتم، من با شما که صحبت می‌کنم، در نظر ندارم که شما دانشجو هستید. البته تقریباً



همه‌ی شما دانشجو هستید؛ اما من با شما به عنوان و به اعتبار کسانی که در محیط دانشجویی مسؤولیتی قبول کرده‌اید - جزو انجمن یا بسیج یا دفتر نمایندگی هستید - حرف می‌زنم. علتش هم این است که دوره‌ی جوانی روحانیت خودم را پیوسته با دانشگاه و دانشجویان گذراندم. از وقتی که در مشهد، کار فکری و مبارزاتی را شروع کردم، آن جریان روشنفکری مذهبی را - جماعتی که من هم جزو آن بودم - وارد دانشگاه کردیم و بحثهای روشنفکری و قرآنی و حدیثی را با مبانی فکری نوارائه می‌کردیم. تقریباً همه، یا اغلب سر و کار ما در این مجموعه با دانشجویان بود. در سراسر کشور هم که ما حرکت می‌کردیم - من آن وقت به تهران می‌آمدم؛ جاهای دیگر هم می‌رفتم - بیشترین تماس ما با دانشجویان بود. من نسبت به مسؤولیت در محیط دانشگاه، یک حساسیت دارم. یعنی احساس می‌کنم شما هر چه قدر و قیمت دارید، به مجرد این که در محیط دانشجویی مسؤولیت به عهده گرفتید، این قدر و قیمت، مضاعف خواهد شد. همه‌ی خصوصیات فکری و ذهنی و عملی و منشها و رفتارهای شما اهمیت پیدا می‌کند.

#### مراقب سوءاستفاده‌های عده‌ای از محیط دانشجو باشید

حال آن محیط دانشجویی که این خصوصیت مثبت و مهم را دارد، یکی دو تا خصوصیت منفی هم دارد که باید به آنها هم کاملاً توجه داشته باشید. یکی این است که چون محیط دانشجویی، محیط احساسات است - جوان احساساتی است - همیشه یک عده رند ناقلای کمین گرفته، مایلند که اگر بتوانند، برای کارهای مختلف، از این مجموعه‌ی حساس آماده‌ی به تحرک استفاده‌ای بکنند. نه این که حالا همه هم می‌توانند استفاده کنند؛ نه. خلیه‌ها می‌خواهند در محیط دانشجویی سوء استفاده کنند؛ ولی اصلاً محیط دانشجویی آنها را نمی‌پذیرد. راهشان نمی‌دهد. اما بعضی هم زرنگند. فرض بفرمایید فلان حزب سیاسی یا گروه اقتصادی، فلان مجموعه‌ی فرهنگی یا فلان شخصیت، اگر بخواهد از محیط دانشجویی، در جهت مقاصد و اغراض خودش استفاده کند، در صورتی که تواناییهای لازم را داشته باشد، کاملاً شدنی است. یعنی می‌تواند وارد محیط دانشجویی شود و با کیفیتی از محیط دانشجویی بهره‌بردار.

لذا اگر شما ملاحظه کنید، خواهید دید فسادهای اخلاقی در محیط دانشجویی زیاد است. البته امروز در جامعه‌ی ما خیلی کمتر است؛ اما در کشورهای دیگر، بخصوص کشورهای جهان سوم، خیلی زیاد است. کسانی که رفته باشند، مشاهده کرده‌اند. من در کشورهای آسیایی، مواردی را از نزدیک دیدم. گاهی انحطاط اخلاقی در جوانان، به شدت مشاهده می‌شود که البته آن هم عواملی دارد و وارد آن بحث نمی‌خواهیم بشویم. اینها غالباً دانشجو هستند. من جوانی را در یکی از کشورهای اسلامی دیدم که نصف سرش را تراشیده بود و یا آن زمانهای قبل از انقلاب، معمول بود که پوستین را چپه می‌پوشیدند - پوستین را معمولاً باید بپوشند برای گرم شدن - برای این که یک نوع





حرکتی کرده باشند، یا این لباسهای «لی» را سنگ پا می‌زدند، برای این که یک خرده نخ‌نما شود و بیوشند. اینها غالباً در همین محیطهای دانشگاهی و همین جوانان دانشجو بودند. البته در محیطهای غیر دانشجویی هم بودند؛ نه این که نبودند. رژیم پهلوی - رژیم طاغوت - اصرار داشت که محیط دانشگاه را آلوده کند؛ برای این که در آن جا، تفکرات صحیح پا نگیرد. یا گرایشهای چپ در دانشگاه رواج داشت. البته از آن طرف گرایشهای اسلامی هم رواج داشت.

### 📌 مراقب تفکرات و روشهای غلط در دانشگاه باشید

حساس و قابل اشتعال و زود پذیر بودن و نرم و لطیف بودن روح و دل جوان، مثل یک شمشیر دو لب است. هم تفکرات صحیح می‌توانند این فرصت را مورد بهره برداری قرار دهند؛ وارد دانشگاه شوند و آن را به یک بهشت برین تبدیل کنند؛ هم تفکرات و روشهای غلط می‌توانند وارد دانشگاه شوند. این یک نقطه‌ی ضعف است. یعنی نقطه‌ای است که باید در معاشرت و در برخورد دانشجویی به آن توجه داشت. دانشجو جوان و آزاد فکر است. به طور طبیعی حساس و احساساتی است. ممکن است تحت تأثیر هر حرف پر هیجان، یا حرف خوش ظاهری قرار گیرد. باید به این توجه داشته باشید. این یک نقطه‌ی ضعف است. البته عمده هم همین است؛ نمی‌خواهم نقاط ضعف را ردیف کنم. فعلاً در محیط دانشجویی، این یک نقطه‌ی قابل توجه است.

### 📌 بوجود آمدن تشکلهای گوناگون اسلامی، یکی از زیباترین کارهای انقلاب

انجمنهای اسلامی در اوّل انقلاب، در همه جای کشور به وجود آمدند. در کارخانه و بازار و دانشگاه و حتی در نیروهای مسلح و همه جا، انجمنهای اسلامی به وجود آمدند که البته بعد هم این پایه‌ی تشکلهایی شد. تشکلهای دیگری هم با نامهای دیگر به وجود آمد. امروز تشکلهای گوناگون اسلامی هست. این یکی از زیباترین کارهایی بود که انقلاب در کشور به وجود آورد. یکی از انقلابیون معروف آن روز دنیا - حدوداً اواخر سال ۵۸ یا ۵۹ - گفته بود که انقلاب اسلامی در ایران، چند کار اساسی کرده است که این چند کار، آن را ماندگار خواهد کرد - او شمرده بود، نمی‌خواهم حالا تحلیل او را بگویم - یکی از آنها همین انجمنهای اسلامی بود. گفته بود این کار، تفکرات و ارزشهای اسلامی را به وسیله‌ی نگاهبانانی از میان خود مردم، تضمین و ابدی کرده است و کسی نمی‌تواند با آنها برخورد کند. این دید و نگاه او بود.

انجمنهای اسلامی خود رو بود. کسی انجمنهای اسلامی را به صورت دستوری به وجود نیآورده بود. احساس نیاز بود. این احساس نیاز تحقق پیدا کرد. هم در دانشگاه، هم در کارخانه و هم در بازار - همه جا - این گونه بود. اما در بیرون که نگاه می‌کردند، این شمایل، از بس شمایل زیبایی بود و به جا قرار گرفته بود، آن طور تحلیلی می‌کردند. می‌گفتند مسؤولین انقلاب این طور تدبیری

اندیشیدند؛ در حالی که یک حرکت خودرو و طبیعی بود. البته کاملاً صحیح و فطری بود که انجام گرفت. حالا انجمنها یا جامعه‌ی اسلامی یا تشکلهای دانشجویی دیگر - بسیج، دفتر نمایندگی - و افرادی که مشغول این کارها هستند، به نظر ما همه خوبند. همه هم اسلامی و دانشجو هستند. مانعی ندارد و باشند و با همدیگر کار کنند. به نظر ما هیچ ایرادی ندارد. تعارض نباید باشد. من بر این اصرار ندارم که همه‌ی این اسمهای اسم شوند؛ نه. شدند که شدند، نشدند هم مانعی ندارد. این محذور بزرگی نیست. محیط بزرگی است؛ بالاخره اختلاف سلیقه وجود دارد. اختلاف سلیقه هم ایراد ندارد. باید با هم بسازند. حالا شما در دانشگاهها، باید چه کار کنید؟ چه چیزی از همه مهمتر است؟

البته من در این زمینه، شاید نخواهم حرف تازه‌ای بزنم؛ بلکه می‌خواهم آنچه را که قاعدتاً در ذهن شما هم هست، تکرار کنم و تذکر و هشدار دهم؛ به خاطر فراموشی بعضی از نکات و نقاط مهمی که در این زمینه وجود دارد و همه هم اینها را می‌دانند. اما متأسفانه گاهی به دست فراموشی سپرده می‌شود.

### 🌱 تشکلی که در جهت دین و انقلاب نیست، در مجموعه ما جا نمیگیرد

شما می‌خواهید محیط دانشجویی را کیفیت ببخشید؛ آن هم در جهت دین و حرکت انقلاب. اگر دیدیم یک تشکل دانشجویی وجود دارد، اما حرکت آن در جهت کیفیت بخشیدن به ارزشهای دین و انقلاب نیست، این تشکل مطلقاً جزو مخاطبین ما نیست و در این مجموعه هم جا نمی‌گیرد - هر چند اسمش انجمن اسلامی باشد، دروغ است؛ انجمن اسلامی نیست - من می‌بینم که گاهی اشتباهاتی از این قبیل در گوشه و کنار انجام می‌گیرد؛ حمل می‌کنم بر این که جوان هستند و غفلت می‌کنند. اما شما که می‌خواهید ملاحظه کنید، ملاحظه‌ی این را بکنید که ممکن است غفلت هم نباشد و واقعاً کسانی از پشت حرکتی را انجام می‌دهند که باید شما خیلی هشیارانه بر خورد کنید. این مسؤولیتی بر دوش شماست.

### 🌱 دموکراسی و آزادی فکر از دروغهای بزرگ غرب است

امروز غربیها خودشان را در دنیا دمکرات و طرفدار آزادی فکر و رأی معرفی کرده‌اند، در حالی که جزو دروغهای بزرگ دنیاست. شما این را بدانید؛ آن دموکراسی که امروز در اصطلاحات جهانی و دنیای غرب تعریف می‌شود و به آن افتخار می‌کنند، نه در آمریکا وجود دارد، نه در فرانسه و نه در انگلیس. حالا من آلمان را مثال نمی‌زنم که سابقه‌ی فاشیسم و نازی‌گری دارد؛ حتی در آمریکا و در فرانسه که خودشان را مهد دموکراسی دنیا می‌دانند، چنین دموکراسی‌ای که تعریف می‌کنند، مطلقاً وجود ندارد. فاصله‌ی زیادی با آن دارد. منتها یکی از خصوصیات و اخلاقیات غربیها این است

که زشت‌ترین پدیده‌ها را خیلی اتو کشیده و بسته بندی شده و ادکلن زده و زیبا عرضه می‌کنند - مثل همه‌ی بسته بندی‌هایشان - طبیعت آنها این است! با کسی هم که می‌خواهند دعوا کنند، به آرامی دعوا می‌کنند! یعنی چطور؟ ماها دست به یقه می‌شویم و داد و فریاد می‌کشیم؛ ولی آنها فریاد نمی‌کشند و در قلب طرف گلوله پر تاب می‌کنند؛ بدون این که خیلی هم عصبانی شوند! با خونسردی آدم می‌کشند. این خصوصیت آنهاست.

### 🔗 آمریکا مثل یک سزارو یک نمرود عمل می‌کند

الان شما ملاحظه کنید - نمی‌خواهم این جا بحث سیاسی کنم؛ فقط به عنوان مثال می‌گویم، برای این که شما به این نکات توجه کنید - آمریکا مثل یک سزارو یک نمرود عمل می‌کند! با هر دولت یا هر ملتی بد باشد، با زور و با قلدری وارد میدان می‌شود! همین زور و قلدری و خباثتی که جز برای نفت و منافع صنفی کمپانی‌ها و کارتل‌های بین‌المللی، برای چیز دیگری نیست؛ همین را بالباس حمایت از افکار آزاد، حمایت از حقوق بشر، دموکراسی و قالب‌هایی نظیر آن، در دنیا عرضه می‌کند. عین همین قضیه نسبت به مسائل داخلی آنها هم هست.

اگر شما فرصت کنید و بعضی از کتاب‌هایی را که راجع به وضع اجتماعی امریکا نوشته شده است، بخوانید، متوجه این موضوع می‌شوید. چون تشنه‌ی رسوایی امریکا از بام افتاده است و به نظر من از این جهت نسبت به امریکا، مشکل تبلیغی وجود ندارد؛ یعنی همه کس می‌تواند به آنچه در امریکا می‌گذرد، دسترسی پیدا کند؛ یعنی وضعیتشان از آن حدی گذشته است که بتوانند حفاظت کنند؛ لذا خوب می‌شود آن را مثال زد. من کتاب‌های متعددی را خوانده‌ام. نمی‌دانم شما خوانده‌اید یا نه. کتاب‌هایی که خود امریکاییها نوشته‌اند.

### 🔗 در آمریکا و اروپا دموکراسی نیست

فرض بفرمایید در زمینه‌ی مسائل انتخاباتی، من کتابی را از نویسنده‌ی نسبتاً معروف چپ امریکایی، «هوارد فاست» خواندم. او کتاب‌های متعددی دارد. البته رمان نویس است؛ اما طی یک داستان واقعی، انتخابات را کاملاً خوب تشریح کرده است. این اثر او البته رمان است؛ لیکن مطلب کاملاً واقعی است - این را در مقدمه‌ی آن هم ذکر کرده است - شرح حال بچه‌ای است که با خانواده‌اش، از یکی از کشورهای اروپایی مهاجرت می‌کنند و اوایل قرن بیستم وارد امریکا می‌شوند. این بچه در امریکا متولد می‌شود - که طبق قوانین امریکا، این بچه امریکایی است - بعد شرح حال او این است که وکیل دادگستری می‌شود و بعد وارد انتخابات می‌شود. وضع انتخابات را در آن جا تشریح کرده است.

شما ببینید؛ تازه این مربوط به اوایل قرن بیستم است؛ مربوط به سال‌های دهه‌ی بیست و سی

است. بعد از آن به اعتراف همه‌ی کسانی که در این زمینه‌ها دارای اطلاع هستند و مطلبی نوشته اند، به مراتب بدتر شده است! پس در کشورهای غربی - چه در آمریکا و چه در فرانسه و انگلیس - امروز دموکراسی به معنای دموکراسی حقیقی نیست. افکار عمومی و آراء مردم نیست؛ بلکه در واقع پول و قدرت تبلیغات کمپانیهای بزرگی است که بر همه‌ی امور این کشورها مسلطند. آنها کاندیدا را معین می‌کنند. آنها در داخل یک حزب، کاندیدایی را بر کاندیدای دیگر ترجیح می‌دهند. آنها رهبری حزب را معین می‌کنند. تبلیغات سازماندهی شده‌ی بسیار منظم، با پولهای گزاف از طریق آنهاست. البته آنها امتیازاتی هم در مقابل می‌گیرند. مردم بیچاره هم در مقابل تلویزیون، در مقابل حرفهای شفاف و برّاق، اصلاً قدرت تشخیص ندارند. خیلی اسمهاست که اصلاً هیچ کس صاحبان آنها را نمی‌شناسد. این طور نیست که سابقه‌ای داشته باشند و مردم کشور آن افراد را بشناسند که فرض بفرمایید بخواهند سناتور یا رئیس جمهور و امثال اینها شود. قضیه این طور نیست.

حالا همین دموکراسی دروغین، این شعار غیر واقعی، به دست فلان نویسنده‌ای که در داخل کشور انقلابی ماست، می‌افتد؛ در کشوری که همه چیز با عواطف و خواست مردم حرکت می‌کند و بدون آنها ممکن نیست که حرکت کند. الان کشور ما این گونه است.

شما ملاحظه کنید؛ تحقیقاً در هیچ جای دنیا چنین مناظری را نمی‌بینید که فرض کنید وقتی رئیس جمهور ما وارد کشور یا شهری می‌شود، مردم نسبت به او این گونه ابراز احساسات کنند. طبیعی است که این رابطه است. در جاهای دیگر، حداکثر این است که ۵۱ درصد آراء مردم، با فلان آقا همراه است - که نیست - شرکت کنندگان در انتخابات، هیچ وقت همه‌ی مردم نیستند. اکثر کسانی که رأی می‌دهند، اصلاً فلان آقا را نمی‌شناسند؛ بسیاری هم که رأی می‌دهند، هیچ علاقه‌ای به او ندارند؛ بلکه کاری است که انجام می‌دهند. در صورتی که در این جا مسأله‌ی عواطف و احساسات است. مسأله‌ی ارتباط قلبی و حضور حقیقی است که این انسان، در وجود این شخص، خودش را احساس می‌کند. می‌بیند او که هست، این هم آن جا هست. او که تصمیم می‌گیرد، این هم تصمیم می‌گیرد. این در دنیا بی‌نظیر است.

### 🏠 فریب سیاسی، قلمزنان روشن فکر را نخورد

حالا در چنین محیط و چنین جامعه‌ای، یک وقت می‌بینید که فلان آقا به عنوان قلمزنی روشن فکر، فرض بفرمایید راجع به دموکراسی می‌نویسد و آه حسرت دموکراسی آمریکایی و غربی را در این کشور می‌کشد! این یک فریب سیاسی است. یک غلط فکری و سیاسی است. فرض کنیم که یک نفر با نام اسلامی، یا زیر نام فلان مجموعه‌ی اسلامی دانشجویی یا غیر دانشجویی، چنین جهت گیری‌ای پیدا کند. به این که نمی‌شود گفت انجمن اسلامی. این حرکت، حرکت غلطی است.



### سه وظیفه اصلی تشکلهای دانشجویی

بنابراین مهمترین مسأله در وظایف مجموعه‌های دانشجویی این است که آن جهت کلی را بشناسند؛ از آن حفاظت و حراست کنند؛ برای آن کار کنند. البته من حالا وارد جزئیات نمی‌خواهم بشوم - قصد هم ندارم در این زمینه‌ها خیلی زیاد حرف بزنم - لیکن به نظر من سه وظیفه‌ی اساسی بر دوش تشکلهاست: یکی این که مجموعه‌ی دانشجویی را از لحاظ روحی و معنوی تغذیه کنند. من البته توقعی که از دفتر نمایندگی و روحانیون محترمی که در دانشگاهها هستند، دارم، از هیچ انجمن اسلامی ندارم. این معلوم باشد. چون بالاخره روحانیون در داخل دانشگاه، با آگاهیهای دینی و معنوی، در این زمینه مسؤولیتهای سنگینتر و تواناییهای بیشتری دارند - در این که تردیدی نیست - اما بالاخره مجموعه‌ی دانشجویی اسلامی - تشکّل اسلامی - هم در زمینه‌ی تغذیه معنوی و روحی این دانشجو، تکلیف بزرگی دارند.

### درس و معنویت را باید با هم داشته باشیم

این طور نیست که اگر دانشجو درس خواند، امروز و فردای دانشجویی او تضمین خواهد شد. ای بسا دانشجویی که درس می‌خواند، اما از اخلاق انسانی و احساس مسؤولیت نسبت به جامعه و میهن خودش - چه برسد از اعتنای به ارزشهای اسلامی - به کلی تهی است! بدیهی است که واقعاً این ارزشی ندارد. فرض بفرمایید کشور زحمت بکشد، خرج کند تا یک نفر را متخصص کند؛ که این آدم کمترین تعهدی به کشور، خانه و مجموعه و ملت خودش نداشته باشد! تخصص را ببرد و در اختیار دشمن قرار دهد! این که عاقلانه نیست.

شرط اصلی این است کسی که در این جا درس می‌خواند، از معنویات برخوردار باشد. حالا برخی از این معنویات، معنویات انسانی عمومی است که در هر کشور، با هر جهتگیری حائز اهمیت است. مسلمان باشند یا نباشند، انقلابی باشند یا نباشند، بالاخره باید به مجموعه و خانه‌ی خود وفادار و متعهد باشد، نسبت به انسان و انسانیت رحیم و مهربان باشد و فقط به فکر پر کردن جیب خودش نباشد. اگر نبود که ارزشی ندارد! البته درس بخوانند که نان بخورند، حرفی نیست؛ عده‌ای هستند برای نان خوردن درس می‌خوانند، مانعی ندارد، بخوانند؛ اما بالاخره این طور نباشد که این نان خوردن، به قیمت بدبخت و محروم کردن دیگران تمام شود. برای این اخلاق انسانی لازم است. بعضی از اخلاقیات این طوری است؛ بعضی از معنویات و اخلاقیات هم مربوط به تعهدهای اسلامی است.

آن دانشجویی که با خدا اُنس ندارد، آشنا نیست و هیچ رایحه‌ای از گلستان معنوی وجود انسان به مشامش نرسیده است، خیلی ناقص است. آن جوانی که با وجود داشتن دل شفاف و روح آماده، اصلاً لذت ذکر خدا را نچشیده، از نماز لذتی نمی‌برد؛ از دعا، ذکر، تضرع، گریه و اُنس با پروردگار عالم

واز پیوند با زیباترین حقایق وجود - که وجود مقدّس باری تعالی است - هیچ بهره‌ای نبرده است، این خیلی ناقص، محروم و قاصر است. شما در این جهت هم تعهد دارید که دلها را روشن و با خدا آشنا کنید. اُنس با خدا را تعلیم دهید و لذّت ذکر را بچشانید.

اگر کسی لذّت ذکر الهی و اُنس با خدا را چشید، بدانید که هیچ لذّت دیگری به دهانش مزه نمی‌کند. همه‌ی این لذّتهای زودگذر دنیا - حتی عالیترین لذّات - به نظرش بچگانه می‌آید. آن کسانی که اهل این چیزها هستند، آنها صادقند و به ما این چیزها را گفته‌اند. هر کسی هم ممکن است بالاخره در مدت عمرش، کم و بیش توفیقی پیدا کند و لذّت ذکر الهی را الحظه‌ای درک کند. این هدیه‌ی بزرگی است که شما باید به جوانان دانشجوی بدهید. این جوانان دختر و پسر روحهایی آماده دارند. اینها را با نماز آشنا کنید. نماز یک بار بر دوش انسان نیست. بلکه یک لطف و یک دریچه است. اگر خدا به من و شما اجازه نداده بود که با او حرف بزنیم، ما چه کار می‌کردیم؟ اگر انسان اجازه نداشت زبان به دعا و مناجات باز کند، چه می‌کرد؟ چطور می‌توانست روح تشنه و گرسنه‌ی خود را اشباع کند؟ چه چیزی غیر از اُنس با خدا می‌تواند این روح تشنه‌ی انسان را سیراب کند؟

پیغمبر اکرم - بنا بر آنچه که در بعضی از نقلهاست - نزدیک وقت اذان که می‌شد، به بلال می‌فرمود: «برد یا بلال، ابرد یا بلال». (۱) به گمانم شیخ بهایی یا مرحوم نراقی - درست یادم نیست؛ سابق دیده‌ام - این را معنا می‌کند. می‌گوید: چند احتمال درباره‌ی معنای این کلمه وجود دارد. یک احتمالش این است که «بلال! جگرم از تشنگی می‌سوزد؛ این آب گوارا را برسان». آب گوارای اذان را که مدخل و اجازه‌ی ورود به نماز است.

### معنویت جوان دانشجوی خیلی با ارزش است

چه کسی می‌خواهد این معنویات را به این جوانان یاد بدهد و دستشان را بگیرد؟ این به عهده‌ی شماست. این وظیفه‌ی بزرگی است؛ آن را کم نگیرید. البته اشاره کردم که شما، اول نسبت به خودتان حساسیت به خرج دهید. من سال گذشته در جمع شما گفتم - به نظرم در جمع شما در قم بود - این اعتکافی که در مسجد دانشگاه شد، برای من خیلی شیرین و لذّتبخش بود. الحمدلله سال به سال اقبال مردم به این اعتکاف زیاد می‌شود. برای من گزارش آوردند که روز سوم، وقتی مردم از مساجد - البته شاید بعضی از جاها، نمی‌دانم کجا. همه جا بوده یا بعضی از جاها - و از اعتکاف بیرون می‌آمدند، با گریه از مسجد جدا می‌شدند! سه روز در مسجد روزه گرفته‌اند؛ دعا و اُنس و ذکر و تضرّع داشتند؛ حالا که می‌خواهند از مسجد جدا شوند، اشکریزان با مسجد و با اعتکاف وداع می‌کنند! اینها چیزهای خیلی خوبی است؛ جلب رحمت پروردگار را می‌کند. شما این را بدانید که بسیاری از موفقیت‌های امروز ما، بر اثر این چیزهاست. شاید شما بعضی از این کارها و



موفقیت‌های سیاسی را، به ما که مسؤولین نظام و تصمیم‌گیران سطح بالای کشور هستیم، مستند کنید؛ اما ما خودمان، گاهی که در بعضی از مسائل بخصوص صحبت و مذاکره می‌کنیم، حقیقتاً به این نتیجه می‌رسیم که در این زمینه کاری نکرده‌ایم و این یک قدرت نمایی خدایی بوده است. همان‌طور که امام رحمه‌الله علیه در یکی از بیماریه‌ایشان که در بیمارستان بستری بودند به من فرمودند: «من در طول این سالها، در تمام این مدت، دست قدرتی را احساس کردم که ما را پیش می‌برد». من هم امروز آن قدرت را احساس می‌کنم. این رفتارهای شما و مردم است؛ این تضرع‌ها، توجه‌ها، توسلات به پروردگار، عبودیت‌ها و سر به فرمان نهادن‌هاست که رحمت الهی را متوجه می‌کند! یک عده اصلاً نمی‌توانند تصورش را بکنند - خوب نکنند - اما انسان وقتی که با قضا و با فطرت خودش روبرو شود، کاملاً می‌فهمد که قضیه چیست.

#### خودتان مراقبت کنید؛ گناه نکنید و اعمال درست انجام دهید

به هر حال، اول از خودتان مراقبت کنید؛ حقیقتاً مراقب خودتان باشید. مراقب باشید گناه نکنید و اعمال درست انجام دهید. مراقب باشید که هوای نفس شما را به گفتن، شنیدن، موضعگیری کردن و دعوا کردن - به هیچ گفتار و کرداری - وادار نکند. تا آن جا که ممکن است، اجتناب کنید. ما که ناقص هستیم، البته شما بهتر از ما هستید؛ جوان، پاک و نورانی هستید. شما کارتان خیلی راحت‌تر از امثال ماست. در سنین ما، کارها خیلی مشکل‌تر می‌شود. در سنین شما، کار خیلی آسان است.

پس، اول نسبت به خودتان این کار را بکنید؛ بعد هم این مسؤولیت را نسبت به محیط دانشجویی و به کمیت عظیم دانشجویان احساس کنید. از هیچکس هم مایوس نشوید و همواره سعی کنید اثر بگذارید. مواظب باشید در مقابل منحرفین اثر بگذارید؛ نه این که اثر بپذیرید. همیشه این نکته به یادتان باشد. البته هدایت عمومی این کار هم به وسیله‌ی روحانیون محترم و فضایی است که خوشبختانه امروز در دانشگاهها حضور دارند. امروز بهتر از چند سال قبل هم هست؛ بحمدالله از این جهت خیلی خوب است.

#### مسؤولیت سیاسی، دومین مسئولیت تشکلهای دانشجویی

مسؤولیت دوم، مسؤولیت سیاسی است. ببینید؛ من بحثی را مطرح کردم. این بحث هیچ وقت در محیطهای دینی ما مطرح نشده بود نه در سخنرانیها، نه در بحثهای دیگر - من این بحث را مطرح کردم، تا افرادی که در مسائل تاریخ و مسائل سیاسی، اهل مطالعه و فکر هستند، آن را دنبال کنند. آن بحث، بحث عوام و خواص است که حدود چند ماه قبل، در جمعی که همه‌ی آنها هم مثل شما جوان بودند، مطرح کردم.

عزیزان من! شما چهره‌ی منور پیغمبر را در نظر بگیرید؛ واقعاً وجود مقدس پیغمبر در نهایت صفا و زیبایی و نورانیت است که در عالم بشریت، برتر از او تصور نمی‌شود. اصلاً خود او هم برای ما قابل تصور نیست. شما پیغمبران بزرگ را نگاه کنید. داستان حضرت یوسف و حضرت ابراهیم را در قرآن بخوانید؛ داستان حضرت موسی را بخوانید؛ ببینید اینها چقدر بزرگ بودند! چقدر شخصیت آنان عظیم است! همه‌ی آنان در مقابل پیغمبر ما، کودک دبستانی هستند. «وَكُلُّهُمْ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ مُلْتَمِسٌ غِرْفًا مِنَ الْبَحْرِ أَوْ رَشْعًا مِنَ الدِّيمِ». علی‌نورانی منوری که غیر مسلمانان هم در مقابلش خضوع کردند و به زانو افتادند؛ این امیرالمؤمنین با این عظمت، در مقابل پیغمبر طفل دبستان است! یک شاگرد مطیع در مقابل یک استاد است؛ آن هم شاگردی که هیچ وقت به استاد نمی‌رسد. این را بدانید. این امیرالمؤمنین با این عظمت، در مقابل پیغمبر، چنین شخصیتی است. شما توجه کنید؛ همه‌ی مشکلاتی که در طول تاریخ در دبار و غمبار اسلامی - از صدر اول اسلام - به وجود آمده است این است که این حکومت که تا سال دهم هجرت، در دست پیغمبر بوده است. بعد از آن به دست یزید می‌افتد! چه موقع؟ سال شصتم هجرت. فقط پنجاه سال - نیم قرن - بعد، همان حکومت ببین از کجا تا کجا می‌رود! آیا واقعاً از این گریه آورتر در دنیا وجود دارد؟! این، گریه آورتر از کشته شدن امام حسین است! از همه‌ی قضایای عاشورا گریه آورتر است که روزگاری و جامعه‌ای وجود داشته باشد که سابقه‌ی آن جامعه به پیغمبر و امیرالمؤمنین علیهما السلام برگردد، آنها بر آن جامعه حکومت کرده باشند و بعد از چند ده سال، به کسی مثل یزید برسد! بعد هم به مروان و عبدالملک و بقیه؛ و تقریباً پانصد، ششصد سال - نزدیک به ششصد سال - چنین عناصری با نام دین، حکومت کنند! البته بعد هم ناصرالدین شاهها، رضاخانها و دیگران حکومت کردند. هر کدام از آنها برای خودشان یک یزید یا یک معاویه بودند؛ آنها را نباید خیلی هم دست کم گرفت! آنها هم همان طورند؛ منتها آنها به اسم دین حکومت می‌کردند. خلاصه کمتر مصیبتی در دنیا، این قدر بزرگ است!

### مشکل اینست که خواص خیانت و عوام بی توجه دنبال‌ه‌روی میکنند

حالا این مصیبت را تصور کردید. این مصیبت از ترکیب دو چیز به وجود آمده است. هر کس به تاریخ مراجعه کند، این را تصدیق خواهد کرد. خلاصه‌ی بحث عوام و خواص ما عبارت است از این که بعضی از خواص خیانت می‌کنند و بسیاری از عوام بدون توجه، به دنبال آنها به حرکت درمی‌آیند. این مشکلی است که همیشه ممکن است پیش آید.

### سیاسی شدن دانشگاه‌ها به چه معناست؟

عزیزان من! تعدادی از خواص، دانسته و فهمیده خیانت می‌کنند؛ راه را کج می‌روند، دنبال هوای





نفس، دنبال زندگی شخصی و دنبال پول و مال و ثروت حاکمیت و قدرت و تعصبات و بقیه‌ی خواسته‌های خودشان می‌روند و خواص هم هستند! بسیاری از عوام هم از آنها تبعیت می‌کنند - بسته به شانس آنها - اگر این شخص خاص که منحرف شده است، آدمی باشد که جذابیت‌هایی در وجودش باشد، آن وقت وای به حال مردم و وای به حال عوام!

حال شما در مقابل این مشکل، می‌خواهید چه کار کنید؟ این که من می‌گویم دانشگاهها باید سیاسی شود، معنایش این است. یعنی شما کاری کنید که در محیط دانشجویی، عوامی وجود نداشته باشد. قدرت تحلیل در یکایک عناصر دانشجوی و وجود داشته باشد. ای بسا آدمی که تا حدّ وزارت هم بالا می‌رود، اما جزو عوام است؛ یعنی قدرت و موضعگیری ندارد. یک راه روشن بینانه اتخاذ نمی‌کند. معنای عوام این است. اگر پرورش یافتگان محیطهای دانشجویی ما که فردا بناست سطح عظیمی از دانش و مناصب حساس و مراکز حساس جامعه‌ی ما را اشغال کنند، انسانهایی دارای قدرت تحلیل و با جهتگیری درست باشند، آن وقت این مشکل، به مراتب کم خواهد شد. بنابراین باید پیشگیری کنیم. باید پیشگیری کرد. این به عهده‌ی شماست.

البته شما بدانید که برای کار سیاسی در محیطهای دانشجویی، هیچ کس منتظر نمی‌ماند تا انجمنهای اسلامی و تشکلهای دانشجویی آن را انجام دهند. دیگران - دشمنان - انجام می‌دهند. اگر به آنها اجازه دهیم در محیط دانشگاه می‌روند و ستاد جنگ درست می‌کنند؛ کمالین که اول انقلاب درست کردند و امام رحمه‌الله علیه با یک دستور، همه‌ی آن را جمع کردند. گروههای مختلف، در داخل همین دانشگاه تهران، در سال ۵۸ و ۵۹ ستادهای جنگ درست کردند! آنها که منتظر تشکل اسلامی نمی‌مانند. اگر راهشان بدهید، داخل می‌روند؛ اگر راهشان ندهید، با مقاله‌ها و نوشته‌های گوناگون از بیرون به داخل دست‌اندازی می‌کنند.

### 🔗 قدرت تحلیل سیاسی را در دانشگاه افزایش دهید

اگر شما در داخل دانشگاه، در این زمینه پیشقدم شوید، راه را بر دشمنان سد خواهید کرد. تحلیل سیاسی درست، صحیح، منطقی و مطابق با همین نظام متقنی که بر اساس سیاست درست و نظام مبارک اسلامی به وجود آمده است، داشته باشید. باید بتوانید همه‌ی مسائل دنیا را با این معیار، با این دیدگاه روشن و صحیح تحلیل کنید. این، آن چیز مطلوب است. البته اول خودتان در این جهت، تضمین شوید؛ بعد به داخل محیط دانشجویی بروید و کار کنید. این هم وظیفه و کار دوّمی که به نظر من بسیار مهم است.

البته مسأله‌ی دیگری هم وجود دارد و آن مسأله‌ی سوم است. مسأله‌ی سوم رابطه‌ی شما با خودهایتان است. متأسفانه من می‌بینم که بچه‌های مسلمان داخل دانشگاهها، گاهی آن قدر با هم اختلاف و درگیری پیدا می‌کنند که اصلاً مجالی باقی نمی‌ماند که کار کنند! متأسفانه بعضیها

در داخل دانشگاه، به نام اسلام، کارشان این شده است که به ارزشهای موجود جامعه، یا به افراد، یا به جهتها و امثال آن، دست اندازی کنند. به اینها باید گفت به کار خودتان بپردازید. مهمترین مسأله‌ی شما دانشجویان در داخل دانشگاه، اینها هستند که غفلت و بی‌توجهی می‌کنند. البته این که ما می‌گوییم به کار دانشجویی بپردازید، معنایش این نیست که دانشجویان به مسائل سیاسی جامعه نپردازند؛ نه. باید حتماً به مسائل سیاسی جامعه و جهان بپردازند. اگر شما سرتان را پایین انداختید، از همه چیز محروم خواهید ماند. باید سرتان بالا باشد؛ باید دید شما وسیع باشد؛ باید افق دید، کاملاً دور و فراگیر باشد. لیکن نباید از مسائل دانشجویی غافل شوید. این، آن توصیه‌ای است که فعلاً به ذهن ما می‌رسد. توصیه‌های متعددی نسبت به عزیزان دانشجوی و تشکلهای دانشجویی، در ذهن من هست؛ ولی وقت گذشت.

#### 🌸 در شبانه روز حداقل یک بار شما را دعا میکنم

من شما عزیزان را دعا می‌کنم. شما بدانید شبانه روزی نمی‌گذرد که من شما جوانان فعال مسلمان مؤمن دانشگاه را، حداقل یک بار، دعا نکنم. من از خدای متعال، کمک و حمایت و هدایت شما را مسألت می‌کنم. شما هم دعا کنید. ان شاء الله رابطه‌ی خود را با خدا محکم کنید. به وظایف مهم بپردازید و ارتباط خود را با دفتر نمایندگی، روز به روز محکمتر کنید. آن جا مرکز بسیار حساس و مهمی است. البته روابط خود را با مدیران دانشگاهها هم تنظیم کنید. به هیچ وجه نگذارید که بین شما و مسؤولان دانشگاهها، معارضة و درگیری و ستیزه‌جویی به وجود آید. معیار و ملاک، مقررات است. مقررات را دقیقاً رعایت کنید - مقررات، تبلور همین تفکر انقلابی است و جهت‌گیری انقلابی در آن تبلور پیدا می‌کند - تا ان شاء الله خداوند متعال کمک کند. خداوند ان شاء الله شما و ما و همه را هدایت کند.

ان شاء الله دل‌های ما را به نور تفضل و عنایت ویژه‌ی خودش روشن و منور کند.

ان شاء الله قلب مقدس ولی عصر ارواحنا فداه را از همه‌ی ما شاد و خشنود کند.

ان شاء الله ما را مشمول ادعیه‌ی زاکیه‌ی آن بزرگوار قرار دهد.

ان شاء الله ما را به ارزشهای قرآنی و انقلابی و اسلامی و راهی که شهدای ما، عزیزان ما و امام بزرگوار ما پیمودند، بیشتر پایبند کند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته





## ویژگی‌ها و وظایف بسیج دانشجویی

- معنای بسیج دانشجویی
- بایدهای جهت‌گیری و هدف دانشجویی
- اوضاع دانشگاه‌ها در قبل از انقلاب
- باید به وظایف دانشجویی عمل کنید
- بسیج، رقیب تشکیلات ضد انقلاب است
- مراقب عدم ثبات در جوانی باشید
- از خداوند ثبات بخواهید
- ایمانتان را عمیق و شفاف کنید
- تفکر انقلابی، راه استقلال، شرف و عزت ملت
- دانشجویان بی تفاوت را در زمینه دین و سیاست جذب کنید
- شوق در دانشجویان را مغتنم بشمارید
- تشخیص درست را از طُرُق صحیح خودش به دست آورید
- ...

## ویژگی‌ها و وظایف بسیج دانشجویی\*

### معنای بسیج دانشجویی

از این که الحمدلله شما جوانان خوب و مؤمن، در دانشگاه هستید و حضور دارید، من خیلی خوشحالم. این کارهایی را هم که گفتید می‌کنید و کرده‌اید، همه خوب است. عنوان «بسیج دانشجویی»، از دو بخش تشکیل شده است که هر کدام از این دو بخش، نقلها و داستانها دارد و به دنبال خودش تکالیفی بر دوش انسان می‌گذارد. یکی کلمه‌ی «بسیج» است، یکی کلمه‌ی «دانشجو» است. وقتی می‌گوییم «بسیج»، معنایش این است که مجموعه‌ای مورد نظر است که در عرصه‌ی مجاهدت انقلابی حضور پیدا کرده و حضور دارد؛ غایب نیست، آماده است. بسیج شدن نیرو، معنایش این است دیگر. وقتی می‌گوییم نیروها را بسیج کردیم، یعنی چه؟ یعنی به اینها آمادگی لازم برای حضور در میدان کار، میدان مبارزه و مجاهدتی که مورد نظر است، داده‌ایم. پس در کلمه‌ی «بسیج»، معنای حضور و آمادگی - آن هم در حد فداکاری - هست. در جنگ هم وقتی می‌گفتیم «بسیج»، آن معنایی که به ذهن ما متبادر می‌شد، عبارت بود از زبده و عصاره‌ی بهترین نیروهای کشور و جامعه. بسیج، یعنی نیرویی که این وظیفه را بر حسب حد و حدود و خط کشیهای رایج اداری و قشری، برعهده‌اش نگذاشته‌اند؛ اما داوطلبانه وارد میدان شده و ابزار آمادگی می‌کند و حضور خودش را اعلام می‌نماید که این جا حاضرم. عین همین معنا در بسیج دانشجویی، یا در بسیجهای قشری، قهرراً وجود دارد. بنابراین کلمه‌ی بسیج، حامل یک چنین معنای عالی و فاخر و اهتمام‌برانگیز است.

کلمه‌ی دانشجوی هم باز همین‌طور؛ از لحاظ بار معنایی، از جهت دیگری حامل معنای خیلی جالب توجه و مهمی است. دانشجوی یعنی جوانِ طالب علمی که آینده در دست اوست. این خصوصیات، در کلمه‌ی دانشجوی هست. دانشجوی، یعنی جوان؛ چون دانشجویی، قهراً مربوط به دوران جوانی است. طالب علم بودن و جستجوی از دانش هم در کلمه‌ی دانشجوی هست. چون فرض این است که آینده‌ی کشور، به سمت اداره‌ی علمی کشور پیش می‌رود دیگر؛ یعنی به سمت اداره‌ی عالمانه و منطبق بر موازین دانش پیش می‌رود و هر کشور و هر جامعه‌ای که علم و فهم و محاسبه‌ی دقیق، در همه‌ی شؤون آن دخالت داشته باشد، وضعیتش بهتر است.

بنابر این دانشجوی یعنی کسی که ناظر به آینده و متعلق به آینده است؛ آینده هم متعلق به اوست. ببینید؛ این عناوین و مفاهیمی که در کلمه‌ی دانشجوی گنجانده شده، خیلی مهم است. به همین دلیل، فوراً این‌جا استفاده کنیم که اگر دانشجوی از لحاظ جهتگیری فکری و سیاسی دچار انحراف باشد، مصیبت بزرگی خواهد بود. درست است؟

### باید های جهت گیری و هدف دانشجوی

اگر هدف دانشجوی این باشد که درس بخوانم، برای این که زندگی شخصی خودم را - مثلاً - آباد کنم، بقیه هر چه شد، بشود؛ خطر خیلی بزرگی است. اگر جهت زندگی دانشجوی این باشد که به مسائل جامعه و آنچه که می‌گذرد، بی‌اهمیت، بی‌اهتمام، بی‌علاقه و بی‌مبالات باشد، مصیبت، خیلی بزرگ است.

فرض بفرمایید به دانشجوی گفته شود که بخشی از نیروهای کشور، دچار آفات عقیدتی و فکریند. او شانه بالا بیندازد و بگوید به من چه! همچنان که اگر بگویند بخشی از مردم در فلان جا دچار زلزله شدند و از بین رفتند، شانه بالا بیندازد و بگوید به من چه! بخشی از مردم از لحاظ وضع معیشتی دچار دشواری و مشکلند؛ شانه بالا بیندازد و بگوید به من چه! این حالت بی‌تفاوتی، مصیبت خیلی بزرگی است.

کسی که بناست فردا امور مملکت در دست او باشد، این قدر نسبت به مسائل جامعه و سرنوشت مردم بی‌اعتنا شود، خیلی نگران کننده است. از این نگران کننده‌تر، این است که بی‌تفاوت نیست - حساس است - منتها حساسیت منفی؛ یعنی درست علاقه‌مند به این است که بخشی از مردم جامعه - فرضاً - در یک زلزله نابود شوند! حالا زلزله، یک مثال واضح و یک نوع آفت جسمانی و مادی است؛ از این بدتر، آفت معنوی است که کسی به آن توجه نمی‌کند. مثلاً دلش بخواهد که مردم، غرق در شهوات شوند! دلش بخواهد که مردم، غرق در بی‌ایمانی شوند؛ خودش هم اصلاً این‌طور باشد و به این سمت بتازد!

ببینید مسأله‌ی دانشجوی چقدر حساس می‌شود! اگر ما معنای دانشجوی و مفاهیمی را که منطوی

و مندرج در عنوان دانشجویست، به دقت مورد ملاحظه قرار دهیم، باید نسبت به سرنوشت قشر دانشجوی خیلی حساس شویم - هر که هستیم؛ چه خودمان دانشجوی باشیم، چه استاد، چه از مسؤولان آموزش عالی کشور، چه از مسؤولان کشور و چه آدمی معمولی باشیم که در خیابان راه می‌رویم - اگر بدانیم دانشجوی یعنی چه، باید نسبت به سرنوشت دانشجوی خیلی حساس باشیم. خوشبختانه بنده شخصاً این حساسیت را از قبل از انقلاب داشتم؛ لذا بخش عمده‌ای از عمر من با دانشجویان گذشته است. در دوره‌ی پیش از انقلاب هم، مسجدی که در مشهد می‌رفتم، مرکز دانشجویان بود. بعد از انقلاب هم در آن برهه‌ی اول انقلاب - یعنی قبل از مسأله‌ی انقلاب فرهنگی و آن قضایا که در واقع دانشگاه، ستاد جنگهای نامنظم نیروهای ضد انقلاب شده بود - بنده در دانشگاه، رفت و آمد دائمی داشتم.

#### ❏ اوضاع دانشگاهها در قبل از انقلاب

شما در برهه‌ی اول انقلاب، در دانشگاه نبودید؛ آن وقت کوچک بودید و وقت دانشجویی تان نبوده است. من آن زمان، هر هفته به این مسجد می‌آمدم، نماز می‌خواندم، سخنرانی می‌کردم و پاسخ به سؤالات می‌دادم. حتی روزی از روزها در همین دانشگاه تهران، دانشجویان عضو آن احزاب غیر قانونی - که الحمدلله اسمهای خیلی از آنها هم از یاد همه، از جمله از یاد بنده رفته است - بنا داشتند که نیروهای انقلابی را در دانشگاه، تار و مار کنند. واقعاً در این دانشگاه تهران، وحشت، تمام فضا را گرفته بود! من اتفاقاً پیش از ظهر آن روز، کاری داشتم - چون آن وقت، سال پنجاه و هشت کارهای زیادی بر دوش من بود - آن کار را انجام دادم و ظهر که شد، طرف دانشگاه آمدم. دو سه نفر از بچه‌های سپاه که به عنوان محافظ با من بودند گفتند: به دانشگاه نروید، امروز دانشگاه خطرناک است. گفتیم؛ نه، اتفاقاً امروز هم باید به دانشگاه برویم؛ وقتش امروز است. به دانشگاه تهران آمدم؛ هیچ کس نبود - در مسجد دانشگاه، شاید چهار پنج نفر بودند. دقیقاً یادم نیست چند نفر؛ تعداد خیلی کمی بودند - آنها هم به من گفتند که آقا، زودتر از این جا بروید، خطرناک است. اگر آن گروهها مرا می‌شناختند - از دور که می‌شناختند، می‌دانستند من فلانیم - واقعاً برای من خطرهای جدی هم داشت. آنها ترسیدند و ما را از دانشگاه، بیرون بردند!

غرض؛ من از دانشگاه جدا نشدم. بعد هم در دوران ریاست جمهوری، با آن همه گرفتاری که داشتم، گاهی به دانشگاه می‌آمدم. آن وقتها را ممکن است بعضی از شما یادتان باشد. به دانشگاه تهران و دانشگاههای دیگر، رفت و آمد می‌کردم؛ سخنرانی و پاسخ به سؤالات داشتم. من بعد هم ان شاء الله خواهم آمد. بهر حال این چند سالی هم که فاصله شده است، من خودم هیچ وقت راضی نبودم که به دانشگاه نیایم. ان شاء الله برنامه‌ریزی می‌کنم و باز هم به دانشگاههای مختلف - از جمله

دانشگاه تهران - می آییم. یعنی من نمی توانم رابطه‌ام را با قشر دانشجو قطع کنم؛ به خاطر همین اهمیتی که از نظر من دارد.

### باید به وظایف دانشجویی عمل کنید

بنابر این بسیج دانشجویی، یعنی دو عنوان که با هم ترکیب شده، و شما شده‌اید. این، ادعای خیلی بزرگی است! شما با همه‌ی نجابت و خوبی‌ای که دارید و من هم واقعاً دوستتان دارم، ادعایتان خیلی بزرگ است: بسیج دانشجویی. یعنی این عنوانی که در کلمه‌ی بسیج هست، خیلی مهم است؛ عنوانی هم که در کلمه‌ی دانشجو هست، آن هم خیلی مهم است. البته فرقی این است که در کلمه‌ی بسیج، حقیقتاً «بسیج شدن» خیلی مهم است؛ ولی در کلمه‌ی دانشجو حقیقتاً «دانشجو شدن» مهم نیست؛ چون بالاخره کسی که به دانشگاه رفت و درس خواند، دانشجو می‌شود. در این جا عمل کردن به وظایف دانشجویی، کما هو حقه، خیلی مهم است.

### بسیج، رقیب تشکیلات ضد انقلاب است

به نظر من از همین جا پاسخ بعضی از سؤالات شما روشن شد. معلوم است یک مشت جوان دانشجو که در دانشگاه، ادعای این را دارند که بسیجند و می‌خواهند به وظایف دانشجویی عمل کنند، کار سیاسی‌شان هیچ حدّ و حدودی ندارد. البته شما نباید به عنوان یک حزب مطرح شوید. اگر شما یک حزب و یک تشکیلات در کنار تشکیلات دیگر شدید، بقیه‌ی تشکیلات رقیب شما می‌شوند. در حالی که طبیعت بسیج این است که رقیب هیچ تشکیلاتی، مگر تشکیلات ضدّ انقلاب نیست؛ بلکه تشکیلات دیگر را در زیر بالهای خودش می‌گیرد. بسیج، این گونه است دیگر؛ کما این که در دوره‌ی دفاع مقدّس، از اوّل انقلاب، همواره بسیج آن مجموعه‌ای بود که همه‌ی افراد و جناحها و گروههای مختلف را زیر بالهای خود می‌گرفت.

شما طوری حرکت کنید که بتوانید همه را زیر بالهای خودتان بگیرید. البته چه کسی زیر بار شما خواهد آمد؟ آن که اصول شما را قبول کند. شما نباید از اصولتان تخطی کنید. باید اصول خودتان را با همه‌ی دقت‌هایش حفظ کنید، و الا آن وقت کلمه‌ی بسیج، صدق نمی‌کند و چیز دیگری خواهد شد. اگر می‌خواهید بسیج به معنای حقیقی کلمه باشد، باید از آن اصول و مبانی انقلابی و دینی و ایمانی خودتان، با دقت تمام محافظت و بر آنها پافشاری کنید.

البته در عین حال از لحاظ جهتگیری سیاسی و از لحاظ موضعگیری گروهی، هر کس با هر گرایشی که بخواهد زیر بال شما بیاید، با شما کار کند و در ثواب شما شریک شود، باید بگوید عیبی ندارد. البته نه این که حتماً عضو شما شود؛ چون لابد عضویت، باید شرایطی داشته باشد. قاعدتاً اینها را خودتان بهتر از من می‌دانید؛ چون در میدان عمل آن کار هستید. عضویت، ممکن است



شرایطی داشته باشد، ولی همکاری، نداشته باشد؛ همکاری هم ممکن است در جاتی داشته باشد؛ و هلم جزاً.

بنابراین، من محدودیتی برای یک مجموعه نمی بینم، مگر محدودیتهایی که فکر و مبانی و مواضع دینی و ایمانی و سیاسی شما برای شما ترسیم می کند. جز اینها، من محدودیتی برای کار فکری، یا سیاسی نمی یابم.

### 🔖 مراقب عدم ثبات در جوانی باشید

ببینید عزیزان من؛ جوان، یک گرفتاری مهم دارد. جوان، مجموعه‌ای از زیباییها، برجستگیها، درخشندگیها، خوبیها، استعدادها و امکانات است که هر چه به طرف پیری می رود، این استعدادها و امکانات - حتی از لحاظ معنوی مرتب به سمت نازیبایی کم می شود. هر چه پیش می روید، فعلیتهایتان بیشتر می شود؛ اما استعدادها و امکاناتتان، مرتب کاهش می یابد! استعداد، چیز خیلی مهمی است. امکانات، چیز خیلی مهمی است. استعداد، یعنی توان و توان خیلی مهم است. با همه‌ی این چیزهای مثبت و جالب و درخشان در وجود جوان، جوان یک گرفتاری بزرگ دارد و آن، عدم ثبات است - احتمال تزلزل - که هر چه سن بالاتر می رود، این حالات، کمتر می شود. التفات می کنید؟ این گرفتاری را حواستان باشد؛ این گرفتاری را در خودتان و در دیگران علاج کنید. کاری کنید که ثبات در عقیده داشته باشید.

### 🔖 از خداوند ثبات بخواهید

ببینید؛ شما در دعاها، چقدر «ثبات یقین» می خوانید؟! در دعای سحر روز جمعه: «و هب لی ثبات یقین و محض الاخلاص». (۲) در دعای ماه رمضان می خوانید: «اللهم انی اسألك ایماناً لا اجل له دون لقائك»؛ (۳) من از تو ایمانی می خواهم که تا هنگام لقای تو، هیچ پایانی ندارد - هست، تا وقتی تو را ملاقات کنم - «حینی ما احییتنی علیه»؛ تا وقتی مرا زنده نگه می داری، این ایمان را برای من نگهدار. «و توفنی اذا توفیتنی علیه»؛ وقتی جان من را می گیری - «توفی»، یعنی گرفتن جان - بر ایمان، جان مرا بگیر. «و ابعثنی اذا بعثتنی علیه»؛ حتی قیامت، وقتی مرا برمی انگیزی، با این ایمان برانگیز. این دعاست!

امام، آنچه را که از خدا می خواهد - در دعای ابو حمزه، آن هم در دعاهای پر حال و پر شور - نشان دهنده‌ی این است که این، یک نیاز حتمی است. توجه می کنید؟

جوان، ثبات لازم دارد و این ثبات هم به خودی خود به دست نمی آید. باید آن را پیدا کرد. جوان، دائم در معرض تزلزل قرار می گیرد. البته همه‌ی جوانان این طور نیستند - نمی خواهیم بگویم که هر جوانی این گونه است - به هر حال، این استعداد تزلزل هم مثل بقیه‌ی استعدادها، در جوان

هست؛ که این به یک معنا استعداد خوبی نیست. البته به یک معنا هم خوب است؛ چون خود این هم یک تحوّل است. از همین هم می‌توان استفاده کرد. مرتّب می‌شود بهتر شد و بالاتر رفت؛ اما باید مواظب باشید که این، وسیله‌ی لغزش، دور افتادن از راه و دور افتادن از خدا نشود و به غلتیدن در پرتگاههایی که انسان باید از آنها پرهیز کند، منتهی نگردد.

### ایمانتان را عمیق و شفاف کنید

شما، جوانان دانشگاه را که با آنها کار می‌کنید، با این دید نگاه کنید. چگونه می‌شود جلیو لغزش و تزلزل را گرفت؟ با شفاف شدن و عمیق شدن ایمان. هر چه می‌توانید، سعی کنید ایمانتان را عمیق و شفاف کنید؛ و این، کار دشواری هم نیست، کار خیلی آسانی است؛ به یک معنا آسانترین کارهاست. چرا؟ چون آن چیزی که شما به آن ایمان پیدا کرده‌اید، هم از جنبه‌ی دینی و هم از جنبه‌ی سیاسی، قویترین، مستحکمترین، قابل اعتمادترین و در خورترین، برای عشق ورزیدن است. هم تفکر انقلابی ما - که خوشبختانه تفکر سیاسی ماست - این طور است و هم تفکر دینی این گونه است.

تفکر دینی ما، ارتباط با خدا، ارتباط با منبع قدرت، منبع زیبایی و منبع وجود است. هر چه این ارتباط، بیشتر باشد، بهتر است. هر چه این ایمان، قویتر و این استدلالها، استدلالهای محکم باشد، بهتر است. خوشبختانه امروز اساتید بزرگی هستند. حالا به آقای «محمدی عراقی» و بعضی از برادران دیگر اشاره کردید؛ خوشبختانه اینها فضلا و افراد برجسته هستند؛ اینها خوبند. از اینها می‌توانید حداکثر استفاده را بکنید. در قم، بزرگان و اساتیدی مثل آقای «مصباح» و دیگران هستند؛ هر چه می‌توانید، از آنها استفاده کنید. آنان برای شما از لحاظ فکری، خیلی منبع و منشأ خیر و برکتند.

### تفکر انقلابی، راه استقلال، شرف و عزت ملت

تفکر شما از لحاظ سیاسی هم، آن تفکری است که تمام جهاز تبلیغاتی انقلاب، برای آن بسیج شده است؛ آنها هم در مقابل بسیج شما، در جهت باطل بسیجند! بسیج شده‌اند برای این که این تفکر و این جهتگیری را بکوبند، از چشم ملت‌ها بیندازند، از ذهن ملت‌ها پاک کنند و تا کنون با این همه تبلیغات، نتوانسته‌اند! صدای ما در کوههای بین تهران و مازندران، از رادیو درست پخش نمی‌شود؛ ولی صدای آنها در هر کوره ده ما، با صد زبان می‌آید - همه جا و خیلی جاهای دیگر دنیا - در عین حال شما نگاه کنید، امروز در هر نقطه‌ای از نقاط دنیای اسلام، وقتی که نام امام آورده می‌شود؛ نام انقلاب و نام ملت ایران آورده می‌شود، با تجلیل و با عظمت به آن نگاه می‌کنند. این تفکر انقلابی شما و این راه سیاسی‌ای که شما انتخاب کرده‌اید - راه استقلال یک



ملت، راه شرف و راه عزت یک ملت - چیزهای خوبی است. شما نقطه‌یضعفی ندارید. می‌توانید این ایمان را در جوانانی که با شما هستند، مستحکم، قوی و شفاف کنید. این کار را بکنید. اشاره‌ی من به این نکته‌ای است که خوشبختانه خود شما (۴) اشاره کردید و گفتید که مجموعه‌ی تشکیلات بسیج دانشجویی، از لحاظ کیفی پیشرفتی نداشته است. حتماً این را علاج و کار کنید.

### 🔗 دانشجویان بی تفاوت را در زمینه دین و سیاست جذب کنید

چون دانشگاه، مرکز جوانان و جوان هم مجموعه‌ای از استعدادهاست - که از جمله، استعداد پیش رفتن و پذیرش است - دشمن هم از همین نقطه استفاده می‌کند. کار شما خیلی هم دشوار نیست. اگر بتوانید همین جوانانی را که در دانشگاه، بی تفاوتند؛ خیلی هم هستند و فقط آمده‌اند تا درس بخوانند - بعضی هم همراه با این درس خواندن، حتی یک مقدار انحرافات و خطاهای معمولی بشری دارند - در تیررس فکری خودتان در زمینه‌ی دین و سیاست - هر دو - قرار دهید، به نظر من شما دانشگاه را فتح خواهید کرد.

قدرت و سنگینی کفه، متعلق به طرفی است که شما در آن طرف قرار دارید؛ این را بدانید - البته ان شاء الله هم می‌دانید - هیچ دغدغه‌ای نداشته باشید. اگر حضور شما در دانشگاه، حضور فعال، خردمندانه، متکی به استقلال و البته همراه با شرایط دانشجویی باشد - که از جمله‌اش درس خواندن و پیشرفت کردن در کار تحقیق و درس است - هیچ مخاطبی باقی نمی‌ماند، مگر این که به جیتی که شما می‌خواهید و به سمتی که شما دارید، گرایش پیدا خواهد کرد؛ مگر کسانی که دچار مرض و بیماری هستند.

این اشتباهاتی که گاهی در دانشگاه مشاهده می‌شود - بعضی از این مجموعه‌ها از لحاظ سیاسی، اشتباهاتی دارند - غالباً چیزهایی است که از بیرون دانشگاه به آنها تلقین شده است. این را توجه داشته باشید. مربوط به خود جماعت دانشجویی نیست؛ اشکالاتی است که از بیرون، بر مجموعه‌های گوناگون، تلقین و تحمیل کرده‌اند. اینها از خود فضای دانشجویی بر نمی‌خیزد.

در آن جاها صفا و رو کردن به حقیقت و معنویت وجود دارد؛ از این استفاده کنید. مسجد را گرامی بدارید. مسجد، خیلی خوب است. اجتماعاتتان را - که به وجود می‌آورید - با افراد خردمند و عمیق و فاضل، زینت دهید.

### 🔗 شوق در دانشجویان را مغتنم بشمارید

البته من نپرسیدم - شما هم نگفتید - که الان تعداد بسیج دانشجویی - دختر و پسر - در دانشگاه تهران چقدرند و در کل دانشگاهها چقدرند. آماری دارید؟ (۵) چهار هزار نفر، خیلی خوب است؛ تعداد بالایی است.

حالا ببینید، این اعضا که زیادند، کسانی هستند که به صورت داوطلب آمده‌اند و عضو بسیج شده‌اند؛ این خیلی خوب است. پس از طرف آنها، شوق و کشش و جاذبه و علاقه هست؛ مرکزی لازم بوده است که اینها را حفظ و جذب کند، کیفیت دهد و پیش ببرد. اگر نقصی بوده، از آن جاست. پس شوق، در دانشجویان هست؛ باید این را خیلی مغتنم بشماریم. چیز بسیار خوبی است، از این استقبال کنید.

### 🌸 تشخیص درست را از طُرُق صحیح خودش به دست آورید

برادران دفتر نمایندگی هم همان اخلاصی را که ما به جوانان خوب و مؤمن داریم، حتماً دارند؛ شکی نداشته باشید. آنها هم قاعدتاً شما را خیلی دوست می‌دارند؛ همچنان که بنده شما را دوست می‌دارم.

ان شاء الله موفق و مؤید باشید و در مسائل جاری کشور - و مسائل مربوط به امور سیاسی - همواره فکر کنید. تشخیص درست را از طُرُق صحیح خودش به دست آورید و بر آن، پافشارید. آن چیز صحیح، این است. اگر انسان، دچار بعضی از کج‌فهمیها نشود و آنچه را که خدای متعال از انسان - طبق تشخیص آدم - خواسته است، انجام دهد، خدا هم کمک خواهد کرد؛ یعنی هیچ دغدغه‌ای از این جهت وجود ندارد؛ خدای متعال کمک می‌کند.

در قرآن، چند جا وعده‌ی صریح داده شده است که اگر خدا را یاری کردید، خدای متعال شما را یاری می‌کند. «ان تنصروا الله ينصرکم» (۶)، «ولینصرن الله من ینصره» (۷) در قرآن، چیزی دیگر از این صریحتر! انسان از خدای متعال، چه می‌خواهد؟ صریح و با تأکید، قطعاً «لینصرن الله»؛ یعنی دقیقاً، قطعاً خدای متعال، کسی که او را یاری کند، یاری می‌کند.

یاری خدا یعنی چه؟ یاری خدا یعنی این که انسان به دنبال این باشد که راه خدا را راه همواری کند، بر تعداد رهروان آن راه بیفزاید، و کمک کند به مردم که در این راه حرکت کنند. این، یاری خداست دیگر. خدا هم یاری خواهد کرد؛ تا حالا هم یاری کرده است.

شما خیال نکنید که چنانچه این اخلاصها و این نیت‌های خوب نبود، ممکن بود وضع کشور، این طور که هست باشد. افسوس که شما به منابع خبری دسترسی ندارید؛ وقتتان هم واقعاً ایجاب نمی‌کند - شاید لزومی هم ندارد که شما این قدر در معرض اخبار گوناگون دنیا باشید؛ یعنی از کارهایتان می‌مانید - لیکن مادر جریان هستیم. اگر بدانید که وضع کنونی ایران برای دشمنان قدرتمند، حقیقتاً چقدر نگران‌کننده و ناراحت‌کننده است!

### 🌸 خدای متعال به ما کمک می‌کند

همین وضع سیاسی کشور، همین ثباتی که وجود داد، همین جهتگیری صحیح به سمت هدفهای



الهی که امروز در این کشور وجود دارد و محسوس است، برای آنها خیلی نگران کننده است. دیگران به صورتهای مختلف، خیلی تحلیل می کنند و تحلیل می کردند. بعد از همه ی این حرفها و جار و جنجالها و دعوها و - به خیال خودشان - موفقیتها و خوشحالیهایی که کردند و کفهایی که زدند، روز قدس ملاحظه کردید که چه اتفاقی افتاد؟! اینها خیلی مهم است. واقعاً اگر کسی اینها را از دور نگاه کند، عظمت و اهمیتش را احساس خواهد کرد. مادر قضا یا هستیم، گاهی افراد، کمتر احساس می کنند. این خیلی مهم است، کار خداست؛ خدای متعال به ما کمک می کند و این کمک، ان شاء الله حالا حالاها ادامه خواهد داشت. اراده ی الهی بر این قرار گرفته است که از این ملت و از این راه و از این هدفها، حمایت و دفاع کند؛ علت آن هم این است که خوشبختانه در این جهتگیری و در این راه، عده ی زیاد و قابل توجهی هستند که با اخلاص برای خدا کار می کنند و خدا را یاری می دهند. خدای متعال هم وعده کرده است. خدای متعال «اصدق القائلین» و «اوفی العاهدین» است؛ عهد کرده است، به عهد خودش وفا می کند و به ما نصرت می دهد.

#### مشکلات ما بخاطر بدعمل کردنهایی است که داریم

این مشکلات و نابسامانیها و گرفتاریهایی که شما می بینید - البته شما در دنیا زندگی می کنید - در هر جا از قبیل اینها و امثال اینها و بدتر از اینها، در بخشهای مختلف، هست. البته مشکلات همه جا مثل هم نیست. چون آدم، گاهی گرفتاریهای خودش را که می بیند و از دور به جاهای دیگر نگاه می کند، نمی فهمد که آنها هم گرفتاری دارند، خیال می کند که این مشکلات، مخصوص ماست؛ نه. البته مقداری هست که باید برطرف شود؛ شکی نیست. ان شاء الله شما روی کار بیایید و بقایای این گرفتاریها را برطرف کنید. در آینده ی نه چندان دوری شما می آید و ان شاء الله امور مملکت را به عهده خواهید گرفت و اینها درست خواهد شد؛ شکی نیست.

این گرفتاریهایی که هست، چیز مهمی نیست؛ اینها طبیعت بدعمل کردنهایی است که گوشه و کنار، ما خودمان داریم. آن چیزی که طبیعت لطف خداست، خیلی بارزتر و خیلی واضحتر است و چیزهای عجیبی مشاهده می شود. ان شاء الله بعد از این هم الطاف الهی خواهد بود و خدا کمک خواهد کرد. شما قرص و محکم و ایستاده و پابرجا، بدون اندک انحطاط و تنزلی از اصول و باورهای اصلی خودتان، در دانشگاه باشید. شما جای مهمی را انتخاب کرده اید؛ سنگر بسیار مهمی است. هر کدام هم که از دانشگاه، بیرون می آید، حتماً کسانی را جای خودتان تربیت کنید و نگهدارید. بخصوص، کاملاً بروید اطراف دانشجویان سال اول که وارد می شوند؛ آنها را توجیه و حمایت کنید، تا ان شاء الله این راه را ادامه دهند. خدای متعال هم به این کارها کمک خواهد کرد. ان شاء الله موفق و مؤید باشید.

# بسیج دانشجویی یعنی حرکت مؤمنانه انقلابی نسل جوان دانشجو

روز قیامت میپرسند، جوانی را چگونه و در کجا

صرف کردید؟

بزرگترین هنر انقلاب، تربیت جوانان بود

نمونه‌هایی از اثرگذاری جوان انقلاب در دنیا

انقلاب اسلامی مس وجود جوانان را طلاق کرد

انقلاب اسلامی، ارزشهای جوانان را تغییر داد

استکبار میخواست جوانان را سرگرم فساد، بدفهمی

و بحثهای بوج کند

برای تداوم راه انقلاب بسیج شوید

## بسیج دانشجویی یعنی حرکت مؤمنانه انقلابی نسل جوان دانشجو\*

### روز قیامت میپرسند، جوانی را چگونه و در کجا صرف کردید؟

شاید خدای متعال در بین پدیده‌های ظاهری انسانی، از لحاظ زیبایی، هیچ پدیده‌ای مثل جوانی نیافریده باشد. در خصوصیات مادی زندگی انسان، بعد از نعمت حیات، خصوصیت جوانی، خصوصیت خیلی مهمی است. لذا شما ببینید در روایات ما مکرر آمده است که خدای متعال در روز قیامت نمی‌گذارد هیچ انسانی قدم از قدم بردارد، مگر این که درباره‌ی چهار چیز از او سؤال و مؤاخذه می‌کند. یکی از آن چهار چیز جوانی است؛ «جوانی را چگونه و در کجا صرف کردید؟»

خدای متعال، این منبع عظیم انرژی و توان را که در یک برهه از عمر، به همه‌ی انسانها داده می‌شود - بی‌استثنا همه از این دوره‌ی زرین زندگی عبور می‌کنند - جهت ذخیره‌سازی و ایجاد قاعده‌ی مستحکمی برای زندگی سعادت‌مند قرار داده است. بعد که از این دوره گذشتید، همت کارهای بزرگ در انسان تقلیل می‌یابد؛ توانش هم در انسان کم می‌شود؛ انسان نمی‌تواند کارهای زیربنایی را انجام دهد و شخصیت‌سازی و خودسازی برایش، دشوار می‌گردد. البته خدای متعال هیچ چیز را برای بشر - با این قدرت عظیمی که به او داده - محال نکرده است. بالاخره هر کسی تا آخر عمر می‌تواند انواع کارها و تلاشهای بزرگ را انجام دهد؛ اما دشوار شدن کار بعد از دوره‌ی جوانی و روانی و آسانی آن در دوران جوانی، یک حقیقت مهم است. بسیاری از مردم دنیا در طول تاریخ، در این برهه دچار خسارت می‌شوند؛ یعنی جوانی را که سرمایه‌ای زایل شدنی است، خرج می‌کنند، بدون این که با این خرج، سرمایه‌گذاری مهمی برای آینده‌ی زندگی خودشان بکنند. بعضی به غفلت، بعضی به شهوات، بعضی به برخی از امور مفید، اما بدون رعایت صلاح معنوی و روحی خودشان، آن



را صرف می‌کنند.

### بزرگترین هنر انقلاب، تربیت جوانان بود

بزرگترین هنر این انقلاب که امام آن را فتح‌الفتوح انقلاب دانستند، این بود که توانست جوانانی را تربیت کند که در دنیای مادی آلوده و از لحاظ اخلاقی، لجنزار، انسانهایی با دل‌های پاک و نورانی و با تصمیم‌های راسخ باشند و هوشمندانه و خردمندانه، راه بزرگان بشریت و راه سعادت بشر را انتخاب کنند. هنوز زود است؛ هنوز آن قدری زمان نگذشته است که انسان بتواند چهره‌های منور جوانان این کشور را آن چنان که هست - با همان درخشندگی - ببیند؛ اگر چه از دور می‌بینند! از دور با فاصله‌های مکانی، تالوئی جوانان ما دل‌هایی را در دنیای اسلام منقلب کرد. در کشورهایی که اسمشان اسلامی بود، اما از گرایش و میل و عزت اسلامی، هیچ خبری در آنها نبود، دختران و پسران بدون این که ایران و ایرانی و امام ایران و جوانان ایرانی را دیده باشند، با امواج نورانی‌ای که جوانان ایرانی فرستادند، منقلب شدند.

### نمونه‌هایی از اثرگذاری جوان انقلاب در دنیا

در سال‌های اواسط دهه‌ی شصت در سفر به یکی از کشورهای عربی که به شدت تحت تأثیر فرهنگ منحط غرب قرار داشت، من در خیابانها به چشم خود دیدم که سبک لباس پوشیدن دختران و پسران، سبک جوانهای حزب‌اللهی ماست؛ در حالی که آنها به ایران نیامده بودند و از تلویزیونها و از بعضی خبرها توانسته بودند جوان ایرانی را از دور ببینند و تحت تأثیر عظمت او قرار گیرند. جوان ایرانی توانست در زیر سایه‌ی انقلاب، چیزهایی را که جزو زیباییهای حقیقی او بود، برای خود حفظ و آنها را مضاعف کند؛ مثل هوشمندی، زرنگی، فعالیت، جلالت، شجاعت و اقدام. اینها مال جوان ایرانی است. همین‌طور چیزهایی را که در طول یک قرن یا بیشتر، با وسایل فکری، با وسایل گوناگون اقتصادی و سیاسی و استعماری کار کرده بودند که به او تزریق کنند تا آن زیباییها تحت الشعاع قرار گیرد - مثل مدها و عادات غلط، اعتیادهای مرگبار و معاشرتهای به شدت مضر - توانست رها سازد و از خودش دور کند.

روزگاری یک جوان در دنیای اسلام، در حالی که نمازش در حال قضا شدن بود، خجالت می‌کشید در ملاء عام بایستد نماز بخواند! جوان ایرانی کاری کرد که در شلوغترین فرودگاههای دنیا و در مراکز فساد و بی‌بندوباری و بی‌اعتنایی به مذهب، گاهی سه نفر، پنج نفر جوان حزب‌اللهی - به هر جهتی که آن جا بودند - اول وقت اذان می‌گفتند! نمی‌گفتند آخر وقت که به تهران برسیم، نماز می‌خوانیم؛ همان جا اول وقت در فرودگاه، به نماز می‌ایستادند و تکریم و تعظیم دلها و احترام حقیقی را از همه سو به طرف خودشان جلب می‌کردند. من بعضی اینها را به چشم خود دیدم؛ بعضیها را هم از گزارشهایی نقل می‌کنم که مثل این است که به چشم خودم دیده باشم! جوان مسلمان، شخصیت پیدا کرد.



### 🏠 انقلاب اسلامی مس وجود جوانان را اطلاق کرد

دوره‌ی اول شهیدای دفاع مقدس - تا سالهای شصت و یک و شصت و دو - که خیلی جوانان دانشجوی و کارگر و کاسب و طلبه به میدانهای دفاع مقدس می‌رفتند و به شهادت می‌رسیدند، چهره‌های نورانی‌شان در این عکسها دیده می‌شد. من یک وقت بر سرِ بحثی در قضیه‌ی انقلاب فرهنگی و مسائل دانشگاهها، به دوستان آن روز ستاد انقلاب فرهنگی گفتم: به داخل خانه‌های همین چهره‌های منور شهیدای حزب‌الله بروید و بگویید آلبوم عکسهای چهار، پنج سال پیش آنها را بیاورند و به شما نشان دهند! بنده خودم این کار را نسبت به اسوه‌ی دین و تقوا و معنویت است، همانی است که عکسش را در آن آلبوم می‌بینید! چهار، پنج سال پیش، آرایشش، نگاه کردن و مدگرایی‌اش، مثل یک مقلد محض نسبت به فرهنگ منحط و فاسد غربی بود و مثل یک موجود پوک، هیچ چیز از درخششهای انسانی را که آدم دوست می‌دارد در یک جوان ببیند، در او نبود! گفتم: اینها همانها هستند که انقلاب مثل کیمیا، مثل اکسیر و ماده‌ای که با زحمت به دست می‌آید - اما به دست می‌آید - مس وجودشان را تبدیل به طلا کرد. این انقلاب، آن اکسیر بود؛ مسها را طلا و فلزها و ظرفیتها را عوض نمود. جوان انقلاب، این‌گونه بود.

درست مثل همان کاری که پیامبر در صدر اسلام کرد. وقتی «مصعب بن عمیر» در جنگ احد شهید شد، پیامبر بالای سر او آمد و گریه کرد - طبق آنچه که در روایت و تاریخ هست - و به اصحابش گفت: این جوان در مکه - البته قبل از مسلمان شدنش - بهترین و زیباترین و فاخرترین لباسها را می‌پوشید و با زیباترین آرایشها می‌خرامید (به تعبیر من) و همه‌ی مرد و زن مکه به او نگاه می‌کردند. جوانی طبق ارزشهای جاهلی و غرق در همان ارزشها که همه‌ی هم‌تاش در آن روز این بود که لباس زیباتر و فاخرتری بپوشد و چهره‌ی جذابتری داشته باشد. اسلام، این جوان را منقلب و تبدیل به یک قهرمان و یک آدم معنادار کرد. مدتها قبل از آن هم که پیامبر از مکه به مدینه هجرت کند، برای این که یثربیهای آن روز، قرآن یاد بگیرند، این جوان را فرستاد. پیرمرد هم دور و بر خود داشت، ولی این جوان را فرستاد و او معلم قرآن اهل یثرب شد! در جنگ احد هم به شهادت رسید. روی خاکهای داغ بیابان افتاده بود؛ پیامبر ایستاد، به جسد مطهر او نگرست و بنا کرد گریه کردن!

### 🏠 انقلاب اسلامی، ارزشهای جوانان را تغییر داد

این انقلاب است؛ انقلاب ارزشها یعنی این؛ یعنی آن چیزهایی را که برای یک جوان، مهم است تغییر می‌دهد. برای یک جوان، مهم این بود که فلان عطر را بزند، فلان نوع کفش را بپوشد، موهایش را فلان طور آرایش کند و در فلان خیابان، یک ساعت، دو ساعت راه برود! نه به فکر پیشرفت و آبادانی کشور، نه به فکر پر کردن شکم فقرا، نه به فکر اندکی سر و صورت دادن به اوضاع کشور، نه به فکر اندکی آباد کردن و نورانی کردن دل خود! غرق در همین مسائل مادی که نقطه‌ی او جش - فرضاً - یک شهوترانی در امور جنسی، یا در امور



خوراکی بود!

عزیزان من! جوانی این گونه می گذشت و انقلاب آن را تبدیل کرد. مثل این که گوهر گرانبهائی به دست یک مشت بچه‌ی نادان بیفتد؛ در کوچه‌ها و خیابانها با آن تیله‌بازی کنند، بعد کسی بیاید و آن را تمیز و قیمتگذاری کند و در جای مناسب خودش مصرف نماید. این جوانی همان گوهر گرانبهائی بود که در فرهنگ و رژیم گذشته، بر اثر تبعیت کورکورانه از فرهنگ غربی، بی ارزش شده بود. مصلحت سیاستمداران آن روز این نبود که جوانان فکر کنند، چیزی بفهمند و در راه حقیقی، در راه اصالتها، در راه خدا، در راه معنویت و در راه خودسازی حرکتی کنند و برایشان مایه‌ی دردسر بود. لذا استقبال می کردند که جوانان به فساد گرایش پیدا کنند.

### استکبار می‌خواهد جوانان را سرگرم فساد، بدفهمی و بحثهای پوچ کند

انقلاب آمد و آن گوهر را به جوانان شناساند. جنگ تحمیلی هم میدانی برای بروز این گوهر تابناک در وجود جوانان شد و الحمدلله بعد از جنگ هم ادامه پیدا کرده است. من به شما می گویم بدانید که دشمن، همین نقطه را هدف قرار داده است! اگر نورانی کردن جوانان و متوجه کردن آنها به اهمیت مصرف کردن جوانی در راه ارزشهای والا، نقطه‌ی فتح الفتوح انقلاب است، فتح الفتوح استکبار و ضد حمله‌ی استکبار هم این است که همین نقطه را از جوانان بگیرد؛ باز جوانان را سرگرم فساد، آلودگی، بدفهمی و بحثهای پوچ و بیهوده‌ی شبه فلسفی کند که هیچ حقیقتی پشت سرش نیست و فقط برای گفتگو کردن و سر و کله زدن و ساعتی وقت گذراندن - بدون این که هیچ فایده‌ای در آن باشد - و غافل کردن آنها از حقیقت، از راه زندگی، از آرمانهای انقلاب و از انتظاری که این ملت و انقلاب از جوانان دارد، به کار می‌رود! اگر العیاذبالله، استکبار بتواند - که نخواهد توانست - مطمئناً نمی‌گذارد دل‌های پاک و فکرهای مصمم و اراده‌های نیرومندی که بحمدالله در کشور ما هم فراوان است، به دشمن فائق آیند. بعضی را دچار آلودگی اخلاقی، بعضی را دچار آلودگی ذهنی، بعضی را دچار دغدغه، دچار افسردگی و دچار نومیدی می‌کند. هر کسی را به یک نحوی مشغول می‌کند و سعی دارد این نسل جوان شادابی را که انقلاب به میدان آورد، از میدان پراکنده کند. شما جوانان دانشجو و مؤمن؛ شما جوانان بسیج دانشجویی، به این نکته توجه کنید. من در آن پیام هم گفتم - بارها گفته‌ام - بسیج دانشجویی یعنی آن حرکت مؤمنانه‌ی انقلابی نسل جوان دانشجو. این معنای بسیج دانشجویی است. اگر نسل جوان دانشجو بخواهد یک حرکت مؤمنانه‌ی انقلابی انجام دهد، معنایش بسیج شدن این قشر در راه خداست. البته امروز جنگ نداریم؛ لذا این بسیج، ماهیت و هویت نظامی پیدا نمی‌کند.

### برای تداوم راه انقلاب بسیج شوید

برای تداوم راه انقلاب، برای عمق بخشیدن به فکر انقلاب و به این اندیشه‌ی بلند و بزرگ، بسیج شوید. فلسفه‌ی انقلاب، یک بنای فکری شامخ است؛ بنایی فکری و دارای آن قدر استحکام که توانست یک نظام را



که بزرگترین قدرتهای دنیا پشتیبانش بودند، منهدم و زیر و رو کند، یک نظام نوبه وجود آورد و تمام کسانی را که در دنیای امروز، چیزی شبیه آن نظام منهدم شده دارند، به خود بلرزاند! آری؛ به خود لرزیدند. این است که هنوز هم که هنوز است، تا حرف می‌زنند، می‌گویند جلو این صدور انقلاب را بگیرید؛ ما از این صدور انقلاب، خیلی می‌ترسیم! این یعنی چه؟ یعنی این که فلسفه‌ی مستحکم قوی خوش بنیه‌ی اسلامی و الهی و قرآنی، همه‌ی کسانی را که وجه مشترک زیادی با آن نظام دارند - که این فلسفه، آن را منهدم کرده است - به خود می‌لرزاند! یک چنین چیزی است. این را به روشنی دریابید؛ اعتقاد و ایمان به آن را در دل‌های خودتان و در دل‌های دیگران، عمیق کنید و بدانید آینده‌ی این کشور و آینده‌ی این قرن، متعلق به اسلام و قرآن است. دشمنان خیال نکنند که خواهند توانست سر و ته این انقلاب را که چند سالی است اسباب زحمتشان شده است، به گونه‌ای جمع کنند؛ نخیر، این گونه نیست. این یک بنای مبارک و شجره‌ی طیبه‌ای است که «اصلها ثابت و فرعها فی السماء توتی اکلها کل حین باذن ربها».

من شما جوانان عزیز - چه پسران و چه دختران - را دوست دارم. شما دانشجویان روی این مسائل فکر کنید. بحمدالله امکان هم برای شما فراهم است. همین تلاش را که دوستان کردند، بازحمات و در واقع بارهبری و تعلیم حضرت آقای مصباح (دامت برکاته) - که وجود شریف ایشان، واقعاً از مفاخر زمان ما و از برکات خدا بر ملت و بر حوزه‌ها و بر جوانان ماست - قدر بدانید و دنبال کنید. این فکرها را در خود تعمیق نمایید. ارتباطتان را با خدا روز به روز قویتر و در منابع دینی تأمل کنید. فکر کنید، کار کنید؛ خدا هم کمک خواهد کرد.

### 🌟 آینده کشور بر دوش جوانان است

عزیزان من! ان شاءالله بنای آینده‌ی این کشور بر روی دوش شماست و آن که تعیین کننده است، شما هستید، نه امواج فرهنگ امریکایی و استکباری و غربی و امثال اینها که مرتب می‌خواهند موج بفرستند و به خیال خودشان با امواج، این جا را آن طور که می‌خواهند بسازند! نخیر، همچنانی که در گذشته خطا کردند و این ملت را نشناختند و تودهنی خوردند، در این برهه و این مرحله هم این ملت را نمی‌شناسند؛ خطا می‌کنند و ان شاءالله باز هم از این ملت، تودهنی محکم خواهند خورد.

والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته

## تقوا بزرگترین سرمایه دوران جوانی

❦ جوان، باید دنبال تقوا باشد

❦ تقوا، چه هست و چه نیست؟

❦ ماجرای تقوای یوسف (علیه السلام) در قرآن

❦ یوسف (علیه السلام) از همه چیزش گذشت

❦ هیچ رنجی بی پاداش نیست

❦ اخلاص امام خمینی

❦ در همه‌ی کارها تقوا پیشه کنید

❦ تلاش دشمنان برای جدایی انداختن میان دانشگاه و

دین

❦ تاریخچه‌ی فلسطین را بخوانید

❦ داستان فلسطین

❦ کشتار بی سابقه مسلمانان در دیر یاسین

❦ آمریکاییها بعد از انقلاب دنبال این بودند که

شعارهای انقلاب را کنار بگذاریم

❦ ...

## تقوا بزرگترین سرمایه دوران جوانی\*

### 📌 جوان، باید دنبال تقوا باشد

گاهی با خود فکر می‌کنم جوان که در بهترین اوقات عمر خود به سر می‌برد، اگر بخواهد سرمایه‌ای را به دست آورد که موفقیت‌های دنیایی و آخرتی او را تضمین کند، دنبال چه چیزی باید باشد؟ سؤال مهمی است. اولاً مورد نظر، موفقیت‌های دنیایی و اخروی است - جسم و جان، فکر و دل - ثانیاً این سؤال، مخصوص به یک دسته از جوانان هم نیست.

پاسخی هم که به ذهن من می‌رسد، باز مخصوص یک دسته از جوانان نیست؛ یعنی این طور نیست که فرض کنیم این پاسخ، مخصوص جوانان کاملاً متدین و متعبد است؛ نه. حتی اگر جوانی را فرض کنیم که از لحاظ تعبد و تدین، در رتبه‌ی خیلی بالایی هم نباشد، باز این پاسخ درباره‌ی او صدق می‌کند. حتی اگر فرض کنیم جوانی را که در برخی عقاید خود مشکلی هم داشته باشد، باز این پاسخ درباره‌ی او صدق می‌کند.

جوابی که من به آن رسیده‌ام، این یک کلمه است: «تقوا!» اگر جوان، در دوره‌ی جوانی سعی کند تقوا داشته باشد - با همان تعریفی که در فرهنگ دینی و قرآنی از تقوا شده است - بزرگترین سرمایه را هم برای درس، هم برای فعالیت‌های سازندگی، هم برای عزت دنیوی، هم برای به دست آوردن دستاوردهای مادی و هم برای معنویت - اگر اهل معنویت است - به دست آورده است. حتی برای آن آفاق بسیار دور و درخشان معنویت هم که معمولاً آدم‌های متوسط، قدری از آن آفاق، دور هستند - آفاق عرفانی و معنوی و همان چیزهایی که در کلمات عرفا و بزرگان و اهل عشق معنوی هم به

آنها اشاره شده است - تقوا سرمایه است.

### تقوا، چه هست و چه نیست؟

تقوا یعنی چه؟ معنای تقوا این نیست که انسان خیلی عبادت کند. ممکن است خیلی عبادت کردن، بر تقوا مترتب شود، اما تقوا آن نیست. معنای تقوا این است که انسان در هر کار، از تصمیم و عمل خود مراقبت کند؛ با مطالعه و با توجه بیندیشد که چه می خواهد عمل کند و پارا می خواهد کجا بگذارد. یک وقت انسان، مستانه و بیهشانه بدون توجه به این که چه کار می کند، حرکت و اقدام نماید، یا تصمیم می گیرد، یا می گوید، یا انجام می دهد، یا ترک می کند؛ یک وقت همه ی این کارها را با توجه به این که چه کار می کند، انجام می دهد. این دومی تقواست. در کلمات فرزندان گذشته ی ما این مثال تکرار شده است که از کسی پرسیدند «تقوا چیست؟» - بعضیها گفته اند روایت است، بعضی می گویند فلان بزرگ گفته است؛ به هر حال سخن فرزندان است - در پاسخ گفته است: «آیا هرگز در مسیری که خار زیادی در سطح آن باشد قدم برداشته ای؟!»

یک وقت شما در جاده ی اسفالتی راه می روید؛ این یک طور راه رفتن است. یک وقت در راهی قدم برمی دارید که زیر پایتان - این طرف، آن طرف - در همه جا بوته های خار است. وقتی در میان خارستانی عبور می کنید، طوری قدم برمی دارید که خار به لباس شما نگیرد و ساق پایتان را آزرده نکند. این تقواست؛ یعنی با دقت، قدم برداشتن. لذاست که اگر آدم، با تقوا باشد، به ایمان خواهد رسید؛ اگر بی تقوا باشد، به ایمان نمی رسد. حتی یک مرحله از تقوا، قبل از ایمان است. آدم بی تقوا آن آدمی است که اگر به او بگویند بیا درباره ی مسأله ی وجود، مسأله ی آفرینش و هدف هستی فکر کن، می گوید: ولش کن بابا! این بی تقوایی است. آدم با تقوا آن کسی است که وقتی درباره ی مسأله ی هدف هستی و مسأله ی خدا و قیامت، بحث و سؤال مطرح می شود، به فکر فرو می رود و می اندیشد تا راه درست را پیدا کند. در این باب اندیشیدن، تقواست. وقتی انسان مؤمن شد، یک وقت است که به ایمان خود، دل خوش می کند و حرکت و رفتار خود را مراقبت نمی کند؛ این بی تقوایی است. یک وقت مراقبت می کند، این تقواست.

### ماجرای تقوای یوسف (علیه السلام) در قرآن

در قرآن، در باب تقوا خیلی صحبت شده است. مثالی که مناسب حال شما جوانان است، مثال حضرت یوسف علیه السلام است. یوسف، مظهر تقوای جوانی است. داستان یوسف، تقریباً سراسر یک سوره را در قرآن فرا گرفته و «احسن القصص» (۲)، یعنی بهترین قصه - با «قصص» اشتباه نشود. قصص، جمع قصه است؛ یعنی بهترین قصه ها. «قصص»، اسم مصدر است؛ یعنی قصه -

بهترین داستان سرایی، بهترین داستان گویی است و از آن به بهترین داستان، تعبیر شده است. علت این است که شما در داستان حضرت یوسف، نماد کامل یک تقوا را مشاهده می کنید. تقوای انسانی که عمری گذرانده و به تجربه‌هایی از زندگی رسیده است، طبیعتاً به نظر می‌رسد تا تقوای جوانی که مست جوانی است. خود جوانی «مستی» دارد و همه‌ی جوانان از نوعی سرمستی برخوردارند. البته همین سرمستی هم یک نعمت است که از این نعمت، ممکن است خوب استفاده کرد. در یک چنین حالت سرمستی، به کار گرفتن هشیاری و خودآگاهی که اسمش تقواست، اهمیت دارد. لذا داستان یوسف از همه‌ی قصه‌های قرآن، برجسته‌تر و «احسنُ القُصص» است.

ماجرای یوسف، فقط ماجرای چشم پوشیدن از یک شهوت جنسی نیست. مسأله، از این فراتر است. پسر جوان زیبای براننده‌ای در یک خانواده‌ی صد در صد اشرافی، مورد توجه ویژه‌ی بانوی آن خانه و مورد اعتماد مرد آن خانه. این را در ذهنتان فرض کنید. در خانه‌ی عزیز مصر، نوکران، خدمتکاران و مباشرین - همه نوع انسانی - هستند. وقتی جوانی که خود از شخصیتی هم برخوردار است - عاقل است، آگاه است، نجیب و پاکیزه است و در نهایت زیبایی است - به یک صورت سوگلی مرد خانه و به یک صورت هم مورد نظر زن خانه است، همه‌ی اجزای این خانه از او فرمان می‌برند و برایش احترام قائلند! ناگهان این جوان، در معرض یک امتحان قرار می‌گیرد؛ در آن امتحانی که همه شنیده‌اید و می‌دانید - وسوسه‌ی بانوی آن خانه - و این جوان، سر بلند بیرون می‌آید. غلبه بر شهوت جنسی، بخش کوچکتر مسأله است. ببینید؛ فرهنگ قرآنی این است. این هنوز مرحله‌ی پایینتر آن است. این که من راجع به آلودگیهای فرهنگ غرب، تکرار می‌کنم، به خاطر این است که در مقام قایسه - هر کجا مقایسه کرده باشد - در مقابل نور و ظلمت و پاکی و پلیدی قرار می‌گیرد.

داستان معروف «استاندال» - نویسنده‌ی معروف فرانسوی که کتابش هم «سرخ و سیاه» است - از داستانهایی است که صد سال است به همه‌ی زبانها ترجمه شده؛ سالها پیش هم به فارسی ترجمه شده است. جوانی با خصوصیات حضرت یوسف وارد خانه‌ای می‌شود؛ البته خانه هم نسبتاً اشرافی است، نه مثل خانه‌ی عزیز مصر. این جوان هم مثل یوسف نیست. عیناً همین حادثه اتفاق می‌افتد؛ یعنی بانوی خانه، عاشق این پسر جوان می‌شود. ماجراهای بین این زن و این جوان، مظهر پلیدی است؛ پلیدی جنسی، خیانت، دناست، بدقولی، پیمان شکنی، شهوترانی و غرق شدن در هوسها! استاندال یکی از شاهکارهای قصه‌نویسی فرهنگ غرب است! آقای استاندال - نویسنده‌ی این کتاب - به خاطر همین کتاب، جزو رمان نویسهای درجه‌ی اول فرانسه نام برده می‌شود! این کتاب هم از رمانهای درجه‌ی یک و یکی از ده رمان معروف دنیاست!

ببینید؛ اینهاست! آن هم درس است. رمان را فقط برای این نمی‌نویسند که کسی سرگرم شود. اینها پیام دارد و نشان دهنده‌ی فرهنگ است؛ یعنی در واقع زندگی را به نحوی به خواننده‌ی



خودش تعلیم می دهد.

قرآن، یوسف را در چنین آزمایشی آن چنان تصویر می کند که انسان می ماند در مقابل این عظمت چه بکنند! در یک شرایط حساس، آن بانو، جوان را گیر می اندازد و جوان از دست او می گریزد و بعد بلافاصله متهم می شود. «و الفیاء سیدها لدا الباب قالت ما جزاء من اراد بأهلك سوء الا ان یسجن او عذاب الیم» (۳)؛ تا عزیز مصر را در مقابل درِ اتاق مشاهده می کنند، آن زن فوراً انگشت اتهام را به طرف جوان دراز می کند و می گوید: این بود. بعد یوسف به خاطر معصومیت خودش نجات پیدا می کند؛ قرینه و نشانه‌ای پیدا می شود که عزیز اشتباه کرده است. این جا این قضیه تمام می شود.

خوب؛ این امتحان بزرگی است؛ امتحانی است که در هزاران انسان، یک نفر از آن سربلند بیرون نمی آید - حتی در مراحل پایتشرش - این جا یوسف، مظهر پاکی و پیراستگی و پرهیزکاری شد؛ لیکن از این بالاترش بعد است. بعد که در مصر، پیچ می افتد که زن عزیز، عاشق پیشخدمت خود شده است، زن برای این که تهمت را از خود برطرف نماید، زنان مصر را دعوت می کند - اینها قصه سرایی نیست، قرآن است؛ متن واقعیت. قرآنی که درباره‌ی قضایای گوناگون، از نقاط غیرلازم عبور می کند، این جا داستان را با جزئیاتش نقل کرده است - و در مقابل هر کدام، کاردی می گذارد که میوه را با آن پوست بکنند. برای هر کدام هم تکیه گاهی قرار می دهد که بلمند - متکاً - بعد می گوید: «اخرج علیهن» (۴)؛ جوان را در مقابل چشم آن زنان وارد مجلس می کند و می خواهد تهمت را از خودش برطرف کند. چه تهمتی را؟ تهمت عشق به آن جوان را؟ نه؛ تهمت هرزگی را. می خواهد بگوید من زن هرزه‌ای نیستم؛ یوسف، این است؛ هر که می تواند از چنین جمالی صرف نظر کند، بسم الله! بعد که یوسف وارد مجلس می شود، آن چنان فضای مجلس، مقهور جمال یوسفی می شود که همه‌ی آنها دستهایشان را می برند! «و قَطَعْنَ ایدیهن» (۵). «قَطَعْنَ» با «قَطَعْنَ» فرق دارد؛ «قَطَعْنَ» یعنی «قطع کردند» - «بریدند» - «قَطَعْنَ» یعنی به شدت زخمی کردند، به شدت بریدند. از دستپاچگی نمی فهمیدند چه کار می کنند. همین طور که دستهای خودشان را بریدند، همه خونین شدند! بعد زن عزیز مصر می گوید: این است آن جوان؛ و قسم می خورد که اگر تسلیم خواسته‌ی من نشود: «لیسجنن»؛ او را به زندان خواهیم انداخت. یوسف هم خودش می داند که قضیه این است؛ به او گفته اند. می گوید: «رب السجن احب الی مما یدعوننی الیه» (۶)؛ پروردگارا! زندان در نزد من، محبوبتر از این گناه، این هوسرانی و این چیزی است که اینها مرا به آن دعوت می کنند!

❁ یوسف (علیه السلام) از همه چیزش گذشت

این جا دیگر مسأله، فقط مسأله‌ی گذشت از یک هوس جنسی نیست؛ گذشت از همه چیز است؛ از



آقایی، از راحتی، از زندگی در یک خانواده‌ی علاقه‌مند و فریفته‌ی یک جوان، که در این زندگی چقدر به او خوش می‌گذرد! همه احترام، همه تکریم، همه تعظیم، آینده‌ی درخشان، پول فراوان، امکانات فراوان، هر چه بخواهد این جا برایش آماده است. از همه چیز، چشم می‌پوشد! این، آن تقواست. به زندان می‌افتد. زندان هم زندان یک ماه و شش ماه و یک سال نیست؛ اصلاً زمان ندارد! زندانهای آن زمان، این طور بود که وقتی کسی به زندان می‌رفت، دیگر می‌رفت! بعضی روایات دارد که هفت سال و بعضی دارد که چهارده سال در زندان ماند. بعد از زندان آزاد می‌شود و خدای متعال به او پاداش می‌دهد.

### ❁ هیچ رنجی بی پاداش نیست

عزیزان من؛ دختران و پسران من! شما این را هم بدانید که خدای متعال از هیچ رنج شما صرف نظر نمی‌کند. هر رنجی که شما بکشید، اگر پای خدا حساب کنید، خدای متعال پاداش مضاعفتان خواهد داد. بله؛ بعضی وقتها انسان رنجهایی می‌کشد و پای خدا حساب نمی‌کند؛ خدا هم هیچ چیز به آدم نمی‌دهد. شاید در بعضی از زیارتها و دعاها و در بعضی از کلمات دیده، یا شنیده‌اید که «صبراً و احتساباً»؛ خطاب به امام (۷) - مثلاً به امام حسین علیه‌السلام - صبر کردی و احتساب کردی. احتساب، یعنی به حساب خدا نوشتی، پای خدا حساب کردی. یک لحظه رنج تو، یک لحظه فشاری که از لحاظ روحی و معنوی بر تو وارد می‌آید، یک آزار جسمی، یک گرسنگی، یک تشنگی، یک پا به سنگ خوردن و خون آمدن، یک تهمت، یک دشنام، یک بی‌عدالتی، یک ناحق‌گویی، نیم نمره کمتر در آن جایی که از روی غرض‌ورزی به تو داده نمی‌شود و یک اهانت از هر کسی؛ وقتی بدانید این کار را که می‌کنید، از روی هوس و گناه نیست، یا برای خاطر خداست، یا زمینه‌ای است که خدای متعال از آن ناراضی نیست، این پیش خدا اجر دارد و از بین نمی‌رود. خدای متعال هم «سریع الحساب» است. من در روز چهلم امام، با هلی‌کوپتر از مرقد به طرف منزل برمی‌گشتم که خیل عظیم جمعیت را دیدم. ما ایام درگذشت امام هم آن جا رفتیم و حال چهل روز گذشته بود. این گنبد و گلدسته‌ای که از زمین روییده بود، این بنایی که تقریباً دلهای همه‌ی مسلمانان دنیا به یاد آن می‌تپید، این سیل جمعیت، خیل عظیم مردم که پیاده در آن هوای گرم - تیرماه - می‌رفتند، یا می‌آمدند، بچه‌ها، پیرمردان و پیرزنان. من گفتم: پروردگارا! چه زود جواب دادی.

### ❁ اخلاص امام خمینی

اخلاص این مرد - امام - همه‌ی کارهای زیبایی که در عمرش کرد، آن مجاهدت، آن تلاش، آن فریادها، آن ایستادگیها، آن تصمیم‌گیریهای دشوار و آن رنجهایی که در دوران عمر بازنشستگی - یعنی



بین هشتاد سالگی و نود سالگی - دیدم. همه‌ی این ماجراهای بعد از انقلاب، تقریباً از حدود هفتاد و نه سالگی، تا هشتاد و نه سالگی از امام سر زد. یک جسم بود که یک روح داشت و آن روح، عبارت از اخلاص بود. اگر آن روح نبود، همه‌ی این کارها ارزش نداشت؛ اثر هم نمی‌کرد. اخلاص! اخلاص این مرد، چه زود نتیجه داد! چهل روز از وفات او گذشته، ببین چه دستگاهی! و این دستگاه، تا ابد خواهد ماند. عزیزان من! این دستگاه، از بین رفتنی نیست. خدای متعال، زود جواب داد؛ چون هفت سال و چهارده سال، وقتی که در حال گذشتن است، خیلی زیاد به نظر می‌آید؛ ولی وقتی که گذشت، شما می‌بینید یک «لحظه» بود و تمام شد! در مقابل عمر دنیا، چهارده سال چیست؟ در مقابل عمر خود ما هم چهارده سال چیست؟ گاهی انسان، شبها یا روزهایی را می‌گذراند و به نظرش خیلی طولانی و دراز می‌آید؛ لحظه‌ها این گونه است دیگر. البته خدای متعال، لحظه لحظه را حساب می‌کند؛ اما وقتی خود انسان، پشت سرش را نگاه می‌کند، می‌بیند زود گذشت...

«ان الله سریع الحساب» (۸)؛ خدا سریعاً محاسبه کرد و پاداش داد؛ بعد به مقام عزیزی مصر رسید. زمینه، طوری فراهم شد که برادران بی‌وفا به او احتیاج پیدا کردند، سراغش آمدند و در امتحان دشواری، او را شناختند. بعد او این جمله را که اول صحبت خواندم، گفت: «آته من يتق و يصبر فان الله لا يضيع اجر المحسنين» (۹) هر کس که تقوا پیشه و صبر کند - صبر، یعنی پای فشردن بر موضع درست، استقامت - «فان الله لا يضيع اجر المحسنين»؛ خدا اجر نیکوکاران را ضایع نمی‌کند. در دعای امام سجاد هم می‌خوانیم: «یا ضامن جزاء المحسنين و یا مستصلح عمل المفسدين» (۱۰). در همه‌ی کارها تقوا پیشه کنید

عزیزان من! پس من توصیه می‌کنم در همه‌ی کارها تقوا پیشه کنید؛ فکر کنید، نظر کنید و ببینید چه می‌کنید، چه می‌خواهید، دنبال چه هستید، چرا درس می‌خوانید، چرا این حرف را بر زبان جاری می‌کنید، چرا سکوت و چرا اقدام می‌کنید. مستانه نباید حرکت کرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام، تقوا را به اسب راهواری تشبیه می‌کند که سوار، زمام آن را در دست دارد و از آن استفاده می‌کند؛ هر جا می‌خواهد، می‌تازد و هر جا می‌خواهد، آن را نگه می‌دارد. در مقابل تقوا، غفلت و گمراهی است. در تعبیر امیرالمؤمنین، خطا در مقابل تقوا گذاشته شده است - «خطایا» - خطا رفتن اندیشه، خطا رفتن زبان، دست، پا، دل و خطا رفتن تصمیم و عمل، مثل اسبی است که راهوار نیست؛ اسب سرکش و افسار گسیخته‌ای است که یک نفر را هم رویش انداخته‌اند که اختیار آن را ندارد و آن اسب، خودش او را می‌برد. معلوم است که چنین کسی جان سالم به در نخواهد برد.

روزه، مقدمه‌ی تقواست. این بیست و شش روز را روزه گرفته‌اید، چند روز هم بیشتر نمانده است. دقت کنید؛ در کارها خوب فکر و خوب عمل کنید. هر گز در اندیشیدن به راههای درست، تنبلی



نکنید. «ولش»، جزو بدترین کارهاست؛ جزو خطرناکترین کارها این «ولش» است. همه چیز را با دقت دنبال کنید. نسل جوان باید این باشد.

### 📌 تلاش دشمنان برای جدایی انداختن میان دانشگاه و دین

من از اجتماع شما عزیزان استفاده کنم و یک نکته را به شما بگویم. امروز در سطح عالم، تلاشی علیه ایران وجود دارد. نمی‌خواهم به فلان اعلامیه‌ی نابجا، فلان حرف غلط و فلان نایاب اشاره کنم؛ یعنی اینها آن قدر نیست که انسان بخواهد آنها را متهم، یا دربارهی آنها حرف بزند. به توطئه‌ها و تصمیم‌هایی که طراحان بزرگ توطئه‌های جهانی نشسته‌اند و رویش فکر، همفکری و همکاری کرده‌اند، اشاره می‌کنم. هیچ تصادفی هم در آن نیست؛ همه کاملاً حساب شده است؛ به آنها اشاره می‌کنم.

البته نمی‌خواهم بگویم همه‌ی توطئه‌های دنیا علیه ماست؛ نه. بندگان دیگر خدا هم غیر از مادر دنیا هستند که هدف توطئه‌های بدجنسها و خبیث‌های عالمنند. ما هم هدف توطئه‌هایی هستیم و این توطئه‌ها متوجه نقاطی در کشور ماست که یکی از آنها جوانان، بخصوص جوانان دانشجو هستند. خلاصه‌ی این توطئه‌ها این است که کاری کنند بین جوان این مملکت - که اکثریت مملکت، جوانند و آینده‌ی مملکت هم دست جوانان است - و اندیشه‌های عمیق و مستدل و مستحکم دین و انقلاب، فاصله بیندازند. تلاش، این است. این تلاشی است که می‌کنند، تا این کار تحقق پیدا کند. البته قبل از آن که تحقق پیدا کند - ان شاء الله هرگز هم تحقق پیدا نخواهد کرد - همین حالا هم که این گونه نیست، تبلیغ می‌کنند که این گونه است. می‌خواهند وانمود کنند که جوان، دانشجو و دانشگاه این مملکت، از دین، از تفکرات متین، محکم، منطقی و جذاب و از تفکرات امام، فاصله گرفته است؛ تفکراتی که هنوز در دنیای اسلام، جوانان و غیر جوانان، روشنفکر نسل امروز و روشنفکر نسل دیروز - یعنی بیست سال پیش - سرمست از زلال حیاتبخش آنند. می‌خواهند بگویند که جوان ایران، در حال فاصله گرفتن از این اندیشه‌هاست.

شما خیال می‌کنید وقتی که توپتان داخل دروازه‌ی امریکا در یک میدان فوتبال جهانی می‌رود، چه علتی دارد که در فلسطین اشغالی، در لبنان، شام، عراق، افریقا، مصر و در آسیای میانه، جوانان، پیران، مردان و زنان از خانه و قهوه‌خانه به خیابان می‌ریزند و شادی می‌کنند؟! فکر می‌کنید علتش چیست؟! آیا اتفاق افتاده است که برای پیروزی مثلاً تیم آث میلان، یا تیم ملّی فلان کشور، در هیچ کشوری غیر از کشور خودشان از این شادیه‌ها بکنند؟! آیا چنین چیزی پیش می‌آید؟! واقعاً این نکته، در خور توجه است.

عزیزان من! به این نکته دقت و توجه کنید؛ علت چیست؟ علت این است که آن شعارها، آن منش و آن چهره‌ی قهرمانانه که ملت ایران با نماد جوانانش در این بیست سال گذشته به خود گرفته،

آن چنان درخشان است که همه‌ی مردم دنیا - و بیشتر کشورهای مسلمان و کشورهای جهان سوم - هنوز مجذوب آنند! این برای مستکبرین عالم، دردسر بزرگی است؛ خیلی دردسر است. شما خودتان را جای آقای کلینتون (۱۱) - بلا نسبت - یا جای طراحان سیاسی صهیونیستها بگذارید! آنها با ایران، با جمهوری اسلامی، با رهبری آن، با رئیس جمهورش، دولتش، مردمش، جوانانش، دانشگاهش و تیم ملی اش بدند دیگر؛ در این شکی نیست. بعد ببینند در همه‌ی کشورهای دنیا به نفع اینها شعار می دهند! آیا تحمل این برایشان خیلی آسان است؟! به فکر می افتند که علاج کنند؛ لذا به ایران توجه می کنند. الان یکی از کانونهای اصلی مورد توجه توطئه‌ی دشمنان، مجموعه‌ی جوانان و مجموعه‌ی دانشگاه این کشور است. دلشان می خواهد این مجموعه را از دین جدا کنند. البته من آدمی نیستم که با این تبلیغات، دچار اشتباه شوم. بنده دانشگاه کشورمان، جوانانمان و محیط دانشگاهی را می شناسم؛ دچار اشتباه نمی شوم. من می دانم در دانشگاه، چه خبر است. امروز در بیست سالگی تحقق جمهوری اسلامی، هنوز اهداف و شعارهای امام، در نقطه‌ی اوج جذابیت برای توده‌هاست. به فضل پروردگار، همچنین خواهد بود؛ البته اگر ما رسالت خودمان را فراموش نکنیم.

### تاریخچه‌ی فلسطین را بخوانید

جوان، طبیعتش ظلم ستیزی و مقابله‌ی با قلدری است. جوان، طبیعتش این است که وقتی ببیند دولتی در صحنه‌ی بین الملل، در عرصه‌ی عالم وجود دارد که اساس موجودیتش عبارت است از ظلم - نظام و حکومت صهیونیستی؛ اساسش ظلم است دیگر - با آن مخالف خواهد بود. خوب است شما تاریخچه‌ی فلسطین را بخوانید. این کتاب سرگذشت فلسطین و کتابهای فراوان دیگری را که در باب مسأله‌ی فلسطین است، بخوانید. ببینید صهیونیستها این نقطه‌ی بسیار مهم خاورمیانه را با چه ترفندهایی به دست آورده‌اند! اول رفتند زمینهای فلسطینیها را خریدند - البته عده‌ای یهودی آن جا بودند و انگلیسیها آن جا قیمومیت داشتند - هدف این بود که آن جا را بگیرند. هدف را اول در آن کنگره‌ی بزرگ صهیونیزم - در سال ۱۸۹۷ - مشخص کردند که باید سرزمین فلسطین گرفته شود. این جانه‌ی اساسی است. آن وقت هنوز امریکا مطرح نبود؛ برای انگلیسیها هم مهم بود که این نقطه را بگیرند. به یاد بیاورید که آن روز، هنوز کشور عثمانی بود و انگلیسیها در این منطقه، جای پای نداشتند. بعد از جنگ بین الملل اول، کشور عثمانی از هم پاشیده شد. آن وقت اردن و عراق و مصر و حجاز و غیره، در واقع تحت قیمومت و حمایت انگلیسیها درآمد. لبنان و سوریه و اینها هم در اختیار فرانسه قرار گرفت - فاتحین جنگ بین الملل، تقسیم کردند - لیکن آن روزی که بحث گرفتن سرزمین فلسطین و گذاشتن یهودیها و صهیونیستها در آن مطرح شد، هنوز این خبرها نبود. برای انگلیسیها خیلی مهم بود که این جا یک جا پا داشته باشند.

## داستان فلسطین

بعد از آن که جنگ بین الملل اول تمام شد، تقریباً آغاز حکومت پهلوی در ایران است. آنها در این مدت، مقداری زمینهای فلسطینیها را در داخل فلسطین خریدند و تعدادی از صهیونیستها را وارد کردند. بین صهیونیستها - یعنی یهودیها - و مسلمانان اختلافاتی به وجود می آمد. سربازان انگلیسی برای یهودیها به طور قاچاق، اسلحه وارد کردند و جنگهای داخلی راه انداختند! نهضت‌هایی را که آگاهانه شروع شده بود - از طرف آنهايي که می فهمیدند اینها چه کار می کنند - سرکوب کردند! بعد هم رسماً در قسمتی از کشور فلسطین - در سال ۱۹۴۸ - یک دولت صهیونیستی درست کردند و آن جا گذاشتند! بعد هم در پی جنگهای مختلف - در سال ۱۹۵۶ و در سال ۱۹۷۴ - بخشهای گوناگون دیگر را از فلسطین گرفتند و این فلسطین کنونی را تبدیل به دولت اسرائیل کردند! یعنی دولتی که براساس زور و ظلم و بیرون کردن مسلمانان و صاحبان خانه، در درجه اول، تحت کمک مستقیم انگلیسیها به وجود آمد؛ بعد که امریکاییها در صحنه آمدند و فعال شدند، در اختیار آنها و دیگر کشورهای اروپایی و شوروی آن روز قرار گرفت.

طبیعی است هر جای دنیا جوانی باشد که بخواهد با فطرت جوانی خود رفتار کند، با این مخالف خواهد بود؛ مگر این که آن قدر حجم تبلیغات، علیه صاحبان این خانه زیاد باشد که قضیه را به عکس کند! مثل کجا؟ مثل مطبوعات امریکا و اروپا! الان شما ببینید در مطبوعات امریکا این گونه است. من تعدادی از این مطبوعات امریکایی را گاهی نگاه می کنم و غالباً در جریان یک شمای کلی از اینها قرار می گیرم. هر جا اتفاقی بیفتد که در آن چهار نفر، یا دو نفر صهیونیست، کشته شوند، مطبوعات امریکایی برای این که احساس ترحم مردم را نسبت به آنها جلب کنند؛ عکس بچه هایشان، عکس زنانشان، عکس مادران پیرشان و گریه کردندشان؛ در تابوت گذاشتن و دفن کردندشان را چاپ می کنند!

## کشتار بی سابقه مسلمانان در دیر یاسین

در غرب شبیه این هرگز برای کشتارهای دستجمعی مسلمانان اتفاق نیفتاده است! در «دیر یاسین» در یک شب، در یک ساعت، چند صد نفر مرد، زن، بچه، بزرگ و کوچک را گلوله باران کردند و از بین بردند؛ اما انعکاسی در افکار عمومی غرب پیدا نکرد! لذا شما اگر می بینید جوان فرانسوی، یا انگلیسی، یا امریکایی، به طور طبیعی احساسی همدردی با عرب فلسطینی نمی کند، بلکه به عکس، احساس همدردی با صهیونیست غاصب می کند، به خاطر تبلیغات است، والا چنانچه حقیقت قضیه را آن چنان که اتفاق افتاده، در مقابل هر جوانی قرار دهند، نسبت به آن، احساس موضع دارد. طبیعت جوان این است. جوان با ظلم مخالف است. جوان با زورگویی، با قلدری و با ناحق طلبیهای زورگویانه مخالف است. چنانچه هیچ تبلیغاتی روی جوان کشور ما انجام نگردد،



فقط همین قدر بدانند که امریکا نسبت به کشور ما، نسبت به کشورهای خاورمیانه، نسبت به انقلاب و گذشته‌ی ما چه کرده، با آن مخالف است؛ یعنی در محیط جوانی، موضعگیری در مقابل امریکا، در مقابل صهیونیسم و در مقابل تجاوزگر و زورگو، احتیاج به این ندارد که کسی به جوان بگوید «بکن» - جوان را وادار به این کار کند - طبیعت جوان، این است. جنبش و بیداری دانشجویی، آن جایی حقیقت است که این مواضع وجود دارد. هر جا دیدید این مواضع نیست، بدانید این جنبش دانشجویی نیست، بلکه یک امر تحمیلی است.

### آمریکاییها بعد از انقلاب دنبال این بودند که شعارهای انقلاب را کنار بگذاریم

از اول انقلاب، کسانی در این کشور بودند که - شما جوانان یادتان نیست. ما وسط میدان بودیم و تک تک آنها را از نزدیک هم می‌شناختیم و می‌شناسیم - اعتقادشان این بود حال که حکومت پادشاهی رفت و حکومت دیگری سرکار آمد، دیگر شعارهای انقلاب را کنار بگذاریم! نه خانی آمد، نه خانی رفت؛ ولش کنیم! دیگر مثل قبل بشویم؛ با امریکا و با دیگران، ارتباطات، رفتارها و مرادوات، به همان شکل سابق باشد. این چیزی بود که خود امریکاییها آن را دنبال می‌کردند! آن آقابانی که در اوایل انقلاب، دنبال این قضیه بودند، به اعتقاد من خائن نبودند. بسیار ساده‌نگر بودند؛ ملتفت نبودند که پشت سر این چیست! خیال می‌کردند امریکا، یعنی قدرتی که سی سال در این کشور، این همه از لحاظ تصرف مناطق حساس این کشور، پیشرفت کرده - قبل از آن هم انگلیسیها در حدود پنجاه، شصت سال در این مملکت تلاش کردند که این کشور را قبضه کنند و منابع مالی و منابع نظامی را بگیرند - قدرتی که پنجاه سال حکومت پهلوی را این جا سرپا نگه داشت، برای این که ایران را در دست داشته باشد، حالا حاضر است به خاطر گل روی انقلاب و انقلابیون، به این عده‌ای که سرکار هستند، بگوید ببخشید، ما دیگر با شما هیچ کار نداریم! حالا مثل دو نفر دوست برابر شویم؛ با روابط عادی و معمولی!!

ساده لوحی است که کسی این را قبول کند. در همسایگی ما کشور ترکیه است، این طرف ما کشور پاکستان است؛ هیچ کدام از این دو کشور هم به قدر ایران، تحت نفوذ امریکا نبودند. شما ببینید آیا امریکا در این دو کشور و کشورهای دیگر به یک روابط ساده و طرفینی قانع است؟ آیا جز به تسلط و تصرف مطلق، به چیز دیگری راضی است؟!

من یادم نمی‌رود در اوایل انقلاب، جلسه‌ای به اسم جلسه‌ی شورای عالی دفاع تشکیل شد؛ نخست‌وزیر وقت و چند نفر از مسؤولین، بنده و مرحوم چمران هم به عنوان دو نماینده‌ی امام در آن جلسه شرکت کردیم. بعضی از مسائل نظامی خیلی سطحی در آن جا مطرح می‌شد. البته آن وقت، سپاه پاسداران تشکیل شده بود؛ منتها آن را به بازی نمی‌گرفتند! سپاه را جدی فرض نمی‌کردند، چندان هم از بودن آن راضی نبودند و دلشان می‌خواست سپاه را حذف کنند! عمده، ارتش در آن جا





مطرح بود. فرماندهان ارتش هم همان کسانی بودند که در گذشته بودند. البته فرماندهان نیروها فرار کرده، یا دستگیر شده، یا محاکمه شده بودند؛ اینها هم معاونین آنها بودند. مثلاً یک نفر معاون فرمانده نیروی هوایی رژیم شاه، آن روز همه کاره‌ی نیروی هوایی شده بود! فرمانده نبود؛ اما همه کاره بود و دلش می‌خواست و می‌کوبید که فرمانده شود؛ بعید هم نبود! اگر آنها بودند، فرمانده می‌گذاشتند؛ کما این که برای فرماندهی نیروی دریایی، یکی مثل آنها را انتخاب کردند! همان روزهای اول که ما در مدرسه‌ی رفاه بودیم - در همان جوش انقلاب - دیدیم یک جناب، با یال و کوپال - ما درست هم این‌گونه قیافه‌هایی را ندیده بودیم - و با آن تشکیلات و اینها آمد! گفتیم ایشان کیست؟ گفتند فرماندهی نیروی دریایی از طرف نخست وزیر است! بعد هم چند روز که گذشت و یک خرده سوابق اعمالش معلوم شد، کمیته‌ی انقلاب او را گرفت، محاکمه و اعدامش کردند! وضعیت این‌طور بود؛ اینها را به عنوان فرمانده گذاشته بودند! فرماندهان ارتش آن روز، مثل فرماندهان صالح و مؤمن و انقلابی امروز نبودند. امروز فرماندهان ارتش، واقعاً همه انقلابی و مؤمن و سالمند.

چند نفر از این ارتشیه‌ها هم در آن جلسه بودند؛ من دیدم چیزی را برای تصویب مطرح کردند که این دفاتر امریکایی نیروی هوایی، اسمش فلان باشد. آن کس که رئیس جلسه بود - حالا نمی‌خواهم اسم بیاورم - گفت: آقایانی که موافقند، دست بلند کنند. همه - هفت، هشت نفر بودند - دست بلند کردند! ما گفتیم چه شد؟ دفاتر امریکایی چیست؟ درست توضیح بدهید. گفتند: چیزی نیست. بعد که یک خرده بیشتر تفحص کردیم، معلوم شد که امریکاییها در زمان رژیم گذشته در داخل ارتش، دفاتری داشتند - هم در ستاد مشترک، هم در نیروها؛ بخصوص در نیروی هوایی. اسمش ظاهراً دفتر مستشاری نظامی امریکایی بود - این دفاتر با آمدن نیروهای انقلابی و بعضی از همافران و افسران مؤمن و جوانان، به کلی تعطیل شده بود؛ حالا می‌خواستند مجدداً آنها را تجدید کنند! تازه پنج ماه، یا شش ماه از انقلاب گذشته بود، می‌خواستند از شورای دفاع آن روز، اجازه بگیرند که آنها باز در ارتش بمانند!! شما ببینید چه خبر عظیمی! اینها از کنار خبر به این مهمی، همین‌طور عادی عبور می‌کردند! تحت چه نامی؟ می‌ترسیدند بگویند آنها بمانند که افراد، حساس شوند. می‌گفتند معین کنید که اسم آنها چه باشد. تحت عنوانی که اسمشان چه باشد، اسمی هم برایش معین می‌کردند! مثلاً دفتر مشورت، یا کمیته‌ی مشورت - یک ذره نجیبانه‌تر از آنچه که قبلاً بود - که آنها تحت این اسم، همان کارهایی را که قبل از انقلاب می‌کردند، در داخل ارتش شروع کنند! همان تصرفات، همان جاسوسیها، همان بخور بخورها، همان یارگیریها، همان جاسوس پروریها و بالاخره کودتا! همان کارها را ادامه دهند. اهداف آنها از اول انقلاب، این‌طور بود. کسانی که آن روز بر سر مسؤولیت‌های رسمی دولتی بودند، از این چیزها غفلت داشتند. واقعاً اگر هوشیاری و بیداری امام نبود - که مظهر کامل تقوا و متوجه همه‌ی

جوانب بود - انقلاب، رفته بود و ارتش را قبضه می کردند.

البته تقریباً در حدود یک سال بعد، کودتای معروف شهید نوژه - که البته به آن کودتای نوژه گفته می شود و اشتباه است؛ نوژه یکی از شهدای ماست که پایگاه همدان را به اسم شهید نوژه گذاشتند - راه افتاد که البته این جا بچه های سپاه به موقع فهمیدند و آن هم داستان عجیب و معجزه آسایی دارد.

### طبیعت جوان، مقابله با زور گویبهاست

طبیعت جوان، طبیعت دانشجو و نهضت دانشجویی، مقابله با نفوذ بیگانه، نفوذ دشمن، نفوذ قدرها، زور گوها و دیکتاتورهای بین المللی در داخل مسائل یک کشور است. اگر جنبش دانشجویی وجود دارد، این طبیعت جنبش و بیداری دانشجویی است. اگر یک جا یک جمع دانشجویی جمع شوند و ضد این شعار دهند، این شعار اصیل و شعار دانشجویی نیست؛ بلکه شعار تحمیلی و از روی غفلت است. البته غفلت، میدانی دارد؛ پشت سر این میدان، غرض ورزیهاست که میدانهای دیگری دارد. طبیعت جوان، میل به معنویت و میل به صفاست. این اعتکافهایی که در مساجد دانشگاه هست، اینها آن طبیعت جوان است. حتی آن جوانی که خیلی هم متعبد نیست و در دل، گرایش به معنویات دارد، با آن آدمی که عمری را با گناه و تعلقات گوناگون گذرانده، دل و جان او سیاه شده و هیچ جذبه‌ی محبتی در آن وجود ندارد، فرق دارد. جوان، این گونه نیست. طبیعت جوان، پاکی و میل به پاکی، محبت و میل به محبت، معنویت و میل به معنویت، روشن بینی و میل به روشن بینان است. طبیعت جوان، مقابله با زور گویبهاست. شما در هیچ جای دنیا سراغ ندارید که نهضتی از طرف جوانان به نفع دخالت بیگانگان درست شده باشد. همیشه در هر کجای دنیا که نهضت جوان درست شده، علیه دخالت بیگانگان بوده است. چطور ممکن است یک مشت جوان، به نفع دخالت امریکا، به نفع تسلط، نفوذ، آقایی و سروری امریکا جمع شوند؟! مگر جوانی تحلیل نداشته باشد و نتواند بفهمد که این نفوذ و این دست اندازی، چگونه و از چه راههایی سازماندهی می شود. با معنویت و خود سازی آینده کشور را بسازید

خوب؛ امشب برنامه‌ی ما عبارت بود از برنامه‌ی افطار با شما عزیزان؛ این هم جنبه‌ی نمادین دارد. شما گلچینی از مجموعه‌ی دانشجویان کشور هستید. این جلسه‌ی ما پارسال هم بود. دو سه سال است که ما این جلسه را در ماه رمضان داریم. این نشانه‌ی محبت من و اهمیتی است که در قلب خودم برای قشر دانشجو، قائل هستم. قشر دانشجو برای ما، برای این کشور و برای آینده، مهم است. شما امروز جوانید، دانشجوید و در دانشگاهید. فردا مراکز تصمیم گیری و آینده‌ی این کشور در دست شماست؛ مدیریتهای بزرگ، مدیریتهای اقتصادی و فرهنگی در اختیار شماست. این مهم است که جوان امروز، جوانی خودش را چگونه بگذراند و با چه حال و هوا و در چه جهتی حرکت



کند. جوان امروز، اگر اهل دین، اهل معنویت، معرفت، اندیشیدن و اهل تقوا به این معنا بود - یعنی با محاسبه، با دقت، با اندیشه و با نظر فکر کردن و تصمیم گرفتن و اقدام کردن - آینده‌ی مملکت از آن اوست. به عکس، اگر جوان مملکت، با ولنگاری، با بی‌اعتنایی به اصول و به شعارهای حقیقی دین و انقلاب، با بی‌خبری، با نداشتن تحلیل نسبت به مسائل گوناگون کشور و مسائل جهانی، رشد کرد؛ اگر درس هم بخواند، به نفع کشور، تمام نخواهد شد و آینده‌ی کشور، تضمین نخواهد گردید.

من به این جهت است که به قشر دانشجو و مجموعه‌ی دانشجویان، اهمیت می‌دهم. عزیزان من! هر چه می‌توانید، خودسازی کنید. برای شما خودسازی دینی و معنوی، آسانتر از کسانی است که سنی از آنها گذشته است. تا آن جا که می‌توانید، از گناه دوری کنید و هر چه می‌توانید، به کار خیر، به صدق، به صفا، به معنویت، به محبت، به خیر خواهی، به کمک، به تعاون در امور خیر، به درس خواندن و به تحقیق و مطالعه، اقبال و توجه کنید و بپردازید - چه دختران، چه پسران - خودتان را برای آینده‌ی این کشور بسازید.

#### به خاطر حکومت‌های فاسد، دویست و پنجاه سال عقب ماندیم

ایران در جای حساسی از دنیا قرار گرفته و از منابع عظیم و از فرهنگ بسیار اصیل و ریشه‌داری برخوردار است. این ملت از استعداد درخشانی برخوردار است. این کشور می‌تواند روزی در دنیا به‌عنوان کشوری مطرح شود که هم از لحاظ مادی، معنوی، صنعت برتر، علم برتر و فرهنگ والاتر و هم از لحاظ دین، درخشندگی داشته باشد. این به دست شماست. البته امروز ژاپن، آلمان و بعضی کشورهای اروپایی، از لحاظ پیشرفت علمی، پیشرفت تکنولوژیک و صنعت و پیشرفت بعضی از شاخه‌های گوناگون علوم انسانی، مدیریت و امثال آن، برجستگی‌هایی دارند؛ هر کس هم باید از این برجستگی‌ها استفاده کند. ما هم به کوری چشم کسانی که نمی‌خواهند ما استفاده کنیم، از همه‌ی اینها استفاده خواهیم کرد. یک روز غرب و اروپا از دانش ما مسلمانان، از پیشرفت علمی ما، از کتاب و نوشته و از فرهنگ ما، حداکثر استفاده را کردند و خودشان را جلو کشیدند. ما به خاطر حکومت‌های فاسد، به خاطر سلطنت‌های پلید و حکام خودخواه و افزونخواه، دیکتاتور و خودپرست و بی‌اعتنای به مردم، دویست و پنجاه سال عقب ماندیم. به فضل پروردگار، تلاش خواهیم کرد از آن دانشی که مال بشریت است، استفاده کنیم. دانش، در انحصار هیچ ملتی نیست. دانش ما هم مال بشریت بود؛ همه‌ی دنیا در قرن‌های سوم، چهارم، پنجم و ششم هجری، از دانش ما استفاده کردند. امروز هم اروپا، امریکا و دیگران، دانشی دارند؛ آن هم مال بشریت است. البته آنها پنهانکاری می‌کنند؛ این را شما بدانید. شاید از بعضی اساتید خودتان که خارج رفته‌اند، شنیده باشید که آنها نمی‌گذارند. علم، طبقه‌بندی است؛ حتی نمی‌گذارند دیگران که از نظر آنها بیگانه‌اند، از بخش‌هایی به بالا

دسترسی پیدا کنند؛ مگر وقتی که باز خودشان به چیزهای بالاتری دست پیدا کرده باشند. اما بچه‌های ما زبلند، باهوش و زرنگند؛ ان شاء الله می‌روند و از آنها استفاده می‌کنند. الان هم استفاده می‌کنند؛ از دانش جهانی هم استفاده خواهند کرد. استعدادشان هم خوب است، فرهنگ ما هم فرهنگ عمیق و اصیلی است، دین هم به ما کمک خواهد کرد که با امید و با نشاط بیشتر، دنبال آن برویم.

### 🌟 وظایف دانشجو

این کشور، روزی می‌تواند از لحاظ مادی، علمی و صنعتی، همان جایی قرار گیرد که امروز کشورهای دارای فنآوری و دانش برتر، در آن جا قرار دارند؛ با این تفاوت که آنها از معنویت بیگانه‌اند، دچار بحران روحی هستند، در درون خودشان فساد هست و طبقات گوناگون مردمشان گرفتار بحران معنویتند؛ رؤسایشان صددرصد از معنویت دورند، غرق هواهای نفسانی و غرق هوسهایند. آن روز ان شاء الله کشور شما از این جهت هم مثل خورشیدی خواهد درخشید - هم در معنویت و هم در مادیت - این آینده می‌تواند تحقق پیدا کند و آن به دست شماست؛ به دست نسل جوان است. باید خوب درس بخوانید، خودتان را خوب تقویت کنید، خوب تقوا پیشه کنید، به مسائل کشورتان و به مسائل جهان، اهمیت دهید، نسبت به مسائل، تحلیل پیدا کنید، صداهای گوناگونی را که بلند می‌شود، بشنوید و درباره‌ی آنها تأمل کنید؛ فکر کنید و بگزینید. این مهم است. امیدوارم ان شاء الله این آینده، خیلی دور نباشد و روزی برسد که شما جوانان عزیز، اینها را به یاد بیاورید و بگویید روزی کسی این طور به ما می‌گفت و ما امروز آن را به چشم خودمان مشاهده می‌کنیم. ان شاء الله آن روز، دعای خیر و طلب رحمت و مغفرت شما عاید روح ما خواهد شد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته



صفای دانشجویی و جوانی تان را  
فدای اغراض شخصی منفعت طلبان نکنید

- ❖ نقد، یعنی عیارسنجی
- ❖ مواظب صفای دانشجویی و جوانی تان باشید
- ❖ جوانان قدرت تحلیل داشته باشند
- ❖ مشکل بودن کار اجرایی
- ❖ امنیت در کشور ایران، به مراتب بالاتر از همه کشور  
های همسایه
- ❖ ذهن‌تان را نسبت به برخی از پدیده‌ها حتماً اصلاح  
کنید

## صفای دانشجویی و جوانی تان را فدای اغراض شخصی منفعت طلبان نکنید\*

📌 نقد، یعنی عیارسنجی

دوستان سؤال خطرناکی را برای من گذاشتند و مصوّب کردند که بپرسم! سؤال درباره‌ی اصل انتقاد نسبت به همه‌ی اجزای کشور و همه‌ی مسؤولان نظام، از جمله رهبری است. البته از خود امام علی علیه‌السلام حدیث هم داریم که می‌فرماید: به من انتقاد کنید و من بالاتر از آن نیستم که اشتباه نکنم. به هر حال امروز بعد از گذشت بیست سال از پیروزی انقلاب، جوانانی که در همین انقلاب و در همین جمهوری اسلامی پرورش یافته‌اند و رشد کرده‌اند، به حدّی رسیده‌اند که می‌توانند سؤال بپرسند؛ دوست دارند که انتقاد کنند؛ چون روحیه‌ی جوان، یک روحیه‌ی انقلابی است. یکی از متفکران می‌گوید: اگر جوان در دوران جوانیش انقلابی نباشد، مرده است. اما به دلیل بعضی از برخوردهای حذفی و بعضی از مسائلی که پیش آمده، جوانان نسبت به سؤال کردن از جمهوری اسلامی و مسؤولان آن تردید دارند. سؤالات متعدّدی در مورد وقایع گذشته و این بیست سالی که نظام پشت سر گذاشته، وجود دارد؛ که حدودی از آن را ما دیدیم، و حدودی را هم بزرگترها دیدند و برای ما تعریف کردند. مثلاً یکی از اصول قانون اساسی، بیست سال مسکوت گذاشته شده و هیچ عکس‌العملی نسبت به آن انجام نشده است. بنیاد مستضعفان ظاهراً به هیچ کس پاسخگو نیست و هیچ وقت مردم از کارهایی که در



آن قسمت انجام می‌شود، مطلع نیستند. صدا و سیما اخبار را تا حدودی تحریف می‌کند و اخبار و اطلاعات صحیح را به مردم نمی‌رساند. وزارت اطلاعات کارش به جایی رسیده که به جز جاسوسی و خبرچینی از این و آن، یک عده از افرادش آدمکشی می‌کنند. بحث قوه قضائیه هم که جای خود دارد. طبق آمار و ارقامی که خودشان اعلام کردند و روزنامه‌ها چاپ کردند، هر پنج نفر ایرانی، یک پرونده در قوه قضائیه دارد؛ یعنی بیش از یازده میلیون پرونده در قوه قضائیه داریم! یک سری قوانینی وجود دارد که دست و پاگیر شده است که نمونه‌اش را در جریان قتل‌های اخیر دیدیم. یکی از این قوانین این است که اگر قاتلی بیاید ثابت کند که به وظیفه‌ی شرعی‌اش در قتل عمل کرده، از حکم قصاص مبرا است. آن مصوباتی که بانک مرکزی می‌گذارد، آن بحث عدالت اجتماعی که دوستان کردند، آن لوایحی که وزارت امور اقتصادی و دارایی به مجلس می‌دهد و بعد هم در آنجا تصویب می‌شود، آن قضیه‌ی بودجه‌ی امسال، آن قوانینی که امسال در مجلس تصویب شد، فروختن نفت پارس به بیست و یک میلیارد دلار - چیزی شبیه همان قرارداد داری که به خاطرش شلوغ شد و علماء قیام کردند - همه‌ی اینها نواقصی است که جوانان احساس می‌کنند در جامعه هست. امروز می‌بینیم که در جامعه‌ی اسلامی، باز ما شاهد برگشتی هستیم و همان روند گذشته را ظاهراً طی می‌کنیم.

مانسبت به دوران به اصطلاح سازندگی حرف و حدیث زیاد داریم. در این دوره - همان طور که دوستان اشاره کردند - دانشگاهها تقریباً غیر علمی شدند، به انزوا کشیده شدند و دانشجویان غیر سیاسی شدند. از طرف دیگر، سدهایی ساخته شده که اصلاً روی اصول کارشناسی نبوده است. نیروگاههایی ساخته شده که اصلاً روی اصول کارشناسی نبوده است. امروز در دنیا سد یک فنآوری صنعتی از رده خارج شده برای تولید برق و حتی آبیاری است؛ ولی در دوره‌ی سازندگی، یکی از افتخارات سردارانش این بود که ما کلی سد ساختیم. در انقلاب ما، زاغه‌نشینان، مدافعان اصلی بودند. امام می‌گفتند که انقلاب ما را زاغه‌نشینها انجام دادند؛ ولی الان نمی‌دانیم زاغه‌نشینان چه نقشی در نظام جمهوری اسلامی دارند؛ ظاهراً می‌دانیم که در جنوب شهر تهران و حتی شمال شهر، در بعضی از نواحی هنوز همان زاغه‌ها وجود دارد و افراد با فلاکت و بدبختی زندگی می‌کنند. همه‌ی اینها انتقاداتی است که در ذهن من و خلیه‌های دیگر موج می‌زند و می‌خواهیم که بپرسیم و می‌خواهیم که شخصی پاسخگو باشد و به اینها جواب بدهد که چرا این طور شدیم؟ چرا ما هنوز بعد از بیست سال اولین وارد کننده‌ی گندم در دنیا



باشیم؟ چرا بعد از بیست سال باید سی میلیارد دلار بدهی خارجی داشته باشیم؟ چرا بعد از بیست سال که نظام به مرحله تثبیتش رسیده، کشورهای مختلف بتوانند به راحتی به مرزهای ما حمله کنند؛ افغانستان از شرق، عراق از غرب، امریکا از جنوب؟ این نشان می‌دهد که ثبات چندانی در مرزهای کشور وجود ندارد. به همین شکلی که آمدند مردم را به شهر وند در جهی یک و در جهی دو تقسیم کردند، انتقادات را هم به مخرب و سازنده تقسیم کردند و این ضربه‌ی مهلکی به بخش عظیمی از جامعه زد و باعث شد که به نظر ما قشر خاصی در جامعه بتوانند حاکمیت و قدرت را در دست بگیرند. سؤالی که در این جا مطرح می‌شود، این است که آیا به نظر شما حذف انتقادات و خصوصاً منتقدان و تقسیم سؤالات به مخرب و سازنده، به انهدام نظام منجر نمی‌گردد؟ و اگر به این نوع تفکر و مطیع‌پروری اعتقاد ندارید، برای بهبود فضای نقادی و گسترش فرهنگ نقد چه کارهایی انجام داده‌اید یا می‌دهید؟

خیلی خوب. ببینید آقایان! انتقاد معنایش چیست؟ انتقاد اگر معنایش عیبجویی است، این نه چیز خوبی است، نه خیلی هنر زیادی می‌خواهد، نه خیلی اطلاعات می‌خواهد؛ بلکه انسان با بی‌اطلاعی، بهتر هم می‌تواند انتقاد کند؛ کم‌این که الان این مطالبی که شما گفتید، خیلی‌ها پیش اصلاً درست نیست؛ یعنی پیدا است که شما اطلاعاتتان ضعیف است. البته ما در این زمینه، عیب اطلاع‌رسانی داریم. مثلاً راجع به نفت پارس، آن چیزی که شما گفتید، این طوری نیست. راجع به بدهی کشور، آن چیزی که شما گفتید، این طوری نیست. مسأله‌ی سد، آن چیزی که شما می‌گویید اصلاً این طور نیست؛ شما اطلاعات نادرستی در ذهنتان هست. ببینید آقایان! انتقاد به معنای عیبجویی، اصلاً هیچ لطفی ندارد. شما بنشین از بنده عیبجویی کن، من هم از شما عیبجویی کنم؛ چه فایده‌ای دارد؟ نقد، یعنی عیارسنجی؛ یعنی یک چیز خوب را آدم ببیند که خوب است، یک چیز بد را ببیند که بد است. اگر این شد، آن وقت نقاط خوب را که دید، با نقاط بد جمع‌بندی می‌کند، آن گاه از جمع‌بندی باید دید چه حاصل می‌شود.

این که گفتید کشور شما نه حکومت دارد، نه اقتصاد دارد، نه مرز دارد، نه امنیت دارد، نه وزارت دارد، نه رهبری دارد، هیچی ندارد، این که نیست؛ این که درست عکس آن چیزی است که واقعیت دارد. شما ببینید الان وضع ما از لحاظ اداره‌ی کشور، از لحاظ حضور جوانان، از لحاظ رواج همین چیزی که شما می‌گویید - یعنی انتقاد - چگونه است. الان روزنامه‌هایی منتشر می‌شوند، به همه هم انتقاد می‌کنند؛ شما می‌گویید چرا به رهبری انتقاد نمی‌کنند! اولاً که عیبجویی از رهبری مگر چه حسنی دارد؟ رهبری‌ای که در نظام جمهوری اسلامی اشاره‌ی انگشتش باید بتواند در یک

لحظه‌ی خطرناک و حساس، مردم را به جانفشانی وادار کند، آیا این مصلحت است که یک نفر به میل خودش بیاید بایستد و بدون حق و بدون موجب، نسبت به او بدگویی کند؟! آیا این به نظر شما کار خیلی خوبی است؟! این کار بد است؛ رواج نداشته باشد، بهتر است.

راجع به صدا و سیما و قوه‌ی قضائیه و بنیاد مستضعفان هم که شما فرمودید، روزنامه‌ها مرتب می‌نویسند، این هم اشکالی ندارد، هیچ مانعی ندارد؛ چون رهبری که رئیس صدا و سیما نیست؛ رهبری رئیس صدا و سیما را معین می‌کند. آن چیزی که می‌شود از رهبری سؤال کرد، این است که آیا شما بهتر از این کسی را نداشتید در آن جا بگذارید؛ یا ندارید بگذارید؟ رهبری هم باید جواب بدهد. اما این که چرا فلان برنامه را دارد، یا چرا خبر را تحریف کرد، یا چرا فلان کرد، این که از رهبری سؤال نمی‌شود؛ یعنی طبق هیچ قانونی، هیچ مقرراتی، هیچ منطقی، از رهبری سؤال نمی‌شود. البته من نمی‌خواهم راه سؤال شما را ببندم؛ چون من خودم آدمی هستم که سرم برای گفتگو و سؤال شنیدن و انتقاد شنیدن درد می‌کند؛ هیچ ناراحت هم نمی‌شوم. این جلسه‌ای که شما الان این جا پیش من دارید، من نظایر این جلسه را - البته با غیر جوانان، احیاناً هم با جوانان - مکرر دارم. افراد می‌آیند این جا حرف می‌زنند، سؤال می‌کنند، حرف خود را مطرح می‌کنند، اشکال می‌کنند، نامه می‌نویسند، تلفن می‌زنند؛ به من هم خبرش داده می‌شود؛ اما توجه داشته باشید که انتقاد کردن به معنای عیبجویی کردن، یک ارزش نیست که ما حالا بگوییم این در جامعه‌ی ما نیست. البته این هست و متأسفانه به شکل غیر منطقی‌اش هم هست! انتقاد معنایش این است که هر انسانی بنشیند عیارسنجی کند، ببیند نقطه‌ی ضعف کجاست، نقطه‌ی قوت کجاست؛ بعد ببیند این نقطه‌ی ضعف - اگر می‌تواند علت یابی کند - به کجا برمی‌گردد، سراغ آن جا برود؛ یعنی آن ریشه را پیدا کند، اصل را پیدا کند. اگر این کار انجام شد، درست است؛ این همان چیزی است که انسان از جوان توقع دارد؛ درست همان چیزی که جناحهای سیاسی به این چیزها عقیده‌ای ندارند. جناحهای سیاسی، یکباره، غالبی، خطکشی شده و بدون تمحیض در مسائل کار می‌کنند.

### 🏠 مواظب صفای دانشجویی و جوانی تان باشید

من توصیه‌ام به همه‌ی شما این است که مواظب باشید صفای دانشجویی و صفای جوانی تان را - حالا دانشجویی در درجه‌ی دوم، جوانی در درجه‌ی اول - فدای این اغراض و توهمات و خیالاتی که چهار نفر آدم دور هم جمع شدند، یک منفعت و مصلحتی برای خودشان تعریف کردند - که گاهی احیاناً هیچ ارتباطی هم به مصلحت کشور ندارد - نکنید.

الان جامعه، جامعه‌ی آزادی است و مردم می‌توانند حرف بزنند؛ حرف هم می‌زنند؛ راجع به ولایت فقیه - یعنی اصل و مبنا - هم حرف می‌زنند. شما ببینید چقدر مطلب نوشتند! اینهایی که

نوشتند، همه که دفاع نکردند. آقای بر داشت کتاب نوشت، اجازه هم گرفت، چاپ هم شد و دست همه هم بود! او اصل ولایت را اصلاً منکر شد؛ اما چون جوابها دندان شکن بود، عقب نشینی کرد. نوشتند که اصلاً ولایت در حتی معصوم هم وجود ندارد! چرا؟ چون ولایت یعنی قیومت! قیومت بر چه کسی است؟ بر صغیر است، بر مهجور است؛ پس مردم مهجورند! یعنی یک تحریف کاملاً حاکی از بی اطلاعی و عدم اشراف به مسأله و ندانستن مسأله انجام شد؛ اما به شکل علمی آن را مطرح کردند. کسی هم معارضشان نشد؛ آن آقا هم در همین تهران زندگی می کند؛ کسی هم نپرسید چرا نوشتی؟! آیا این جامعه آزاد نیست؟! آیا این کشور آزاد نیست؟! آیا این جا آزادی بیان و آزادی فکر نیست؟! مگر آزادی فکر چیست؟ باید حتماً چهار نفر آدم بیابند، بدون استناد به هیچ حجتی، به هیچ منطقی، به سه، چهار نفر فحش بدهند تا معنایش آزادی باشد؟! این خیلی خوب است؟!

#### 🏠 جوانان قدرت تحلیل داشته باشند

بینید؛ این که من می گویم جوانان قدرت تحلیل داشته باشند، یعنی همین. مواظب باشید به دام حرفهای برف انبار نیفتید. همین طور یک چیزی را آدم پشت سر هم در ذهن خودش بچرخاند، این خیلی حسنی ندارد. دنبال آن نقطه‌ی درست؛ آنی که واقعاً دل شما را راضی و ذهن شما را قانع می کند، بگردید. بله؛ ما جامعه را جامعه‌ی آزادی می دانیم. انتقاد به معنای همان «عیار سنجی» را کار بسیار خوبی می دانیم. من با آن موافقم؛ اما با تظاهر و تصارح به بدگویی اشخاص، هیچ موقع موافق نیستم.

این آقایانی که امروز مسؤولان کشور هستند، همه‌ی کارهایشان صددرصد مورد تأیید من نیست. خیلی انتقاد دارم؛ به آنها هم تذکر می دهم؛ در جلسات خصوصی، به صورت نامه، مکتوب و یا سفارش. بنابراین، انتقادهایی در کارشان هست و به آنها هم می گوئیم؛ اما این که صریحاً از مسؤولی انتقاد کنیم، این کار هیچ مصلحت و هیچ درست نیست.

بعضی خیال می کنند که «مصلحت» در مقابل «حقیقت» است؛ در صورتی که مصلحت هم یک حقیقت است؛ کما این که حقیقت هم مصلحت است. اصلاً حقیقت و مصلحت از هم جدا نیستند. مصالح پنداری و شخصی است که بد است. وقتی مصلحت شخصی نیست، وقتی مصلحت مردم و مصلحت کشور است، این می شود یک امر مقدس، یک امر خوب، یک چیز عزیز؛ چرا ما باید از آن فرار کنیم؟ لذا من این را واقعاً مصلحت نمی دانم.

البته الان این کار، صریحاً و علناً انجام می شود؛ می ایستند و می گویند مجلس باید منحل شود! این حرف، خلاف قانون است؛ حرف غیر صحیحی است. چرا مجلس باید منحل شود؟! چطور شده است؟ انتخاباتش باطل و قلابی بوده؟ کسی با زور به مجلس آمده است؟ کسی دستور داده که فلان

کس باید به مجلس بیاید؟ چرا مجلس باید منحل شود؟! شما بایستی از این حرفها انتقاد کنید. انتقاد که من می گویم به معنای «عیارسنجی» است، یعنی همین. ببینید این حرف عیارش چقدر است.

### مشکل بودن کار اجرایی

قوه قضائیه الان بدتر از ده سال قبل نیست؛ بدتر از پانزده سال قبل نیست؛ در جهاتی قطعاً هم بهتر است. البته عیبهای زیادی هم دارد که شما خبر ندارید، ولی بنده خبر دارم. حرف زدن و از دور درباره مسائل قضاوت کردن، آسان است؛ ولی وارد میدان شدن و کمر بستن مشکل است. انسان در خیال خودش دنیا را خیلی آباد می کند، مدینه ی فاضله درست می کند؛ اما وقتی کار را به دست گرفت و دید که چقدر مشکل است، آن وقت وضع فرق می کند! نفوس انسانی مثل ابزارهای برقی نیستند که جناب عالی یک تکه را بزنید، ناگهان مثلاً ده دستگاه بنا کنند کار کردن! هر انسانی اراده ای دارد. جناب عالی مثلاً به وزیر اقتصاد، یا رئیس کل بانک مرکزی، یا فلان دستگاه دیگر اشاره کردید. می دانید وقتی که کار انجام می گیرد، با توجه به سلسله مراتب این فرد مسؤول تا آن پایین، شاید ده واسطه است: سیاستگذار هست، وزیر هست، معاون هست، مدیر کل هست، رئیس اداره هست، تا می رسد به آن کسی که می خواهد به این پرونده عمل کند. هر کدام از اینها یک اراده اند. هر اراده ای هم تابع یک تفکر، یک جهان بینی، یک مجموعه ای مصالح و مفاسد، یک امیال و یک خلقتی است. این که یک مدیر بتواند تمام این سلسله مراتب را زیر نظر خودش داشته باشد و خطا نکنند - که البته این کار لازم است؛ این همان چیزی است که من همیشه به اینها سفارش می کنم - کار بسیار دشواری است؛ اصلاً آسان نیست. اگر انسان وارد شد، مشکلی کار را دید، آن وقت خیلی از قصورها را عذر می نهد.

من که با شما حرف می زنم، تقریباً بیست سال در کار اجرایی بوده ام، و اگر چه الان وظیفه ی قانونی رهبری من اجرایی نیست، اما بعضی از کارهای اجرایی - مثل کارهای مربوط به نیروهای مسلح و چیزهای دیگر - به خودی خود متوجه به من است؛ لذا تجربه ی اجرایی من مستمر است. هشت سال هم رئیس جمهور بودم؛ قبل از آن هم در شورای انقلاب کارهای دولت و همه چیز را انجام می دادم. بنابراین، من می دانم که وقتی انسان می خواهد به یک مسؤول ایراد بگیرد که آقا چرا در حوزه ی کارتان خطا اتفاق افتاد، بایستی تمام موانعی را که در اجرای صحیح کار بر سر راه یک انسان معمولی وجود دارد، در نظر بگیرد و ببیند که آیا با محاسبه ی اینها او کوتاهی کرده یا نه؛ اگر کوتاهی کرده، نبایستی از او صرف نظر کرد و گذشت. این اعتقاد من است. در حوزه ی اختیارات مستقیم من هم همین طور عمل می شود. من اگر از کسی کوتاهی بینم و بفهمم تقصیر داشته، اغماض نمی کنم. در مورد مسؤولان هم همیشه سفارش می کنم و می گویم که اغماض نکنید.

بارها به اشخاص - آقایان وزرا و مسؤولان دولت - گفته‌ام که اگر شما درون خودتان را مورد نظارت و دقت خود قرار ندهید و اشکالات را نبینید، نمی‌توانید گله کنید که چرا گفتند، چرا دیدند؛ به طور طبیعی خواهند گفت.

البته حقیقتاً کار سختی است. من مطمئنم شما که حالا در این محیط راحت و آرام، درس می‌خوانید؛ نه مسؤولیتی بر عهده دارید و نه کسی از شما کاری می‌خواهد که انجام دهید - کارتان فقط درس خواندن و احیاناً یک مقدار گفتن و شنیدن و یاد گرفتن و یاد دادن است - یک روز وارد این میدان خواهید شد و آن روز به صحت این حرف خواهید رسید و اذعان خواهید کرد که این‌طور نیست. خیلیها هستند که از افراد انتقاد می‌کنند، اما وقتی انسان خود اینها را مسؤول کاری می‌گذارد، می‌بیند که اینها هم کارشان انتقاد دارد. حالا اگر آن انتقاد وارد نیست، یک انتقاد دیگر وارد است. این نشان‌دهنده‌ی آن است که بالاخره ضعفها زیاد است.

#### 🏠 امنیت در کشور ایران، به مراتب بالاتر از همه کشورهای همسایه

و اما وضع کشور ما. نخیر، این‌طور که شما تصریح می‌کنید، به هیچ وجه این‌گونه نیست. وضع کشور ما از لحاظ امنیت، به مراتب و بدون استثناء، بهتر از همه‌ی کشورهای همسایه است. مرزهای ما، مرزهای محکمی است. شما می‌گویید از اطراف به ما حمله می‌کنند؟! کدام حمله؟! یک نفر بی‌عقل حمله کرد، که البته او هم اگر خودش بود، قطعاً حمله نمی‌کرد. صدام اگر احساس می‌کرد تنهاست، یقیناً جرأت نمی‌کرد حمله کند؛ ولی به او دلگرمی دادند، پشتیبانی دادند و تشویقش کردند. شما باید این حرف را باور کنید. من نمی‌دانم شما می‌دانید یا نه؛ اما من می‌دانم و اطلاعات نزدیک دارم. در طول جنگ، گزارشهای بسیار ویژه‌ای به ما رسید که بعضی از سران کشورها با صدام بخصوص صحبت کردند که تو این کار را بکن! البته بعضیها هم می‌گفتند نکن. آن کسانی هم که به او گفتند نکن و منعش کردند و گفتند این کار برایت خطر دارد - البته نه برای خاطر ما؛ برای خاطر خودش - آنها را هم ما اطلاع داریم. عده‌ای به او گفتند این کار را نکن؛ ولی عده‌ای هم او را شیر کردند و به او کمک و امکانات دادند.

سالهای متمادی این کشورهای عربی - و پشت سرشان امریکا - به او تجهیزات دادند؛ نه برای این که ما کار خلافی کرده بودیم. شنیدم در گوشه و کنار بعضی از افراد بهانه‌گیر، بی‌خودی می‌گویند که چرا باید جمهوری اسلامی کاری کند که به او حمله کنند! ما واقعاً کاری نکرده بودیم. گناه کبیره‌ی ما (!) این بود که رژیم استبدادی سلطنت را سرنگون کرده بودیم، بعد هم نخواستیم وابسته شویم. آقایانی که اول انقلاب در رأس کار بودند، عقیده‌شان این بود که باید از اقمار امریکا شد؛ چاره‌ای هم جز این نیست! البته الان ابایی هم ندارند که این کار را بکنند؛ ولی آن زمانها از بعضی از مذاکراتشان - که خیلی هم صریح در این زمینه‌ها حرف نمی‌زدند - معلوم



می شد عقیده شان این است که تا با امریکا پیوند نکنیم، کار مملکت نمی گذرد! با امریکا پیوند کردن یعنی چه؟ یعنی جای پای امریکا را باز کردن در داخل کشور و دنبال همان سلطه و همان نفوذ بودن؛ روز اول کم، روز دوم بیشتر و به ترتیب بیشتر؛ یعنی مملکت را مجدداً به دست امریکاییها دادن. ما واقعاً چرا انقلاب کردیم؟ چرا این قدر آدم کشته شدند؟ بنابراین، ما گناهی نکرده بودیم که بگوییم به خاطر گناه ما بود که عراق به ما حمله کرد؛ بلکه به خاطر این که یک حکومت اسلامی بود، یک حکومت مستقل بود و موج بیداری در دنیای اسلام پیچید - در خود عراق؛ در کشورهای عربی، در کشورهای اسلامی - همه ی اینها احساس کردند که وقتی بیداری اسلامی آمد، ممکن است دامن آنها را هم بگیرد؛ لذا متحد شدند. به عبارت دیگر، به خاطر یک نقطه ی قوت در ما بود که به ما حمله کردند، نه به خاطر یک نقطه ی ضعف در آنها. بعد هم هشت سال فشار آوردند و همه ی این توان عظیم را به خرج دادند، اما نتوانستند یک وجب از خاک ایران را از ما بگیرند. آنها می خواستند حداقل همه ی خوزستان را ببرند. البته آنها می گفتند تا تهران می رویم؛ اما اگر فقط همان خوزستان را هم می بردند، برایشان کافی بود. آیا این چیز کمی است؟! شما می دانید جوانان این مملکت در این هشت سال چه کردند، که حالا همین طور می نشینید و می گوید که ما امنیت نداریم؟! اگر حمله ای به این کشور بشود، من نمی دانم شما به میدان خواهید رفت یا نه؛ اما شما بدانید که این ملت و جوانان این کشور باز هم به میدان خواهند رفت؛ باز هم دفاع خواهند کرد و نخواهند گذاشت به اسلام و تمامیت ارضی کشور لطمه ای وارد آید. این به خاطر آن است که کشور از یک قواره ی خوب برخوردار است؛ یعنی ما امروز در بین مسؤولان این کشور هیچ کسی را نداریم که جزو مردم و از مردم نباشد. خود بنده افتخارم این است که زندگی، زندگی مردمی است و وضع من با زمان قبل از انقلاب که در مشهد بودم و در آن اوضاع و احوال کذایی زندگی می کردم، تفاوتی نکرده است. مسؤولان کشور هم، اینهایی که هستند - حالا با کم و بیش اختلافی - از مردهای مردم را می دانند، حرفهای مردم را می دانند. البته بعضیها پایبندترند، بعضیها هم یک خرده در زمینه هایی که ایشان قبلاً اشاره کردند، بی قیدتر هستند که البته اینها عیب است و آنها را باید علاج کنیم. برای این که سرطان گسترش پیدا نکند، در اول باید جلو گسترش آن را گرفت؛ یا شیمی درمانی شود، یا ناگزیر جراحی شود!

### 📌 دهنقان را نسبت به برخی از پدیده ها حتماً اصلاح کنید

در حال حاضر وضع امنیت کشور خوب است. خیال می کنید در سرویسهای امنیتی دنیا از این کارها وجود ندارد که حالا ممکن است فقط در ایران اتفاق بیفتد؟ این طور کارها همه جا هست. در کشورهایی که دم از آزادی و دموکراسی می زنند، از این مسائل پُر است. حالا دو نفر، سه نفر





آدمهای نابابی پیدا شدند و حرکتی را انجام دادند، این را به حساب کلّ تشکیلات نگذارید. البته شما بدانید، من روز اول گفتم، الان هم تحقیقاتشان همین را نشان می دهد و ان شاء الله امیدوارم به زودی روشن تر بشود که قضیه در محدوده‌ی وزارت اطلاعات نمی ماند؛ این حتماً سر بیرون دارد. آن روز اولی که گفتم، بعضیها استنکار می کردند؛ اما الان گزارشهایی که به ما می رسد، این فکر تقویت می شود که این کار به بیرون از دستگاه اطلاعاتی ما و با سرویسهای خارجی بی ارتباط نبوده است. دشمن است که از این کارها می کند.

در بخش MIP دستگاه اینتلیجنت سرویس انگلیس، یکی از بالاترین و بلند پایه ترین شخصیتهايشان جاسوس شوروی بود! در همین زمینه کتابی نوشتند که به فارسی ترجمه شده و من یک وقت هم به آن اشاره کردم. یا مثلاً در امریکا همین اواخر یکی از آن مسؤولان بلند پایه شان را گرفتند که جاسوس روسیه بود! از این قبیل هم اتفاق می افتد و پیش می آید.

به هر حال ذهنتان را نسبت به برخی از پدیده‌ها حتماً اصلاح کنید. نگویید وزارت اطلاعات غیر از جاسوسی، کار دیگری ندارد. وزارت اطلاعات مگر غیر از جاسوسی، کار دیگری در داخل مردم دارد؟ کارش همین است؛ شما چرا گله می کنید؟! وزارت اطلاعات سراغ شما که نمی آید؛ سراغ دوست که نمی آید؛ می گردد اگر دشمنی وجود دارد، پیدایش می کند. آیا این بد است؟! آیا شما از این بدتان می آید که اسمش را جاسوسی می گذارید؟! جزو عیبهای وزارت اطلاعات این شد که خبر می آورد و خبر می برد؟! طبیعی است که باید خبر بیاورد و خبر ببرد. اصلاً اگر غیر از این بود، به آن اعتراض و انتقاد می کردیم. ایراد ما این است که در این زمینه‌ها وزارت اطلاعات یک خرده ضعیف عمل می کند؛ بایستی یک خرده قویتر عمل کند. این ایراد از آن طرف وارد است. در جامعه، گروههایی هستند، رؤسای پنهانی هستند، اشخاص بسیار خطرناکی هستند که اینها را باید وزارت اطلاعات بشناسد و به مجازات برساند.

دانشجویان هوشیارانه حوادث سیاسی جهان و کشور را  
زیر نظر داشته باشند

مهمترین مسئولیت جوان با استعداد نسل کنونی  
تلاش دشمنان برای انحراف دانشگاه از صراط  
مستقیم علم و دین و روحیه انقلابی

## دانشجویان هوشیارانه حوادث سیاسی جهان و کشور را زیر نظر داشته باشند\*

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

### مهمترین مسئولیت جوان با استعداد نسل کنونی

اینک دروازه‌ی سال تحصیلی تازه‌ئی بروی خیل عظیم دانشجویان ما گشوده می‌شود و راهنوردان دانش و تحقیق، با توفیق الهی، جدّ و جهد خود را برای عبور از گردنه‌های علم و معرفت آغاز می‌کنند تا به قله‌های کمال برسند. این مهمترین مسئولیت جوان با استعداد نسل کنونی است. ایران عزیز برای رسیدن به هدفهای بزرگی که به برکت انقلاب اسلامی در برابر او ترسیم شد، چشم به تلاش جوانان در عرصه‌ی علم و معرفت دوخته است، و بدون آن، فروغ خودباوری و استقلال ملی که در طول دو دهه از انقلاب همواره راهگشای ملت و دولت ما در گذر گاههای دشوار بوده است، به ضعف خواهد گرائید.

اسلام عزیز بزرگترین مشوّق علم است و چنین بود که در طیّ قرنهای پی‌درپی، مسلمانان پرچم دانش و معرفت و پیشرفت علمی را در همه‌ی جهان در دست داشتند، و امروز که پس از دوران تلخ تسلّط سیاستهای بیگانه بر کشورمان، بار دیگر ملت ایران آزادی از نفوذ استکبار جهانی را می‌آزماید، جهاد علمی یکی از بزرگترین فرائض ما است.

این یکی از معروفترین توصیه‌های مرد عظیم‌الشّانی است که امسال بنام گرامی او نامگذاری شده است.

### 🌸 تلاش دشمنان برای انحراف دانشگاه از صراط مستقیم علم و دین و روحیه انقلابی

در گذشته سعی می شد که محیط دانشگاه، از دین و تقوا و تعبّد فاصله بگیرد. هدف از این ترفند که از سوی دشمنان ملت ایران برنامه ریزی می شد این بود که نسل تحصیل کرده و روشنفکر، دچار لاقیدی و بی مبالاتی شده، حساسیت و علاقه ی خود را به آرمانهای بزرگ از دست بدهد و اسیر تمایلات حقیر و سود شخصی شود. دانشگاهیان با شرف و استادان و دانشجویان متدین در آن محیط دشوار، همواره با این ترفند شیطنانی مبارزه می کردند.

امروز بحمدالله دانشگاه مانند دیگر محیطهای اجتماعی کشور اسلامی ما، مزین به نشانه های دینی و آراسته به صفا و دیانت و روحیه انقلابی است. دانشگاه انقلاب در طول دو دهه در همه ی صحنه های انقلابی حضور فعال داشته و شهیدان بلند آوازه ای تقدیم کرده است. شما دانشجویان عزیز و شما استادان گرامی امروز امانتدار این بخش مؤثر از پیکره ی فعال و پرنشاط کشور اسلامی عزیزمان می باشید.

همه می توانند ببینند که دشمن امروز هم در تلاش است که دانشگاه را از صراط مستقیم علم و دین و روحیه انقلابی منحرف کند. بزرگترین مسئولیت در مقابله با توطئه دشمنان، بر دوش خود دانشگاهیان عزیز چه اساتید و چه دانشجویان است، و یقیناً مانند برخی مقاطع حساس گذشته به این مسئولیت عمل خواهند کرد. انتظار اینجانب از فرزندان دانشجویان آن است که هوشیارانه حوادث سیاسی جهان و کشور را زیر نظر داشته باشند. دشمن را در هر جا و با هر چهره ای بشناسند و هدفها و روشهای خصمانه را با تیزبینی تشخیص دهند. در هیچ شرائطی اجازه ی اخلال در روند علم و دین را در دانشگاه به کسی ندهند و محیط مصفا و پرنشاط دانشجویی را برای پیشرفت سریع علمی همراه با تعهد و تدین و تلاش انقلابی حفظ کنند.

امید است سال تحصیلی جدید که با نام بلند و تابناک حضرت فاطمه ی زهرا سلام الله علیها و یکصدمین سالگرد فرزند والا مقام او، امام خمینی کبیر، آغاز می شود بر همه ی شما بویژه بر تازه واردان به دانشگاه، مبارک باشد، و توجهات ویژه ی حضرت ولی عصر ارواحنا فداه بر شما ارزانی گردد. همه ی شما را به خدای بزرگ می سپارم.

والسلام علیکم ورحمة الله - سیدعلی خامنه ای - ۱۳۷۸/۰۷/۰۶



## عمل به موقع جوانان در مراحل مختلف انقلاب

- نسل جوان برای هر کشوری تعیین کننده است
- رابطه جوانان ما با انقلاب
- لزوم ایجاد حاکمیت «الله» بر کل فضای زندگی جامعه و کشور
- دفاع مقدس جوانان ما را آبدیده کرد
- برنامه ریزی دراز مدت دشمن برای جدا کردن جوانان از انقلاب
- تفکر صحیح درست مهم‌ترین خلأ دنیای مسلط امروز
- جناب آقای مصباح و برکات ایشان

## عمل به موقع جوانان در مراحل مختلف انقلاب \*

### نسل جوان برای هر کشوری تعیین کننده است

اجتماع شما فرزندان عزیز؛ جوانان، پسران و دختران مؤمن و انقلابی و با بصیرت در این ساعت و در این جا، برای من فوز بزرگی است. برای هر اجتماعی این مهم است که جوانان آن اجتماع و آن کشور، چگونه فکر کنند، چگونه عمل و چگونه احساس کنند. نسل جوان برای هر کشوری در اصل تعیین کننده است. حتی اگر کشورهایی در اوج پیشرفت مادی و علمی و صنعتی و اقتصادی و ثروتهای گوناگون باشند، اگر نتوانند نسل جوان خودشان را درست اداره کنند و نسل جوان از دست آنها برود، مطمئناً باید در انتظار آینده‌ی سختی باشند.

این اتفاقی است که امروز در دنیای غرب - بخصوص در بعضی از کشورهای غربی - رخ می‌دهد. البته این قسم توفانهای اجتماعی و تاریخی بتدریج خودش را نشان می‌دهد. آدمهای ناهوشمند تا آن اواخر هم نمی‌فهمند چه شد؛ به طریق اولی آدمهای خودخواه و خودپرست و سودطلب و به فکر جیب خود هم یا نمی‌فهمند، یا اگر هم بفهمند، برایشان اهمیت ندارد؛ اما آدمهای تیزبین و دلسوز در هر جامعه‌ای این خطر را حس می‌کنند که ببینند نسل جوانشان از دست می‌رود. الان این اتفاق افتاده است؛ یعنی دلسوزان و هوشمندان در همان جوامع غربی که عرض کردم، احساس کرده‌اند که برای آنها چه فاجعه‌ای رخ می‌دهد. جوانانشان به میزان بسیار زیادی دچار بلاهای اجتماعی مثل اعتیاد و از این قبیل هستند. تعداد بسیار زیادشان دچار هیجانهای گمراه کننده‌اند که منجر به قتل و دزدی و غارت و جنایت و شهوترانیهای بسیار زشت می‌شود. تعداد زیادی هم دچار بی‌تفاوتی‌اند؛ در انتخاباتها و در مسائل جمعی شرکت



نمی‌کنند. وقتی از آنها سؤال می‌پرسند که چرا شرکت نمی‌کنید، می‌گویند برایمان اهمیتی ندارد - حالت بی‌تفاوتی - اینها نشانه‌های زوال است.

حالا فلان نظریه‌پردازان صهیونیسم بنشینند و در مجلات پرتیراژ جهانی خود بنویسند که به هر حال ما امروز با فردا مالک جهانیم. اینها را نوشتند! متفکران سیاسی آمریکایی صریحاً این را می‌گویند که بشریت چه بخواد، چه نخواهد، سرنوشت دنیا امروز و فردا در دست ماست؛ حق ما هم هست! این را می‌نویسند و من خودم این را دیدم. خوب؛ بگویند. واقعیت غیر از این را نشان می‌دهد؛ چون ابزار پیشرفت، بیش از همه چیز، سلامت عزم و اراده‌ی انسانی و داشتن یک هدف جمعی است، تا همه به آن هدف توجه کنند، آن را قلباً بپذیرند و با قدرت به سمت آن هدف حرکت کنند.

### 🌸 رابطه جوانان ما با انقلاب

این کار از همه‌ی افراد جامعه متوقع است، اما عمده‌ترین عامل این حرکت جمعی در هر جامعه، جوانان هستند. ببینید؛ نسل جوان این قدر اهمیت دارد. در کشور خودمان به برکت انقلاب، به برکت ایمان اسلامی و به برکت همین رابطه‌های قلبی میان دل‌های پاک و نورانی با خدا و با هر چیزی که احساس می‌کنند رنگ‌خدایی دارد، نسل جوان متمتازی شکل گرفته است. رابطه، خیلی مهم است و این رابطه از قبل از انقلاب تا شروع انقلاب و از اول پیروزی تا امروز هست.

قبل از انقلاب، همه‌ی عوامل در جهت عکس این قضیه بود؛ یعنی جوانان به سمت فساد و بی‌تفاوتی سوق داده می‌شدند. اصلاً بنا و سیاست، این بود. این بنا را هم حکومت وابسته‌ی ایران گذاشته بود؛ چون آنها اصلاً به این برنامه‌ریزی‌های دقیق و بلندمدت و انسانی توجه نداشتند. بنا را دیگران گذاشته بودند! برای خارجیهایی که می‌خواهند یک مملکت را در بست در اختیار گیرند، این مهم است که نسل جوان آن مملکت چگونه باشد. اگر نسل جوان، بی‌تفاوت و بی‌اعتنا به مصالح کشور و سرنوشت کشور باشد، برای آنها خیلی بهتر است. آنها سوق می‌دادند؛ عوامل در جهت عکس تدین و عزم و خلوص و صفا و حرکت جوانان بود. اما یک عامل فوق‌العاده پیدا شد. آن عامل، فریاد امام بود؛ فریاد امام نه به عنوان یک شخص. حسن بزرگ امام این بود که خود را به عنوان یک شخص، مطرح نکرد و برای خودش هم در مسائل مربوط به اسلام و مسلمین، عنوان شخصی قائل نشد. امام به عنوان یک انسان حل شده در اسلام و یک انسان دل داده به معارف الهی مطرح بود. او از بن دندان و از صمیم قلب، این معارف را پذیرفته بود و جزو جانش شده بود. او حاکمیت خدا را بر زندگی انسان قبول کرده بود؛ کم‌این که در زندگی شخصی خودش حاکمیت خدا را حقیقتاً پذیرفته بود؛ عبد خدا و مطیع خدا بود.

### 🌸 لزوم ایجاد حاکمیت «الله» بر کل فضای زندگی جامعه و کشور

حاکمیت الهی از این جا شروع می‌شود: اول دلمان را بنده‌ی خدا کنیم؛ خدا را بر دل و بر وجودمان حاکم



نماییم و بعد در سمت ایجاد حاکمیت «الله» بر کل فضای زندگی جامعه و کشور، حرکت کنیم، تا بعد به دنیا برسیم. انسانهایی با این خصوصیت می‌توانند کار کنند و پیش بروند و امام، حقیقتاً در این میدان، امام و رهبر الهی بود؛ لذا فریادی که او سرداد، فریاد اسلام و فریاد خدا بود و به برکت نام و راه خدا، با دلها رابطه برقرار کرد و دلها را در قبضه گرفت. همیشه همین‌طور است که وقتی پای یک امر الهی به میان آمد، بافته‌های طاغوتی به خودی خود کنار زده می‌شوند. مهم این است که آن امر الهی، آن عزم و آن اقدام الهی، قدم به میدان بگذارد: «فاذا دخلتموه فانکم غالبون» (۱). کنار که بنشینند، هیچ اثری ندارد. بزرگترین انسانها، بالاترین تقدسها و دانشها، وقتی وارد میدان نشود و کنار بنشینند، همه‌ی امواج از روی سر او رد خواهد شد و عقب می‌ماند؛ اما وقتی که آن چنان ایمان و عزمی، آن چنان دانش و دل پر نور و با صفایی وارد میدان شد، آن وقت: «سحر با معجزه پهلوی نزنند، دل خوش دار». هر سحری با آمدن معجزه، باطل می‌شود. وقتی عصای موسی وسط آمد، «ما جئتم به السحر» (۲)؛ آن چیزی که شما به میدان آورده‌اید، جادو و فریب است؛ حقیقت نیست. حقیقت، عصای موسی است که وقتی وارد شد، همه‌ی آن سحرها مثل سایه‌ای که در مقابل فروزش یک چراغ از بین می‌رود، از بین رفتند.

امام این کار را کرد؛ لذا دلها جذب شد. بعضی تعجب می‌کنند و در تحلیل این پدیده مانده‌اند که چطور شد در آن نظام فاسد و باطل که همه‌ی عوامل فرهنگی، جوانان را به سمت فساد سوق می‌داد، ناگهان جوانان جلو آمدند و این انقلاب عظیم، راه افتاد! علت، این است. این تحلیل جامعه شناختی و روان شناختی کاملاً واضحی هم دارد. امام با مرکبی وارد این میدان شد که هر که بر آن مرکب، سوار باشد، می‌تواند همه‌ی خفتگان سالم را بیدار کند.

### 🔗 دفاع مقدس جوانان ما را آبدیده کرد

نسل جوان مؤمن شکل گرفت؛ بعد امتحان جنگ پیش آمد. امتحان جنگ مثل کوره‌ای که شمشیر را آبدیده می‌کند، جوانان را آبدیده کرد. این نسل، بخصوص آنهایی که به میدان رفتند و حتی آنهایی هم که توفیق رفتن به جبهه را پیدا نکردند، آبدیده شدند. البته نه آنهایی که عمداً پشت کردند؛ آنها بعکس! آنهایی که از روی ترس و ضعف و عناد و تن‌پروری پشت کردند، آبدیده نشدند. معمولاً امتحان، دو طرف دارد؛ یک طرف را قبول و یک طرف را روزه می‌کند. آنها روزه شدند؛ اما کسانی که از روی اعراض نبود، بلکه پیش نیامد، توفیق پیدا نکردند، یا توانایی آن را پیدا نکردند - اشکال سنی، یا اشکال کاری داشتند - اما دلشان با جبهه بود، حتی آنها هم آبدیده شدند؛ یعنی در حقیقت، اکثریت ملت ایران. جنگ، حقیقتاً کوره‌ای بود که جوانان و بقیه‌ی مردم را آبدیده کرد. از همان وقت، برنامه‌های دشمن هم شروع شد.

ببینید؛ شما جوانان عزیز در آن سالهایی که من اشاره می‌کنم - سالهای ۶۴ و ۶۵ و ۶۶ - در میدان نبودید. بعضی خیلی کوچک بودید، بعضی هم به هر حال در میدان نبودید. قضیه، این‌طور بود که وقتی امام یک اشاره می‌کرد، سیل داوطلبان جبهه به سمت پایگاهها و پادگانها سرازیر می‌شد. بعضی هم

بی اجازه به طرف جبهه می‌رفتند که البته نیروهای نظامی، اینها را می‌گرفتند، سازماندهی می‌کردند، به آنها آموزش‌هایی می‌دادند و از اینها در جبهه استفاده می‌شد. همینها گره‌ی بسیاری از مشکلات را باز می‌کرد؛ یعنی در دوران جنگ، ما کمتر وقتی دچار کمبود نیروی انسانی شدیم، از لحاظ تجهیزات، مشکل خیلی بود؛ اما از لحاظ نیروی انسانی نه؛ چون همیشه آماده بودند. دشمن چه می‌گفت؟ دشمن واقعیت را می‌دید؛ لذا در مانده بود. آنها وقتی که جنگ را طرّاحی و حمله‌ی نظامی به انقلاب را برنامه‌ریزی می‌کردند، فقط روی نیروهای سازمانی ارتش حساب کرده بودند؛ فکر سپاه و بسیج و فکر نیروهای عظیم انسانی را نکرده بودند و چون با آن مواجه می‌شدند، برنامه‌شان غلط از آب در می‌آمد. باید با این کار به مبارزه می‌پرداختند؛ پس شروع به تبلیغات می‌کردند. از جمله حرف‌هایی که در دوران جنگ، بارها و بارها علیه نظام و انقلاب و امام گفته شد، این بود که ایران از امواج انسانی استفاده می‌کند. ما در جواب می‌گفتیم بله؛ ما از امواج انسانی استفاده می‌کنیم؛ منتها امواج انسانی آگاه و مؤمن. بله، ما از نیروی عشق و ایمان استفاده می‌کنیم. نگران بودند؛ لذا برنامه‌ریزی را شروع کردند، برای این که نسل جوان را از این حرکت عظیم بگیرند.

### 🌸 برنامه ریزی دراز مدت دشمن برای جدا کردن جوانان از انقلاب

عزیزان من! این انقلاب، پدیده‌ی بسیار عظیمی است. مسأله‌ی این انقلاب، حتّی به تشکیل نظام جمهوری اسلامی، محدود نمی‌شود. این انقلاب، تاریخ را عوض کرده و یک راه جدید در مقابل بشر به وجود آورده است - چه برسد به ملت‌های اسلامی - این انقلاب، حادثه‌ی بی‌سابقه‌ای است. من یک وقت تاریخ انقلابها را مقایسه‌ای کوتاه کردم - میان این انقلاب و انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ شوروی سابق و انقلاب کبیر فرانسه در سال ۱۷۸۹؛ دویست و چند سال قبل - اینها با هم خیلی تفاوت دارد. اصلاً این انقلاب از نوع آن انقلابها نیست؛ پدیده‌ی عجیبی است. سیاستمدارانِ باهوش صهیونیستِ دنیا دیده‌ی پاردم ساییده‌ی رند، فهمیدند که این انقلاب، انقلاب عظیمی است و باید با آن مقابله کنند. آنها با این نیت، برنامه‌ریزی می‌کنند. آنها در واقع از این حرکت عظیم در سطح تاریخ واهمه دارند؛ لذا برنامه‌ریزیهای بلند مدت می‌کنند، برای این که بتوانند ملت و در درجه‌ی اول جوانان را - که جوانان امروز، در واقع همه‌ی جمعیت فرداست - از این انقلاب، جدا کنند.

### 🌸 تفکر صحیح در ستِ مهمترین خلأ دنیای مسلط امروز

اهمیت کار شما و این «طرح ولایت» و این زحمات حقیقتاً ارجمندی که برای این گونه کارها کشیده می‌شود، در این جاست. شما با آگاهی، وارد عرصه‌ی حیات اجتماعی خودتان در دوران جوانی می‌شوید. این معرفتها، این آگاهیها - آشنایی با مبانی دین و مبانی فرهنگ محکم و استوار دینی - چیز خیلی عظیمی است؛ و به نظر من این طرح بایستی فراگیر شود. این گونه طرحها آن قدر مفید و خوب و سازنده



است که هر چه درباره‌ی آن سرمایه‌گذاری شود، به نظر من زیاد نیست. دنیای روپا، دنیای مسلط امروز - که عمدتاً همان دنیای غرب و من تبعش هستند - مهمترین خلأ را دارند و آن، خلأ یک فکر، یک اندیشه‌ی راهنما و به اصطلاح متداول، یک ایدئولوژی است که متکی به یک فکر صحیح و یک تلقی درست از عالم وجود باشد. مهمترین خلأ آنها نداشتن این است؛ لذا مرتب سعی می‌کنند ایدئولوژیهای دروغی، درست و تزریق کنند. یک علت عمده‌ای که از این انقلاب می‌ترسند، همین است که این انقلاب، یک تفکر صحیح درست تعریف شده‌ی متکی بر یک جهان بینی صحیح و یک تلقی مستدل و متین از آفرینش عالم دارد. بر اساس این مجموعه، هر کسی می‌داند کجای دنیا و کجای راه قرار دارد و به سمت کدام هدف حرکت می‌کند. زندگی، هدفدار و مبارزه نیز هدفدار می‌شود. در مبنا و تفکر اسلامی، هدف حیات انسان، رسیدن به درجات کمال است؛ کمال معنوی که حتماً آراستگی مادی را با خودش دارد؛ یعنی به تعبیر رایج، آخرتی که از دنیا عبور می‌کند. ایجاد یک جامعه‌ی عادلانه، یک جامعه‌ی صالح، یک کشور پیشرو و معنوی، در عین حال دارای قدرتهای والای مادی، با جهتگیری معنوی، با اخلاق انسانی و با احساس حقیقی انسانیت.

ببینید چه هدف والا و زیبایی است! غربیها این را ندارند. همه‌ی این تمدنی که آنها روی هم سوار کرده‌اند و این مسابقه‌ای که وجود دارد، بر اساس فردپرستی و سودپرستی شخصی استوار است؛ لذا در این مسابقه، در یک جا پیشرفتهایی به دست می‌آورند، اما در چند جای دیگر، دچار اختلال می‌شوند. این اختلالهای اخلاقی، این خلأهای فکری، این اختلالات عصبی جوانان و این آشفتگی و بی‌هدفی جوانان ناشی از آن سودپرستی و خودپرستی و شخص پرستی است. در نظام اسلامی، این گونه نیست. تفکر فلسفی اسلام و فهم درست از مبانی اسلامی، کاری می‌کند که انسان در هر لحظه‌ای از لحظات، احساس می‌کند در کجای راه و به سمت کدام هدف حرکت می‌کند؛ قدرت تحلیل برای حوادث می‌یابد و وظیفه‌ی خودش را در هر شرایطی تشخیص می‌دهد. امروز باید جوان ما این گونه باشد. البته دشمن، خوشش نمی‌آید. دشمن هر جا چنین چیزهایی را مشاهده کند، هر طور بتواند با آن مبارزه می‌کند.

### جناب آقای مصباح و برکات ایشان

امروز بحمدالله نظام اسلامی ما مفتخر است که شخصیت‌های برجسته‌ی علمی و معنوی در آن حضور دارند؛ مثل همین شخصیت عزیز و عظیم - جناب آقای مصباح (۳) - که بحمدالله این کار هم از برکات ایشان است. من ایشان را نزدیک به چهل سال است می‌شناسم و به ایشان ارادت قلبی دارم؛ فقیه، فیلسوف، متفکر و صاحب نظر در مسائل اساسی اسلام. اگر خدای متعال به نسل کنونی ما این توفیق را نداد که از شخصیت‌هایی مثل مرحوم علامه‌ی طباطبایی، یا مرحوم شهید مطهری استفاده کند، بحمدالله این شخصیت عزیز و عظیم، خلأ آن عزیزان را در زمان ما پر می‌کنند. من حقیقتاً خدا را حمد و شکر می‌کنم که جامعه‌ی ما و بخصوص نسل جوان ما به ایشان خیلی علاقه دارند. بنده از هر جا که کسب خبر کردم -

در سرتاسر کشور - اطلاع یافتیم که نسل جوان ما به ایشان شدیداً علاقه‌مند و معتقد و قدر دان است. این هم نعمت بزرگ خدا و دلیل سلامت این کار است. وقتی انسان با روح و با هدف خدایی وارد میدان شد، همین‌طور می‌شود. امیدوارم ان‌شاءالله این کار در حدّ عالی، نتایج و ثمرات خودش را به بار بیاورد و شما جوانان عزیز - هم پسران، هم دختران، هم دانشجویان و هم دانش‌آموزان - این آگاهیهایی را که به دست آوردید، معلوماتی که کسب کردید و کتابهایی را که فراگرفتید، استمرار ببخشید و رابطه‌ی خود را با این مرکز، ادامه دهید. ان‌شاءالله این کار هم باید روز به روز به همین صورت قوی و خوب، توسعه پیدا کند و کسانی که دست‌اندر کار مسائل فرهنگی هستند، مغتنم بشمارند، قدر بدانند و از آن استقبال کنند. شما هم ان‌شاءالله هر کدامتان در محیط خودتان مثل چراغی فروزان، مایه‌ی هدایت دیگران شوید و دیگران را با افکار عالی‌ی اسلامی آشنا کنید. من از برادران عزیز سپاه و بسیج و همه‌ی دست‌اندر کاران این کار که هر کدام به نحوی دخالت داشتند، صمیمانه تشکر می‌کنم. امیدوارم خدای متعال از همه قبول کند و توفیقات خودش را بر شما ارزانی بدارد و ان‌شاءالله دعای حضرت بقیةالله ارواحنا فداه شامل حال همه‌ی شما باشد.

والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته



### یادداشت

Lined writing area for notes.



عمل به موقع جوانان ..



## خصوصیات و ویژگی‌های بیداری دانشجویی

❖ مخاطب اصلی ما نسل جوان دانشجوی است

❖ وظیفه دانشجو و دانشگاهیان؛ شناسایی پدیده

جنبش دانشجویی

❖ منشأ جنبش دانشجویی

❖ ویژگی‌های حرکت دانشجویی

❖ یک، آرمانگرایی در مقابل مصلحت‌گرایی

❖ دو، صدق و صفا و خلوص

❖ سوم، رهایی از وابستگی‌های گوناگون حزبی و

سیاسی

❖ چهارم، حرکت مبتنی بر اشخاص نیست؛ متعلق به

دانشگاه است

❖ پنجم، دفع آنچه از نظر فطرت انسانی زشت است

❖ ششم، وجود منطق و تفکر و بینش و تحصیل در کنار

احساسات

❖ ...



## خصوصیات و ویژگی‌های بیداری دانشجویی\*

### مخاطب اصلی ما نسل جوان دانشجو است

حقیقتش این است که وقتی من با شما دانشجویان عزیز دیدار دارم، حرفهای فراوانی در ذهنم می‌گذرد. مخاطب اصلی بیشترین حرفهای ما هم شما - یعنی نسل جوان دانشجو - هستید. «ما» که می‌گوییم، نه من به‌عنوان یک مسؤول در نظام جمهوری اسلامی؛ نه من به‌عنوان «علی خامنه‌ای» به‌عنوان یک طلبه و یک روحانی و به‌عنوان کسی که به مسائل علمی و فکری در زمینه‌های اسلامی، در زمینه‌های تاریخی، در زمینه‌های سیاسی ذی‌علاقه است. البته مسؤولیت هم خودش یک داستان دیگر و ماجرای دیگری است. مخاطب اصلی من قشر جوان است و در میان قشر جوان، فرزندان و نخبگان و اهل دانش و فرهنگ و علم و معرفت و کتاب و نوشتن و گفتن و فهمیدن و پیش رفتن. البته حجاب مسؤولیتهای مملکتی جلو بسیاری از اینها را می‌گیرد؛ یعنی خود ما هم نمی‌توانیم این حجاب را بدریم و به آن نقطه مرکزی سخن دل برسیم. بنابراین حرفهای زیادی وجود دارد و به قول شاعر مشهدی ما: «یک سینه حرف، موج زند در دهان ما».

### وظیفه دانشجو و دانشگاهیان؛ شناسایی پدیده جنبش دانشجویی

چون می‌خواهم بحث ما تا آن جا که ممکن است، کوتاه باشد، بعد فرصت بدهم که سؤالات مکتوب شما بیاید و به آن سؤالات پاسخ دهم، به نظر مرسید که موضوع بحث را یک موضوع صدر صد دانشجویی قرار دهم و آن عبارت است از آنچه که امروز به آن، حرکت دانشجویی، یا جنبش دانشجویی گفته می‌شود؛

یا به تعبیر بهتر و رساتری که می‌توان برایش انتخاب کرد: بیداری دانشجویی و احساس مسؤلیت دانشجویی. این مقوله بسیار مهمی است؛ صددرصد هم دانشجویی است. چرا می‌گوییم صددرصد دانشجویی است؟ چون بسیاری از احساسات، درخواستها و انگیزه‌ها ممکن است در قشر دانشجو وجود داشته باشد، اما به خصوصیت دانشجویی او ارتباط مستقیمی نداشته باشد؛ مثل دغدغه شغل. شاید دانشجویی وجود نداشته باشد که دغدغه شغل و آینده نداشته باشد؛ لیکن این به حیثیت دانشجویی دانشجو ربطی ندارد. این مربوط به هر جوانی است؛ دانشجو هم نباشد، این دغدغه را دارد. یا مثلاً دغدغه ازدواج و تشکیل خانواده، که البته از این مورد، حضار بیشتر هم خوششان می‌آید! هر دانشجویی - چه دختر و چه پسر - این دغدغه و این مطالبه و میل را دارد؛ چون مسأله اساسی زندگی است. اما این لازم ذاتی دانشجو نیست؛ این لازم انسان بودن و جوان بودن اوست. دانشجو هم که نباشد، این احساس را دارد. اما آن چیزی که من اسمش را «بیداری دانشجویی» می‌گذارم و امروز در بین دانشجویان و غیردانشجویان معمول است و به آن «جنبش دانشجویی» می‌گویند، مخصوص قشر دانشجو - به حیث دانشجو - است؛ یعنی متعلق به همه جوانان نیست؛ متعلق به همین جوان قبل از محیط دانشجویی هم نیست؛ متعلق به این جوان بعد از دوره دانشجویی هم نیست. این متعلق به محیط دانشگاه است؛ متعلق به همین چهار سال، پنج سال، شش سال است؛ همین مدتی که شما در دانشگاه درنگ دارید. این حقیقتی است که وجود دارد.

### منشأ جنبش دانشجویی

جنبش دانشجویی - یا به همان تعبیر درست‌تر: بیداری دانشجویی - چیز جدیدی نیست؛ یک چیز مخصوص ایران هم نیست؛ چون همان‌طور که گفتیم، متعلق به محیط دانشگاه است. این بیداری، خصوصیات دارد؛ انگیزه‌هایی در آن هست و نتایجی بر آن مترتب می‌شود. اگر این خصوصیات را درست بشناسیم، می‌تواند به عنوان یک منبع غنی و سرشار و فیاض برای آن کشور و آن محیط و آن جامعه به کار گرفته شود؛ اما اگر درست شناسایی نشود، ممکن است تزییع شود. مثل ثروتی که شما از وجود و یا از کاربرد آن اطلاع ندارید. بدتر از این، آن ثروتی است که شما که صاحبش هستید، اطلاع ندارید؛ اما یک دزد و یک دغل اطلاع دارد که زیر این مخفیگاه، این گنج هست؛ کاربردش هم این است. لذا او می‌آید و استفاده می‌کند و این دیگر می‌شود خسارت فوق خسارت! یکی از فرایض اولیه اولاً خود دانشجو، ثانیاً مجموعه مدیران دانشجویان و دانشگاهها و ثالثاً مجموعه مدیران کشور، شناسایی این پدیده ذاتاً دانشجویی است؛ یعنی بیداری دانشجویی، یا جنبش دانشجویی، یا حرکت دانشجویی. به هر اسمی آن را بنامید، حقیقتش را می‌شناسیم که چیست. منشأ چنین پدیده‌ای، خصوصیات است که در دانشگاه و در مجموعه دانشجویان هست. سن و انرژی و توان و نیروی جوانی، معارف و دانشهایی که دانشجو در این دوره با آنها آشنا می‌شود - چه معارف علمی، چه معارف سیاسی، چه معارف اجتماعی - فراغت دانشجویی که گرفتار

زندگی و نان و دربند گرفتاریها و بارهای زندگی نیست و یک آزادی نسبی دارد و در جایی مسؤولیتی ندارد، مجتمع بودن دانشجویان در یک محیط خاص، تأثیر گرفتن از امواج عمومی جامعه و بازتاب آنها را نشان دادن - چه مثبت و چه منفی - از عوامل این پدیده بسیار مهم و در عین حال بسیار مبارک است که در صورتی که از آن استفاده نشود و یا بد استفاده شود، بسیار خطرناک هم خواهد بود. در مجموعه دانشجویان و در حرکت دانشجویی یا بیداری دانشجویی، خصوصیات هست که تقریباً می شود گفت این هم در اغلب جاها یکسان است - با تفاوت فرهنگها و تاریخها و زیرزمینه های هر کشوری و هر ملتی و هر مجموعه انسانی - لیکن مشترکاتی بالاخره در همه جا هست.

### ویژگی های حرکت دانشجویی

آن چیزی که من در مورد کشور خودمان می توانم به عنوان ویژگیهای حرکت دانشجویی از قبل از انقلاب تا اوان انقلاب و از این جا به بعد عرض کنم، خصوصیات است که ذکر می کنم:

#### یک، آرمانگرایی در مقابل مصلحت گرایی

خصوصیت اول، آرمانگرایی در مقابل مصلحت گرایی است؛ عشق به آرمانها و مجذوب آرمانها شدن. انسان وقتی که در محیط تلاش و کار معمولی زندگی قرار می گیرد، گاهی موانع جلو چشم او را می گیرد؛ آرمانها را دور دست و غیرقابل دستیابی به انسان نشان می دهد و این خطر بزرگی است. گاهی آرمانها فراموش می شوند. در محیط جوان، آرمانها محسوس، ملموس، زنده و قابل دسترسی و دستیابی است؛ لذا برای آنها تلاش می شود. خود این تلاش، تلاش مبارکی می شود.

#### دو، صدق و صفا و خلوص

خصوصیت دوم، صدق و صفا و خلوص است. در حرکت دانشجویی، کلک، تقلب، حيله و شیوه های غیرانسانی ای که معمولاً در محیط های زندگی رایج به کار می رود، کمرنگ است و یا به طور طبیعی نیست. در محیط معمولی زندگی، در محیط سیاست، در محیط تجارت و در محیط بده بستانهای اجتماعی، هر کس هر حرفی که می زند، مواظب است ببیند از این حرف چه گیرش می آید و چه از دست می دهد. حالا بسته به این است که چقدر زرنگ، چقدر پشت هم انداز و چقدر عاقل باشد - یا در نقطه مقابلش قرار گرفته باشد - تا چیزی از دست بدهد، یا چیزی به دست آورد. اما در محیط حرکت دانشجویی، نه؛ حرف را برای خوب بودنش، برای درست بودنش، برای جاذبه داشتنش برای خود و برای حقیقت، بیان و دنبال و تعقیب می کنند. نمی خواهم تعمیم دهم و بگویم که هر نفر از احاد دانشجو، هر تک تکی از این حرفه ایی که می زند، این طور است؛ نه، اما این رنگ غالب است.

#### سوم، رهایی از وابستگیهای گوناگون حزبی و سیاسی

خصوصیت سوم، آزادی و رهایی از وابستگیهای گوناگون حزبی و سیاسی و نژادی و امثال اینهاست. در این مجموعه حرکت دانشجویی، انسان می تواند این خصوصیت را مشاهده کند که این هم یک شعبه از همان



مصلحت‌گرایی است. غالباً در این جا از تقیداتی که معمولاً مجموعه‌های گوناگون سیاسی و غیرسیاسی برای افراد خودشان فراهم می‌کنند، خبری نیست و جوان حوصله این قید و بندها را ندارد. لذا در گذشته پیش از انقلاب، احزابی بودند و کارهایی می‌کردند؛ اما به دانشگاه که می‌رسیدند، ضابطه از دستشان در می‌رفت! ممکن بود چهار نفر عضو هم یارگیری می‌کردند، اما نمی‌توانستند انضباطهای مورد نظر خودشان را - انضباطهای حزبی خیلی شدید که در احزاب دنیا معمول بود و هست - در محیط دانشجویی به درستی اعمال کنند؛ زیرا دانشجوی بالآخره در جایی به اجتهاد می‌رسد. آن زمانها حزب توده، حزب فعالی بود؛ تشکیلات خیلی وسیعی هم داشت؛ با شورویها هم مرتبط بود و اصلاً برای آنها کار می‌کرد؛ اما به دانشگاه که می‌رسید، مجبور بود بسیاری از حقایق حزبی را از چشم دانشجوی پنهان کند!

#### چهارم، حرکت مبتنی بر اشخاص نیست؛ متعلق به دانشگاه است

چهارمین خصوصیت این حرکت، مبتنی بر اشخاص نبودن است. یعنی این حرکت در دانشگاه صنعتی شریف هست، امروز هم هست، ده سال پیش هم بود، ده سال بعد هم هست؛ اما نه ده سال پیش شما بودید، نه ده سال بعد شما این جا هستید. این حرکت هست، ولی مبتنی بر اشخاص نیست؛ متعلق به فضا و مجموعه حاضر است.

#### پنجم، دفع آنچه از نظر فطرت انسانی زشت است

پنجمین خصوصیت بسیار مهمش این است که در مقابل مظاهری که از نظر فطرت انسانی زشت است - مثل ظلم، زورگویی، تبعیض، بی‌عدالتی، تقلب، دورویی و نفاق - حساسیت منفی دارد و آن را دفع می‌کند. یک وقت در اول انقلاب، همین گروه منافقین، با استفاده از فرصت انقلاب توانست در میان جوانان و دانشجویان نفوذی پیدا کند؛ اما وقتی معلوم شد که اعضای این گروه، منافقند، غالباً روی برگرداندند. چرا به آنها منافق می‌گفتند؟ چون ادعایشان این بود که براساس ایدئولوژی دین تشکیلات دارند، تلاش می‌کنند و آینده معین می‌کنند؛ اما در عمل معلوم می‌شد که نه، از ایدئولوژی دین هیچ خبری نیست؛ تفکرات، تفکرات التقاطی مارکسیستی است؛ آن هم نه مارکسیستی یک دست؛ التقاطی، مخلوط و آشفته؛ و در عمل خارجی و فعالیت و مبارزات هم آن چیزی که حاکم بر بیشترین فعالیت‌های آنهاست، قدرت‌طلبی است. تلاش برای این که به قدرت دست پیدا کنند؛ قدرتی که در پدید آمدنش نقش زیادی نداشتند؛ بلکه به‌عنوان یک مجموعه اصلاً نقش نداشتند؛ هر چند ممکن بود افرادی از آنها هم در خلال ملت نقش داشته باشند. لذا چون نفاق آنها معلوم شد - معلوم شد که ظاهرشان با باطنشان؛ حرفشان با دلشان؛ ادعایشان با آنچه که حقیقتاً آن را دنبال می‌کنند، یکی نیست - مجموعه جوان دانشجویی از اینها اعراض کرد و روی برگرداند.

#### ششم، وجود منطق و تفکر و بینش و تحصیل در کنار احساسات

ششمین خصوصیت این حرکت دانشجویی و این پدیده ذاتی محیط دانشگاهها این است که بر این حرکت، فقط احساسات حکومت نمی‌کند؛ بلکه ضمن این که احساسات هست، منطق و تفکر و بینش و



تحصیل و میل به فهمیدن و تدقیق هم در آن وجود دارد. البته شدت و ضعف دارد؛ گاهی کم و گاهی زیاد. از نظر ما، اینها خصوصیتی است که در این مجموعه موسوم به حرکت دانشجویی، یا بیداری دانشجویی وجود دارد. البته کسانی که اهل تحلیل و تدقیقهای این طوری هستند، بگردند و خصوصیات دیگری هم پیدا کنند؛ که حتماً هم وجود دارد و من حالا نمی‌خواهم آن طوری بحث کنم.

### 🏠 خدمات جنبش دانشجویی به انقلاب

عزیزان من! این را بدانید؛ این حرکت دانشجویی، به این انقلاب خیلی هم خدمت کرده است. قبل از انقلاب، در خیل مبارزات عظیم مردم، دانشجویان چشمگیر بودند؛ حضور داشتند و فعال می‌نمودند. من بیشترین مشاهده‌ام در این مورد، مربوط به مشهد است. در محیط دانشجویی مشهد، من فعال بودم؛ تهران هم که می‌آمدم، همین‌طور بود. در دانشگاههای مختلف می‌آمدم و می‌رفتم؛ دانشجویان با من ارتباط داشتند و از نزدیک می‌دیدم که چه خبر است. الان بعضی از همین مسؤولان کنونی کشور، از دانشجویان آن روز ما هستند که با ما ارتباط داشتند. از اول انقلاب به بعد، این نقش تمام نشد. شاید اگر کسانی در مسؤولیتهای گوناگون مربوط به قضایای دانشجویان قرار داشتند که به این مقوله علاقه‌مند بودند، برکات زیادتری بر آن بار می‌شد؛ اما بدون آن هم برکاتی بر این حرکت و احساس و بیداری و انگیزش دانشجویی پدید آمد که چند نمونه‌اش را به شما می‌گویم:

یک نمونه‌اش، همین قضایای دانشگاه تهران بود که گروهکهای الحادی آمدند دانشگاه تهران را تصرف کردند و از اتاقها و سالنها و مراکز به‌عنوان اتاقهای جنگ، انبارهای سلاح و مرکز توطئه علیه اصل انقلاب و علیه نظام استفاده کردند! فضا را قرق هم کردند؛ یعنی یک حالت اربابی نه فقط در مسؤولان آن روز - مسؤولان آن روز، دولت موقت بودند که اصلاً جان و توان و دل و جگر ورود در این میدانها را نداشتند؛ آنها که هیچ! - که حتی در دل بسیاری از افراد انقلابی هم ایجاد کرده بودند. در محیط خود دانشگاه تهران، اینها بیشترین رعب را ایجاد کردند. من یادم نمی‌رود که در یکی از سخت‌ترین آن روزهایش، اتفاقاً خودم در دانشگاه بودم و یک برنامه هفتگی داشتم. در مسجد دانشگاه تهران، آن روز طبق معمول، روز برنامه بود. آمدم، دیدم دانشگاه خلوت خلوت است. به مسجد آمدم؛ شاید بیست نفر، سی نفری در مسجد بیشتر نبودند. وقتی وارد مسجد شدم، چند نفر آمدند و گفتند: آقا! زود از این جا بروید! گفتم مگر چه شده؟! معلوم شد که بله، دانشگاه را قرق کرده‌اند و از زدن و کشتن و این چیزها هم اصلاً ابایی ندارند! چه کسانی در مقابل اینها ایستادند؟ خود دانشجویان. اولین، یا یکی از اولین نشانه‌های بروز فعالیت مؤثر بسیار کارساز جوشش دانشجویی، در همین قضیه بود. دانشگاه نیمه تعطیل بود، اما دانشجویان - یعنی یک مجموعه انقلابی محض - همه زنده و فعال آمدند و داخل دانشگاه ریختند و آن جا را تطهیر کردند. این قضیه، مربوط به سال پنجاه و هشت است که آن را عرض می‌کنم. این یکی از نمونه‌هاست.

اگر ما پیوندهای دانشجویی و ارتباطات دانشجویی را - که به برکت انقلاب مستحکم شده بود -

نمی‌داشتیم، این کار به این خوبی و به این روشنی امکان نداشت. البته آن روز دانشجویان در بخشهای اساسی انقلاب هم رفتند و فعال شدند - در سپاه پاسداران، در جهاد سازندگی، در بخشهای گوناگونی از کشور - بعد جنگ شروع شد، که همین شهدایی که اسم آوردیم، اینها همه دانشجوی، اهل علم و اهل تحصیل بودند. بعضیشان دارای استعدادهای خیلی خوب و مراتب عالی بودند؛ اما وجودشان وقف خواسته‌های انقلاب و نیازهای انقلاب بود. بنده همیشه این جمله را به دوستانم تکرار می‌کردم؛ الان هم به شما می‌گویم که هر انسانی باید تلاش کند، نیاز لحظه را بشناسد و آن را برآورده کند. اگر نیاز این لحظه تاریخ را نشناختید و آن را برآورده نکردید و فردا فهمیدید، کار گذشته و دیر شده است؛ مثل یک خط تولید که همین‌طور حرکت می‌کند و تکنسینها و کارگران و مهندسان و متخصصان در جای خودشان قرار گرفته‌اند. وقتی این ابزار جلو شما می‌رسد، اگر کاری را که باید انجام دهید، انجام ندادید، دیگر از دست رفته است؛ ابزار بعدی یک چیز دیگر است. تاریخ و زمان و نیازهای جامعه این‌طوری است؛ و این آن چیزی است که جوان - بخصوص دانشجو - از عهده آن برمی‌آید؛ می‌تواند آن را بداند و می‌تواند عمل کند؛ چون انرژی دارد؛ فعال است؛ چشمش باز است؛ ذهنش باز است؛ آینده هم متعلق به اوست؛ برای خودش هم کار می‌کند.

#### آینده به جوانان دانشجو متعلق است

آینده متعلق به شماست. امروز از همان جوانان، کسانی در رأس مسؤولیتها قرار دارند و در دولت و در بخشهای مختلف مشغول خدمتند و کوله‌بار بارزشی از سالهای پربار و پرفعالیتی از این تلاش دانشجویی و بیداری دانشجویی در اختیار آنهاست. اینها برکاتش است. من می‌خواهم بگویم شما هم که امروز دانشجو هستید، اگر در این محیط، این پدیده را با همین خصوصیتی که گفتم - والا اگر این خصوصیات نبود، چیز دیگری خواهد شد و این برکات هم بر آن مترتب نمی‌شود - عمل کنید، برکات وجود شما برای کشورتان، برای انقلابتان، برای آینده‌تان، برای تاریختان و در واقع برای خودتان - هم خودتان در دنیا، هم خودتان در پیشگاه عدل الهی - ایجاد خواهد شد و کار بزرگ و زیادی را انجام داده‌اید. من به این پدیده به‌عنوان یک پدیده مثبت و مبارک علاقه‌مندم؛ منشأهای آن را هم از نزدیک شناسایی کرده‌ام و می‌دانم منشأها، منشأهای پاک است. خصوصیات هم همین خصوصیتی است که گفته شد. اگر آرمانگرایی، به بی‌بازاری از آرمانها تبدیل شود، دیگر آن نخواهد بود؛ یک چیز دیگر خواهد شد؛ حالا اگر شکلش هم نو باشد، باطنش ارتجاع و کهنگی و پوسیدگی و کهنه‌پرستی است. این جنبش باید دنبال آرمانها باشد؛ یعنی دنبال عدالت، دنبال مساوات، دنبال آزادی معنوی، دنبال آزادی اجتماعی، دنبال عزت اجتماعی، دنبال سرآمد شدن ملی در جهان. اگر آن حالت صفا و خلوص، به حالت معامله‌گری و به بازیهای متداول سیاسی تبدیل شد - که آدمهایی که سنتی از آنها گذشته، این بازیها را می‌شناسند؛ اما آن جوانی که تازه وارد میدان می‌شود، خیال می‌کند که اینها کارهای جدیدی است و کسی هم نمی‌فهمد؛ نه، کارهای دستمالی شده کهنه است؛





کارهای احزاب قدرت طلب پوسیده این طوری است - دیگر آن نخواهد بود.

### عشق و علاقه رهبری به دانشجوی ناشی از صفا و صداقت آنان

من غالباً به خیلی از مجموعه‌های دانشجویی که پیشم می‌آیند، گفته‌ام که عشق و علاقه من به دانشجوی، بخش عمده‌اش ناشی از صفا و صداقت دانشجویست. این صداقت و صفا بایستی در یکایک دانشجویان حفظ شود؛ اما اگر فرض کنیم این هم عملی نیست که در یکایک دانشجویان این صفا و صداقت و صمیمیت و حالت خلوص و پاکی روحی و قلبی محفوظ بماند، لااقل در مجموعه جنبش دانشجویی این باید محفوظ بماند. این حرکت دانشجویی و بیداری دانشجویی، نه در گذشته و نه در امروز، هرگز فراگیر همه دانشجویان نبوده است. بالاخره در محیط دانشگاه، همه یک‌طور نیستند؛ بعضیها حوصله حرکت ندارند؛ می‌گویند بگذار کارمان را بکنیم، درسمان را بخوانیم؛ زودتر این ورق‌پاره را بگیریم و مثلاً دنبال کاری برویم! این مشمول حرف من نیست. ممکن است اینها هم بسیار جوانان خوبی باشند - اصلاً نمی‌خواهم رد کنم - ولی می‌خواهم بگویم اینها مشمول این حرفی که می‌زنم - این بیداری، این خیزش، این جنبش، این حرکتی که عنوان دانشجویی دارد - نیستند. بعضیها هم در محیط دانشجویی هستند که بیش از آن که دانشجویی کنند، جوانی می‌کنند و به عنوان یک کار رایج، دنبال کارهای جوانی‌اند؛ آن هم نه به عنوان «آل‌اللمم» (۱). «لمم» که در قرآن هست، یعنی همین‌طور گاهی کاری از انسان سر می‌زند که تصادفی و بدون توجه است. کیست آن کسی که گناه و خطایی نداشته باشد؛ مگر در انسانهای خیلی والا. بنابراین، یک وقت کاری تصادفاً انجام می‌گیرد؛ یک وقت هم ممکن است براساس خطا و غفلت و جهالت، انسان حرکتی کند که نامناسب باشد. آن حکم دیگری دارد؛ اما بعضیها هستند که این حرکت خطا و نامناسب، شغل و کارشان می‌شود؛ کانه دغدغه‌شان این است! اینها هم از مقوله حرف ما خارجند. البته در گذشته و پیش از انقلاب، از این قبیل افراد زیاد بودند؛ اما بعد از انقلاب، از این قبیل، به آن زیادی نیستند. من آن مجموعه دارای هدف و آرمان و احساس را بحث می‌کنم که مقوله جنبش دانشجویی هم متعلق به آنهاست، والا آنها یک وقت هم اگر در تظاهراتی حضور پیدا کنند، حضورشان یک حضور مصنوعی و دروغی و غیرواقعی است! گاهی دیده شده که از آن قبیل آدمهایی که هیچ دغدغه‌ای جز همین چیزها ندارند، در اجتماعی هم حاضر شده‌اند؛ یعنی بله، ما هم هستیم! معلوم است که مقوله کار جدی و کار آرمانگرایانه، مقوله‌ای نیست که آدمهای این طوری اصلاً بتوانند در آن خیلی نقش داشته باشند.

### آفات جنبش دانشجویی

پس ببینید؛ خصوصیات یک حرکت دانشجویی، باید در این جنبش دانشجویی وجود داشته باشد. من کاری به این تشکلهای گوناگون دانشگاهها ندارم. اینها هر کدام یک حکم و حالتی دارند. این حرف من فراتر از مسأله تشکلهاست؛ متعلق به همه کسانی است که احساسی دارند؛ آن احساسی که اول تعریف



کردم که متعلق به این محیط است و برخاسته از عناصر بسیار ارزشمندی است؛ مثل جوانی، پاکی، صداقت، انرژی، آرمانگرایی. باید این خصوصیات را حفظ کنند. البته جنبش دانشجویی آفاتی هم دارد؛ باید حقیقتاً از این آفات پرهیز کنید و بترسید.

### اول، سوءاستفاده عده‌ای از جریان دانشجویی

یکی از آفات حرکت دانشجویی این است که - همان‌طور که گفتم - عناصر و مجموعه‌های ناباب به آن طمع بورزند و بخواهند از آن سوءاستفاده کنند. در دوره‌ای - که ما هم در آن دوره، خودمان از نزدیک شاهد و واقف به کارهای اینها بودیم - بعضیها بودند که دلشان می‌خواست سر به تن جنبش دانشجویی نباشد! هر جا که حرکت جوانان، بخصوص دانشجویان بود، اینها رویشان را درهم می‌کشیدند و طاقت نداشتند! اینها وقتی ببینند که میدانی هست و بالاخره دانشجو و نسل جوان در کشور حرف می‌زند و تعیین کننده است، بنا می‌کنند اول سینه‌خیز، بعد یواش یواش نیم خیز، بعد هم یواش یواش با گردن افراشته می‌آیند که بله، ما هم هستیم! اگر مجموعه‌های سیاسی قدرت طلب بدنیّت بددل بدسابقه، طرف حرکت دانشجویی آمدند و خودشان را به آن چسباندند و بر آن دست گذاشتند، این می‌شود آفت. گاهی از همین تجمّعها و تشکلهای دانشجویی که پیش من می‌آیند، به آنها صریحاً گفته‌ام که آن مجموعه‌های خطرناک چه کسانی هستند. چون این صحبت ممکن است پخش شود، در این جا پیش شما اسم نمی‌آورم؛ اما برای آنها اسم هم آورده‌ام. مواقعی هست که یک انسان بد و یک نیت ناپاک می‌خواهد از یک نیت خوب، از یک انسان خوب، از یک حرکت خوب سوءاستفاده کند که انسان دلش می‌سوزد و اگر بتواند، حاضر نیست چنین چیزی اتفاق بیفتد. این جا هم از همان قبیل است. دانشجویان باید مواظب باشند. نمی‌شود بگوییم کسانی مواظب دانشجویان باشند؛ این نقض غرض خواهد شد. خود دانشجویان باید مواظب باشند که انسانهای بد نیت، تجمّعهای بد نیت، تشکیلاتهای بد نیت، مجموعه‌های بد نیت و بد سابقه و بد نام، نزدیک نشوند. اگر هم می‌خواهند کار خیری بکنند، بروند خودشان کار خیر بکنند؛ به مجموعه دانشجویی کاری نداشته باشند.

### دوم، دور شدن از آرمانها

یکی دیگر از آفات جنبش دانشجویی - همان‌طور که گفتم - دور شدن از آرمانهاست. عزیزان من! ببینید؛ سالها قبل از انقلاب، یک واقعه جنایت‌آمیز در روز شانزده آذر اتفاق افتاد. از اول انقلاب، می‌شد کاری کنند که شانزده آذر اصلاً فراموش شود؛ چون آن قدر ما حوادث داشتیم! اما نه، مسؤولان کشور و علاقه‌مندان به مسائل کشور، مایلند خاطره این روز زنده بماند. چرا؟ چون آن روز به خاطر سخن حقی، اتفاقی در دانشگاه افتاد که بعدها جبهه دژخیمان به خاطر همان هدفی که جوانان داشتند - و هدف والایی هم بود - با آنها مقابله کردند و به کشته شدن سه نفر انجامید. مسأله آن روز چه بود؟ ضدیت با امریکا. چه زمانی؟ آن زمان که سیاست امریکا و دولت امریکا و رژیم امریکا و عناصر اطلاعاتی و نظامی امریکا، در تمام شؤون این کشور حاکم بودند. در این کشور، چه آشکار و چه پنهان، همه چیز در دست امریکاییها بود. امروز



که شما می بینید امریکاییها از این که ایران اسلامی به طرفشان نمی رود، زنجیر می شوند، به یاد آن روز است؛ چون این جا جایی بود که اینها می ایستادند و از این جا به همه منطقه - کشورهای عربی و ترکیه و ... - فخر و آقایی می فروختند و اعمال نفوذ می کردند؛ چون این جا را مال خودشان می دانستند! این را هم توجه داشته باشید: کشور شما از لحاظ موقعیت جغرافیایی، در یک مرکز بسیار حساس قرار گرفته است که البته آن روز به خاطر بودن شوروی، برای امریکاییها از یک جهت حساستر بود. امروز شوروی نیست، اما اولاً کشورهای آسیای میانه هستند که بسیار مهم است؛ ثانیاً روسیه هست که برای غرب و بخصوص برای امریکا بسیار مهم است. روسیه الان در حال بین مرگ و زندگی، یک حالت نیمه بهوشی دارد. آنها می دانند که اگر روسیه - یکی از بزرگترین کشورهای دنیا - توانست در یکی از حساسترین مناطق دنیا سرپای خودش بایستد و اقتدار داشته باشد و تحت نفوذ امریکا نباشد، چقدر برای امریکا و برای تک قطبی شدن دنیا خطرناک است؛ یعنی لنگه همان شوروی سابق برای امریکاییها خواهد شد. لذا روسیه هم مهم است. پس، امروز با این که شوروی نیست، اما چون آسیای میانه هست، چون روسیه هست، چون از این طرف کشورهای مثل عراق و سوریه هستند که یک روز تحت نفوذ شوروی بودند و امروز امریکاییها طمع دارند که اینها را تصرف کنند؛ لذا باز موقعیت جغرافیایی و جغرافیای سیاسی جمهوری اسلامی ایران، موقعیتی بسیار مهم و در این منطقه منحصر به فرد است.

امریکاییها نگاه می کنند، می بینند که این جا هیچ جای پای ندارند؛ حتی یک سفارتخانه ناقابل؛ حتی یک دفتر حافظ منافع! امروز حتی یک مأمور امریکایی در این کشور شاغل نیست. دفتر حافظ منافعشان در اختیار سوئیسیهاست. امریکاییها این جا جایی ندارند. تلاشی هم کرده اند؛ مدتی هم هست که فشار می آورند؛ اما مسؤولان ما از این طرف مقاومت کرده اند و اجازه نداده اند. می گویند باید کسانی به عنوان دفتر حافظ منافع بیایند و در تهران مستقر شوند. آنها در واقع می خواهند برای ارتباط با عناصر خود فروخته، یک سایت اطلاعاتی - سیاسی در وسط تهران درست کنند؛ این مقصود آنهاست! امروز یکی از علل عصبانیتشان، آن وضعی است که قبل از انقلاب در این جا داشته اند. در آن چنان شرایطی، دانشجویان از آمدن معاون رئیس جمهور وقت امریکا به ایران خشمگین شدند و خشمگینی خودشان را آن گونه نشان دادند که روز شانزده آذر شکل گرفت. الان هم از آن واقعه تقریباً چهل سال می گذرد، اما هنوز شانزده آذر هست.

انقلاب اسلامی آمد و هندسه جغرافیای سیاسی کشور را به کلی عوض کرد. نسبت به گذشته، جهت سیاسی به کلی فرق کرده و با گذشته متفاوت شده است. یک نظام مستقل، یک نظام دینی و اسلامی، یک نظام صد درصد مردمی به وجود آمده است. ایران، پایگاهی برای توجه همه کسانی شده است که عقده فروخورده ای از سلطه امریکا دارند. ملت های فراوانی هستند - کم هم نیستند - که امروز از شعارهای ضد امریکایی ایران خوشحال می شوند. من اگر می توانستم، اسمهایی می آوردم که شما تعجب می کردید. کشورهای معروف بزرگی هستند که از این که ملتی این جا وجود دارد که با همه قدرت

در مقابل افزون طلبی امریکاییها به صراحت حرف می‌زند، احساس هیجان می‌کنند و خوشحالند! در چنین شرایطی، حالا یک عده بیابند به‌عنوان دانشجو، نقطه مقابل حرکت شانزده آذر را علم کنند؛ یعنی گرایش به امریکا تحت عناوین بسیار پوچ و سست و غیرمنطقی و غیرمستدل. این پشت کردن به جنبش دانشجویی است؛ این اصلاً جنبش دانشجویی نیست؛ این به‌کلی یک چیز دیگر است؛ عکس آن است. مسأله مخالفت با امریکا را در قالبهای بسیار کوچک و سست و بی‌بنیاد جناح‌گرایی و امثال آن قرار دهند، برای این که اصل قضیه را از بین ببرند. این نمی‌شود. این از آفات جنبش دانشجویی است. پس، یکی از آفات جنبش دانشجویی همین است که به آرمانها و آرمانگرایی پشت کنند. یا مثلاً وقتی که مسأله عدالت اجتماعی در کشور مطرح می‌شود، دانشجو باید از این مسأله حمایت کند. عدالت اجتماعی، آن چیزی است که حتی کسانی که اصرار داشتند شعار عدالت اجتماعی را به دلایل سیاسی و با انگیزه‌های گوناگون کمرنگ کنند، بالاخره نتوانستند؛ مجبور شدند عدالت اجتماعی را مطرح کنند. در دنیا، غیر از مستکبران و زورگویان و چپاولگران عالم، هیچ انسانی نیست که به عدالت اجتماعی و شعار آن پشت کند. این شعار در کشور مطرح می‌شود؛ چه کسی باید از این شعار حمایت کند؟ چه کسی باید بیشتر از همه درباره آن بیندیشد؟ چه کسی باید برای آن کار کند و درباره راههای تأمین آن، تحقیق و بحث کند و میزگرد بگذارد، غیر دانشجویان؟ باید توجه داشت که این حرکت دانشجویی و بیداری دانشجویی، مطلقاً به سمت عکس جهت‌ها نرود. پس، یکی از آفات این جنبش، پشت کردن به آرمانها، فراموش کردن آرمانها و از یاد بردن آرمانهاست.

### سوم، سطحی شدن جنبش دانشجویی

یکی دیگر از آفات مهم جنبش دانشجویی، سطحی شدن است. عزیزان من! از سطحی‌اندیشی به‌شدت پرهیز کنید. خصوصیت دانشجو، تعمق و تدقیق است. هر حرفی را که می‌شنوید، رویش فکر و دقت کنید. چرا در اسلام هست که: «تفکر ساعه خیر من عبادة سبعین سنه» (۲)؛ یک ساعت فکر کردن، ارزشش از عبادت سالها بیشتر است؛ به خاطر این که اگر شما فکر کردید، عبادتتان هم معنا پیدا می‌کند؛ تلاش سازندگیتان هم معنا پیدا می‌کند؛ مبارزه‌تان هم معنا پیدا می‌کند؛ دوستان را می‌شناسید، دشمنان را هم می‌شناسید. شما فرض کنید در یک جبهه جنگی آدمهایی پیدا شوند که جبهه خودی را از جبهه دشمن تشخیص ندهند - حیران و سرگردان دور خودشان بچرخند - گاهی این‌جا تیر بزنند، گاهی آن‌جا تیر بزنند؛ گاهی بالا تیر بزنند، گاهی به خودشان تیر بزنند! ببینید فکر که نباشد، آدم این طوری می‌شود. عده‌ای می‌خواهند در های وهوی فریادها و شعارها و رنگ و روغنها و رنگ و لعابهای دروغین، مجموعه دانشجویی را به این سمت بکشانند. این برای جنبش و حرکت دانشجویی خطر است. باید فکر کرد. با فکر، انتخاب، انتخاب درستی خواهد بود. اگر در انتخاب اشتباه هم بکنند، چنانچه انسان اهل فکر باشد، با او راحت‌تر می‌شود حرف زد. آن آدمی که اهل فکر نیست، هرگونه انتخابی بکند، اگر اندک خطایی در آن باشد، نمی‌شود با او حرف زد و منطقی صحبت کرد؛ تسلیم تعصبات و ندانستنها و جهالت‌های خودش

است؛ اما وقتی اهل فکر و دقت بود، اگر خطایی هم اتفاق افتاده باشد، یک نفر آدم خیر خواه می تواند با او حرف بزند و بگوید به این دلیل، این کار خطاست. نباید سطحی بود. به هر شعاری، به هر حرف گرمی، به هر دهان گرمی و به هر نقلی، نمی شود اعتماد کرد؛ باید فکر کرد. اساس قضایا فکر است. آن چیزی که انتظار عمده از انسانهای فرزانه و هوشمند است، این است.

#### چهارم، به دام احزاب و گروهها افتادن

یکی دیگر از آفات، به دام احزاب و گروهها افتادن است؛ که این را قبلاً هم گفتم. مواظب باشید، اختاپوس خطرناک احزاب و گروههای مختلف به سراغتان نیاید و شما را به دام نیندازد. از آن مجموعه آزاداندیش، اغلب خصوصیات مثبت را خواهند گرفت؛ که اگر این شد، آن وقت انسان در خدمت دشمنان انقلاب قرار می گیرد و چیز خطرناکی می شود و زندگی و سرمایه و آینده انسان حقیقتاً به باد می رود و انسان دچار حسرت می گردد. صحبت قدری طولانی شد. من فقط در پایان این بخش از صحبتم توصیه کنم که شما عزیزان با نهج البلاغه انس پیدا کنید. نهج البلاغه، خیلی بیدار کننده و هوشیار کننده و خیلی قابل تدبیر است. در جلساتتان، با نهج البلاغه و کلمات امیرالمؤمنین صلوات الله وسلامه علیه انس پیدا کنید. اگر خدای متعال توفیق داد و یک قدم جلو رفتید، آن وقت با صحیفه سجّادیه - که علی الظاهر فقط کتاب دعاست؛ اما آن هم مثل نهج البلاغه، کتاب درس و کتاب حکمت و کتاب عبرت و کتاب راهنمای زندگی سعادت‌مندان انسان است - انس بگیرید. البته حرف نگفته و گفتمنی بسیار است؛ منتها چون تا ظهر، وقت بسیاری باقی نمانده و می خواهم به سؤالات پاسخ دهم، این است که این بخش را تمام می کنم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

## در محیط دانشگاه سعی بر اثر گذاری کنید

- ❖ بقای اندیشه‌ی شیعی، یک معجزه است
- ❖ چرا خون بر شمشیر پیروز است؟
- ❖ باید فکر توأم با عمل باشد
- ❖ دشمن می‌خواهد پایه‌ی ایمان را متزلزل کند
- ❖ مردم سالاری متکی به ایمان، عامل ایجاد نظام جمهوری اسلامی
- ❖ ناتوانی دشمن از باز داشتن حرکت و پیشرفت انقلاب اسلامی
- ❖ توجه دشمن به دانشگاه‌ها از همه جا بیشتر است
- ❖ در محیط دانشگاه اثر گذاری کنید
- ❖ با مخالفان خود، برخورد برادرانه داشته باشید
- ❖ برای مقابله با ترفند دشمن از ابزار صحیح و اثرگذار استفاده کنید

## در محیط دانشگاه سعی بر اثرگذاری کنید\*

آنچه که من را به این اجتماع، به این برنامه، به این اردو و به این مجموعه‌ی علمی و آموزشی و فرهنگی دلبسته و معتقد می‌کند، این است که در این جا آمیزه‌ای از علم و ایمان و از تفکر و عاطفه، مشاهده می‌شود. اشتباه می‌کنند کسانی که خیال می‌کنند می‌توان عواطف برخاسته از شور ایمان را از نسل جوان مؤمن این کشور جدا کرد؛ و اشتباه می‌کنند کسانی که این عواطف را دست کم می‌گیرند.

### بقای اندیشه‌ی شیعی، یک معجزه است

عزیزان من! تاریخ اسلام یک مجموعه‌ی تلخی و شیرینی و فراز و نشیب و دشواریها و ناهمواریهاست. اگر کسی این تاریخ را ملاحظه کرده باشد، خواهد دید که بقای اندیشه‌ی شیعی، فکر شیعی، فقه شیعی، فلسفه شیعه و معارف شیعی، خودش یک معجزه است. یعنی در لابلای سنگلاخهای سخت، خارهای درهم پیچیده و درهم تنیده و راههای گوناگون و پیچ‌درپیچ با نگهبانان سنگدل پایه‌های قدرتهای سیاسی نابحق و ظالم و غاصب، یک جریان آب زلال گوارای سالمی از مبدأ سرچشمه‌ی اسلام جاری شده است؛ از همه‌ی این موانع عبور کرده است؛ این فاصله‌ی ژرف را در نور دیده است و روز به روز، هم خالصتر، هم وسیعتر، هم برجسته‌تر و هم متعالی‌تر شده است. اینها گزافه نیست؛ اینها واقعیت است.

فقه شیعه، فلسفه‌ی شیعه، کلام شیعی و معارف شیعی، در طول زمان، در میان تحریفها، در میان شبهه‌افکنیها، در میان بافندگیهای شبه علمی، آن هم همراه با پشتوانه‌ی سیاسی ظالمانه، پشتوانه‌ی پولهای بیت‌المال که در خدمت اهداف مغرضانه قرار می‌گرفته، توانسته است خود را، هم سالم نگه دارد،

هم تکامل ببخشد، هم توسعه ببخشد و دلها و ذهنهای میلیونها انسان را در اقطار عالم - نه فقط در ایران - مقهور عظمت و استحکام خود قرار دهد. این ناشی از چیست؟ یقیناً سلامت و اصالت این فکر، بیشترین تأثیر را دارد. اما جاهایی هست که قدرت علمی به تنهایی کافی نیست؛ یک چیز دیگر لازم است؛ آن چیزی که پشتوانه‌ی ایمانهای خالص هم همان است؛ و آن، عواطف صحیح برخاسته از معرفت درست است. این محبت ائمه، این محبت اهل بیت - همین چیزی که در قرآن هم روی آن تکیه شده؛ «الْمَوَدَّةُ فِي الْقُرْبَى» (۲) - این تمسک به سخنان اهل بیت و راهنماییهای آنها و انگشت راهگشای اشاره‌ی آنها در همه‌ی مسائل، آن عامل مهمی است که توانسته این اندیشه‌ی سالم و مستحکم را از گزندها محفوظ نگه دارد. عالمان و متفکرانی که مقهور پول و زور و قدرت و شهوت و بقیه‌ی لغزشگاهها شدند، کم نیستند. آن عاملی که می‌تواند عالم و عامی را از این لغزشگاهها دور نگه دارد، همین جوشش ایمان آمیخته‌ی با عواطف است. این را شیعه حفظ کرده است.

### 🏠 چرا خون بر شمشیر پیروز است؟

امام فرمود: «ماه محرم، ماهی است که خون بر شمشیر پیروز می‌شود». چگونه؟ شما جوانان عزیز، آن روز در این خیابانها نبودید. در عرصه‌ی این دنیای بزرگ، این همه حادثه‌ی تغییر و تحول سیاسی در قرن بیستم اتفاق افتاده است. در سال ۱۹۱۷ در روسیه انقلاب شوروی اتفاق افتاد. بعد از گذشت یکی، دو دهه، در گوشه و کنار دنیا، تحولات سیاسی پی‌درپی اتفاق افتاد؛ یا با خونریزیهای سخت، یا با کودتاهای خونین، یا با اربابها، یا با لشکر کشیهای عجیب. هیچ‌جا اتفاق نیفتاده بود - تا روز پیروزی انقلاب ما - که ملتی با تن خود و دل خود و عواطف خود، مجسم در شعارهای خود، بدون سلاح، با حجم عظیم وجود خود، فضای جامعه‌ی خود را چنان در زیر سیطره‌ی خودش بگیرد که دشمن در مقابل او قدرت پایداری نداشته باشد. این در ایران اتفاق افتاد.

«نلسون ماندلا» (۳) این‌جا آمد؛ قبل از این که رژیم آپارتاید در آفریقای جنوبی سقوط کند؛ تازه از زندان آزاد شده بود. البته من قضایای انقلاب در آن کشور را خبر داشتیم. در زمان ریاست جمهوری، سفری به مناطق جنوب آفریقا کرده بودم؛ آن‌جا مطلع شدم که دوستان و نزدیکانش او قضایای انقلاب ایران را در زندان به او می‌دادند و او تحت تأثیر بود و از داخل زندان نسبت به امام اظهار ارادت کرده بود. البته این اظهار ارادت و تحت تأثیر قرار گرفتن مخصوص او هم نبود؛ من او را به خاطر مطلبی که می‌خواهم بگویم، مثال می‌زنم؛ و گرنه شخصیت‌های بسیار برجسته‌تر از او هم در دنیا بودند که همین‌طور تحت تأثیر بودند. راجع به انقلاب شنیده بود، آمد این‌جا. یک گره کوری در آفریقای جنوبی بود که این همه مبارزات - سی سال، چهل سال مبارزه کرده بودند - به جایی نمی‌رسید. این‌جا با من ملاقات کرد، به او گفتم که تجربه‌ی امام و انقلاب ایران این بود: تجربه‌ی حضور دلها و تن‌ها؛ بدون به کار بردن سلاح، با پشتوانه‌ی اعتقاد و عاطفه. به اعتقاد من وقتی خیابانهای شهرها از این مظهر حضور مردم مؤمن پر شدند - از هر کسی





هم بر نمی آید؛ یک نوع ایمان لازم است - در مقابل این عظمت، همه‌ی نظامهای سیاسی فرو می‌ریزند. او همان جا نکته را دریافت. بعد از اندکی، حرکت‌های عظیم خیابانی را در آن جا شنیدیم که به تغییر آن رژیم حقیقتاً قهار و سفاک منتهی شد؛ به طوری که بعضی از شخصیت‌های سفیدها آن جا مجبور شدند با اینها همکاری کنند! بنابراین یک نظام چندین ده ساله‌ی نژادپرستِ ظالمِ ستمگر، با این حرکتی که الهامش از انقلاب اسلامی گرفته شده بود، از بین رفت. امروز هم در دنیا این روش کار، روشی مؤثر و مقبول شد است. قبلها معمول نبود.

### باید فکر توأم با عمل باشد

عزیزان من! فکر، پایه‌ی اول است. توأم کردن فکر با عمل بر طبق آن اندیشه، پایه‌ی دوم است. «الذین امنوا و عملوا الصالحات طوبی لهم و حسن مآب». انسان وقتی که فکر و عمل را همراه کرد، آن وقت تفضلات الهی - انوار رحمت و هدایت - به سمت دلها سرازیر می‌شود؛ اطمینان و سکینه و آرامش و امید در انسان به وجود می‌آید. مجموعه‌ای که این خصوصیات را داشته باشد، می‌تواند از تمام موانع عبور کند. ما این را داریم. اگر می‌بینید که جوامع اسلامی ما و جامعه‌ی ایرانی خود ما در قرنهای گذشته با اوضاع و احوال سخت زندگی کردند و روز به روز رو به انحطاط رفتند، یا امروز بسیاری از کشورهای اسلامی دچار این مشکلاتند، به خاطر این است که یا اندیشه‌ی درستی را که آن ایمان، متکی به آن اندیشه‌ی درست و صحیح و منطقی و قوی و حساب شده باشد، نداشتند و ندارند یا طمعها و ضعفها و سستیها و لغزشها و به دنیا چسبیدنها و شهوتها و هوسرانیها و امثال اینها، جلو عمل را گرفته بود و گرفته است. وقتی فکر و عمل با هم نبود، هدایت الهی، تفضل الهی، دستگیری الهی و کمک الهی هم نخواهد بود؛ مگر یک وقت به ندرت و گهگاه.

### دشمن می‌خواهد پایه‌ی ایمان را متزلزل کند

آنچه که امروز دشمن حسابگر در قبال این حادثه‌ی عظیم - یعنی ایجاد نظام جمهوری اسلامی - اندیشیده، این است که این ارکان را متلاشی کند؛ پایه‌ی ایمان را متزلزل کند؛ گاهی با شبهه‌افکنی ذهنها را دچار تردید کند - کما این که می‌بینید. بعضی افراد کأنه مأموریتشان این است که بنشینند فکر کنند و شبهه‌ای پرتاب کنند. این شبهه را بعد فاضلی، عالمی، خوشفکری می‌آید و برطرف می‌کند؛ اما اینها کار خودشان را می‌کنند - و یا با توپ و تشر، با تهمت، با تحقیر، با افتراء - یکی از کارهای رایج در دنیای سیاست و در بعضی از دنیا‌های دیگر همین است - صاحب حقیقتی را از میدان خارج کنند و نسبت به آن حقیقتی که دارد، دلسردش نمایند. شما اگر یک الماس گرانبها در اختیار داشته باشید و بخواهند آن را از به ثمن بخرس بگیرند، یکی از راههایش این است: نفر اول بیاید بگوید «آقا! این شیشه است»، نفر دوم بگوید «بی‌ارزش است»، نفر سوم همین طور، تا شما کم کم در حقانیت این الماس دچار تردید شوید. در آن

صورت راحت تر می شود این الماس را از شما بگیرند. این یکی از کارهای رایج دنیاست که پول خرجش می کنند.

### 🌟 مردم سالاری متکی به ایمان، عامل ایجاد نظام جمهوری اسلامی

از اول انقلاب، این قانون اساسی مدرن، این خطّ مدرن و نو؛ یعنی خطّ مردم سالاری متکی به ایمان - که امروز در دنیا وجود ندارد - حاکم بوده است. امروز مردم سالاریها در دنیا متکی به پول است. این کتابهایی را که خود امریکاییها در زمینه‌ی نقش رسانه‌ها و در زمینه‌ی کیفیت انتخابات، در لباسهای گوناگون و شکل‌های گوناگون نوشته‌اند، بخوانید تا ببینید انتخابات شهردارها چگونه است؛ انتخابات فرماندارها چگونه است؛ بعد انتخابات رئیس جمهور و نمایندگان کنگره چگونه است. نقش سرمایه و پول، نقش اول است؛ مردم هم وجه المصلحه‌اند؛ دمکراسی‌ای به آن معنا وجود ندارد. دمکراسی در اصطلاح آنها - که خیلی هم سعی می کنند آن را آرایش کنند - همین چیزی است که خودشان اولین بار قلم انتقاد و زبان انتقاد را به روی آن باز کردند تا دیرباورترین آدمها باور کنند که آن‌جا مردم سالاری حقیقی نیست. مردم سالاری متکی به ایمان - همین عواطف، همین دید روشن، همین حضور - یک نظام را بر سر پا کرد؛ یک انقلاب را به وجود آورد؛ یک پرچم را در دنیا بلند کرد؛ پرچم هویت بخشیدن به انسان - در درجه‌ی اول - و اندیشه‌ی والای اسلامی. برای این که این ایمان و این اعتقاد را ضایع کنند، مرتّب چیز به این درخشندگی را از اول انقلاب با شکل‌های مختلف و با تعبیرات موهن در رادیوها، مورد تحقیر قرار دادند. برای چه؟ برای این که صاحبان این فکر، در حفظ و بالندگی آن دچار تردید شوند. یا عمل صالح را با شکل‌های گوناگون مورد تحقیر قرار دادند؛ با همین چیزهایی که جناب آقای مصباح الان از زبان همه‌ی شما بیان فرمودند؛ همین کمرنگ شدن بعضی از چیزها و توسعه دادن به برخی از خطاها و از این قبیل چیزهایی که هست.

### 🌟 ناتوانی دشمن از باز داشتن حرکت و پیشرفت انقلاب اسلامی

آن چیزی که من می خواهم به شما عرض کنم، این است: شما بدانید، این فکر، این خط، این راه و این حادثه‌ی عظیمی که امروز در این جا اتفاق افتاده، چیزی نیست که دشمنها بتوانند با این گونه تدابیر آن را از حرکت و پیشرفت به جلو باز دارند. خودشان هم معترف هستند. گاهی یک بار به یک مناسبتی اندک امیدی پیدا می کنند و خیزی برمی دارند؛ اما باز دوباره می بینند فایده‌ای نکرد. خودشان هم می گویند، الان هم دارند می گویند. از این محافل، خبرهای فراوانی پیش ما می آید. در محافل گوناگون، بعضی از گویندگان‌شان، بعضی از صاحب نظرانشان، اظهار یأس می کنند و می گویند: نشد، نمی شود. واقعاً هم نخواهد شد و نمی شود. این حرکت عظیم را نمی توانند متوقف کنند. منتها آنچه که من می خواهم در تکمیل این «نمی شود» به شما بگویم، این است که: چرا نمی شود؟ چون اندیشه درست است؛ مخاطبان مخلص و سالم و مؤمنی هم دارد و کمر بستگان با علاقه و با اخلاص و پُرشوری هم در سرتاسر کشور دارد و

شما جزو آنها هستید. این یک وظیفه‌ی سنگین برای جوانان مؤمن است.

### توجه دشمن به دانشگاهها از همه جا بیشتر است

عزیزان من! امروز توجه دشمن از همه جا بیشتر به دانشگاههاست. دلایلی هم دارد. البته در فهم جوانهای ما و شناخت آنها و ارزیابی و تقویم آنها، من هم با شما هم عقیده‌ام که دشمن دچار اشتباه است. همان نود درصدی که در بیانات جناب آقای مصباح بود، این مورد تأیید من است. من تقریباً همه‌ی عمر طلبگی و تبلیغی‌ام را در محیطهای جوان و با جوانها و با دانشجویها گذراندم؛ طبیعت مسائل جوانان را تا حدودی می‌دانم؛ بنده هم تصدیق می‌کنم. البته تعدادی از افراد هستند که یا دچار شبهات فکری پیچیده‌اند و نمی‌توانند خودشان را خلاص کنند، یا دارای بعضی انگیزه‌های خانوادگی‌اند، یا دچار بعضی از سرخوردگیهای اجتماعی‌اند. تعدادی از این قبیل در کنار اندکی تطمیع شده‌ها و دنیاطلبهایی که آنها هم حساب خودشان را دارند، هستند. اما نسل جوان ما نسل مؤمنی است. در میان این نسل مؤمن، جمعیت قابل توجهی مؤمنین فعال و پُرشورند؛ یعنی کسانی هستند که به صرف مؤمن بودن خودشان اکتفا نمی‌کنند؛ می‌خواهند محیط را هم محیط ایمانی کنند؛ می‌خواهند حتماً عمل صالح را در کنار ایمان بگذارند. مجموعه‌ی عظیمی از جوانها گونه‌اند و شما هم از این قبیلید.

### در محیط دانشگاه اثر گذاری کنید

آنچه که من عرض می‌کنم، این است که در محیط دانشگاه سعی بر اثر گذاری کنید. به آنچه فرا گرفتید، اکتفا نکنید؛ سعیتان این باشد که آن را منعکس و منتقل کنید. در محیط دانشگاه، دلها و فکرهای زیادی هستند که می‌توان آنها را با شعاع این معارف، منور کرد. سعی دشمن این است که جوانها از این معارف دور بمانند. همچنان که در قرآن ملاحظه می‌کنید «و هم ینهون عنه و ینأون عنه (۴)». درباره‌ی پیام پیغمبران نیز همین طور بوده است. درباره‌ی پیام پیغمبر اسلام نیز همین طور بود. دشمنان، هم دیگران را از قرار گرفتن در شعاع این افکار نورانی نهی می‌کنند، و هم، خودشان را عقب می‌کشند که این شعاع به آنها نتابد. راه مقابله‌اش همین است که شما سعی کنید این افکار را در میان محافل جوان، محافل دانشجویی و دلهای پاک، نورانی و پذیرنده بپسید.

### با مخالفان خود، برخورد برادرانه داشته باشید

البته من به شما پدرانۀ عرض می‌کنم: عزیزان من! با مخاطبان خودتان - هر که هستند - برخورد برادرانه داشته باشید. حساب آن جایی که دشمنی به میدان می‌آید و انسان وظیفه دارد با او برخورد کند، در جای خود جداست. آن جا و آن موقعیت و آن زمان را هم همیشه باید مسؤولان معین کنند. اینها وابسته به تشخیصهای شخصی نمی‌تواند باشد و آنها موارد استثنایی است. در محیط دانشگاه، در محیط خانواده،

در محیط کار علمی، در محیط تحقیقی؛ «ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنه و جادلهم بالتي هي احسن» (۵) با مجادله‌ی به نحو صحیح، با بیان حکمت‌آموز، با زبان نرم، با رفتار و اخلاق خوش. البته دشمن همین را هم بیشتر اوقات تحمل نمی‌کند.

### 🌟 برای مقابله با ترفند دشمن از ابزار صحیح و اثرگذار استفاده کنید

شما می‌بینید این هجومهای تبلیغاتی را که به شخصیت‌های برجسته، به انسانهای والا و با اخلاقهای برجسته می‌کنند؟ اینها همه‌اش نشان دهنده‌ی اهداف و نیت دشمن است. وقتی یک نفر مثل جناب آقای مصباح که حقیقتاً این شخصیت عزیز، جزو شخصیت‌هایی است که همه‌ی دلسوزان اسلام و معارف اسلامی بایستی از اعماق دل قدردان و سپاسگزار این مرد عزیز باشند، مورد هجوم تبلیغاتی قرار می‌گیرد، می‌بینید که همین «و هم ینهون عنه و ینأون عنه». حرف رسا و نافذ، منطقی قوی و مستحکم، هر جایی که باشد، دشمن آن جا را زود تشخیص می‌دهد؛ چون حسابگر است. دشمن - همان‌طور که گفتم - آن جا را می‌شناسد و به مقابله‌اش می‌آید. با مرحوم شهید مطهری نیز همین‌گونه برخورد کردند. امروز شهید مطهری در دنیا نیست. البته امروز هم بعضی کسان شهید مطهری را رها نمی‌کنند؛ امروز هم حتی به او تهاجم می‌کنند؛ لیکن آن روزی که زنده بود، کسانی که بوده‌اند و دیده‌اند، می‌دانند که با آن شهید عزیز چه کردند؛ چه اهانتها، چه ناشایسته‌ها و ناسزاها که به آن چهره‌ی مطهر و منور زده شد. در همه‌ی سطوح ممکن است چنین چیزی پیش بیاید. نسبت به اشخاص هم ممکن است پیش بیاید؛ اما بایستی راه درست را، شیوه‌ی درست را و ابزار درست را، با این چیزها از دست نداد. باید اثرگذاری داشته باشد. دو چیز در کنار هم باید باشد: اول تصمیم قاطع و جدی و هوشیارانه برای مقابله با ترفند دشمن، دوم، به کارگیری ابزار صحیح و اثرگذار که بهانه‌ای به دست دشمن ندهد که بتواند یک عده بی‌خبر و غافل را با آن گمراه کند.

امیدواریم که خدای متعال به همه‌ی شما توفیق دهد. شما جوانان عزیز را در خط روشن اسلام، در پای علم سرافرازی امت اسلامی - که امروز در ایران اسلامی برافراشته است - با توفیق و با کمک خودش همیشه باقی بدارد و علمای عزیز، فضایی گرانقدر، اساتید محترم که این زحمات را بر دوش گرفتند، خداوند از همه‌ی آنها به فضل و کرمش قبول کند و وجودهای باارزش و گرانبه‌ای را که امروز بحمدالله در جامعه‌ی ما و برای جوانهای ما نورافشانی می‌کنند، برای ما حفظ کند. من هم از همه‌شان تشکر می‌کنم. از برادران عزیز ترتیب‌دهنده‌ی این اردو - برادران سپاه و بسیج - به خاطر تدارک این کار بزرگ صمیمانه سپاسگزاری و تشکر می‌کنم. امیدوارم ان‌شاءالله همه‌ی شما مشمول الطاف الهی و ادعیه‌ی زاکیه‌ی بقیةالله ارواحنا فداه باشید.

والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته



## ویژگی‌ها و آسیب‌های تشکلهای دانشجویی

شأن بالای تشکلهای اسلامی

تشکلهای دانشجویی اثر بخشی هویت دینی دارند

مهمترین وظیفه تشکل دانشجویی، آشنا کردن

جوانان با معارف اسلامی است

مراقب نفوذ دشمن باشید

## ویژگی‌ها و آسیب‌های تشکلهای دانشجویی\*

### شان بالای تشکلهای اسلامی

تشکلهای اسلامی در دانشگاهها، شأنی فراتر از تشکلهای اسلامی در غیر دانشگاهها دارد و این به خاطر اهمیت محیط دانشگاه و محیط دانشجویی است. این که جمعی از جوانان - چه پسرها، چه دخترها - با انگیزه‌ی دین در مجموعه‌ای گرد بیایند و در محیط دانشجویی به تبلیغ دین و معارف اسلامی بپردازند و به اسلامی کردن محیط دانشگاهها کمک کنند، شرف بزرگی است و ارزش مضاعفی هم دارد. هم کار علمی شما اهمیت دارد، هم کار دینی و تبلیغی شما بسیار مهم است.

### تشکلهای دانشجویی اثر بخشی هویت دینی دارند

نکته‌ی اساسی‌ای که در خصوص تشکلهای دینی در همه‌ی دانشگاههای کشور وجود دارد، این است که تشکلهای دینی به جوان دانشجوی، هویت دینی و اصیل می‌بخشد. هر انسانی در دوران جوانی مایل است کاری کند که در بالا رفتن ارزش شخصی و ارزشمندی هویت او تأثیر محسوسی داشته باشد. فعالیت در تشکلهای دینی دانشگاهها می‌تواند ارزش هویت یک جوان را در حد یک مبلغ دین و جانشین پیغمبران و رهرو راه اولیای خدا بالا ببرد. این بسیار اهمیت دارد. از اول انقلاب، بهترین و متعهدترین و با ابتکارترین جوانهای ما در دانشگاهها، در مجموعه‌های تشکلهای دینی گرد آمدند و تأثیرات مهمی هم گذاشتند. این طور هم نبود که تشکلهای دینی در دانشگاهها فقط فعالیت دینی بکنند و به مسائل علمی کاری نداشته باشند؛ حتی توانستند به پیشرفت علم در دانشگاهها



نیز کمک کنند. آنها اثر خودشان را، هم در زمینه‌ی مسائل سیاسی، هم در زمینه‌ی مسائل دینی و هم در کمک به پیشرفت علم در دانشگاهها، این گونه نشان دادند. جوان مؤمن و دارای هویت دینی، این قدر می‌تواند اثرگذار باشد.

در اوایل انقلاب، بعضی از دستگاههای خبری دنیا - که به محافل سیاسی فعال دنیا وابسته بودند - گفتند که امام با به وجود آوردن تشکلهای دینی در ایران - چه در دانشگاهها و چه در برخی از مراکز دیگر - توانست مهمترین تدبیر را برای پیشبرد فکر خود به کار بزند. همین طور هم بود. و اما احساس می‌شود که در محیط دانشگاهها، علیه این فعالیت خالص و ناب جوانان و جوانانه، فکرها و اندیشه‌های مسمومی در حال توطئه‌چینی هستند. این کار، مخصوص امروز نیست؛ در گذشته هم بوده است؛ برای این که بتوانند تشکلهای اسلامی را از هویت دینی و انقلابی خودشان و از آن راه روشنی که در مقابل پای آنهاست، دور و منصرف کنند. آن نقطه‌ی اساسی این است که شما جوانهای مؤمن و پاک و روشن بین باید مراقب باشید؛ باید راه روشن دین و باور دینی و تبلیغ دینی - که راه پیغمبران است - همیشه در مقابل چشم شما باشد و این راه را با شاخصهای دینی، درست تشخیص دهید.

#### مهمترین وظیفه تشکل دانشجویی، آشنا کردن جوانان با معارف اسلامی است

محیط دانشجویی، محیط جوان و محیط پاک و بی‌آلایشی است. روح و دل جوان نالوده است و هنوز به طمعها و گرفتاریهای گوناگونی که بسیاری از مردم دنیا به آن مبتلا می‌شوند، دچار نشده است. جوانها می‌توانند در محیطی که به آنها امکان داده می‌شود، مشعل هدایت را درست بگیرند. این هدایت، مشعل دین است؛ مشعل فکر امام است؛ مشعل آن راه روشنی است که توانست ملت ایران را در عرصه‌ی بین‌المللی به صورت یک ملت بزرگ و دارای سخن نو معرفی کند.

عزیزان من! امروز ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی برای دنیا سخن نو دارد. امروز کمر دنیا در زیر بار تحمیل‌های سیاسی و اقتصادی قدرتهای بزرگ خم شده و حرفهای تکراری‌ای که در دنیا گفته می‌شود، ملت‌هایی را که از فشار و قدرت متمرکز استکبار رنج می‌برند، به کلی مایوس کرده است. سخن نو، سخن اسلام است؛ اسلامی که برای اداره‌ی زندگی انسانهاست. در پیام اسلام، هم ایمان و باور دینی، هم اطمینان، هم آرامش روانی و هم راه روشنی برای اداره‌ی زندگی انسانها نهفته است. لذا شما می‌بینید که ملت‌های مسلمان و حتی بعضی از ملت‌های غیرمسلمان، امروز به نام امام و انقلاب و نظام اسلامی می‌بالند و عشق می‌ورزند. این حقیقت روشنی است که وجود دارد.

شما جوانهای عزیز در همه‌ی محیط‌های دانشجویی هدف‌تان را در درجه‌ی اول این قرار دهید که بتوانید دل‌های جوان و آماده‌ای را که در پیرامون شماست، با معارف اسلامی آشنا کنید؛ آنها را از اضطراب‌هایی که در زندگی معمولی برایشان پیش می‌آید، به برکت ایمان و اطمینان و سکینه‌ی الهی

نجات دهید و ذهنها و دلهایشان را در خطِ درست انقلاب - آن خطی که برای عزت و پیشرفت و رفاه روزافزون ملت ایران، تنها راه و نسخه‌ی نجات است - هدایت کنید.

#### مراقب نفوذ دشمن باشید

مواظب باشید دشمن نتواند در میان تشکلهای اسلامی لانه بگذارد. به این نکته بسیار توجه کنید. کسانی که می‌خواهند در دانشگاهها فعالیت اسلامی نباشد؛ کسانی که می‌خواهند جوانهای ما با اسلام آشنا نشوند، حقایق انقلاب را نفهمند، حقایق نظام اسلامی را آن چنان که هست، به دست نیاورند و با چهره‌های درخشان انقلاب آشنا نشوند، یکی از شگردهایشان این است که در مراکز دینی و انقلابی، از جمله در داخل مجامع دانشجویی و بخصوص مجامع تبلیغی و تشکلهای اسلامی دانشجویی نفوذ و رخنه کنند. من از همه‌ی جوانان عزیز، هوشیاری آنها را توقع دارم. نسبت به انگیزه‌ها و هدفهای خصمانه، هوشیارانه مواجه شوید و خردمندان و شجاعانه با آن برخورد کنید و ان شاء الله راه روشن و درخشان خودتان را مؤمنانه ادامه دهید.

امیدوارم که خداوند متعال همه‌ی شما را مضمول هدایت و کمک و رحمت خودش قرار دهد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

## عمل به تکلیف نشانه دانشجوی با تقوا

❦ همه باید قدر جامعه‌ی جوانِ دانشجو را بدانیم

❦ همه تشکلهای دانشجویی را به «تقوا» توصیه

میکنم

❦ تقوا، یعنی انسان همیشه حالت پرهیز از لغزیدن

داشته باشد

❦ «اتَّقُوا اللَّهَ» یعنی؛ مواظب باشید که خدای متعال

متوجه شماست

❦ وظیفه تان را بشناسید و به آن عمل کنید

❦ دشمن مانع حرکت نسل جوان ما میشود

❦ مسأله‌ی «خودی و غیر خودی» خطاب به سیاسیون

بود

❦ هدف دشمن؛ ایجاد اختلاف و نفوذ است

❦ کسی که با منافع شما دشمن است غیر خودی است

❦ در اتخاذ مواضع سیاسی تقوا لازم است

❦ ...

## عمل به تکلیف نشانه دانشجوی با تقوا\*

### همه باید قدر جامعه‌ی جوان دانشجوی را بدانیم

هر کس در کشور ما نسبت به جامعه‌ی جوان دانشجوی حساسیت همراه با احساس تکلیف نداشته باشد، بدون شک دچار غفلت است. همه باید امروز قدر نسل جوان را - بخصوص جوانی که در راه کسب علم و معرفت قدم برمی‌دارد - بدانند؛ نسبت به سرنوشت او دارای حساسیت باشند و در برابر این سرنوشت مهم و تعیین کننده، خودشان را مسؤول بدانند. همه‌ی مسؤولان کشور باید این احساس را داشته باشند.

### همه تشکلهای دانشجویی را به «تقوا» توصیه میکنم

در این جلسه‌ی بسیار باصفا و صمیمی، اگر من بخواهم از موضع یک نگاه پدرا نه به مسائل شما نگاه کنم و همه چیز را در یک جمله خلاصه کنم و آن را به صورت یک توصیه به شما عرض کنم، جز توصیه‌ی به تقوا و پرهیزگاری چیزی نخواهد بود. ممکن است به ذهنتان بیاید که این یک حرف تکراری است و سخن تازه‌ای نیست. اولاً بسیاری از سخنان تکراری و هزار بار مکرر شده وجود دارد که پرمغز تر و دل‌بستنی تر و جذابتر از سخنان هرگز تا کنون گفته نشده است. این طور نیست که هر سخن به تکرار گفته شده‌ای، ناگفتنی و هر سخن تا کنون نگفته‌ای، گفتنی و لازم‌الذکر باشد. در قرآن دهها بار امر به تقوا شده؛ می‌توانست یک بار فقط بگوید «تقوا الله»؛ اما یک بار نگفته است.

در کتاب نهج البلاغه‌ی شریف این امیرالمؤمنینی که امروز چهره‌ی او ترسیم‌کننده‌ی آرمانهای هر انسان حقیقت‌طلب و پاکدل و والایی است - که درباره‌ی شخصیت امیرالمؤمنین علیه‌الصلاة والسلام دیگر جای حرف نیست - از همه چیز بیشتر، مخاطبان خودش را به تقوا امر کرده است. می‌توانست یک بار در یک خطبه راجع به تقوا مفضل صحبت کند، بعد دیگر تمام شود. ماهم موظفیم در هر نماز جمعه‌ای مردم را به تقوا امر کنیم؛ «بیهوده سخن به این درازی نبود». خود این درخور تأمل است که چرا نسبت به تقوا این قدر باید اهتمام باشد. من امشب شما را به تقوا توصیه می‌کنم و عرض می‌کنم: عزیزان من! فرزندان من! تقوا داشته باشید؛ برای خودتان تقوا کسب کنید.

تقوا خصوصیتی است که برای همه‌ی انسانها و همه‌ی قشرها و فعالیت‌های گوناگون آنها یک چیز لازم است. اگر بتوانند آن را برای خودشان کسب و ذخیره کنند، اولین کسی که از آن سود خواهد برد، خود آنها هستند؛ لذا امر به تقوا، در هر برهه‌ای از زمان، از لحاظ مصداق، یک معنا پیدا می‌کند. کبرای کلی تقوا همیشه یکی است و یک مفهوم دارد؛ اما از لحاظ جزئیات - یعنی مواردی که انسان باید در آنها رعایت تقوا را بکند - می‌بینید که به حسب موارد، دهها معنا پیدا می‌کند. لذا است که توصیه‌ی به تقوا همچنان لازم و ضروری است.

### تقوا، یعنی انسان همیشه حالت پرهیز از لغزیدن داشته باشد

تقوا یعنی چه؟ تقوا، یعنی مراقب بودن و دچار غفلت نشدن. این که می‌گویند پرهیزگاری؛ این پرهیز، غیر از آن معنای پرهیزی است که نخوردن و نرفتن و اقدام نکردن است. تقوا، یعنی انسان حالت پرهیز و برحذر بودن داشته باشد؛ پرهیز کند از این که بلغزد؛ پرهیز کند از این که با سر در جایی سرنگون شود. وقتی شما در یک مسیر کوهستانی کوهنوردی می‌کنید، یا فرضاً از سینه‌ی کوه بالا می‌روید، هر قدمی که شما برمی‌دارید، تعیین‌کننده است. اگر نسبت به هر قدمی بی‌توجهی کنید، سرنوشت شما به مخاطره می‌افتد؛ لذا هر قدمی را که برمی‌دارید، ناچارید با دقت بردارید؛ یعنی جای پا را امتحان کنید، بعد بگذارید. این معنای تقواست و در همه‌ی امور زندگی ساری و جاری است.

### «اتقوا الله» یعنی؛ مواظب باشید که خدای متعال متوجه شماست

«اتقوا الله» (۱) هم که می‌گویند، ترجمه می‌کنند: از خدا بترسید. البته مفهوم خداترسی در قرآن هست، اما «اتقوا الله» به این معنا نیست. مفهوم خداترسی، مثل ترس از یک قاضی عادل بصیر است. وقتی قاضی به جزئیات عملی که ما انجام داده‌ایم، بصیر است و در قضاوتش هم شدیداً مراقب عدالت است - یعنی هیچ تخطی‌ای نخواهد کرد - آدمی که در زندگی خودش قصوری دارد، از چنین موجودی طبعاً واهمه دارد. ترس به این معنا در قرآن هست: «فلا تخشوا الناس



واخشون»، (۲) «و خافون ان کنتم مؤمنین»؛ (۳) اما «اتقوا الله» یعنی مراقب خدا باشید؛ مواظب باشید که خدای متعال متوجه شماست. تقوا، یعنی همین مراقب بودن، که «ان من صرحت له العبر عما بین یدیه من المثلات»؛ (۴) کسی که لغزشگاهها و سرنگون شدنهارا دیده، کسی که بدبختیها و هلاک شدنهای اقوام و مردم مختلف را در تاریخ دیده، کسی که آینه‌ی تاریخ در مقابل اوست، «حجزته التّقوی عن تقحم الشبهات»؛ (۵) تقوا نمی‌گذارد در جایی قدم بگذارد که از آن نقطه مطمئن و خاطر جمع نیست. تقوا، یعنی مراقبت از این که مبادا در نقطه‌ای قدم بگذاریم که بلغزیم و در لجه‌ای که دیگر قابل نجات نیست، فرو افتیم.

تقوا در همه‌ی امور زندگی هست؛ مخصوص مؤمن هم نیست؛ غیر مؤمن هم اگر تقوا داشته باشد، تقوایش، او را به ایمان هدایت خواهد کرد. بیشتر دور ماندنهای از هدایت و انگشت اشاره‌ی الهی، ناشی از بی‌تقوایی است؛ یعنی بی‌اهتمامی نسبت به سرنوشت؛ جدی نگرفتن عاقبتی که در انتظار هر انسانی هست؛ جدی نگرفتن مسأله‌ی عبور از مرز مرگ و زندگی. اینها موجب می‌شود که انسان حالت مراقبت نداشته باشد؛ لذا به دنبال این که راه هدایت چیست، نمی‌گردد؛ دنبال این که سرنوشت او پس از مرگ چه خواهد شد، نمی‌رود؛ دنبال این که خدا - که خالق ما و آفریننده‌ی این جهان است - از ما چه می‌خواهد، به جستجو بر نمی‌خیزد. این همان حالت بی‌تقوایی است. اما اگر همین انسان این دغدغه‌ها را داشته باشد - که این دغدغه‌ها از نشانه‌های تقواست - حرکت می‌کند، تلاش می‌کند و دنبال راه حقیقت می‌گردد. کسی که این تلاش را بکند، خدا هم او را هدایت می‌کند؛ «والذین جاهدوا فینا لنهّدیهم سبلنا و انّ الله لمع المحسنین». (۶) خدا در قرآن می‌فرماید: «اتما تنذر من اتبع الذکر»؛ (۷) ای پیغمبر! تو کسانی را می‌توانی هدایت کنی که به دنبال ذکرند. ذکر، یعنی به یاد بودن و دچار غفلت نشدن. تقوا این است.

### 🏠 وظیفه‌تان را بشناسید و به آن عمل کنید

یک دانشجو هم می‌تواند در درس خود باتقوا باشد؛ در معاشرت خود باتقوا باشد؛ در تلاش سیاسی خود باتقوا باشد؛ در موضعگیری خود باتقوا باشد؛ در انتخاب آینده‌ی خود باتقوا باشد. می‌توان با تقوا حرکت کرد؛ شاخصش هم این است که آن جایی که وظیفه را شناختید و آن را حس کردید و احساس کردید که این وظیفه شما را فرامی‌خواند، هیچ عامل دیگری نتواند شما را از حرکت به سوی آنچه که وظیفه است، باز بدارد. خصوصیت عمده‌ی دانشجویان هم از اول همین بوده است. بنده از دوره‌ی جوانی با دانشجویان سروکار داشتم. در دوره‌ای که برای اقامت از قم به مشهد رفتم، برای طلاب درس تفسیر را شروع کردم. بعد دیدم که یک مشت جوان هم لابلای طلبه‌ها پیدا می‌شوند و می‌آیند شرکت می‌کنند. فهمیدم که اینها دانشجو هستند. احساس کردم که در بین جوانهای دانشجو علاقه‌ای نسبت به تفسیر قرآن وجود دارد و اینها می‌پندند که در مقابل تفکرات

مارکسیستی - که آن روز هم به شدت ترویج می شد - یک منطق مستحکم و قوی را در اختیار داشته باشند، که آن منطق قرآن است.

این نکته را هم به شما بگویم؛ شاید برای شما بسیار تعجب آور باشد. در همان دوران اختناق، با این که نظام، یک رژیم امریکایی بود؛ رژیمی به شدت ضد کمونیسم و باندهای کمونیستی بود و با گروههای کمونیستی، بسیار هم دست و پنجه نرم کرده بود و تار و مارشان کرده بود؛ اما در عین حال در آن برهه ای که من عرض می کنم - یعنی اواخر دهه ی ۴۰ و اوایل دهه ی ۵۰ - ترویج مفاهیم مارکسیستی و کتابهای مارکسیستی در محیط عمومی جوانان و دانشگاه و دانشجو، به مراتب جرم کمتری از ترویج تفکرات اسلامی انقلابی داشت! من می دیدم گاهی که می خواستیم مثلاً جزوه یا کتابی منتشر کنیم، در مراکز سانسور و مراقبت، با چه موانعی مواجه می شد و واقعاً به چاپ نمی رسید. اگر هم یک وقت به شکلی ممکن بود این جزوه ها و کتابها چاپ شوند و از زیر دستشان در بروند، مگر کتابفروشیها جرأت می کردند اینها را در پیشخوان مغازه ی خود بگذارند؟! در همان حال، پیشخوانهای کتابفروشیها از این جزوه های مارکسیستی پُر بود! این وضعیت در تهران بدتر از همه جا بود؛ اما در مشهد هم دیده می شد. نزدیک مسجدی که بنده در آن جا نماز می خواندم و سخنرانی می کردم، یک جلوخان وجود داشت. یک روز از آن جا عبور می کردم، دیدم شاید حدود هفت، هشت جلد کتاب مارکسیستی صد صفحه ای، صد و پنجاه صفحه ای و دویست صفحه ای در معرض فروش گذاشته شده است. آن کتابها را از روی جلوخان جمع کردم و خریدم تا به دوستان نشان دهم که وضعیت این طوری است.

جوانهای مسلمان و مبارز در محیط دانشگاه، دنبال این بودند که سنگر مستحکمی بیابند تا بتوانند با این تفکرات مقابله کنند. من یک مسجد جداگانه را برای تفسیر قرآن مخصوص دانشجویان تعیین کردم و گفتم روزهای جمعه فقط برای دانشجویان قرآن تفسیر می کنم. همه ی کسانی که مجامع جوان را دیده بودند، این استقبال باعث تعجبشان شده بود. مسجدی را که تعیین کرده بودیم، از جوانان پُر شد و چون ظرفیت آن جوابگو نبود، جای دیگر رفتیم. البته به یک سال هم نکشید که از طرف ساواک آمدند و جلسه را تعطیل کردند؛ بهانه ای هم آوردند که این جا شما فلان تبلیغ را می کنید! من آیات سوره ی بقره را تفسیر می کردم - آیات اول سوره ی بقره درباره ی بنی اسرائیل است - اینها گفتند مراد شما از بنی اسرائیل، همین دولت اسرائیل است و این هم جرم است! لذا جلو سخنرانی و تفسیر مرا گرفتند.

### ❖ دشمن مانع حرکت نسل جوان ما میشود

این آمادگی جوانها، مقابله ی با خطرات، ایستادن بر سر تصمیم و جواب گفتن به ندای وظیفه ای که آنها را دعوت می کند، از خصوصیات است که بنده همیشه آن را در محیط جوان مشاهده





کرده‌ام. دشمنان اسلام و دشمنان ایران و دشمنان سربلندی این کشور همیشه می‌خواستند مانع شوند از این که نسل جوان این کشور در میدان تحرک علمی، همراه با تعهد ایمانی حرکت کند و به جایی برسد و کشور خودش را به جایی برساند. اینها همیشه در مقابل نسل جوان، لجنزار ایجاد می‌کردند و لغزشگاه به وجود می‌آوردند. البته پشتوانه‌ی غرایز هم وجود دارد. گاهی پیرها هم در مقابل بعضی از وسوسه‌ها دچار لغزش می‌شوند؛ جوان که جای خود دارد. همیشه هم از این چیزها بوده است. لذا قبل از انقلاب، بعد از انقلاب، در اوایل انقلاب، همه‌ی گروههایی که با اسلام و انقلاب و نظام اسلامی مخالف بودند، بر روی دانشگاه متمرکز شدند؛ بلکه بتوانند محیط دانشگاه را تصرف کنند؛ بلکه بتوانند جوانها را به سمتی بکشانند؛ بلکه بتوانند انقلاب اسلامی و نظام اسلامی و این حرکت عظیم پُر جاذبه‌ی اسلامی را از طرفداران جوان فرزانه‌ی اهل فکر دارای آینده‌ی علمی محروم کنند. از این رو در دانشگاه کارهای زیادی کردند؛ البته اکثر شما یقیناً آن را به یاد ندارید؛ اما برای من مثل همین دیروز است که آن را می‌دیدم. آن زمان هم دانشجویان مؤمن، دانشجویان خوب، دانشجویان اصیل و قشر فعال دانشجو، در مقابل آن فریب خورده‌ها، مهمترین نقش را بر عهده گرفتند. در همین خیابان غربی دانشگاه تهران، قدم به قدم تابلو زده بودند و گروهکهای گوناگون - تعبیر گروهک هم آن وقت پیدا شد - با نامه‌های مختلف هر کدام ستادی داشتند! در داخل دانشگاه هم اتاقهای مشخصی را از دانشکده‌های گوناگون به خودشان اختصاص داده بودند و آن جا را اول مرکز مباحثات سیاسی و کارهای حزبی خودشان قرار داده بودند، بعد هم به اسلحه‌خانه تبدیل کرده بودند! بنده در یکی از روزهای هفته به مسجد دانشگاه تهران می‌رفتم و ظهرها نماز می‌خواندم؛ بعد از نماز هم سخنرانی مختصری می‌کردم و پاسخ سؤالات دانشجویان را می‌دادم. این برنامه‌ی هر هفته‌ی من بود. یک روز نزدیک ظهر بود که به طرف دانشگاه حرکت کردم. به دانشگاه که رسیدم، دیدم خلوت خلوت است. چند نفر از بچه‌های مؤمن که آن جا بودند، آمدند به محافظان من گفتند نگذارید فلانی به دانشگاه بیاید؛ خطر ناک است! من گفتم نه، ماقرار داریم. روز یکشنبه است و من باید بروم و برنامه‌ی مسجد دانشگاه را تعطیل نمی‌کنم. بالاخره از نقطه‌ای به مسجد دانشگاه آمدم و دیدم تعداد بسیار معدودی از بچه‌ها آن جا مانده‌اند. بالاخره آمدند و ما را قانع کردند که در دانشگاه نمانیم. من از دانشگاه بیرون آمدم، آنها هم بیرون آمدند؛ بعد هم خود همین جوانهای دانشجو و مردم، اینها را از دانشگاه اخراج کردند. در آن زمان دولت اعلام کرد و امام پشتیبانی کردند و مردم به دانشگاه ریختند و سطح دانشگاه را چنان مملو از جمعیت کردند که این گروهها مثل نمکی که در آب حل شود، حل شدند. دانشگاه از دست گروهکها بیرون آمد؛ پیشروش هم خود دانشجویان بودند. محیط دانشجویی این است؛ محیط صفا، محیط صداقت، محیط صمیمیت، محیط پاسخگویی به احساسات درست. لذا است که تقوا و پرهیزگاری هم حقیقتاً برای مجموعه‌ی جوان - که شما باشید - کاملاً میسر است.

### ❁ مسأله‌ی «خودی و غیر خودی» خطاب به سیاسیون بود

البته من از این که می‌بینم شما تشکلهای مختلف و مذاقهای سیاسی مختلف کنار هم می‌نشینید، با هم هستید و با هم مجتمع شده‌اید، احساس خوشحالی می‌کنم. بنده از این جداییها و دودستگیهایی که سعی می‌شود در همه‌ی محیطهای مردمی، از جمله در محیط دانشجویی به وجود آید و بر دانشجویها تحمیل شود به شدت رنج می‌برم. بنده یکی، دو سال پیش در نماز جمعه تعبیر «خودی و غیر خودی» را مطرح کردم. عده‌ای بسیار برآشفته شدند؛ در حالی که این تعبیر، برآشفته‌گی نداشت و حرف درستی بود. مسأله‌ی «خودی و غیر خودی»، مسأله‌ی کاملاً درستی است. اولاً این مربوط به سطح ملت نبود؛ خطاب به سیاسیون و فعالان سیاسی بود؛ خطاب به کسانی بود که در زمینه‌های گوناگون سیاسی در میدان هستند و تصمیم‌گیری و کار می‌کنند. آحاد مردم در محیطهای مختلف - محیط کار، محیط اشتغالات گوناگون، محیط زندگی - با هم زندگی می‌کنند؛ همه‌گونه آدم هم در کنار یکدیگر هستند؛ همسایه، دوست، آشنا، رفیق، هم‌چراغ، همکار؛ بنابراین بحث آنها نبود؛ بحث خودی و غیر خودی، بحث خودی و غریبه، بحث میدان فعالیت سیاسی است.

### ❁ هدف دشمن؛ ایجاد اختلاف و نفوذ است

شما یک وقت می‌بینید که دشمنان یک ملت، براساس محاسبه‌ای، خواسته‌ها و انگیزه‌ها و شعارهایی را مطرح و رویش کار می‌کنند؛ فعالان فکری و ایدئولوگهایشان می‌نشینند کار می‌کنند، شعار استخراج می‌کنند و مطالب در می‌آورند و این به نحوی به محیط فعالان سیاسی یک کشور تزریق می‌شود و عده‌ای هم کمر بسته‌ی ترویج این افکار می‌شوند! هدف از ترویج این افکار چیست؟ هدف، یکی از چند چیز است: یا ایجاد اختلاف، یا تعویق در حرکتی که این ملت به سمت آرمانی شروع کرده است، یا نفوذ در مراکز اقتصادی و تصرف امکانات اقتصادی در این کشور؛ از این قبیل چیزهاست. کشور ما همه‌ی این چیزها را قبل از انقلاب داشت؛ یعنی در مراکز اقتصادی و نظامی و سیاسی ما، بیگانگان و دشمنان این ملت مشغول کار بودند؛ نفوذ داشتند، حضور داشتند و تصمیم‌گیر بودند؛ در همه‌ی شؤون اقتصادی و اجتماعی هم نقش داشتند و رأی و اراده‌شان تأثیر و نقش داشت. در حال حاضر دست اینها قطع شده و بسیار طبیعی است که به قصد برگرداندن وضعیت قبلی، با این نظامی که منافع آنها را این طور از آنها باز ستانده و طعمه را از دهن آنها گرفته، مبارزه و مقابله کنند.

امروز هم فعالان محافل سیاسی کشورهای استکباری و استعماری - بخصوص امریکا - در این زمینه‌ها تجربه‌شان بسیار زیاد است. در همه‌ی دنیا از این گونه فعالیتها کرده‌اند: در امریکای لاتین،

در آفریقا، در آسیا و در خود اروپا. برای نفوذ در لایه‌های اقتصادی، لایه‌های سیاسی و تصمیم‌گیری در کشورهای مختلف، مقابله و مبارزه کردند؛ چقدر رژیمها را ساقط کردند، چقدر کودتاهای نظامی را سازماندهی کردند، چقدر قدرتهای استعماری را پشتیبانی کردند، که الان هم می‌کنند. در همین منطقه‌ی خود ما - که بنده نمی‌خواهم اسم بیاورم - شما می‌توانید چقدر دولت و رژیم حکومتی بشمارید که حکومتهای اینها یک ذره پایگاه مردمی ندارند؛ یک ذره مشروعیت عقلانی و سیاسی و انسانی - چه برسد به دینی - ندارند؛ یک ذره مردم در شکل این حکومتها و تصمیم‌گیری اینها نقش ندارند؛ اما این حکومتها با اقتدار نظامی و سیاسی در کشورهای خودشان مشغول کارند! پشتیبان اینها کیست؟ پشتیبانشان همین دولتهای استکباری و در رأس همه هم امریکا است. ما از این حکومتها کم نداریم؛ الان همین‌طور که نگاه می‌کنیم، می‌شود اقلأ شش، هفت دولت را از این قبیل پیدا کرد.

#### ❏ کسی که با منافع شما دشمن است غیر خودی است

اینها تجربه‌ی زیادی هم در این کار دارند. می‌نشینند در زمینه‌های گوناگون طراح می‌کنند، شعارهای تبلیغاتی درست می‌کنند و اینها را پرتاب می‌کنند. کسانی را هم در این جا دارند که آنچه را که آنها پاس داده‌اند، اینها می‌گیرند و کاری را که باید بکنند، از طرف آنها می‌کنند! این شخص کیست؟ این غیر خودی و غریبه است؛ هر کس می‌خواهد باشد؛ چه نام یک حزب بخصوص رویش باشد، چه نباشد؛ چه صریحاً بگوید که من طرفدار دخالت و نفوذ امریکا در ایرانم - که البته چنین چیزی را به آسانی هم اعتراف نمی‌کنند - چه صریحاً نگوید؛ چه بگوید من می‌خواهم خواسته‌های امریکا در ایران تحقق پیدا کند، چه این را صریحاً نگوید؛ رفتار و حرفش این را نشان می‌دهد؛ این می‌شود بیگانه. در محیط سیاسی، از چنین عنصر و چنین موجودی باید بر حذر بود. البته باید بر حذر بود، نه این که او را قلع و قمع کرد؛ نه، ما هرگز این رانه به دولت توصیه کردیم و نه توصیه می‌کنیم، نه به دستگاههای گوناگون توصیه می‌کنیم. اینها اگر جرمی مرتکب شدند، باید به عنوان مجرم تعقیب شوند؛ ولی مادامی که جرم قانونی مرتکب نشده‌اند، ما نمی‌گوییم کسی که نظرش این گونه است، باید قلع و قمع و نابود شود. اینها از حقوق شهروندی هم برخوردارند؛ ولی بیگانه‌اند، خودی نیستند، محرم نیستند، خیر خواه نیستند. این حرف، آن روز عده‌ای را ناراحت کرد که چرا شما می‌گویید خودی و غریبه؟! البته من همان وقت احتمال قوی دادم کسانی که در مقابل شعار «خودی و غیر خودی» صف‌آرایی و جنجال کردند، خود آن تحریک‌کنندگان یا شعاردهندگان از کسانی هستند که اگر قرار باشد مجموعه‌های سیاسی ما بسنجند و ببینند غیر خودی کیست، به آنها می‌رسند! هر کسی هم این تقسیم‌بندی را قبول می‌کند؛ یعنی حرفی کاملاً منطقی و قابل قبول است. کسی که مصالح شما را قبول ندارد، شما

نمی‌توانید با او احساس راحتی و محرمیت کنید. کسی که با منافع شما دشمن است، برای حرف شما، راه شما، کار شما، آینده‌ی شما، اهمیتی قائل نیست، بلکه درست عکس آن به نظرش لازم و مهم می‌آید؛ این بدیهی است که نمی‌توانید به او اعتماد کنید. بنابراین مسأله‌ی «خودی و غیر خودی»، مسأله‌ی بسیار روشنی است؛ در عین حال بعضی افراد در مقابل آن صف‌آرایی کردند؛ در بعضی از مطبوعات و روزنامه‌ها هم نوشتند و چیزهایی هم گفتند!

همانها که صف‌بندی با بیگانه‌ی دشمن بداندیش بدخواه را بر نمی‌تابند، در مقابل یک عنصر ایرانی مؤمن خودی علاقه‌مند به مصالح کشور و به آینده‌ی کشور، اما از لحاظ سیاسی دارای مذاقی متفاوت، منش و روش «خودی و غیر خودی» را اعمال می‌کنند! این غلط است. لذا من از این که آقای قمی فرمودند دوستانی که در این جا تشریف دارند - دخترها و پسرهای عزیز - از مجموعه‌ها و تشکلهای مختلف دانشجویی هستند، بسیار خوشوقت شدم.

#### 🏠 در اتخاذ مواضع سیاسی تقوا لازم است

تقوا در شناخت وظیفه و موضعگیریهای لازم هم اثر می‌گذارد. وقتی می‌گوییم تقوا، منظورمان این نیست که حتماً کسی گردنش را کج کند و بنا کند با تسبیح ذکر گفتن. معنای تقوا صرفاً این نیست. در مفهوم تقوا، هشیاری، بیداری، توجه و جهت‌های مختلف را زیر نظر داشتن نهفته است؛ مثل راننده‌ای که پشت فرمان نشسته، اما چهار گوشه‌ی ماشین زیر چشمش قرار دارد و مراقب است.

در اتخاذ مواضع سیاسی نیز همین تقوا لازم است. آن جایی که می‌خواهید موضعگیری سیاسی کنید، باید توجه داشته باشید که آیا این موضع، موضعی است که با آرمانهای انقلابی، با آرمانهای اسلامی و با مصالح عالی این کشور منطبق و موافق است یا نه؟ این جا، جایی است که تقوا اثر می‌گذارد.

#### 🏠 تاثیر حب و بغضها و خلیات افراد در موضعگیری ها

عزیزان من! آن چیزی که بعضی کسان را به یک موضعگیری می‌کشاند - برخلاف آنچه که ادعا می‌کنند - و گاهی اوقات علت آن قابل تشخیص نیست؛ حبّ و بغضها، خلیات، ضعفها، طمع‌ورزیها، ترسها و از این قبیل چیزهاست. آینده‌ای را برای خودشان ترسیم می‌کنند؛ برای این که مبادا از آن آینده دور بیفتند، موضعگیری‌ای می‌کنند. این موضعگیری صحیحی نیست؛ این اقدام پرهیزگاران و برخاسته‌ی از تقوا نیست.

بعضی افراد انگیزه‌شان فقط کسب قدرت است؛ این را هم ما دیده‌ایم. در همین دوره‌ی بیست‌ویکی دو ساله‌ی انقلاب کسانی را دیدیم که حرفهای به ظاهر موجهی می‌زدند؛ اما

حرفهایشان برخاسته از دلی شیفته و تشنه‌ی قدرت بود. در همان اوایل انقلاب، آقایانی که قدرت را در اختیار گرفتند و امام هم از آنها نهایت پشتیبانی را کردند، می‌خواستند راه انقلاب را به کلی عوض کنند - که اگر هوشیاری و قاطعیت و صلابت امام و دقت بعضی از کسانی که دست‌اندر کار مسائل اینها بودند، نمی‌بود، معلوم نبود که نتیجه‌ی این تلاش و این انقلاب عظیم مردم چه می‌شد - و من نه در یک ماجرا، بلکه در ماجراهای متعدّد این را آزمودم که برای آنها آنچه مهم بود، در درجه‌ی اول دست یافتن به قدرت بود؛ چه برای شخص خودشان، چه برای گروه خودشان! گروه‌گرایی به آنها اجازه نمی‌داد که حتی دوستان خودشان را که از غیر گروه خودشان بودند، به دایره‌ی قدرت و مسؤولیت راه دهند! خوشبختانه مسؤولیتهای آنها ادامه پیدا نکرد؛ چون آگاهی و هوشیاری امام مانع شد. البته برخوردی که اینها با انقلاب و با خطّ امام و با پیروان امام و پیروان انقلاب و علاقه‌مندان به اسلام انقلابی داشتند، همیشه برخورد نامناسب و غیر خیر خواهانه‌ای بوده است.

بهر حال من به شما جوانان عزیز عرض می‌کنم: چه در درس خواندن، چه در اتخاذ مواضع سیاسی و چه در فعالیتهای فرهنگی، تقوای الهی و رضای خدا و جستجوی از آن جایی را که می‌دانید باعث خشنودی خدای متعال است، فراموش نکنید و از دست ندهید. اساس این است. یک کشور به بهر روزی خواهد رسید، اگر در این کشور جماعت قابل توجهی از مردم با چنین نیتی وجود داشته باشند؛ ولو همه هم چنین نباشند. وقتی که جماعت مؤمن و زمره‌ی مؤمنه‌ای در یک کشور وجود داشته باشند، اینها بلاشک راههای هدایت را، راههای سلامت را، راههای اعتلاء و عزّت را در پیش خواهند گرفت.

### 📌 وجود آمادگی‌های لازم برای نسل جوان جهت جبران عقب‌ماندگیهای گذشته

شما نسل جوانی هستید که در یکی از حسّاسترین دورانها در کشورتان زندگی می‌کنید. من گمان می‌کنم به این حسّاسیت، ما کمتر دوره‌ای در گذشته داشته‌ایم؛ یعنی این گونه تعبیر کنیم: حسّاسیت دوران و زمان، به انضمام آمادگی شرایط را نداشته‌ایم. شاید دوره‌های دیگری هم به همین حسّاسیت بوده است، لیکن آمادگیها وجود نداشت؛ اما امروز آمادگی برای این که نسل جوان این کشور بتواند عقب‌ماندگیهای گذشته را جبران کند، وجود دارد. امکانات تحصیل آماده است؛ راه خدا و راه دین، راه نمایانی است؛ مبنای نظام و مبنای جامعه، بر صلاح است نه فساد؛ مسؤولان کشور کسانی هستند که انگیزه و داعیه‌شان، داعیه‌ی صلاح و داعیه‌ی خدمت است؛ بیگانگانی که همیشه بدخواه این کشور بوده‌اند و هر وقت توانسته‌اند، علیه مصالح کشور فعالیت کرده‌اند، در امور داخلی کشور هیچ نقشی ندارند. همه‌ی اینها امکانات است.

## عمده ترین چالش در مقابل دانشجویان

البته کسانی تلاش می کنند که این امکانات و این ظرفیتهای فضای مساعد را از این کشور و این ملت بگیرند. به نظر من امروز عمده ترین چالشی که در مقابل دانشجویان - همه قشرهای دانشجویی و همه ی گروههای دانشجویی - وجود دارد، مواجهه و مقابله با کسانی است که سعی می کنند این محیط متناسب رشد را در جامعه ی ما از بین ببرند و افراد را ناامید کنند؛ سطح درس و علم را در مراکز دانشگاهی پایین بیاورند؛ علم را بی رونق کنند؛ کلاسها را بی رونق کنند؛ دانشجویان را به کارهای گوناگون حاشیه ای - به تنازعهای گوناگون، به انگیزه های سیاسی بی معنی و پوچ - سرگرم کنند.

من می بینم گاهی اوقات در محیطهای دانشجویی اظهاراتی می شود. البته من از این که چنین اظهاراتی بشود، نه تعجب می کنم، نه خلاف انتظارم هست. این طور چیزها بودنش اهمیتی ندارد؛ آنچه که برای من اهمیت پیدا می کند، این است که انگیزه ی طرح این گونه مطالب در محیطهای دانشجویی چیست؟ امروز بیست سال است که محیط دانشگاهی کشور حرکتی به سمت جلو کرده و یک کمیت قابل توجه دانشجویی در این کشور وجود دارد که طبعاً وقتی این کمیت از لحاظ نیروی انسانی وسیع است، انسان مطمئن است که کیفیتهای خوبی هم در این خلال وجود دارد. آیا این انگیزه ی مخالفان نیست که به نحوی دانشگاه را از ادامه ی روند کار علمی و تحصیلی باز بدارند؟ انسان این را احتمال می دهد که در بعضی از این فعالیتهایی که نسبت به محیطهای دانشجویی انجام می گیرد، این انگیزه های پلید و خبیث وجود داشته باشد که نخواهند بگذارند محیط دانشگاه جوان و مؤمن ما در همین راهی که حرکت می کند، به حرکت خود ادامه دهد. لذاست که شما عزیزان - که بحمدالله دلهای نورانی و جانهای پاک و نیتهای خالصی دارید و ان شاءالله مورد توجه الهی هستید - سعی کنید در همه ی فعالیتهای خودتان به تقوا توجه داشته باشید و هر چه می توانید، روی اهمیت تقوا فکر کنید و این که در کدامیک از این تلاشهای شما، چگونه عملی، چگونه حرکتی، چگونه موضعگیری ای، موضعگیری منطبق با تقواست.

بنده هم دعا می کنم که خدای متعال ان شاءالله همه ی شما را موفق و مؤید بدارد. آن روزی هم که کشور از وجود شما، از خدمات شما، از علم و دانش و تحقیق شما و حضورتان در مراکز گوناگون بهره مند شود، ان شاءالله فرا خواهد رسید.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته





## دانشجوی یک روشنفکر تمام عیارِ مسلمان است

نسبت به محیط دانشگاه و حرکت دانشجویی

خوشبینم

حرکت علمی دانشگاه‌های ما رو به پیشرفت است

باید تا پنجاه سال دیگر صادرکننده علم به دنیا

باشیم

برخی نسبت به مسائل و مشکلات اخلاقی در

دانشگاه مبالغه میکنند

تحجّر سیاسی، خطر ناکتر از تحجّر مذهبی

معنای درست اتحاد تشکلهای دانشجویی

اختلاف نظر و اختلاف دیدگاه به پیشرفت کمک

میکند

وظیفه عمده همه، در درجه اول، دفاع از نظام

اسلامی است

...

## دانشجوی یک روشنفکر تمام عیار مسلمان است\*

### نسبت به محیط دانشگاه و حرکت دانشجویی خوشبینم

بنده فقط دو سه نکته عرض می‌کنم: یک نکته این است که این جانب نسبت به محیط دانشگاه و حرکت دانشجویی خوشبینم؛ بر خلاف اظهارات بعضی از دانشجویان که فاقد این خوشبینی هستند. این خوشبینی ناشی از خوشخیالی نیست؛ بالاخره ما عمرمان را با همین کارها گذرانده‌ایم. در این سنین و با وضعیت بنده، خوشخیالی خیلی محتمل نیست. بنده اطلاعات مبسوطی را هم - چه علمی، چه فرهنگی و چه اخلاقی و معنوی - از وضع دانشگاهها دریافت می‌کنم که براینده همه این اطلاعات، همین است که گفتم: خوشبینم.

در زمینه علمی، همین کمبودهایی که گفتید، هست: مشکل استاد، مشکل مدیریت، مشکل برنامه‌ریزی، مشکل کمبود اعتبار، بودجه و ... اینها را می‌دانم؛ اینها حرفهایی است که بنده در ده سال اخیر آنها را در دیدار با دانشگاهیان - اعم از استاد، دانشجو یا مدیریت - دائم تکرار و دنبال‌گیری می‌کنم. البته مقدار زیادی از این کارها بهبود پیدا کرده است. منتها علی‌رغم همه این مشکلات، شور و شوق علمی و شکوفایی استعدادها در دانشگاههای ما محسوس است؛ این را ما نمی‌توانیم ندیده بگیریم و همه‌اش آیه یأس بخوانیم. این عزیز آخری ما هم گفت: «من می‌خواهم بشارت بدهم، دیگران انذار کردند»؛ اما آن یک کلمه بشارت هم در انذارهای ایشان گم شد! هرچند که آن بشارت، واقعی است.

### حرکت علمی دانشگاههای ما رو به پیشرفت است

این بشارتی که بنده عرض می‌کنم، حقیقی است. حرکت علمی و شکوفایی استعدادها در دانشگاه‌های ما رو به پیشرفت است. شما ملاحظه کنید که داوطلبان شرکت در المپیادهای داخلی و خارجی در رشته‌های مختلف علمی رو به افزایش هستند. به بنده گزارشی داده شد که اگر اشتباه نکنم، صدهزار نفر در سال گذشته داوطلب بودند تا در المپیاد ریاضی شرکت کنند؛ این رقم بالایی است. کسانی که آشنا و خبره هستند، گفتند که از این صدهزار نفر، اقل‌اً چهل هزار نفر در وضعیت درسی و تحصیلی ایده‌آل قرار دارند. یا در علوم پایه، ما در المپیادهای جهانی همیشه جزو ده کشور اول دنیا محسوب می‌شویم. حتی در رشته رایانه - که یک رشته صددرصد وارداتی است؛ یعنی ما هیچ سابقه‌ای از این رشته نداشته‌ایم - نیز توانسته‌ایم رتبه‌های بالا را در المپیادهای جهانی کسب کنیم. استعداد ایرانی در این محصول‌گیری نقش دارد که همین استعداد را هم انکار می‌کردند. بنده چند سال است که مرتب فریاد می‌کشم: «استعداد ایرانی»؛ اکنون پس از این همه سال تازه تبدیل به فرهنگ شده است! حالا همه معتقدند که ایرانی مستعد است؛ و الا در سابق همین را هم انکار می‌کردند و می‌گفتند: «از ایرانی کاری بر نمی‌آید؛ از ایرانی قطع امید باید کرد.» این گونه به ذهنها القاء می‌کردند. استعداد دخیل است، اما کافی نیست؛ تلاش هم شده، هم از سوی کننده کار - دانشجو -، هم از سوی مدیریت، استاد و ... این روند، روند خوبی است؛ چرا این را ندیده بگیریم و همه‌اش برای خودمان آیه یأس بخوانیم؟ این، جنبه علمی قضیه.

### باید تا پنجاه سال دیگر صادر کننده علم به دنیا باشیم

این عزیزمان گفتند بنده در نماز جمعه گفته‌ام که توقعم از جامعه علمی کشور این است که تا پنجاه سال دیگر صادر کننده علم به دنیا باشیم و این امری است که محال نیست. الآن شما به خودتان مراجعه کنید؛ اگر دیدید که این حرف به نظرتان ناممکن و محال می‌آید، بدانید که هنوز آن فرهنگ تحمیلی در ذهنتان هست که بگویند: شما نمی‌توانید، عرضه ندارید. این فرهنگ تحمیلی را باید بزداييم؛ کاملاً ممکن است. ما دچار زمامداران فاسد، حکومت استبداد و دولتهای وابسته به غرب و آمریکا بودیم. هر جا خواستیم استعداد خود را در طول صد و پنجاه و دو سال اخیر - که دوران تولد و رشد علم است - شکوفا کنیم، بر سرش کوبیدند. اگر می‌خواستیم همین صنایع کوچک را که از غرب می‌آمد - شیشه، پارچه، شیشه‌های عکاسی و ... - درست کنیم، توطئه می‌کردند و کمپانیهای جهانی هم که می‌خواستند مصرف کننده در دنیا داشته باشند، نمی‌خواستند چنین چیزی وجود داشته باشد و بنابراین جلوش را می‌گرفتند. حکومت‌های گذشته ما هم حکومت‌های وابسته، فاسد، ناباب یا بی‌عرضه و بی‌کفایت بودند. بعد از انقلاب، آن سدها شکسته شد. البته اگر جنگ تحمیلی نبود؛ اگر بعضی از مسائل دیگر نبود، مدیریت‌های انقلابی خیلی بهتر از این می‌توانستند عمل کنند. ان شاء الله به فضل الهی و به برکت نظام اسلامی و انقلاب، در آینده این کارها خواهد شد؛ این سرنوشت قطعی کشور ماست.

### برخی نسبت به مسائل و مشکلات اخلاقی در دانشگاه مبالغه میکنند

در زمینه اخلاقی هم همین گونه است. بعضیها نسبت به مسائل و مشکلات اخلاقی در دانشگاه خیلی مبالغه می کنند. حالا بنده هرگز نمی خواهم کلمه‌ای بر زبان جاری کنم که اگر کسی دچار مشکل اخلاقی است، از این حرف بنده تشویق شود که آن مشکل را سهل و کوچک بشمارد؛ اما می خواهم به شما بگویم که نسل جوان دانشجوی ما در بین کشورهای غربی مبتلا به مشکلات اخلاقی که هیچ، حتی در بین کشورهای اسلامی هم با فاصله زیادی از لحاظ اخلاقی و معنوی، و از لحاظ احساسات انسانی لطیف، بی نظیر و بالاتر است. در دانشگاهی - شاید خیلی از شما می دانید و بعضی هم مسلماً از آن دانشگاهید - دانشجویها قرار می گذارند که روز اول شعبان را روزه بگیرند و ژتون غذاشان را جمع کرده و برای فقرا مصرف کنند. بحث کمک به فقیر نیست؛ بحث روزه گرفتن است؛ بحث توجه به خداست؛ بحث سلوک و راه عبادت الهی است. در دانشگاه ما این مسائل است که خوشبختانه کم، مهجور و غریب هم نیست. حتی اختلافات سیاسی و خطی و جناحی و بد اخلاقیهایی هم که گوشه و کنار مشاهده می شود، نمی تواند غلبه گرایش معنوی را از بین ببرد.

### تجربّ سیاسی، خطر ناکتر از تجربّ مذهبی

برداشت و توقع بنده و نظام اسلامی از جماعت دانشجویان این است که فکر می کنیم دانشجو یک روشنفکر تمام عیار مسلمان است؛ متدین است. در سطح دنیا جریاناتی وجود دارند - بعضیشان در ایران شعبه هم دارند که دانشجو را نه روشنفکر می پسندند، نه مسلمان. روشنفکر نمی پسندند، زیرا او را دچار تعصّبها و تجربّهای حزبی و سیاسی و وارداتی می کنند. ما وقتی می گوییم تجربّ، فوراً ذهنمان می رود به تجربّ مذهبی؛ بله آن هم یک نوع تجربّ است، اما تجربّ فقط تجربّ مذهبی نیست، بلکه خطرناکتر از آن، تجربّ سیاسی است؛ تجربّهای ناشی از شکل بندی تجرّب و سازمانهای سیاسی است که اصلاً امکان فکر کردن به کسی نمی دهند. اگر ده دلیل قانع کننده برای حقانیت یک موضع ذکر کنیم، قبول می کند، اما در عمل طور دیگری نشان می دهد! چرا؟ چون حزب، آن تشکیلات سیاسی بالای سر - مثل پدرخوانده مافیا - از او این گونه خواسته است. این را انسان متأسفانه در برخی از گوشه کنارهای حتی محیط دانشگاهی می بیند. پس، آن مجموعه‌ای که دچار چنین تجربّی باشد، دیگر روشنفکر نیست؛ چون روشنفکری لازمه اش حق طلبی، چشم باز و تکیه به منطق و استدلال است. این که مسلمان هم نمی خواهند باشد، برای این است که می دانند مسلمانی، خطرناک است. امروز عمده در دسرهایی که اردوگاه استکبار و مشخصاً آمریکا و صهیونیسم دچارش هستند - که این در دسرهای خیلی زیاد هم هست - به خاطر این است که مسلمانان به خود آگاهی ای رسیده اند که در این خود آگاهی، امام بزرگوار و ملت ایران و انقلاب و نظام ما نقش فراوانی داشته اند. عمده در دسر آنها از این ناحیه است؛ لذا می خواهند این را بکوبند. به همین جهت از مسلمان بودن دانشجو به شدت ناراضی و ناخشنودند.

### معنای درست اتحاد تشکلهای دانشجویی

بنده اعتقاد این است که اتحاد تشکلهای دانشجویی - که اشاره شد - چیز خوبی است؛ منتها نه به این معنا که همه تشکلهای از بین بروند و یک تشکل به وجود آید؛ این تجربه درستی نیست. چیزی نخواهد گذاشت که همان تشکل هم دچار مشکلات فراوان خیلی از تشکلهای خواهد شد. راه درست این است که این تشکلهای دانشجویی موجود، با تفاهم، حق‌بینی و آن چیزی که خاصیت دانشجویست، خودشان را به یکدیگر نزدیکتر کنند؛ حرف حق را وسط بگذارند و جانبداریها و مخالفتها از استدلال و منطق ناشی شود.

### اختلاف نظر و اختلاف دیدگاه به پیشرفت کمک میکند

عزیزان من! دانشگاه مرکز علم و آگاهی است. هر چیزی که مزاحم علم و آگاهی باشد، جایش در دانشگاه نیست. دانشگاه ضربه اساسی را از همین دخالتها و نقش‌آفرینی متحجران سیاسی در محیطهای دانشجویی می‌خورد. دانشگاه باید محیط کار علمی و تحقیقی باشد. دانشگاه باید جایی باشد که در آن امکان فریب، تقلب و مغلظه‌بازی یا وجود نداشته باشد یا کم وجود داشته باشد. باید آن کسانی که غوغا زیستند و اصلاً در فضای غوغا می‌توانند زندگی کنند و بدون فضای غوغا زندگی برایشان مشکل است، نتوانند در دانشگاه نقش ایفا کنند. این انتظار از دانشگاه و جوانان دانشجوی و اساتید و مدیران دانشگاه هست که آن را عملی کنند. راهش هم این است که کار را با تکیه به همان پایه آگاهی انجام دهیم. مثلاً فرض کنید بحث سیاسی مطرح است، خیلی خوب؛ اختلافات سیاسی و مناقشات سیاسی، چیزی است که طبیعی است و عیبی هم ندارد. اصلاً نه فقط در زمینه‌های سیاسی، حتی در زمینه‌های مذهبی نیز اختلاف نظر و اختلاف دیدگاه به پیشرفت کمک می‌کند و هیچ مانعی ندارد. بنده که خودم طلبه هستم و عمرم را در عالم طلبگی گذرانده‌ام و در حوزه‌های علمیه بوده‌ام، دیده‌ام که در حوزه علمیه هرگز طرح مطلبی که مخالف نظر مشهور است، گناه شمرده نمی‌شود؛ منتها شرط دارد. شرطش این است که مطرح شدن و پرداختن، هر دو علمی باشد. فرض کنید در دانشگاه یک مسأله سیاسی مطرح می‌شود که مورد اختلاف نظر است. چه مانعی دارد؟ از انسانهای صاحب‌اندیشه و فکر درخواست شود که بیایند و در یک محیط آرام با همدیگر بحث و صحبت کنند. از آنها خواسته شود که به مسأله، علمی نگاه کنند. در زمینه‌های مذهبی نیز چنین چیزی ممکن است. از طرفی خیلی از مسائلی که برای دانشجویان مطرح است، با مسائل اسلامی و مذهبی ارتباطات نزدیک دارد. این باعث می‌شود که علما، دانشمندان، و اندیشمندان حوزه وادار شوند که به این میدان بیایند، و این ارتقاء فکری و فکر اسلامی را به دنبال خواهد داشت. این را باید بخواهیم و هر کاری که برخلافش است، مناسب محیط دانشگاه و دانشجوی نیست. غوغاگری و مشت‌گره کردن سرِ هیچ و پوچ و جنجال‌آفرینی و به قول بعضی از دوستان - که زیاد هم غصه می‌خورند - اهانت کردن به مقدسات، مناسب نیست. البته بنده به اندازه برادرانی که غصه می‌خورند، غصه نمی‌خورم؛

چون یک خُرده‌اش به خاطر جوانی شماسست. شما جوانید و این چیزها را ندیده‌اید؛ زود دستپاچه می‌شوید. ما عمری را گذرانده‌ایم و از این چیزها خیلی دیده‌ایم؛ می‌دانیم که اینها چیزی نیست.

### 🏠 وظیفه عمده همه، در درجه اول، دفاع از نظام اسلامی است

جهتگیریِ آنارشویستی، صددرصد مخالف با آن چیزی است که شایسته دانشگاه است. ضدیت با نظم و با هر چه می‌خواهد باشد - که بعضی این‌گونه‌اند - شایسته دانشگاه نیست. البته وظیفه عمده همه - دانشجوی و غیردانشجو ندارد - در درجه اول، دفاع از نظام اسلامی است. این را هم به شما بگویم: من به خاطر این که خودم عضو نظام و مسؤولی در نظام هستم، این را نمی‌گویم؛ نه، بنده همان طلبه‌ام، این را گفته باشم. احساس و روحیه بنده با همان احساس و روحیه‌ای که سالها دوران اختناق را با آن گذراندم و مبارزه کردم، هیچ فرق نکرده و الان هم همان انسان هستم؛ البته با نشاط کمتر و تجربه بیشتر. این را از باب این که امروز این نظام اسلامی تنها سنگر مبارزه با ظلم و استکبار در دنیا است و هیچ جای دیگر این چنین سنگری وجود ندارد، می‌گویم. امروز خیلی از دولتها علی‌رغم ملتها و روشنفکران و احساسات باطنی و قلبی خود، عتبه آمریکا و حتی عتبه صهیونیسم را بوسیده‌اند! خیلی از پارلمانهای اروپایی هم عتبه صهیونیستها را بوسیده‌اند و غلام پولشان شده‌اند؛ به قول معروف نوکر بند جیب آنها شده‌اند! آن مرکز و قدرتی که به عنوان یک دستگاه رسمی سیاسی شناخته شده در دنیا است - با تریبونهایی که برای چنین دستگاهی وجود دارد - به یک ملت شصت میلیونی متکی است و همچنان سنگر دفاع از آزادی خواهی و عدالت و آرمانهای بشری و انسانی و بین‌المللی شمرده می‌شود، ایران اسلامی امروز است. دفاع از این نظام، وظیفه همه است؛ مخصوص کسی که عضو نظام هست و جزو تشکیلات دولتی یا غیره هست یا نیست، نمی‌باشد؛ همه باید دفاع کنیم. اگر کسی بر خلاف این عمل کرد، لازم نیست که کسی سند بیاورد که این مثلاً وابسته فلان دستگاه و سیستم جاسوسی دنیا است؛ لازم هم نیست رسماً وابسته باشد؛ اما همان حرف را می‌زند و همان کار را می‌کند. اگر پولی هم از آنها نمی‌گیرد، در واقع نوکر بی‌جیره و مواجب آنهاست.

### 🏠 هدف امریکا و اسرائیل ضربه زدن به نظام اسلامی است

امروز «سیا»ی امریکا و «موساد» اسرائیل مهمترین هدفشان این است که منفذی در داخل نظام اسلامی ایجاد کنند تا بتوانند ضربه‌ای بزنند و از این استحکام و اقتداری که امروز این نظام در دنیا به عنوان سنگر دارد، بکاهند. حالا یک نفر در داخل، همین را ولو با مشتِ گره کرده، ولو از سنگر دانشگاه، ولو از پشت یک تریبون رسمی فریاد کند؛ این که هنر نیست، این که افتخار ندارد. همراهی با قلدرترین قلدرهای عالم و ضد عدالت‌ترین دولتها و مراکز قدرت چه افتخاری دارد؟! آن روزی که ما با نظام طاغوت می‌جنگیدیم، هر حرکت یک مبارز، افتخار آفرین بود؛ آن مبارزات افتخار داشت. امروز بعضی از قشرها با رژیمهای طاغوتی

و وابسته و فاسد در دنیا می‌جنگند، که آن افتخار دارد؛ اما مقابله کردن با نظامی که سرپا در مقابل مراکز قدرت استکبار ایستاده، افتخار برای کسی ندارد. من البته معتقدم این جریانات، تحمیل به دانشگاه است؛ این جریانات مزاحم و معارض علم و آگاهی در دانشگاههاست. دانشگاهها اینها را پس می‌زنند، همچنان که کیفیت رفتار اینها و سیاست‌بازی‌شان به گونه‌ای شده و کار را به جایی رسانده که خیلی از دانشجویان ما را حتی از سیاست زده کرده، به طوری که آنها به کار سیاسی بی‌علاقه شده‌اند. البته برخی از مسؤولان دانشگاهها هم بی‌تقصیر نیستند.

### 🌸 در حرف زدن، تصمیم‌گیری و قضاوتان عدالت را رعایت کنید

آن نکاتی که یکی از برادرانمان در باب عدالت به عنوان سؤالات مطرح کرد، نکات بسیار خوبی بود. این سؤالات باید پاسخگویی شود. البته گفتم جایش در این جلسه نیست و لزوماً هم من نباید پاسخ بدهم. پاسخهایش را خودتان باید فکر کنید. در همین جلسات و دیدارهای خوب با اساتید و برجستگان فکری و اسلامی جامعه، جواب این سؤاها را بیابید و حتی به ما در این زمینه‌ها کمک کنید و نظر بدهید؛ این نظر دادن‌ها به ما خیلی کمک می‌کند. البته حرکت ضد فساد برای ریشه‌کنی آن و حرکت برای عدالت، به فضل الهی ادامه پیدا خواهد کرد. کار سختی است؛ اما این کار سخت در نظام اسلامی ادامه پیدا می‌کند. معنای نظام و روح نظام همین است و باید ادامه پیدا کند و ان شاء الله به فضل الهی ادامه هم پیدا خواهد کرد؛ دشمن هم زیاد خواهد داشت. این را هم بدانید. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند - طبق آنچه که نقل می‌شود - : «العدل اوسع الأشياء فی التواصف و أضيقتها فی التناصف (۱)»؛ عدالت این گونه است که در شعار و در گفتن خیلی شیرین و جالب است و همه می‌گویند و خوششان می‌آید؛ اما وقتی بنای عمل و انصاف دادن شد، آن وقت خیلی مشکل می‌شود. خیلی از کسانی که می‌بینید گاهی به نفع عدالت شعار هم می‌دهند، وقتی که پای عمل برسد، لنگ می‌مانند و شاید از شعار دادن هم پشیمان شوند. به هر حال شما در محیطهای خودتان هم در حرف زدن، هم در تصمیم‌گیری و هم در قضاوت، عدالت را رعایت کنید. ان شاء الله خدای متعال هم فضل خودش را شامل حال همه شما و ما خواهد کرد. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته





یادداشت

Lined area for taking notes, consisting of horizontal dotted lines.



## پیشرفت علمی و پیگیری عقلانیت علمی نگاه مطلوب اسلام

- ❖ وظیفه تشکلهای دانشجویی، پیشرفت علمی و پیگیری عقلانیت علمی است
- ❖ معنا نداشتن ضدیت دین با علم و ضدیت دین با عقل، در اسلام
- ❖ تعلیم و تزکیه با هم باید باشد
- ❖ باید استعدادها شناسایی، پرورش و هدایت شود
- ❖ از مسأله‌ی دفاع مقدس غافل نشوید
- ❖ هر چه عالم‌تر و نخبه‌تر می‌شوید، متواضع‌تر شوید

## پیشرفت علمی و پیگیری عقلانیت علمی نگاه مطلوب اسلام\*

### ❏ وظیفه تشکلهای دانشجویی، پیشرفت علمی و پیگیری عقلانیت علمی است

آنچه مناسب می‌دانم در این جلسه به شما عرض کنم - در حالی که برخی از مطالبی که می‌خواستیم به شما بگوییم، خود شما آنها را بیان کردید - این است: کار شما پیشرفت علمی و پیگیری عقلانیت علمی است؛ این کاری است مطلوب اسلام و مورد نظر و مورد تحریص و تحریض اسلام. ما به عنوان مسلمان و مؤمن به این آئین، وظیفه داریم کار علمی و رسیدن به اوج علمی را هم در حرکت فردی خودمان و هم در برنامه‌ریزی جمعی کشور دنبال کنیم؛ این وظیفه است؛ نگاه به این قضیه، باید به این شکل باشد.

البته در غرب و اروپا وضع فرق می‌کرد. در اروپای مسیحی، آغاز تحرک معرفت علمی با پایان معرفت دینی هم‌زمان و همراه بود؛ یعنی شروع این مرحله به معنای ختم آن مرحله تلقی شد. شاید حق هم همین بود؛ چون معرفت دینی در محیط مسیحی، معرفتی خرافی، تعصب‌آلود و کاملاً ضد علم بود. آن زمانی که در اروپا یک دانشمند را به جرم کشف علمی یا زندانی می‌کردند یا شلاق و آتش می‌زدند، زمان خیلی دوری از زمان ماست. قرنهای متوالی دانشمندان را به عنوان جادوگر آتش می‌زدند، که شما در آثار ادبیات غرب و در تاریخ علم غرب کاملاً این موضوع را مشاهده می‌کنید. وقتی فضا و محیط دینی جامعه و متولیان و متصدیان دینی آن با علم این جور برخوردی دارند، بدیهی و طبیعی است که در چنین شرایط اجتماعی، اگر علم بتواند قدم کند، دین و معرفت دینی را به خاک سیاه می‌نشانند و آن دوره بکلی تمام می‌شود؛ این چیز روشنی است.

### معنا نداشتن ضدیت دین با علم و ضدیت دین با عقل، در اسلام

در اسلام وضعیت بکلی متفاوت است. در اسلام ضدیت دین با علم و ضدیت دین با عقل، اصلاً معنا ندارد. در اسلام یکی از منابع حجت برای یافتن اصول و فروع دینی، عقل است؛ اصول اعتقادات را با عقل بایستی به دست آورد؛ در احکام فرعی هم عقل یکی از حجتهاست. اگر شما به کتب احادیث مانگه کنید - مثل کتاب «کافی» که هزار سال پیش نوشته شده - اولین فصل آن، «کتاب العقل والجهل»، است که اصلاً فصلی است در باب عقل و ارزش و اهمیت آن و اهمیت دانایی و خردمندی. اسلام همچنین نسبت به علم، مهمترین حرکت و مهمترین تحریک و تحریر را داشته است. تمدن اسلامی به برکت حرکت علمی که از روز اول در اسلام شروع شد، به وجود آمد. هنوز دو قرن به طور کامل از طلوع اسلام نگذشته بود که حرکت علمی جهش وار اسلامی به وجود آمد؛ آن هم در آن محیط. اگر شما بخواهید آن حرکت علمی را با امروز مقایسه کنید، باید قطب‌های علمی امروز دنیا را در نظر بگیرید، بعد فرض کنید که کشوری در نقطه‌ی دور دستی از دنیا قرار دارد که دور از هر گونه مدنیستی است؛ این کشور وارد میدان تمدن می‌شود و به فاصله‌ی مثلاً صد یا صد و پنجاه سال، از لحاظ علمی بر همه‌ی آن تمدنها فائق می‌آید؛ این یک حرکت معجز آساست؛ اصلاً قابل تصور نیست. این نبود مگر این که اسلام به علم، فراگیری آن و تعلیم دادن علم و زندگی عالمانه، تحریر داشت. اصلاً ببینید در احادیثی که در زبانه‌هاست و گاهی مورد تعمق قرار نمی‌گیرد، چقدر بعضی از نکات مهم هست: «التاس ثلاثة: عالم و متعلم علی سبیل نجاه و همج رعا»؛ اصولاً ما سه دسته انسان داریم: انسانهایی دانشمندند؛ انسانهایی در طریق دانستن هستند؛ بقیه، همج رعا هستند. همج رعا یعنی انسانهای سرگردان، بی‌ارزش و بی‌وزن. می‌بینید که اسلام اصلاً نسبت به علم، در درجه‌ی اول، ارزش را روی علم می‌برد؛ چه داشتن علم و آموختن آن به دیگران و چه فراگیری علم. محیط اسلامی، چنین محیطی است.

### تعلیم و تزکیه با هم باید باشد

از همین جا شما جوانهای عزیز توجه کنید که ورود در میدان معرفت علمی - حالا هر علمی؛ چه علوم انسانی، چه علوم قرآنی، چه علوم طبیعی یا انواع و اقسام علوم که امروز شماها در آن تلاش و کار می‌کنید - و ورود در میدان تحقیق علمی باید شما را از غور و پیشرفت در میدان معرفت دینی، تمرین اخلاقی و کسب فضیلت باز ندارد؛ باید اینها را با هم داشته باشید. این آیه‌ی که این برادر عزیزمان در ابتدا قرائت کردند: «و یزکیهم و یعلمهم الكتاب والحکمة»، خدای متعال پیغمبر را فرستاد، تا او تعلیم بدهد و تزکیه کند. بنابراین، تعلیم و تزکیه با یکدیگر است؛ این دو را از هم جدا نکنید. این باور که هر کسی وارد میدان علم شد، به‌طور طبیعی بایستی از فضیلت و

معنویت و اخلاق کناره بگیرد، فکری کاملاً غلط و وارداتی و متکی به پیشینه‌ی است که در اروپای مسیحی به وجود آمد و بکلی با محیط اسلامی و با فهم و تعالیم اسلامی سازگار نیست؛ چرا که اگر دانشمند بافضیلت و بااخلاق باشد؛ در هر رشته‌ای، از آن می‌توان امید برای اعتلای بشریت و اعتلای کشور خودش داشت؛ این دانشمند هدفها را هدفهای ارزشمند می‌کند و حرکتش حرکت به نفع انسانیت و به نفع عدالت و به نفع فضیلت و در جهت مقابله نابسامانی‌های عجیب دنیای امروز خواهد شد. شما سعی کنید این جور دانشمندانی در آینده باشید و هدف خودتان را این مسائل قرار دهید؛ انسانهایی باشید که می‌توانند چرخ دنیا را در جهت درست به حرکت دریاورند؛ این را برای خودتان هدف قرار دهید؛ و این ممکن است؛ البته باید کارهای مقدماتی فراوانی برای رسیدن به آن هدف انجام بگیرد.

این مسائلی که شما درباره‌ی نخبگان گفتید، حرفهایی است که اعتقاد خود من هم همین هاست: بسترسازی برای پرورش نخبگان، شناسایی استعدادهای نخبه، کمک به آنها در رفتن به سمت قله‌های علمی و تحقیقی؛ اینها همه کارهای بسیار مهمی است که البته این کارها در کشور ما شروع شده؛ بعد از آن که در گذشته - قبل از انقلاب - مطلقاً در این کشور وجود نداشت و حتی در جهت عکس آن حرکت می‌شد؛ یعنی در واقع نخبه‌کشی بود؛ سعی در کشتن روح امید در جوانها بود؛ سعی در این بود که آن کسی مطرح شود که نسخه‌ی غربی را به‌طور کامل و صددرصد می‌تواند بخواند و اجرا کند و به آن اعتقاد دارد. از خود جوشیدن، از خود روییدن و بالیدن، اصلاً وجود نداشت. این معنایش این است که همیشه کشور و ملت ما زائده‌ی بر دیگران باشد؛ دنباله‌روی آنها باشد. پیداست که چنین کشوری اعتلا پیدا نمی‌کند. در گذشته وضع ما این بود؛ اما انقلاب روحیه‌ها را عوض کرد؛ وضعیت را تغییر داد. الان چند سال است که بحمدالله توجه به نخبگان در برنامه قرار گرفته؛ لکن آنچه تاکنون شده، کافی نیست. به هر صورت، بسیاری از این نکاتی که دوستان الان مطرح کردید، چیزهایی است که مورد اهتمام قرار داشته و برای اینها کار شده و تلاشهایی انجام گرفته و پیشرفتهایی هم داشته و ان شاءالله بایستی بیشتر هم پیش برود.

#### باید استعدادها شناسایی، پرورش و هدایت شود

البته من در مورد خاص نخبگان این جور به نظر می‌رسد که ما یک بنیاد نخبگان لازم داریم. من سالها پیش - قبل از دولت آقای خاتمی - به رئیس‌جمهور وقت گفتم دفتری درست کنید که به مسائل ارتباط دانشگاه با صنعت بپردازد. در یک نگاه وسیعتر، در واقع این می‌توانست دفتری باشد برای رسیدگی به مسائل گوناگون نخبگان: شنیدن حرفهایشان، حل کردن مشکلات ویژه‌شان، نگاه به پیشنهادهایشان در زمینه‌ی پیشرفت کار و اصلاً نگاه کلی به نخبه‌پروری در جامعه. بعد، در زمان دولت کنونی هم - دولت آقای خاتمی - به ایشان یکی، دو مرتبه گفتم،



که کارهایی هم انجام داده‌اند؛ منتها کافی نیست. ما باید یک بنیاد درست کنیم که زیر نظر ریاست جمهوری باشد؛ چون بهترین جا آن جاست. الان شنیده‌ام که بعضی از دستگاهها کارهایی می‌خواهند بکنند، لکن هیچ‌جا برای این کار مناسبتر از دستگاه ریاست جمهوری نیست؛ حتی دستگاه وزارتی هم برای این کار کافی نیست؛ چون این کار فراتر از کار یک وزارتخانه است. همان‌طور که شماها گفتید، برخی از مسائل شما به وزارت علوم، بعضی به وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، بعضی به وزارت آموزش و پرورش، احیاناً بعضی به وزارت ارشاد و بعضی هم به وزارتخانه‌های دیگر مثل صنایع و نفت ارتباط پیدا می‌کند. یکی از دوستان، پتروشیمی را مثال زدند؛ کاملاً درست است. بله، من اطلاع دارم که برخی از نخبگان به وزارت نفت رفته‌اند؛ منتها آن کاری که باید از آنها خواسته شود، خواسته نشده و آن استفاده‌ی لازم صورت نگرفته است. به هر حال، مرکزی برای جمع کردن این امور لازم است، تا آن مرکز بتواند با نگاه صحیح، درست، مستمر و بخصوص غیرسیاسی، که هیچ‌آلوده به نگاههای سیاسی و اهداف سیاسی نشود، مسأله‌ی نخبگان را به عنوان مسأله‌ی مستقل در کشور دنبال کند. آن وقت، طبعاً همه‌ی این مسائلی که شما گفتید، در آن جا می‌گنجد؛ یعنی اول شناسایی استعدادها، بعد پرورش آنها و آن‌گاه هدایت استعدادها به سمت کارهای لازم و مناسب.

ای بسا برخی از استعدادهایی که امروز وجود دارد، صرف کارهایی می‌شود که این کارها خیلی برای کشور لازم نیست؛ مثلاً همین مسأله‌ی خروج نخبگان از کشور؛ چون خروج نخبگان از کشور - من چند بار تا حالا این را گفته‌ام - به‌طور مطلق موضوعی منفی نیست؛ زیرا ممکن است نخبه‌یی از کشور خارج شود و بخواهد معلوماتی کسب کند و بعد برگردد و برای کشور مفید باشد. البته بهتر این است که ما امکاناتی را برای همین نخبه فراهم کنیم، تا در خود کشور آنچه را که از نظر رشد و شکوفایی استعداد لازم دارد، مهیا شود: کارگاه داشته باشد، محیط مانور علمی و تحقیقی داشته باشد؛ این بهترین است؛ اما اگر نشد، نخبگان بروند - فضای دنیا فضای وسیعی است - منتها این رفتن باید با حساب و کتاب انجام بگیرد؛ یعنی آن نخبه بداند که برای چه دارد می‌رود؛ چه می‌خواهد بکند و پس از آموزش آنچه را که لازم دارد، چه استفاده‌یی می‌خواهد از آن دانش بکند. آیا از آن دانش برای اعتلای کشور و برای پیشرفت ملت خودش و برای راه‌انداختن نخبگان دیگر کشورش می‌خواهد استفاده کند، یا نه، می‌خواهد آن را در خدمت یک کارخانه یا شرکت متعلق به یک سرمایه‌دار کانادایی یا امریکایی یا اروپایی قرار دهد؟ این بزرگترین تحقیر یک انسان برجسته‌ی علمی است که تلاش کند، زحمت بکشد، کار کند و همه‌ی امکانات کشورش در واقع منتهی شود به پدید آمدن این انسان نخبه، اما او در خدمت فلان کارخانه‌دار یا فلان کمپانی‌دار هیچی ندان و هیچی نفهم ضد بشر فلان نقطه‌ی دنیا باشد و آن شخص از این انسان نخبه به عنوان یک مهره و ابزار در مجموعه‌اش استفاده کند. یک انسان نخبه آن وقتی سرافراز و

سر بلند است که بتواند در بهبود اوضاع کشور و خانه و ملت خودش و بهبود زندگی و آینده و تاریخ انسانهایی که ذی حق نسبت به او هستند، نقش ایفا کند. شماها آن وقتی چهره‌ی درخشان خواهید داشت که بتوانید در کشور خودتان نقش ایفا کنید. الان شما ببینید جوانی که مثلاً فرض کنید در دوره‌ی بی‌درسی خوانده و کاری کرده، در بین هزاران جوانی که کاری نکرده‌اند، در زمینه‌ی فیزیک یا پزشکی یا ادبیات ایران عملی انجام داده که شده چهره ماندگار در کشور؛ چهره‌های ماندگار اینها هستند. ما در زمینه‌ی پزشکی، فیزیک، ادبیات و برخی از رشته‌های علوم انسانی و فلسفه، شخصیت‌های برجسته‌ی را در کشور داریم که کشور به اینها افتخار می‌کند. کشور هرگز به آن مهندس یا پزشک یا تحصیل کرده و نخبه‌ی که رفته و عضو و جزوی شده از یک مجموعه‌ی سرمایه‌داری متعلق به فلان مجموعه یا فلان شخص، افتخار نمی‌کند؛ او رفته پول تولید کرده برای بچه‌ها و برای دخترها و پسرها و سگها و خدَم و حَشَم یک انسان؛ این که افتخاری نیست. افتخار این است که کسی بتواند در داخل کشور خودش، برای کشورش پیشرفت، اعتلا، ترقی، آبرو و جبران عقب‌ماندگی‌ها را به وجود بیاورد. بنابراین اگر کسی با این نیست، چه در این جا درس بخواند و چه در بیرون - هر درسی که بخواند و در هر رشته‌ای که کار کند - این می‌شود یک موجود ارزشمند. به هر حال، هدف‌گذاری، سیاست‌گذاری و اجرای چنین مقوله‌هایی در همان بنیادی که اشاره شد، می‌تواند تحقق پیدا کند.

### 📌 از مسأله‌ی دفاع مقدس غافل نشوید

از این که برخی از دوستان به هفته‌ی دفاع مقدس - که در آن قرار داریم - اشاره کردند، خوشحال شدم. فرزندان عزیز من! مواظب باشید از مسأله‌ی دفاع مقدس که در این کشور اتفاق افتاد، غافل نشوید؛ کار بزرگی انجام گرفت. آن جوانها مثل شماها بودند؛ اکثر این جوانهایی که در جنگ نقشهای مؤثر ایفا کردند، از قبیل همین دانشجویها بودند و خیلی هایشان هم جزو نخبه‌ها بودند. دلیل نخبه بودنشان هم این بود که یک جوان بیست و دو، سه ساله فرماندهی یک لشکر شد؛ آن چنان توانست آن لشکر را هدایت کند و آن چنان توانست طراحی عملیات را، که هرگز نکرده بود، بکند که نه فقط دشمنانی را که مقابل ما بودند - یعنی سربازان مهاجم بعثی عراق - متعجب کرد، بلکه ماهواره‌های دشمنان را هم متعجب کرد. ما والفجر هشت را که حرکت نشدنی و باور نکردنی است، داشتیم؛ در حالی که ماهواره‌های امریکایی برای عراق - لایه‌ی این موضوع را شنیدید و مطلعید - کار می‌کردند؛ اطلاعات به آن کشور می‌دادند؛ یعنی دائماً قرارگاه‌های جنگی رژیم بعثی با دستگاه‌های خبری امریکایی و با ماهواره‌هایشان مرتبط بودند و آن ماهواره‌ها نقل و انتقال و تجمع نیروهای ما را ثبت می‌کردند و بلافاصله به آنها اطلاع می‌دادند که ایرانیها کجا تجمع کرده‌اند و کجا ابزار کار گذاشته‌اند. حتماً می‌دانید که اطلاعات در جنگ، نقش بسیار مهم و



فوق العاده‌یی دارد؛ اما زیر دید این ماهواره‌ها، ده‌ها هزار نیرو رفتند تا پای ارون‌درود و دشمن نفهمید! با شیوه‌های عجیب و غریبی که می‌دانم شماها چیزی از آنها نمی‌دانید - البته آن وقت برای ماها روشن بود، بعد هم برای مردم آشکار شد؛ منتها متأسفانه معارف جنگ دست‌به‌دست نمی‌شود؛ یکی از مشکلات کار ما این است؛ لذا شماها خبر ندارید - اینها با کامیون، با وانت، به شکل‌های گوناگون، مثل این که گویا هندوانه بار کرده‌اند، توانستند ده‌ها هزار نیروی انسانی را با پوشش‌های عجیب و غریب و در شب‌های تاریکی که ماه هم در آن شبها نبود، به کناره‌ی ارون‌درود منتقل کنند و از ارون‌درود که عرض آن در بعضی از قسمت‌ها به دو، سه کیلومتر می‌رسد، این نیروهای عظیم را عبور بدهند به آن طرف؛ از زیر آب و با آن وضع عجیبی که ارون‌درود دارد که شماها شاید آن را هم ندانید. ارون‌درود دو جریان دارد: یک جریان از طرف شمال به جنوب است که آن، جریان اصلی ارون‌درود است و رودخانه‌ی دجله و فرات هم در همین جریان به ارون‌درود متصل می‌شوند و با هم به طرف خلیج فارس می‌روند؛ جریان دیگر، عکس این جریان است و آن، در مواقع مدّ دریاست. در این مواقع، آب دریا به قطر حدود دو، سه یا چهار متر از طرف دریا، یعنی از طرف جنوب، می‌آید به طرف شمال؛ یعنی دریا سرریز می‌شود در رودخانه. با این حساب، یعنی ارون‌درود دو جریان صدو هشتاد درجه‌یی کاملاً مخالف همدیگر دارد. به هر حال، با یک چنین وضع پیچیده‌یی - آن زمان ما در جریان جزئیات کار قرار می‌گرفتیم و آن دلهره‌ها و کذا و کذا - رزمندگان اسلام توانستند به آن جا بروند و منطقه‌یی را فتح کنند و کار شگفت‌آوری را انجام دهند. این کار، کار همین دانشجوها و همین جوانان و همین نخبه‌هایی بود که در بسیج و در سپاه بودند. آنها یک مشت جوان مؤمن بودند که در برهه‌ی بسیار حساسی آن کار را انجام دادند که اگر آن کار را نمی‌کردند، امروز بخشی از کشور شما هم رفته بود و حکومتی هم که در ایران بود، حکومت شکست خورده‌ی ضعیف تحقیر شده‌ی ذلیلی بود که ناچار بود هر چه دیگران می‌گویند - نه بزرگها و گردن کلفت‌های دنیا، بلکه این خرده‌ریزه‌های دور و اطراف حتی - تحمل کند. امروز یک کشور عزیز، قدرتمند و یک ملت سربلند و دولتی مقتدر در کشور شماست که تصمیم‌گیرهای دنیا ناگزیرند و اقرار می‌کنند که نظر جمهوری اسلامی را باید در مسائل مهم و حساس جهانی ملاحظه و رعایت کنند. این به برکت آن فداکاری‌یی است که آن جوانها کردند؛ به یاد آن جوانها باشید.

### هر چه عالم‌تر و نخبه‌تر می‌شوید، متواضع‌تر شوید

من حرفه‌ایی این جا یادداشت کرده‌ام، شما هم خیلی حرفه‌ای نگفته داشتید که ماند؛ ما هم حرفه‌ای نگفته داشته باشیم که بماند؛ اشکالی ندارد. به هر حال، این راه من عرض کنم: عزیزان من! شماها نخبه‌اید؛ عزیزید و نور چشم ما هستید؛ اما یادتان باشد که هر چه عالم‌تر و نخبه‌تر می‌شوید، متواضع‌تر شوید؛ این را فراموش نکنید. مبادا نخبه بودن خدا نکرده در شما نخوت ایجاد



کند؛ نخبه بودن ملازمه‌ی بی‌نخوت‌گرایی ندارد؛ البته من در شماها نمی‌بینم؛ چهره‌های نورانی شماها این جور نشان نمی‌دهد؛ اما به هر حال مراقب باشید. فضای نخبگی در کشور با فضای تکبر بکلی باید جدا شود. هر چه شما موفقیت‌های علمی‌تان بیشتر شد، هر جا به تحقیق جدیدی دست یافتید و توفیق بیشتری پیدا کردید، متواضع‌تر، مردمی‌تر و خلاصه، خاکی‌تر شوید؛ این است که می‌تواند تداوم پیشرفت‌ها و فایده‌ی وجود شما را بیشتر کند.

امیدواریم خداوند شماها را حفظ کند؛ به پدر و مادرهایتان، به خانواده‌هایتان، به کشورتان شماها را ببخشد و همه در آینده مایه‌ی روشنی چشم ملت و کشورتان باشید.

والسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته

## تبیین آرمان‌گرایی جوان ایرانی

❖ نعمت جمهوری اسلامی را نگه دارید، کامل کنید و

نقایص اش را برطرف سازید

❖ باید برای جهت‌دهی به فعالیت جوانان، آرمان

سیاسی ایجاد کرد

❖ حیات طیبه پاسخگوی نیازهای مادی و معنوی است

❖ همه جنایتهای بشری در طول ۱۵۰ گذشته محصول

تجربه‌ی غرب بوده است

❖ مسأله‌ی استعمار، نمونه‌ای از ناکامی‌های تجربه‌ی

غربی در اداره‌ی بشر است

❖ فاشیسم، استفاده از بمب اتمی و شیمیایی و نبود

عدالت و... نمونه‌هایی از تجربه‌ی غربی

❖ در غرب، رسانه‌ها متعلق به سرمایه‌داران بزرگ

است

❖ تاریخچه‌ی غربزدگی در ایران

❖ ...

## تبیین آرمان‌گرایی جوان ایرانی\*

### ❏ نعمت جمهوری اسلامی را نگه دارید، کامل کنید و نقایص اش را برطرف سازید

جمهوری اسلامی - یعنی نظام مردمی، نظام مستقل، نظام مبتنی بر ارزش‌های اصیل، نظام مبتنی بر آزادی فکر و عدالت اجتماعی - یک هدیه‌ی الهی به ملت ایران است. خدای متعال این هدیه را مفت و مجانی به ملت ایران نداده است. نسل‌هایی تلاش کردند، نسل قبل از شما مجاهدتِ سخت و دشواری را متحمل شدند؛ خدای متعال هم وعده کرده است که برای مجاهدتِ پاداش قائل است. پاداش نه فقط پاداش اخروی است، بلکه در همین نشئه‌ی زندگی هم پاداش داده می‌شود؛ «کلاً نمد هؤلاء و هؤلاء من عطاء ربک»؛ هر کس تلاش کند، به نتیجه‌ی آن تلاش خواهد رسید. ملت ایران تلاش کردند؛ خدای متعال هم این هدیه را به آنها داد؛ یعنی یک نظام مردمی که پایه‌های آن بر ضدیت با فساد و انحراف و کجروی و وابستگی نهاده شده است. این هدیه را باید نگه داشت. این طور نیست که اگر خدا به قومی نعمت داد، آن قوم خاطر جمع باشند که این نعمت برای آنها خواهد ماند. شما در سوره‌ی حمد می‌خوانید: «صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و لا الضالین»؛ یعنی «مغضوب علیهم» و «ضالین» هم جزو «انعمت علیهم» اند. نباید تصور شود که خدا به عده‌ی نعمت می‌دهد و عده‌ی را گمراه می‌کند و مورد غضب قرار می‌دهد؛ نه، «غیر المغضوب علیهم» به حسب ترکیب نحوی عربی، صفت «انعمت علیهم» است. خدا به انسان‌های زیادی نعمت داده است. نعمت داد شده گان دو نوع اند؛ یک عده کسانی هستند که با عمل خود، با سوء رفتار خود، با تنبلی خود، با انحراف خود و بادل سپردن و تن سپردن به

هوس های زودگذر منحرف کننده، نعمت را بر باد دادند؛ یک عده هم کسانی هستند که نعمت را با کوشش و تلاش و شکرانه ی خود نگه داشتند. کسانی که نعمت را بر باد دادند، «مغضوب علیهم» و «ضالین» اند؛ آنهایی که نعمت را نگه داشتند، «غیرالمغضوب علیهم و لا الضالین» اند. خدای متعال، هم به انبیا و اولیا و شهدا و صالحین نعمت داده است - «فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من التبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین» - هم به بنی اسرائیل نعمت داده است؛ «اذکروا نعمتی الّتی انعمت علیکم». در سوره ی بقره سه مرتبه این تعبیر تکرار شده است. خدا به بنی اسرائیل هم نعمت داد، منتها آنها نعمت را کفران کردند. خدای متعال در سوره ی سبأ می فرماید: «ذلک جزیناهم بما کفروا و هل نجازی الاّ الکفور». خداوند کفران کنندگان نعمت را تنبیه و مجازات می کند. پس باید نعمت را نگه داشت. انبیا و شهدا و صالحین و صدیقین کسانی هستند که نعمت خدا را نگه داشتند. نعمت خدا را باید نگه دارید، پرورش دهید، کامل کنید و نقایص اش را برطرف سازید - که این نقایص هم باز از عمل ما ناشی می شود - این کار بزرگی است که بر عهده ی شما جوانها و بخصوص جوانان دانشجویست، که امیدهای آینده اید و در افق آینده، انسان شماها را می بیند. مدیران و تصمیم گیران و تصمیم سازان کشور در آینده شماها هستید؛ هم می توانید این کشور را به اوج قله ی افتخار و ترقی برسانید - همان طور که آرزوی نظام جمهوری اسلامی است - هم می توانید خدای نکرده نعمت به دست آمده را از دست بدهید. لذا به افق دور دست نگاه کنید و ببینید چه باید کرد و چالش هایی که در مقابل ماست، چیست. من چند مسأله از مسائل کلان کشور را با توجه به وقت و حوصله ی شما عزیزان بیان می کنم. البته همه ی اینها مسائل کنونی و مسائل نقد است، اما در سایه ی تحلیل این مسائل نقد، می شود خط ممتد به سوی آینده را پیدا کرد و مشخص نمود که چه کار باید بکنیم و چه کار باید نکنیم.

### 🕌 باید برای جهت دهی به فعالیت جوانان، آرمان سیاسی ایجاد کرد

مسأله ی اول، شکل دادن به یک آرمان سیاسی است که بتواند به فعالیت ها و تلاش های جوان جهت بدهد؛ چون بدون آرمان، نه می شود درست زندگی کرد و نه تلاش انسان، منضبط خواهد بود. باید آرمان و خط روشن و افق واضحی در مقابل وجود داشته باشد که به انسان جهت بدهد. این آرمان چیست؟

من از این جا شروع کنم که جوان در ایران اسلامی کنونی ما - شاید در جاهای دیگر هم همین طور باشد؛ من نمی توانم از لحاظ علمی اظهار نظری بکنم؛ اما آن چیزی که به تجربه و شناخت از نزدیک به آن رسیده ام، در مورد جوان ایرانی کنونی ماست - آرزوهایش خلاصه نمی شود در پیدا کردن خانه و همسر و شغل؛ این، همه ی آرزوهای یک جوان نیست. البته اینها نیازهای یک جوان



است و دوست دارد تأمین شود؛ اما فراتر از این، آرزوهای بزرگتری هم به طور طبیعی در جوان ما وجود دارد؛ بخشی مربوط به طبیعت جوانی است - که آرمانگرایی در آن وجود دارد - بخشی مربوط به آرزوهایی است که نظام جمهوری اسلامی برای ملت و آینده‌ی ما ترسیم کرده؛ برخی شاید بر اثر پیشرفت‌هایی است که تاکنون با تجربه به دست آمده؛ برخی هم بر اثر ناکامی‌هایی است که وجود دارد. جوان ما وقتی تبعیض را در جامعه می‌بیند، آرزوی عدالت اجتماعی در دل او شعله می‌کشد. جوان ما وقتی فساد را در بخشی از دستگاه‌های مجموعه‌ی نظام مشاهده می‌کند، میل به مبارزه‌ی با فساد و آرمان‌ریشه‌کنی فساد در درون او شکل می‌گیرد و او را به حرکت وادار می‌کند. به این دلایل، کمال‌جویی و آرمان‌خواهی در جوانان ایران اسلامی ما وجود دارد.

جوان چه می‌خواهد؟ جوان ما میل است در کشوری که خانه‌ی اوست، فقر و عقب‌افتادگی و بدبختی نباشد؛ امنیت و عزت و افتخار وجود داشته باشد؛ صفا و محبت و روشن‌بینی بر فضای زندگی حاکم باشد؛ میدان کار و تلاش و پیشرفت در برابر او باز باشد؛ احساس پوچی نکند؛ هدف روحی و معنوی و والایی که در دل هر انسانی هست، بتواند آن را اشباع کند. این یک ترسیم کلی از آرمان‌هایی است که قاعدتاً یک جوان ایرانی دارد.

#### 🔗 حیات طیبه پاسخگوی نیازهای مادی و معنوی است

این چیزهایی که عرض کردم، مجموعاً در اصطلاح قرآنی حیات طیبه است؛ «فلنجیئنه حیاة طیبه». حیات طیبه یعنی زندگی در رویه‌ی مادی و نیازهای جسمانی و همچنین در لایه‌ی نیازهای معنوی - چه علمی، چه عملی، چه روحی - پاسخگو باشد. بعد از ان شاء الله به این آیه‌ی شریفه باز می‌گردم.

به واقعیت که نگاه می‌کنیم، با جوانها که برخورد می‌کنیم، گزارش‌ها را که مشاهده می‌کنیم، می‌بینیم با وجودی که آرمان‌گرایی در جوانهای ما موج می‌زند و بدون تردید وجود دارد، اما در عین حال مجموعه‌ی جوان کشور ما - که مجموعه‌ی بزرگی هم هست - همه در برابر احساس آرمان‌گرایی یک‌طور نیستند و یک‌طور فکر نمی‌کنند: بعضی دچار غفلتند، دچار روزمرگی‌اند، سرشان گرم مسائل روزمره است و یادشان نمی‌آید که آرمانی هم وجود دارد - از این قبیل جوانها شما دیده‌اید؛ بنده هم با این که پیرم، این‌گونه جوانها را سراغ دارم و می‌شناسم و دیده‌ام؛ نه فقط از صفحه‌ی تلویزیون، بلکه در واقعیت هم مشاهده کرده‌ام - یک دسته هم کسانی هستند که دغدغه دارند، اما مایوس و غمگین و افسرده‌اند؛ نگاهشان بدبینانه است؛ می‌گویند نمی‌شود کاری کرد؛ لذا از خیر حیات طیبه می‌گذرند؛ اینها هم با این که دغدغه دارند و غافل نیستند، در نهایت به دام غفلت و روزمرگی می‌افتند. از این قبیل هم شما دیده‌اید، بنده هم دیده‌ام. در جلسات جوانها و دانشجویها - که شما می‌دانید بنده از این جلسات دارم و کم هم نیست - انسان

گاهی نشانه های یأس و بدبینی و نگاه منفی را می بیند: آقا! چه فایده یی دارد؟ نمی شود، فایده یی ندارد. البته در بعضی ها این احساس سطحی است، در بعضی ها هم این احساس عمیق است و تغییر دادن آن مشکل است.

### 🌟 همه جنایتهای بشری در طول ۱۵۰ گذشته محصول تجربه ی غرب بوده است

یک دسته کسانی هستند که توسعه و رشد و پیشرفت علم و میدان رقابت و آزاداندیشی و امثال اینها را می خواهند، اما راه آن را در تقلید مطلق از الگوهای غرب جستجو می کنند؛ فکر می کنند «ره چنان رو که رهروان رفتند». رهروان چه کسانی هستند؟ فعلاً اقلیتی در دنیای امروز، که عبارتند از کشورهای غربی؛ شامل اروپا و کشورهای ایالات متحده ی امریکا و بعضی از کشورهای پیشرفته ی دیگر. من بعد برمی گردم و به این بخش بیشتر می پردازم.

یک عده هم کسانی هستند که خویش را در خویش می جویند. به قول آن شاعر:

گوهر خود را هویدا کن کمال این است و بس

خویش را در خویش پیدا کن کمال این است و بس

اینها فکر می کنند که در مجموعه ی اندیشه و معرفت و دستورالعمل موجود در اختیار ملت ایران و یک جوان آگاه و بیدار ایرانی به قدر کفایت برای رسیدن به آن الگو به شکل کامل راه وجود دارد. اینها هم کم نیستند. بنده با این مجموعه ها هم بسیار برخورد داشته ام و آشنا شده ام. انواع و اقسام نگاه ها به مقوله ی آرمانخواهی وجود دارد که عرض کردم.

از آن دو دسته ی اول می گذرم. دسته ی سوم - که راه علاج را تقلید مطلق از غرب می دانند - فکرشان در خور مذاقه است. شما جوانها در این زمینه باید حقیقتاً فکر و کار کنید. من به شما در یک جمله عرض کنم که تجربه ی غرب، تجربه ی ناموفقی است. محصول تجربه ی غرب در نظام های اجتماعی، یکی فاشیسم است - حکومت نازی -، یکی کمونیسم است - حکومت بلوک شرق سابق -، یکی هم لیبرالیسم است - حاکمیت مطلق العنان امروز دنیا، که مظهرش امریکاست و نور چشمی و عزیز کرده اش هم اسرائیل است - همه ی جنایتهایی که تقریباً در طول صد و پنجاه سال اخیر صورت گرفته - از آغاز روشنفکری غربی در عرصه ی عمل - محصول تجربه ی غرب است؛ یک قلم آن، دو جنگ جهانی است که میلیون ها کشته بر ملتها تحمیل کرد؛ بدون این که خودشان بخواهند. گروه های سیاسی در اروپا، در فرانسه و در سایر کشورها چقدر تلاش کردند که از جنگ جهانی اول پیشگیری کنند - با مقالات آتشین، با نطق های مهیج، با اجتماعات گوناگون - اما نشد که نشد. نمونه ی دیگرش را بعد از گذشت تقریباً نود سال از وقوع جنگ جهانی اول، در تهاجم امریکا به عراق ملاحظه کردید. دیدید که در دنیا چقدر راهپیمایی شد؛ دیدید که ملتهای اروپایی تظاهرات میلیونی راه انداختند؛ این که دیگر در روزنامه ها منعکس شد و از تلویزیون ها پخش



گردید. در همین کشورهای اروپایی تظاهرات میلیونی راه انداختند برای این که از تهاجم امریکا و انگلیس به عراق جلوگیری کنند؛ اما نشد. تمام تلاش های مخلصانه یی که در طول این مدت از سوی بعضی از گروه ها انجام گرفت - که البته مخلصانه بود، منتها غلط بود؛ چون بر پایه ی نادرستی استوار شده بود، که عرض خواهیم کرد - بیهوده شد.

چند سال قبل، از یک نویسنده ی قوی فرانسوی رمانی خواندم به نام «خانواده ی تیبو». البته آن نویسنده، معروف نیست؛ اما این رمان خیلی قوی است. معمولاً رمان های بزرگ و قوی فرانسوی ها و روس ها و دیگر کشورهایایی که رمان های بزرگ از آن جاها منتشر شده، تصویر هنرمندانه ی واقعیت های زندگی است. شما کتابهای بالزاک یا ویکتور هوگو یا نویسندگان روسی را ببینید؛ اینها تصویر هنرمندانه یی است از واقعیت هایی که در متن جامعه جریان دارد. این کتاب هم همین طور است. در آن جا، مجموعه های چپ و سوسیالیست در فرانسه و آلمان و اتریش و سوئیس چقدر تلاش کردند برای این که بتوانند جلوی جنگ جهانی اول را - که استشمام می کردند جنگی دارد راه می افتد - بگیرند؛ اما نتوانستند و همه ی این تلاش ها هدر رفت. تلاش آنها برای ایجاد حاکمیت سوسیالیستی بود. بعد از اندکی، این حاکمیت در روسیه ی تزاری به وجود آمد؛ آن هم شد یک تجربه ی ناموفق دیگر برای این حرکت غربی. تجربه ی شوروی هم تجربه ی غربی هاست؛ متعلق به شرق نیست. درست است که در بلوک بندی می گفتند شرق و غرب، اما آن هم متعلق به اروپاست؛ آن هم برآمده ی از افکار اروپایی ها و از تفکر مارکس و انگلس است؛ یعنی یک تجربه ی ناموفق.

### ❏ مسأله ی استعمار، نمونه ای از ناکامی های تجربه ی غربی در اداره ی بشر است

یک نمونه ی دیگر از ناکامی های تجربه ی غربی در اداره ی بشر و تأمین خوشبختی انسان، مسأله ی استعمار است. شما ببینید پدیده ی استعمار چه بر سر دنیا آورد. اگر شما به آفریقا مسافرت کنید، یک نمونه ی بارز پدیده ی استعمار را در آن جا می بینید. آفریقا قاره یی است که هم استعداد انسانی در آن جا هست، هم استعداد عجیب طبیعی. اروپایی ها به آن جا رفتند و با کشتار و قتل و غارت، از بی خبری مردم استفاده کردند و حتی مجسمه های خودشان را به عنوان آزادکننده ی این کشورها در آن جاها نصب کردند؛ یک نمونه اش کشور زیمبابوه بود. من وقتی به آن جا رفتم، دیدم مجسمه یی را در وسط جنگلی - که از تماشاگاه های معروف زیمبابوه است - نصب کرده اند. گفتم این کیست؟ گفتند مجسمه ی سردار انگلیسی است که اول بار زیمبابوه را فتح کرد و به انگلیسی ها داد! اسم او «رودز» یا «رودز» بود، که کشور زیمبابوه سالهای متمادی به نام او «رودزیا» نامیده می شد! شماها یادتان نیست؛ قبل از انقلاب، زمان جوانی ما، اسم کشور زیمبابوه به رودزیا تغییر داده شد. آمدند کشور را گرفتند، روی منابع دست گذاشتند، انسانها را تحقیر کردند، برده گرفتند و ده

ها بلا بر سر مردم آوردند؛ آخر هم اسم خودشان را روی آن کشور گذاشتند؛ یعنی این کشور متعلق به ماست! هند یک نمونه ی دیگر آن است. اگر کتاب «نهضت آزادی هند» را - که حدود سی و پنج سال پیش بنده آن را ترجمه کردم - ببینید، نشان می دهد که در شبه قاره ی هند چه شده است. بنابراین مسأله ی استعمار، یک نمونه از تجربه ی غربی است.

### 🏠 فاشیسم، استفاده از بمب اتمی و شیمیایی و نبود عدالت و... نمونه هایی از تجربه غربی

یک نمونه ی دیگر، فاشیسم است. ممکن است کوره های آدم سوزی یی که یهودی ها ادعا می کنند، دروغ باشد؛ اما جنایات هیتلر دروغ نیست. فاشیسم یک نمونه از تجربه ی غربی است. کمونیسم و اردوگاه های کار اجباری و به سبیری فرستادن و بقیه ی چیزها از همین قبیل است. لیبرالیسم را هم امروز شما دارید مشاهده می کنید؛ زندان ابوغریب و زندان گوانتانامو و زندان های دیگر. من در گزارشی خواندم که امریکایی ها ده ها زندان شبیه ابوغریب و گوانتانامو در سرتاسر دنیا دارند؛ اما هیچ کس از آنها خبر ندارد و اجازه ی افشاء نمی دهند. در افغانستان امریکایی ها زندان دارند و خدا می داند در بسیاری جاهای دیگر هم دارند. در گزارش های موثق این را خوانده ایم، امریکایی ها هم این را انکار نکرده اند. استعمار نوینی که ده ها سال بر کشورها حاکم بود، و استعمار فرانوینی که امروز حاکم است، و طرح های بلندپروازانه و جاه طلبانه و ظالمانه یی که نسبت به کشورها دارند، نمونه هایی از این جنایت هاست.

یک نمونه ی دیگر از محصول تجربه ی غربی، ساخت بمب های اتمی و شیمیایی است. تجربه ی غربی، تجربه ی ناموفقی بود؛ هم برای بشریت ناموفق بود، هم برای مردم خودشان. تصور نشود که اروپا و امریکا برای کشورهای دیگر بدبختی آوردند، اما مردم خودشان را خوشبخت کردند؛ این طور نیست. البته آنها دنیا را به انسانهای درجه ی یک و درجه ی دو تقسیم می کنند. آنها معتقدند که انسان به قول خودشان سفید - یعنی انسان اروپایی - انسان درجه ی یک است و انسانهای دیگر، درجه ی دو هستند. اگر به نفع انسان درجه ی یک، هرگونه جفایی به انسان درجه ی دو شود، از نظر منطق تمدن غربی و فرهنگ حاکم بر تجربه ی غربی ایرادی ندارد! اما اینها حتی برای مردم خودشان هم مفید نبودند. امروز در امریکا و کشورهای غربی علم و ثروت و قدرت نظامی و همه چیز وجود دارد، جز خوشبختی. در آن جا خوشبختی نیست؛ خانواده نابود شده است؛ آمار جنایت و قتل و انواع و اقسام فسادها حیران کننده است؛ احساس امنیت نیست؛ احساس آرامش نیست؛ لذا اغلب جریان های پوچ گرایی از اروپا برخاسته اند. زمان جوانی ما هیپی ها بودند؛ الان هم انواع و اقسامی از اینها هستند که شماها اسمهاشان را شنیده اید یا خوانده اید یا در تلویزیون فیلمهایشان را دیده اید.

در تجربه ی غربی، عدالت اجتماعی و حتی دمکراسی واقعی نیست. شما ببینید امروز در کشورهای



پیشرفته‌ی غربی - به قول خودشان - اپوزیسیون به معنای واقعی کلمه وجود ندارد؛ اختلاف بر سر این است که به عراق حمله کنیم یا نکنیم؛ حزب کارگر در انگلیس معتقد به حمله است، حزب محافظه کار معتقد است که نه، حمله نکنیم. در فرانسه، فلان آقا معتقد است که با اسرائیل این طوری برخورد کنیم؛ دیگری معتقد است که نخیر، آن طوری برخورد کنیم. در اتریش و جاهای دیگر هم همین طور است. دعوا بر سر این نیست که اصول پذیرفته شده‌ی آن کشورها مورد خدشه قرار بگیرد و خدشه کننده اجازه داشته باشد در صحنه‌ی انتخابات یا تبلیغات وارد شود یا به او اعتنایی بشود؛ این طوری نیست. در دوره‌ی قبل ریاست جمهوری امریکا شخصی که جزو دو حزب معروف امریکا نبود، آمد وارد صحنه شد؛ ثروت زیادی هم داشت و پول زیادی هم خرج کرد؛ اما مطلقاً نگذاشتند به مراحل مقدماتی و ابتدایی انتخاب هم برسد؛ با شیوه‌های گوناگون و روش‌های خاص، او را از صحنه خارج کردند.

#### 🕌 در غرب، رسانه‌ها متعلق به سرمایه داران بزرگ است

در آن جا رسانه‌ها آزاد است؛ اما رسانه‌ها متعلق به چه کسانی است؟ رسانه‌ها متعلق به سرمایه داران بزرگ است. در امریکا، معنای آزادی رسانه‌ها، آزادی سخن گفتن بزرگ سرمایه داران است. عمده ترین مطبوعات، متعلق به آنهاست. مهمترین چاپخانه‌ها و ناشران کتاب متعلق به سرمایه داران است. یکی از مسؤولان کنونی درباره‌ی تسخیر لانه‌ی جاسوسی کتابی به زبان انگلیسی نوشته بود. این مسؤول محترم خودش به من می گفت: به هر ناشری در امریکا مراجعه کردیم، حاضر نشدند این کتاب را چاپ کنند؛ چون ناشران عمده، وابسته به دستگاه‌های سرمایه داری اند؛ بنابراین مجبور شدیم به کانادا برویم. در آن جا با زحمت توانستیم یک ناشر پیدا کنیم که این کتاب را چاپ کند. ایشان می گفت آن ناشر بعداً با من تماس گرفت و گفت از وقتی من تعهد کرده‌ام این کتاب را چاپ کنم و آنها این را فهمیده اند، به من تلفن‌های تهدیدآمیز می شود و جان من را تهدید می کنند! آزادی واقعی بیان و آزادی انتخاب هم به معنایی که آنها شعارش را می دهند، در آن جا نیست.

دو سال قبل همه‌ی مطبوعات نوشتند که یک مأمور عالی رتبه‌ی امنیتی در امریکا معلوم شده جاسوس شوروی سابق بوده؛ بعد هم برای روسیه‌ی کنونی جاسوسی می کرده. او را گرفتند و با او مصاحبه کردند. بنده این مصاحبه را در یکی از مجلات امریکایی دیدم؛ یا تایم بود یا نیوزویک. از او پرسیدند تو که مأمور عالی رتبه‌ی امنیتی بودی، چرا برای بیگانه‌ها جاسوسی می کردی؟ گفت من در آرزوی ساختن یک ویلای کوچک و یک زندگی راحت بودم؛ و این آرزو از این طریق برای من حاصل نمی شد! این، زندگی یک مأمور عالی رتبه است که برای این که ویلای کوچکی برای خودش بسازد، ناچار است جاسوسی کند؛ آن هم در موقعیت شغلی حساس و خطیری که دارد!

در آن جا شب و روز باید کار کنند و خانواده‌ها از دیدار خانوادگیِ مهربانانه و سرشار از عاطفه محروم باشند. در مطبوعات امریکا نوشته بودند که اغلب خانواده‌های امریکایی چون نمی‌توانند یکدیگر را در خانه ببینند، ناچارند سر ساعتی با هم در بیرون از خانه قرار بگذارند و مثلاً یک استکان چای بخورند! بعد هم خانم یا آقا مرتب به ساعت خود نگاه می‌کند تا وقت شغل دوشم نگذرد! خانواده به این شکل درآمده؛ این خوشبختی است؟!

### تاریخچه غربزدگی در ایران

روزی که غرب در دوره‌ی رنسانس، علم و سیاست و روش زندگی را از دین جدا کرد، می‌خواستند به جای بهشتی که ادیان به انسانها وعده می‌دهند، در دنیا برایشان بهشت بسازند. این بهشت، امروز به جهنم تبدیل شده؛ خودشان هم این را می‌گویند. یک روز اینها با دین مخالفت کردند. البته دینی که روشنفکری اروپا با آن مخالفت کرد، لایق زندگی بشری نبود؛ دین پُر از خرافات بود؛ همان دینی که گاليله را به اعدام محکوم می‌کند و یکی دیگر را زیر شکنجه می‌کشد؛ به خاطر این که یک کشف علمی کرده! دین مسیحیت تحریف شده، نه مسیحیت واقعی. ایرادی به جدا شدن از آن دین نیست؛ ایراد به جدا کردن معنویت و اخلاق از علم و سیاست و نظام زندگی و روابط فردی و اجتماعی است. علم و عقل را مطلق کردند و گفتند دین کنار برود و علم و عقل بیاید. قرن نوزدهم و بیستم این طوری گذشته. حدود چهار پنجاه سال است که در عقل هم دارند خدشه می‌کنند؛ با صدای بلند محکومات عقلی را انکار می‌کنند و به نسبی‌گرایی و شکاکیت در همه‌ی اصول - اصول اخلاقی، اصول عقلانی و حتی اصول علمی - کشانده شده‌اند. این تجربه، تجربه‌ی بی‌نیست که کسی از آن تقلید کند. خطاست که ما راه طی شده‌ی به منزل نرسیده‌ی غرب را دنبال کنیم. یک روز در آغاز گشایش دروازه‌ی زندگی غربی به روی ایران - که پیشرفت بود، علم بود، ماشین بود و ایرانی‌ها هیچ چیز نداشتند - سیاستمداران و متفکران و نخبگان آن روز ما به جای این که وقتی آن پیشرفت‌ها را دیدند، به فکر جوشش از درون باشند - کاری که امیرکبیر در زمان ناصرالدین شاه کرد و می‌خواست بکند - شصت سال، هفتاد سال بعد از زمان امیرکبیر، آقای در دوره‌ی مشروطه پیدا شد که گفت راه نجات کشور ایران این است که جسماً، روحاً، ظاهراً و باطناً فرنگی شود! به جای این که برای جبران عقب‌افتادگی‌ها به درون مراجعه کنند و گوهر خویش را جستجو کنند، به جای این که خویش را در خویش پیدا کنند، رفتند سراغ این که خود را در راه طی شده‌ی اروپا پیدا کنند! آنها این اشتباه را کردند. بعد هم رژیم پهلوی به وسیله‌ی خود انگلیسی‌ها روی کار آمد و پس از آن، امریکایی‌ها جای انگلیسی‌ها را گرفتند. بهترین انتخاب برای امریکا و انگلیس، رضاخان و محمدرضا بودند؛ چون همان نقشه‌ها، همان فرهنگ، همان وابستگی، همان عقب‌افتادگی و همان سرپوش گذاشتن بر روی استعدادهای درونی که غرب مایل بود، در کشور

به دست کسانی اجرا می شد که بظاهر ایرانی بودند. امروز خطاست که جوان ما بخواهد آن راه را طی کند. آن راه، راه خطایی است.

### 📌 ننگ است همیشه شاگرد بمانیم

ما علم را از همه کس می گیریم؛ حرفی نداریم. اسلام به ما گفته: «اطلبوا العلم ولو بالصین». صین یعنی چین. چین آن روز وارث یک تمدن کهن و پیشرفته بود، با آن فاصله؛ و مطلقاً هم بویی از اسلام به مشامشان نرسیده بود؛ در عین حال پیغمبر فرمود علم و دانش و تجربه و - به زبان امروزی ما - فناوری را هر جا بود، بروید طلب کنید؛ یعنی شاگرد عالم بشوید، در مقابل عالم زانوی ادب بنزید و از او یاد بگیرید.

من یک وقت در جمع دانشجویی دیگری گفتم هیچ ننگمان نمی کند که علم را از غربی ها و اروپایی ها یاد بگیریم؛ اما ننگمان می کند که همیشه شاگرد بمانیم. شاگردی می کنیم تا استعداد خود را پرورش دهیم و از درون بجوشیم. ما نمی خواهیم مثل استخری باشیم که آبی را در ما سرازیر کنند و هر وقت هم خواستند، آب را بکشند یا اجازه ندهند بیاید، یا هر گونه آب آلوده یی را در این استخر بریزند. ما می خواهیم مثل چشمه ی جوشان باشیم؛ می خواهیم از خودمان بجوشیم؛ می خواهیم استعدادهای خود را به کار بگیریم. من به هر جا نگاه می کنم، امکان به کارگیری این استعدادهای ما می بینم. فقط هم پیشرفت در انرژی اتمی است که مردم در جریان آن قرار گرفته اند و می دانند در این بخش چه اتفاقی افتاده است؛ یک نمونه ی دیگر، بحث سلول های بنیادی است که حیرت بینندگان خارجی را برانگیخت. نمونه های فراوان دیگری هم وجود دارد.

من دیروز برای بازدید از مجتمع مس سرچشمه به آن جا رفته بودم. یک روز همین مس سرچشمه را انگلیسی ها و بعد هم امریکایی ها می خواستند اداره کنند؛ چند سال هم کار و طراحی کردند، اما راه اندازی نشد. بعد وقتی انقلاب پیروز شد، مهندسان ما آمدند و آن راه اندازی کردند؛ محصول به دست آوردند و کارهای خوبی انجام دادند؛ بعد هم طرح توسعه را خود مهندسان ما در دهه ی سوم - تقریباً از نزدیک سال ۸۰ تا الان - راه اندازی کردند و باز هم دارند آن را توسعه می دهند. این کار، جزو بهترین و تمیزترین کارهایی است که به وسیله ی دولت دارد انجام می گیرد. آن روز اگر خارجی ها سود می بردند، استفاده می کردند و یا منافع ملی پامال می شد، همه ی اینها به کنار؛ ملت ایران را تحقیر می کردند؛ این تحقیر از همه چیز سنگین تر است. ملتی بنشیند و عده یی از بیرون بیایند به او بگویند تو نمی توانی؛ برو کنار تا ما برایت درست کنیم؛ او را کنار بزنند و اجازه ندهند حتی از تجربه ی آنها استفاده کند؛ خودشان بیایند این منبع درونی را استخراج کنند؛ چیزی به او بدهند و لب و خلاصه ی سود را هم خودشان ببرند. این کار در نفت می شده، در

مس می شده، در آهن می شده، در ساخت و سازهای گوناگون می شده، در سدسازی می شده، در سیلوسازی می شده، در بخش های دانشگاهی و علمی می شده. آقای خاتمی رفته بودند از مرکز انرژی اتمی در کاشان بازدید کنند. وقتی آمده بودند، بهت زده بودند؛ می گفتند این همه جوان متخصص و دانشمند در آن جا دارند کار می کنند.

### ارتباط صنعت و دانشگاه

دیروز در محوطه ی مس سرچشمه نمایشگاه کوچکی فراهم کرده بودند تا بنده محصول کارهای تحقیقاتی عالی اینها را ببینم. گفتم اینها را به کمک چه نهادی تهیه کرده اید؟ گفتند به کمک دانشگاه. این دختر خانم عزیز به ارتباط صنعت و دانشگاه اشاره کرد؛ این از شعارهایی است که بنده چند سال است دارم دنبال می کنم و بحمدالله تا حدود زیادی هم تحقق پیدا کرده است. گفتم کدام دانشگاه؟ روی میز، پایان نامه های تحصیلی کارشناسی ارشد و به نظرم دکتری را چیده بودند که درباره ی همین موضوعات تدوین شده بود و از دانشجویان دانشگاه تهران، صنعتی شریف، شهید باهنر کرمان و دیگر دانشگاه های کشور استفاده کرده بودند.

### جوشش جوانان ما در عرصه های علمی

جوان های ما دارند می جوشند. صنعت ما، معدن ما و کشاورزی ما می تواند به همین استعدادهای داخلی متکی باشد. استعداد طبیعی هم که الهی ماشاءالله داریم؛ جیرفت یک نمونه ی آن است. همه ی کرمان از لحاظ منابع زیرزمینی یک مرکز فوق العاده و استثنایی در کشور ما و در بعضی از جهات در خاورمیانه است.

چرا ما راه دیگران را برویم؟ چرا از خودمان غافل شویم؟ ما می توانیم؛ ما پیشرفت کرده ایم؛ یک نمونه اش جامعه ی دانشگاهی ماست. قبل از انقلاب، مرد خیری به نام مرحوم افضلی پور - که من از ایشان تجلیل می کنم؛ شنیده ام همسر ایشان حیات دارند، که از همین جا به همسر ایشان که به مرحوم افضلی پور کمک کرده اند، سلام می کنم - با پول خودش و به قدر توانش، مرکز تحصیلات دانشگاهی کوچکی درست کرد. یک روز در این استان کمتر از سه هزار دانشجو تحصیل می کردند؛ اما امروز کرمان نزدیک به هفتاد هزار نفر دانشجو دارد. جمعیت کشور دو برابر شده؛ خیلی خوب، سه هزار نفر یا شش هزار نفر دانشجو باید داشته باشد؛ اما امروز ما در این استان هفتاد هزار نفر دانشجو داریم. این، توسعه و پیشرفت است.

راه های ما را دیگران می ساختند، سدهای ما را دیگران می ساختند. همه ی هشت نُه سدی که در زمان طاغوت ساخته شد، به دست بیگانه ها ساخته شد. برای ساخت سد دز چهار کشور اروپایی و کانادا همکاری کردند. سد کارون ۳ از لحاظ ریخت عمومی اش شبیه سد دز است؛ بتونی است و



ظرفیت آب آنها به یک اندازه است؛ با این تفاوت که ظرفیت تولید برق سد کارون ۳ که بچه های ما آن را ساخته اند، چهار برابر ظرفیت تولید برق سد دز است و احجامی که برای ساختن این سد به کار رفته، گاهی ده برابر، بیست برابر و سی برابر احجامی است که در سد دز به کار رفته - از لحاظ بتونی که به کار برده اند، آهنی که به کار برده اند، سنگی که کنده اند - علتش هم این است که آنها جاهای آسان را برای سدسازی انتخاب کرده بودند.

بهره برداری از این نیروگاه در اختیار یک شرکت کانادایی بود. یک سرمایه دار ایرانی تلاش می کند، زحمت می کشد، لایه بند و بست می کند و رشوه می دهد؛ بالاخره موفق می شود اجازه ی بهره برداری از نیروگاه سد دز را بگیرد. بعد از دو سه سال، ایرانی ها می خواهند ظرفیت تولید برق سد دز را دو برابر کنند؛ باید خارجی ها می آمدند؛ در داخل به کسی اعتماد نمی کردند و کسی هم نمی توانست این کار را بکند. لذا امریکایی ها را دعوت کردند تا بیایند ظرفیت نیروگاه سد دز را دو برابر کنند. امریکایی ها وقتی آمدند دیدند ایرانی ها در آن جا مشغول کارند، گفتند ما نمی آییم. شرط آمدن ما این است که ایرانی ها بکلی خلع ید شوند و همان شرکت کانادایی دوباره بیاید مشغول کار شود. دولت ایران این کار را کرد؛ بهره بردار ایرانی و همه ی عواملش را بیرون کرد و مجدداً شرکت کانادایی آمد و بهره برداری از سد را به دست گرفت؛ بعد امریکایی ها لطف کردند، آقایی کردند، تفضل کردند و تشریف آوردند ظرفیت نیروگاه را دو برابر کردند!

سد کارون ۳ را جوان ها و مهندسان ایرانی ساخته اند. ظرفیت آبش همان اندازه است، ظرفیت برکش چهار برابر آن است؛ خودشان طراحی کرده اند، خودشان ساخته اند و خودشان هم بهره برداری می کنند. این بهتر است یا آن؟ آنچه امریکا و اروپا و کانادا و دیگران برای ملت و کشور ما می خواهند، آن وضعیت است. آنها نمی خواهند ما از درون بجوشیم، جوانه بزنییم و رشد کنیم. آنها فقط اسم آزادی و دموکراسی را می آورند.

### 🕌 اختناق دوران پهلوی

من خاطره یی را برای شما نقل کنم. شماها واقعاً یادتان نیست، چون در آن زمان نبودید؛ اما افرادی که بودند، می دانند اختناق چه بود؛ اصلاً قابل تصویر نیست. سال ۴۲ بنده را به زندان قزل قلعه بردند. در همان زمان، چند جوان تهرانی را هم آوردند. من از پشت در سلول شنیدم که دارند حرف می زنند؛ فهمیدم اینها را تازه دستگیر کرده اند. قدری خوشحال شدم؛ گفتم چند روزی که بگذرد و بازجویی ها تمام شود، داخل زندان افرادی هم گشایشی پیش می آید؛ با اینها تماس می گیریم و حرفی می زنیم و بالاخره یک هم صحبتی پیدا می کنیم. شب شد؛ دیدیم یکی یکی آنها را صدا کردند و بردند. یک ساعت بعد من در همان سلول مشغول نماز مغرب و عشا شدم. بعد از نماز دیدم یک نفر در پیچه ی روی در سلول را کنار زد و گفت: حاج آقا! ما برگشتیم.



دیدم یکی از همان تهرانی هاست. گفتم در را باز کن، بیاتو. در را باز کرد و آمد داخل سلول. گفتم چرا زود برگشتی؟ معلوم شد آنها را پای منبر مرحوم شهید باهنر گرفته بودند. شهید باهنر ماه رمضان سال ۴۲ در شبستان مسجد جامع تهران منبر رفته بود؛ ساواکی ها هجوم می آورند و عده بی را همین طوری می گیرند؛ این پنج شش نفر هم جزو آنها بودند. خود شهید باهنر را هم همان وقت گرفتند و به زندان قزل قلعه بردند. از این افراد بازجویی می کنند، می بینند نه، اینها کاره یی نیستند و فعالیت مهمی ندارند؛ لذا آنها را رها می کنند. وقتی وسایل جیب آنها را می گردند، تقویمی از این شخصی که او را باز گردانده بودند، پیدا می کنند که در یکی از صفحات آن با خط بدی یک بیت شعر غلطِ عوامانه نوشته شده بود:

جمله بگوئید از برنا و پیر  
لعنت الله رضا شاه کبیر

او نه شعار داده بود، نه این شعر را چاپ کرده بود، نه جایی آن را نقل کرده بود؛ فقط در تقویم جیبی اش این شعر عوامانه را نوشته بود. به همین جرم، او را شش ماه به زندان محکوم کردند! بحث این نبود که کسی در جایی شعار بدهد، حرفی بزند یا در تریبونی اظهار نظری بکند. بنده سال ۵۰ در مشهد برای دانشجویها درس تفسیر می گفتم و اوایل سوره ی بقره - ماجراهای بنی اسرائیل - را تفسیر می کردم. بنده را به ساواک خواستند و گفتند چرا شما راجع به بنی اسرائیل حرف می زنید؟ گفتم آیه ی قرآن است؛ من دارم آیه ی قرآن را معنا و تفسیر می کنم. گفتند نه، این اهانت به اسرائیل است! درس تفسیر بنده را به خاطر تفسیر آیات بنی اسرائیل - چون اسم اسرائیل در آن بود - تعطیل کردند. اختناق در آن زمان عجیب بود؛ امانه از طرف دولت امریکا، نه از سوی دولت فرانسه، و نه از طرف دولت های دیگر مطلقاً رژیم طاغوت به مخالفت با آزادی و دمکراسی متهم نشد. آن زمان انتخابات برگزار می شد؛ اما مردم اصلاً نمی فهمیدند کی آمد، کی رفت و چه کسی انتخاب شد. به آن صورت رأی گیری وجود نداشت؛ صندوق رأیی درست می کردند و اسم نماینده یی را که خودشان می خواستند و از دربار تأیید شده بود، از صندوق بیرون می آوردند. با این کار، صورت مسخره یی از یک رأی گیری را به نمایش می گذاشتند. امروز هم که در بعضی از کشورهای منطقه ی ما از این چیزها وجود دارد، مطلقاً آنها مورد تعرض نیستند؛ اما ایران اسلامی که در طول بیست و شش سال تقریباً بیست و پنج انتخابات برگزار کرده، باز متهم به این است که مردم سالاری ندارد و این جا انتصابات است و انتخابات نیست! پس مطلب اول این است که تجربه ی غربی به درد نمی خورد.

### 🌟 معنای آرمان گرایی جوان ایرانی

آرمان گرایی جوان ایرانی ما عبارت است از ترسیم آینده یی با این خصوصیات. ما نظام و کشوری



می خواهیم که پیشرفته باشد و مردم آن دانشمند و بیدار و زنده باشند؛ غفلت زده و خواب آلوده نباشند؛ کشور برخوردار از عدالت باشد؛ میرای از فساد باشد؛ طبقه‌ی اشراف بر آن حاکمیت نداشته باشد - چه اشراف سنتی، چه طبقه‌ی جدیدی که ممکن است اسمشان اشراف نباشد، اما در واقع اشراف باشند و به قول آقایان از رانت‌های گوناگون اقتصادی استفاده کنند - برخوردار از قدرت و استحکام سیاسی باشد؛ و همه‌ی اینها الهام گرفته‌ی از معارف دین و اسلام عزیز باشد. اسلام این ظرفیت را دارد که اینها را به ما تعلیم دهد.

ما این تجربه را شروع کرده ایم. پیشرفت‌های زیادی هم در زمینه‌های مختلف داشته ایم که گوشه‌ی کوچکی از آنها را عرض کردم. البته نواقصی هم داشته ایم. بدیهی است که ساختن چنین دنیایی، تلاش مستمر لازم دارد. ما با چالش‌های جهانی مواجهه ایم و دشمن جهانی داریم. نمی‌خواهند بگذارند زیر پرچم دین و معنویت و اسلام، جامعه‌ی ما این خصوصیات به وجود بیاید. این جامعه، اهداف استکباری را هدف قرار می‌دهد و می‌کوبد؛ لذا مخالفت وجود دارد. ما با مسائل گوناگونی در عرصه‌ی کشور مواجه هستیم؛ چه مسائل خارجی، چه مسائل داخلی. من همیشه به بعضی از دوستان که می‌آیند سؤالی می‌کنند و چیزی می‌گویند، می‌گویم میدان مبارزه است. ما یک روز با رژیم طاغوت مبارزه می‌کردیم و طرف مقابل ما پلیس شاه بود؛ امروز با نظام قدرت طلب خونریز جهانی داریم مبارزه می‌کنیم. مبارزه مشکلاتی دارد؛ این مشکلات را باید تحمل کنیم و به جان بخریم. بنده خودم برای تحمل مشکلات آماده هستم؛ در هر مسؤولیتی که باشم. ملت ما هم نشان داده اند که آماده اند؛ همان طور که یکی از برادران عزیز ما الان گفت. ملت ما امتحان خوبی داده اند. مبارزه، سختی دارد؛ عقب نشینی و پیشرفت دارد؛ اما همه چیز باید با حساب و کتاب باشد. در جنگ، عقب نشینی هم گاهی تاکتیک است. عقب نشینی غیر از فرار است؛ نباید فرار کرد؛ نباید منهزم شد. عقب نشینی تاکتیکی یکی از فنون جنگ است؛ مثل پیشروی تاکتیکی است. فرار یعنی عقب نشینی بی‌نقشه؛ کما این که پیشروی بی‌نقشه هم منجر به شکست خواهد شد. همه چیز باید با میزان و با حساب باشد؛ منتها در جهت حرکت به جلو.

### 🏠 نهضت عدالت خواهی از اول انقلاب شکل گرفت

بنده نهضت عدالت خواهی را مطرح کردم؛ فضایی در کشور به وجود آمد و جوان‌های ما به این مسأله علاقه مند شدند. این معنایش این نیست که ما از اول انقلاب نهضت عدالت خواهی نداشتیم - چرا، انقلاب بر پایه‌ی عدالت است - اما این تجدید مطلعی شد و روح تازه‌ی در جوان‌ها به وجود آورد و همت آنها را برانگیخت. همچنین آزادفکری و تولید علم و امثال اینها آرمان جوان است و برای این که به این آرمان برسد، به علم و فعالیت سیاسی منظم و صحیح و کسب تجربه و دانایی احتیاج دارد. جوان باید در خود دانایی را به وجود بیاورد. دانایی، فقط علم آموختن نیست؛ دانایی به

اندیشمندی هم ارتباط پیدا می کند.

### 🌟 نهضت آزاد فکری باید در دانشگاه و حوزه راه بیافتد

باید روی مسائل فکر کرد. عزیزان من! روی مسائل فکر کنید تا به نتیجه برسید. نهضت آزاد فکری بی که من پیشنهاد کردم در دانشگاه و حوزه راه بیفتد، برای همین است. تریبون های آزاد بگذارند و با هم بحث کنند؛ منتها نه متعصبانه و لجوجانه و تحریک شده ی به وسیله ی جریانات سیاسی و احزاب سیاسی که فقط به فکر آینده ی کوتاه مدت و مقاصد خودشان هستند و برای انتخابات و امثال آن از جوان ها استفاده می کنند؛ بلکه برای پخته شدن، ورز خوردن و ورزیده شدن و با هدف آماده شدن برای ادامه ی این راه طولانی و دشوار، اما بسیار خوش عاقبت.

### 🌟 در محیط دانشجویی جوان باید به معنویات توجه شود

در محیط دانشجویی جوان، پرداختن به معارف دینی، پرداختن به الگوهای دینی، توسل به پروردگار، توسل به ائمه (علیهم السلام)، خواندن دعای عرفه، برگزاری مراسم اعتکاف و خواندن نماز جماعت، بسیار خوب است. البته این را هم عرض بکنم؛ در مراسم مذهبی به روح مراسم توجه کنید؛ فقط صورت سازی نباشد؛ انسان شعری بخواند، اشکی بگیرد یا بریزد. روح دعا و نماز عبارت است از ارتباط با خدا، آشنا شدن با خدا، بهره بردن از معنویت، پاکیزه کردن و پیراستن روح، و پالایش کردن ذهن از وسوسه ها. نماز را با توجه و اول وقت بخوانید. تاجر بد است؛ فکر نکردن در لایه های زیرین ظواهر، عیب بزرگی است؛ مواظب باشید به این عیب دچار نشوید. حرف های زیادی در این زمینه مطرح است که چون وقت نماز نزدیک است، از آنها می گذرم. گفت: «یک سینه حرف موج زند در دهان ما». ما با شما خیلی حرف داریم؛ ولی متأسفانه مجال زیادی نیست.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته



## شرایط و ویژگیهای دانشجوی بسیجی

بسیجی یک فرهنگ است؛ بسیجی یعنی پیشرو

بودن در همه‌ی عرصه‌های اساسی زندگی

بسیج یعنی به میدان چالش‌های حیاتی و اساسی

آمدن

آمادگی، شرط یک مجموعه‌ی بسیجی

مزد نخواستن در مقابل کار، شرط یک مجموعه‌ی

بسیجی

تاریخچه جریان روشنفکری در ایران

تجدد یعنی پیشرو بودن

تجدد و نوگرایی مطلوب اسلام

باید به تفکر اسلامی و تفکر بسیجی عمق دهید

روش صحیح مطالبه عدالت

## شرایط و ویژگیهای دانشجوی بسیجی\*

- فرزاندگی دانشجویی و خصوصیات جوانی همراه با روحیات فرهنگ بسیجی، ترکیبی بدیع و بسیار شوق انگیز  
جلسه‌ی بسیار گیرا و پُر جاذبه و شوق انگیزی است؛ جلسه‌ای که تشکیل دهندگان آن، جوانان فرزانه و بسیجی هستند. فرزاندگی دانشجویی و خصوصیات جوانی همراه با روحیات فرهنگ بسیجی، یک ترکیب بدیع و بسیار شوق انگیز است. شما این فرهنگ و این مجموعه و چهره‌ی انسانی و این الگو را نمایندگی می‌کنید.

### بسیجی یک فرهنگ است؛ بسیجی یعنی پیشرو بودن در همه‌ی عرصه‌های اساسی زندگی

در باره‌ی دانشجوی بسیجی حرفهای زیادی در ذهن و دل هست که اگر اینها را به عنوان مناقب بسیجیان دانشجو تنظیم و بیان کنیم، شوق انسانهای متکی به منطق و استدلال به سوی بسیجی شدن در محیط دانشگاه‌ها مضاعف خواهد شد. بسیجی یک فرهنگ است و اگر بخواهیم این فرهنگ را در یک جمله تعریف کنیم، باید بگوییم پیشرو بودن در همه‌ی عرصه‌های اساسی زندگی. درست است که بعضی‌ها اصرار دارند بسیجی را در محیط دانشگاه و بیرون دانشگاه بد معنا کنند؛ اما از کسانی که حرفهای بوقهای تبلیغاتی دشمنان این ملت را تکرار می‌کنند، انتظار زیادی نیست. مسأله این است که خود ما بفهمیم بسیجی یعنی چه.

## ❁ بسیج یعنی به میدان چالش‌های حیاتی و اساسی آمدن

بسیج یعنی به صحنه آمدن و به میدان آمدن. چه میدانی؟ میدان چالش‌های حیاتی و اساسی. میدان‌ها و چالش‌های اساسی زندگی چیست؟ فقط آن وقتی است که به کشوری حمله شود و مردم آن کشور به صحنه بیایند تا از مرزهای خودشان دفاع کنند؟ البته که نه؛ این فقط یکی از موارد به میدان آمدن است. آن وقتی هم که هویت ملی و سیاسی یک ملت مورد مناقشه قرار می‌گیرد، جای به میدان آمدن است. آن وقتی هم که به فرهنگ و اعتقادات و باورهای ریشه‌دار یک ملت اهانت می‌شود و آن را تحقیر می‌کنند، جای به میدان آمدن است. آن وقتی هم که نسل برگزیده‌ی یک ملت احساس می‌کنند از غافله‌ی دانش عقب مانده‌اند و باید علاجه بکنند، جای به میدان آمدن است. آن وقتی هم که احساس بشود پایه‌های یک زندگی مطلوب و عادلانه در کشور احتیاج به تلاش دارد تا ترمیم و یا استوار شود، جای به میدان آمدن است. آن وقتی هم که جبهه‌های فکری و فرهنگی دنیا برای تسخیر ملت‌ها با ابزارهای فوق‌مدرن می‌آیند تا ملتی را از سابقه و فرهنگ و ریشه‌ی خود جدا کنند و براحتی آن را زیر دامن خودشان بگیرند، جای به میدان آمدن است. همه‌ی اینها انسانهایی را می‌طلبد که نیاز را احساس کنند؛ آدم‌های گیج و غافل و سرگرم نیازهای حقیر اصلاً این نیازها را احساس نمی‌کنند. آن روزی هم که مرزهای ما به وسیله‌ی هزاران چکمه‌پوش نظامی تهدید می‌شود، در کشور ما کسانی بودند که اگر به آنها گفته می‌شد خاک و وطن و ملت و حیثیت و غیرت ما را دارند لگد کوب می‌کنند، تو هم بیا کاری بکن، می‌گفت برو بابا، دلت خوش است! حواس‌اش به این نیاز نبود و حس نمی‌کرد که چنین نیازی وجود دارد. پس اول، احساس نیاز است.

## ❁ آمادگی، شرط یک مجموعه‌ی بسیجی

بعد از احساس نیاز، آمادگی است. همه آماده نیستند از راحتی و حضور پای بخاری گرم در زمستان یا کولر خنک در تابستان صرف‌نظر کنند؛ همه حاضر نیستند برای خودشان دشمن بتراشند؛ همه حاضر نیستند در یک راه دشوار عرق بریزند و سنگلاخ‌ها را بنوردند؛ انسانی با همت و با اراده می‌خواهد. پس عزم و اراده‌ی کار کردن و گذشت از راحتی و آسایش هم یک شرط است.

## ❁ مزد نخواستن در مقابل کار، شرط یک مجموعه‌ی بسیجی

شرط دیگر این است که در مقابل این حرکت و کار، از کسی مزد نخواهد. مزد، مربوط به جایی است که کسی از بیرون به ما انگیزه می‌دهد - این کار را بکن، این پول را بگیر - وقتی ما از درون و عمق جان و از عشقمان انگیزه می‌گیریم، از چه کسی می‌خواهیم مزد بگیریم؟ مزد دادن، تحقیر ماست؛ تحقیر انسانی است که از درون دارد می‌جوشد. اینها خصوصیات یک انسان بسیجی



است؛ فرهنگ بسیج یعنی این. هیچ ملت با شرفی از وجود مجموعه‌ی بسیجی در درون خود بی‌نیاز نیست.

یک مجموعه‌ی بسیجی علاوه‌ی بر همه‌ی اینها، باید توان هم داشته باشد. درست است که بسیج ما در دوران جنگ و بعد از جنگ، پیرمردهای هفتاد ساله هم داشت؛ اما توان، نشاط و قدرت نور دیدن این راه‌های دشوار، غالباً مخصوص جوانان است. بنابراین مجموعه‌ی بسیجی، یک مجموعه‌ی جوان و یک چهره‌ی جوانی است.

این میدان‌ها، میدان فکر و دانایی و تولید علم است؛ میدان چالش‌های گوناگون برای جبران عقب‌ماندگی علمی است. یک نفر می‌آید فکر و شبهه و پیشنهاد فکری‌ای را در میان می‌گذارد؛ اگر بخواهیم درست انتخاب کنیم، باید بتوانیم آن را بشناسیم، بفهمیم، تجزیه و تحلیل کنیم و نقاط و بخش‌های غلط آن را کنار بزنیم؛ و اگر بخش درستی دارد، آن را بگیریم و با بخش‌های درست خودمان در هم بیامیزیم و مخلوق خودمان را ارائه دهیم. اگر هم عنصر درستی ندارد، همه‌اش را توی زباله‌دانی بریزیم.

قبل از انقلاب وقتی ما با جوانهای مؤمن دانشجو مواجه می‌شدیم - که آن وقت با ما در ارتباط بودند، مسجد ما می‌آمدند، خانه‌ی ما می‌آمدند و در مجامع ما شرکت می‌کردند - می‌دیدیم به برکت روشنفکری نو و پیشرفته‌ی اسلامی، در محیط دانشگاه حرف برتر را اینها می‌زنند. فعالان چپ آن روز در مواجهه‌ی با اینها می‌ماندند؛ این یک واقعیت بود. می‌دانید که آن روز تفکرات چپ و مارکسیستی به شکل ملایم‌ترش در محیط‌هایی مثل کشور ما به عنوان حرف‌های نو ترویج می‌شد. البته نو هم نبود، اما به عنوان حرف نو ترویج می‌شد. به دانشگاه‌ها می‌آمدند و ماتریالیسم دیالکتیک و دیگر بحث‌های مارکسیستی را برای بچه‌ها شرح می‌دادند. بچه‌های مذهبی که ریشه‌ی فکرشان در پایه‌های قرآنی و تفسیری مستحکم شده بود، در دانشگاه‌ها مثل سدی در مقابل اینها بودند و مثل فولادی در دل حصار اینها نفوذ می‌کردند. این هم از میدان‌های چالش برانگیز ماست. پس در این چالش‌ها، چالش دانایی و علمی هست؛ چالش تولید فکر هست؛ چالش سازندگی و خدمت‌رسانی به مردم هست؛ چالش دفاع سیاسی هست؛ چالش تهاجم سیاسی هست؛ چالش دفاع نظامی هست. در این صحنه‌های متنوع چه کسی می‌تواند وارد شود؟ اگر کسی وارد این صحنه‌ها شد، پس فرزانه و کارآمد و توانا و پیشرفته است.

### تاریخچه جریان روشنفکری در ایران

من چند سال قبل در یکی از دانشگاه‌ها گفتم روشنفکری در ایران بیمار متولد شد. اگر شما به تاریخچه‌ی روشنفکری نگاه کنید، این را تصدیق خواهید کرد. اصلاً روشنفکری در کشور ما از اول بیمار و وابسته به بیگانه متولد شد. الان هم عرض می‌کنم که مفهوم تجدد نیز در کشور ما بیمار

و معیوب و معلول متولد شد. تجدد در کشور ما به چه معنا بود؟ این که عرض می‌کنم، مربوط به اواخر دوران قاجار است؛ بعد در دوره‌ی رضاخان و بقیه‌ی دوره‌ی پهلوی هم اوج حرکتی بود که الان دارم می‌گویم. در قاموس متجددین کشور ما «تجدد» به معنای تقلید از غرب بود. تقلید یعنی چه؟ یعنی شما بروید لباس کهنه‌ی کسی را بخرید و در روز عید به عنوان لباس نو تنتان کنید. تفکرات قرن نوزدهمی فرانسه و انگلیس و بقیه‌ی مناطق اروپا وارد ایران شد. صد سال از بروز این تفکرات گذشته بود، اشکالات و خدشه‌ها و نسخ‌ها و رده‌های فراوانی هم بر آن وارد شده بود؛ تازه آقایان متجدد ایرانی، آن روز رفتند سراغ همان تفکرات، همان روش‌ها و حتی همان منش‌های شخصیتی ظاهری؛ یعنی لباس پوشیدن، ریش گذاشتن، سبیل گذاشتن و زلف گذاشتن. داگلاس نامی در یک گوشه‌ی فرنگ پیدا شده بود و سبیلش را به شکل خاصی اصلاح کرده بود؛ در ایران این سبیل شد مُد! زمان جوانی ما بیتل‌ها خط ریش کج می‌گذاشتند؛ جوانهای ما بعد از آن که سالها از بروز چنین پدیده‌ای گذشته بود، از آنها تقلید می‌کردند! این، تجدد است؟! این، قهقرا رفتن و عقبگرد است؛ این که تجدد نیست.

البته مخالفت‌هایی هم که با این تجدد‌ها می‌شد، سطحی بود؛ این را هم به شما بگویم. نوع مخالفتی که با تجدد و موج تجددگرایی در ایران پیدا شد - چه در اواخر دوران قاجار، چه در دوران پهلوی - بنده آن را نمی‌پسندم؛ از قدیم هم این طور عکس‌العمل‌ها را نمی‌پسندیدم؛ چون سطحی برخورد می‌کردند. آنها در تقلید از غربی‌ها افراط می‌کردند، اینها هم در مقابل تحریم می‌کردند. زمان جوانی ما شعرهای عوامانه‌ای معروف بود. می‌گفتند:

با کارد و چنگال می‌خورند آب را

مسخره کرده‌اند همه طلاب را

چون معتقد بودند که آن وقت مثلاً روحانیون مخالف غذا خوردن با کارد و چنگال هستند؛ اینها هم از لج آنها می‌خواهند آب را هم با کارد و چنگال بخورند! نه آن تجدد، تجدد بود؛ نه آن مواجهه و مقابله‌ی با تجدد، صحیح و عمیق و منطقی بود.

### تجدد یعنی پیشرو بودن

تجدد چیست؟ تجدد، پیشرو بودن است. نگاه کنید ببینید چه کم دارید، کجا خلأ دارید و این خلأ چگونه به بهترین وجه قابل پُر شدن است؛ ذهن خلاق خودتان را به کار بیندازید و آن خلأ را پُر کنید؛ این می‌شود پیشرفت. این حرف، در لباس هست؛ در منش ظاهری هست؛ در فکر هست؛ در شیوه‌ی اداره‌ی جامعه هست؛ در مسائل اجتماعی گوناگون هست؛ در مسائل سیاسی هست؛ در همه چیز این حرف جاری است؛ در آن جاهایی که عقل انسان قادر به حکم کردن و قضاوت کردن است. آن جایی که عقل میدانی ندارد - میدان تعبد و شرع است - باید متعبد به شرع ماند. اتفاقاً

کسانی که پابند و متعبد به شرع ماندند، بعدها وقتی عقلشان بیشتر به کار افتاد، فهمیدند چرا شرع این حکم را کرده. یک روز بود که مسأله‌ی طهارت و نجاست، مسأله‌ی محرم و نامحرم، مسأله‌ی عبادت و نماز و خشوع مورد سؤال بود؛ بعد که فکرها بیشتر پیشرفت کرد، فهمیدند اینها هم فلسفه‌ها و حکمت‌های طبیعی دارد؛ بالاتر از آن، حکمت‌های انسانی دارد.

انسان بی‌خشوع، انسان منقطع از خدا و انسان بی‌معنویت، همین انسان بی‌هویتی می‌شود که امروز شما در اروپا و امریکا دارید مشاهده می‌کنید؛ همه چیز دارند بجز عدالت و آسایش و انسانیت و احترام به حقوق انسانها؛ یعنی مدنیت جنگلی. صریحاً هم می‌گویند چون قدرت داری، باید اقدام کنی؛ چون تفنگ دست هست، باید بزنی؛ اخلاق هیچ معنایی ندارد. البته این تازه اول کارشان است؛ هنوز به نقطه‌ی شیب تند سقوط نرسیده‌اند؛ اما خواهند رسید؛ این را من به شما عرض کنم. شماها آن روز را می‌بینید که همین غرب، همین اروپا و امریکا، به آن نقطه‌ی شیب تند سقوط رسیده‌اند و دیگر نمی‌توانند خودشان را کنترل کنند؛ لذا ساقط خواهند شد.

### تجدد و نوگرایی مطلوب اسلام

تجدد و نوگرایی حقیقی و باز کردن میدان‌های تازه‌ی زندگی، مطلوب اسلام است؛ اصلاً اسلام این را از انسان خواسته؛ این به برکت تأمل، تعمق، کار درست، کار فکری، تلاش عملی، مجاهدت، استقبال از کار و از خطر در همه‌ی میدان‌ها، و همتهای را بلند کردن به دست می‌آید. این کارها مربوط به کیست؟ مربوط به بسیج است. اگر بسیج را درست معنا کنیم، همین است. بسیج همچنین یعنی انسان باهمتی که غیرت دینی و دانایی فکری و نیازشناسی و ابتکار و جوشش ذهنی و خلاقیت دارد و وارد میدان می‌شود.

بسیج دانشجویی طبیعتاً مظهر تام و تمام این مفاهیم است. همت شما باید این باشد که این عرصه‌ی اساسی را تأمین کنید. از هیچ چیز هم نباید بیمناک باشید. نه این که ملاحظه نکنید - ملاحظه، یعنی عقل را به کار گرفتن؛ این همیشه لازم است - اما آن چیزی را که حق تشخیص می‌دهید، باید مطالبه کنید. نه فقط خواستن با زبان و با شعار - البته یک وقت شعار لازم است، یک وقت هم لازم نیست - باید کار و تلاش هم کرد.

### باید به تفکر اسلامی و تفکر بسیجی عمق دهید

من به شما برادران و خواهران عزیز - که فرزندان من هستید - مؤکداً توصیه می‌کنم که به عمق‌ها توجه کنید و آن را بطلبید؛ از ظواهر هم دست نکشید. این خطاست که کسی خیال یا توهم کند که باید باطن را درست کرد، ظاهر مهم نیست؛ نخیر، همین ظاهر، انسان را به وادی‌های گوناگونی می‌کشاند. ظاهر دینی، ظاهر اسلامی، پایبندی به تعبد دینی، همین مجالس

دعا، همین مجالس توسل به ائمه (علیهم‌السلام) لازم است؛ منتها همه‌ی اینها را با دانایی همراه کنید. در مجلس روضه‌خوانی و سینه‌زنی بسیج وقتی شعر خوانده می‌شود، باید با معنا، با مضمون، جهتدار و همراه با درس باشد. وقتی در آن جا سخنرانی می‌شود، باید در جهت تعمیق فکر و اندیشه باشد. وقتی نماز جماعت می‌خوانید، نماز شما باید همراه با توجه به پروردگار و خشوع در مقابل او باشد. وقتی اعتکاف می‌کنید، وقتی روزه می‌گیرید، وقتی اجتماعات مذهبی تشکیل می‌دهید، باید همراه با توجه به خدای متعال و همراه با اخلاص باشد. کلید موفقیت اینهاست. اگر این نباشد، همان چیزی بر سر انسان خواهد آمد که دیدید بر سر عده‌ی آمد. عده‌ای در اول انقلاب خیلی تند و داغ و پُرشور بودند، اما متأسفانه فکر دینی آنها عمق نداشت؛ با اولین باد سردی که از طرف تبلیغات دشمنان آمد، برگ و بار انقلابی‌شان ریخت و جوشش انقلابی‌شان تمام شد! بعضی‌ها صدوهشتاد درجه این طرف غلتیدند. من یک وقت به یکی از این آقایان گفتم که شماها اوایل انقلاب در زمینه‌ی مسائل اقتصادی چپ‌چپ بودید و ما از تندروی‌های چپگرایی شما را منع می‌کردیم؛ اما الان شما رفته‌اید منتها لیه جهت مقابل، و شده‌اید راست راست! ما همان جایی که قبلاً بودیم، ایستاده‌ایم و باز شما را از تندروی‌های راست‌گرایانه منع می‌کنیم! این به خاطر نداشتن عمق است؛ به این دلیل است که ریشه‌ی اعتقادی و فکری وجود ندارد.

کسی که ریشه‌ی اعتقادی دارد، براساس اعتقادش حرکت می‌کند و در میدان‌های گوناگون می‌ایستد. اگر جبهه است، می‌رود شهید یا جانباز می‌شود و با رنج دائم بدنی و با ملامت‌ها می‌سازد. اگر هم از جبهه برمی‌گردد، ایمان خود را در میان تندبادهای گوناگون حفظ می‌کند؛ این آدم عمیق است. ما از این گونه آدمهای متکی به عمق هم کم نداریم. بعضی هم نه؛ متکی به عمق نبودند. بنابراین باید به تفکر اسلامی و تفکر بسیجی عمق داد.

### روش صحیح مطالبه عدالت

بسیجی عدالت‌طلب است. عدالت‌طلبی فقط این نیست که انسان شعار عدالت‌طلبی بدهد؛ نه، باید این را واقعاً بخواهد. عدالت‌طلبی به این نیست که انسان رودرروی کسی بایستد و بگوید تو عدالت‌طلب نیستی؛ نه، این، ساز و کار دارد. باید جامعه به نقطه‌ای برسد که سیاست‌های عدالت‌طلبانه در آن طراحی شود و دستگاه اجرایی طوری باشد که سیاست‌های عدالت‌طلبانه فرصت عملیاتی شدن و اجرایی شدن پیدا کند؛ و الا خیلی سیاست‌های عدالت‌طلبانه هم مطرح می‌شود؛ اما ساز و کار، آدمها، مهره‌ها، قلم‌به‌دست‌ها و امضاءکننده‌ها یا علاقه‌دارند، یا اعتقاد ندارند، یا همت ندارند، یا حال و حوصله ندارند، یا از همان قبیل «برو بابا دلت خوشه» است؛ لذا کارها متوقف و لنگ می‌ماند؛ بنابراین آن جاها را باید اصلاح کرد.

برای رسیدن به هر آرزوی بزرگ و هر هدف والایی، ساز و کاری وجود دارد؛ این ساز و کار را باید جوان



هوشمند فرزان‌های دانشجو پیدا کند. بحث جنبش نرم‌افزاری از همین قبیل است؛ بحث آزاداندیشی از همین قبیل است؛ بحث‌های گوناگونی که در زمینه‌های مختلف اجتماعی می‌شود، از همین قبیل است.

منطق ماقوی است. ما از لحاظ منطق در مقابل هیچ کس کم نمی‌آوریم؛ دیگران در مقابل ما کم می‌آورند. واقعیت‌های جامعه هم صحت آن منطق را نشان داده است. با این که در طول سال‌های متمادی خرابکاری شده، جنگ و موانع بیرونی بوده، نفوذ آدم‌های ناباب در دستگاه‌ها بوده، بی‌همتای و بی‌حالی بعضی‌ها بوده؛ در عین حال هر جا ما با همان اصول و تفکرات انقلابی اصیل جلو رفته‌ایم، واقعاً پیش رفته‌ایم؛ نمونه‌هایش همین پیشرفت‌های صنعتی و علمی و گشایش‌های گوناگونی است که در کارها به وجود آمده. هر جا کار بر جسته‌ای شد، انسان وقتی رفت، دید یک عنصر مؤمن در آن جا مسؤولیت تعیین‌کننده‌ای دارد؛ این را بنده در جاهای مختلف به تجربه مشاهده کرده‌ام. هر جا کارها لنگ است، به خاطر این است که در آن از این بی‌ایمانی‌ها و بی‌ریشه‌یی‌ها که منجر به نفع‌طلبی و فساد و تبعیض و ریفیق‌بازی و امثال اینها می‌شود، وجود دارد. بنابراین در میدان عمل هم ما این فکر را آزموده‌ایم.

شماها جوانید. فردای این کشور متعلق به شماست. مدیریت‌ها متعلق به شماست. چرخ و پر عظیم اجرایی متعلق به شماست. باید آلیاژ خودتان را آن‌چنان مستحکم انتخاب کنید و بریزید که این مهره و این پیچ در این دستگاه بزرگ ساییده نشود و تبدیل به یک پیچ و مهره بی‌ارزش نشود. باید آن فکر را قوی کنید. فکر تنها کافی نیست؛ در میدان عمل هم باید وارد شوید. والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

ایجاد قدرت علمی، مسئولیت دانشگاه در راستای رسیدن  
به اهداف انقلاب اسلامی

- 🕌 تمرین جوانان برای فرو خوردن سخن خود
- 🕌 باید موقعیت کشور را در تاریخ و جغرافیا بشناسید
- 🕌 استفاده قدرت های اقتصادی از دین و کلیسا
- 🕌 جمهوری اسلامی در دل ملت های مسلمان جا دارد
- 🕌 قدرت علمی برای موفقیت در چالش با دشمنان لازم

است

## ایجاد قدرت علمی، مسئولیت دانشگاه در راستای رسیدن به اهداف انقلاب اسلامی\*

خیلی‌ها حرف‌هایی دارند که لاقبل به نظر خودشان گفتنی و شنیدنی است و در جلسه‌ی امروز ما هم جای آن حرف‌ها خالی است. افسوس که وقت نیست؛ والا اگر وقت بود، من با همه‌ی پیروی و بی‌حوصلگی، حوصله می‌کردم و باز هم می‌شنیدم؛ منتها دیگر مجال نیست.

### 🏠 تمرین جوانان برای فرو خوردن سخن خود

قدری هم جوانها عادت کنند به فرو خوردن سخن خود؛ این هم یک تمرین است. در چالش‌های عظیم زندگی، خیلی اوقات هست که انسان حرفی دارد و دلش می‌خواهد آن را بگوید؛ اما به هر دلیلی حرف را فرو می‌خورد؛ این در مواقعی یک مصلحت بزرگ است؛ به این هم عادت کنید، بد نیست. در جای خود ان شاء الله مجال‌هایی خواهد بود و خواهید گفت آنچه را که فکر می‌کنید باید گفت.

### 🏠 باید موقعیت کشور را در تاریخ و جغرافیا بشناسید

با صرف نظر از پیشنهادهایی که جمع شما جوانها این جا بیان کردید - که بسیاری از آن پیشنهادها قابل توجه است و آنها را در دفتر ما جمع‌آوری می‌کنند تا ان شاء الله ببینیم چگونه باید با آنها رفتار کرد - به نظر من آنچه برای مجموعه‌ی دانشجوی کشور با توجه به خصوصیات و ویژگی‌های دانشجویی مهم است و باید هم مهم باشد، این است که در یک نگاه کلی، کشور ما ایران در



کجای تاریخ و کجای جغرافیا قرار گرفته. می‌خواهیم فرض را بر این بگذاریم که دانشجو در اعماق دل خود و در بلندپروازی‌های ذهن جوانانه‌ی خود، از مسائل شخصی و شغل و امثال اینها عبور کرده. نه این که شغل و زندگی و ازدواج و مسکن را نمی‌خواهد - اینها که ضروریات زندگی است - بلکه به این معنا که در این ایستگاه‌های موقت و کوچک، منحصر و متوقف نمانده؛ ذهن جوان دانشجو از این جاها پرواز می‌کند و آرمان‌ها را جستجو می‌کند. در نگاه آرمانی - که باید باشد و اگر نباشد، جوانی و زندگی نیست - جایگاه ما از لحاظ دید تاریخی و جغرافیایی و جغرافیای سیاسی کجاست؟ ما به عنوان ایران جمهوری اسلامی، حرفمان در دنیا چیست؟

دوم این که اگر بخواهیم این سخن به کرسی بنشیند، باید چه کار کنیم؟ این، حرف اصلی ما با دانشجوهاست و به نظر من فکر اصلی است که جماعت دانشجو باید آن را دنبال کند.

جای کشور ایران، چالش کشیدن زشتی‌ها و سختی‌ها و دردمندی‌های به وجود آمده از سلطه‌ی زر و زور و حاکمیت فساد مالی و قدرت، در دنیا و در سطح بین‌المللی

اما جواب سؤال اول که جای ما کجاست. در یک جمله‌ی کوتاه، جای ما به چالش کشیدن زشتی‌ها و سختی‌ها و دردمندی‌هایی است که از سلطه‌ی زر و زور و حاکمیت فساد مالی و قدرت، در دنیا و در سطح بین‌المللی به وجود آمده؛ این را دست کم نگیرید. پول و قدرت پولی امروز توانسته ظریف‌ترین، لطیف‌ترین و شیواترین حقایق عالم ماده را هم در خدمت بگیرد؛ همین هنری که جوان عزیزمان آمدند این جا گفتند. امروز برجسته‌ترین و تواناترین مجموعه‌ی سینمایی دنیا در «هالیوود» است. شما ببینید هالیوود در خدمت چیست، در خدمت کیست، در خدمت کدام فکر و کدام جهت و کدام خواب برای بشریت بیچاره‌ی رو به رشد است. من که نه در سینما تخصص دارم، نه هالیوود را درست می‌شناسم، این را نمی‌گویم؛ این نقل سخن کسانی است که کارشان این است، فکرشان این است و نقاد این صحنه‌ها و میدان‌ها هستند؛ اینها می‌گویند امروز هنر سینمایی - که من هالیوود را به عنوان برجسته‌ترین، مثال زدم؛ و الا بقیه‌ی مجموعه‌های سینمایی دنیا هم همین طورند - در خدمت اشاعه‌ی فحشا، اشاعه‌ی پوچی، اشاعه‌ی بی‌هویتی انسان، در خدمت خشونت، در خدمت مشغول کردن بدنه‌ی ملتها به یکدیگر است تا طبقه‌ی متعالی و بالا بتوانند بی‌دغدغه زندگی کنند. سینما که یک هنر بسیار پیشرفته و مدرن است، این گونه است؛ شعر هم همین طور است؛ قصه هم همین طور است؛ نقاشی هم همین طور است؛ انواع شعبه‌های هنر همین گونه است.

### استفاده قدرت‌های اقتصادی از دین و کلیسا

قدرت‌های اقتصادی از دین هم استفاده می‌کنند؛ از کلیسا هم استفاده می‌کنند. یکی دو سال پیش، من کتابی از یک نویسنده‌ی امریکایی خواندم که در این جا ترجمه و چاپ و منتشر شده



است. او در این کتاب استفاده‌ی قدرتهار از مجموعه‌ی دستگاه و تشکیلات کلیسا تشریح می‌کند. من کلیسا را که اسم می‌آورم، نه این که می‌خواهم بگویم مسجد آن طوری نیست؛ نخیر، قدرت و پول و زر و زور از مسجد و معنویات هم استفاده می‌کند. سلطه‌ی پول بر دنیا خیلی چیز عجیبی است. نتیجه‌ی آن، فقر عظیم جهانی، گرسنگی چند میلیارد انسان، تربیت غلط و ضد معنوی نسل‌های روبه‌رشد بشر، جنگ‌های تحمیل شده‌ی بر ملتها و باز یچه قرار گرفتن سازمان‌های بین‌المللی است. آژانس بین‌المللی انرژی هسته‌یی به عنوان مثال مطرح شده و همه دارند می‌گویند، که یک نمونه‌اش است. این نهاد، وابسته به سازمان ملل است و برای نظارت بر عدم اشاعه‌ی سلاح‌های هسته‌یی به وجود آمده. شما ببینید برخوردش با کشورها چگونه است؛ تبعیض‌اش چگونه است؛ دخالت عنصر سیاسی در آن چگونه است؛ به خاطر این که زر و زور در آن تسلط دارند. اینها زشتی‌ها و چالش‌های بزرگ دنیای امروز است. کی می‌خواهد با اینها مواجه شود؟ یک انسان، یک حزب و یک مجموعه نمی‌تواند. آن چیزی که می‌تواند در مقابل این امواج گشنده و کوبنده بایستد، یک هویت عظیم جمعی بین‌المللی است. امروز این هویت عظیم جمعی و بین‌المللی در حال شکل گرفتن است؛ محورش هم نظام جمهوری اسلامی است. روی اینها تأمل کنید؛ اینها چیزهای قابل عبور و آسان نیست.

علت شلاق‌هایی هم که بر پیکر تأثرناپذیر جمهوری اسلامی پی‌درپی وارد می‌کنند، همین است؛ چون ما ایستاده‌ایم؛ ایستادن امیدوارانه؛ نه ایستادن نومیدانه. بعضی‌ها ایستاده‌اند و می‌گویند ما تا آخرین قطره‌ی خونمان را هم خواهیم داد. البته ما اگر پایش بیفتد، تا آخرین قطره‌ی خون را می‌دهیم؛ اما می‌دانیم به آخرین قطره‌ی خون نمی‌رسد.

ما پیش برده‌ایم و توانسته‌ایم در جهت‌هایی که انقلاب برای ما ترسیم کرده، به شکل محسوس پیشروی کنیم. این شوخی است که مراکز قدرت سیاسی دنیا تصریح کنند که ایران به یک قدرت منطقه‌یی تبدیل شده و اگر فلان کار و فلان کار را نکنیم، به یک قدرت جهانی تبدیل خواهد شد؟ این چیز کمی است؟ شما خیال می‌کنید در دنیای فوق مدرن پیشرفته‌ی علمی و این همه ثروت متراکم، این چیز کمی است که یک مجموعه‌ی سیاسی به نام دین و معنویت و عدالت و با پشتیبانی مردم به وجود بیاید و چنین جایگاه و موقعیتی پیدا کند؟ امروز این اتفاق افتاده است.

### 🏠 جمهوری اسلامی در دل ملت‌های مسلمان جا دارد

خیمه‌یی که این جا سرپاست، ریسمانها و میخ‌های عمیقی که این خیمه در سرزمین اسلامی دارد، در کشورهای دیگر کوبیده شده است. ما در ملت‌های گوناگون عمق استراتژیک داریم. شماها ان شاء الله وقتی در عرصه‌های وسیع‌تر وارد شوید - به کشورها مسافرت کنید، در میان ملت‌ها حضور

پیدا کنید - این را بیشتر احساس می‌کنید. الان در کشورهای دنیا، جمهوری اسلامی در دل ملت‌های مسلمان جا دارد. ما به چیزهایی عادت کرده‌ایم. رؤسای جمهور ایران پا می‌شوند به کشورهای دیگر می‌روند. استقبال مردمی از این رؤسای جمهور برای هیچ رئیس جمهوری از هیچ کشوری در هیچ نقطه‌ی غیر از کشور خودش متصور نیست؛ این یک واقعیت است. بنده هم که زمان ریاست جمهوری به کشورهای بیگانه سفر می‌کردم، همین‌طور بود. رئیس جمهور بعد از من، و رئیس جمهور بعد از او هم به کشورهای مختلف رفتند و ملت‌ها نسبت به آنها اظهار عشق و علاقه کردند. این، هنر این رئیس جمهور نیست؛ هنر این حرکت عظیم است؛ هنر این موج آفرینی است؛ هنر هویت شماسست؛ هویت نظام جمهوری اسلامی؛ این شأن ماست. ما می‌توانیم پایه‌های غلطی را که قدرت اقتصادی متمرکز متراکم دستگاه‌های شیطنی برای خودشان به وجود آورده‌اند، به چالش بکشیم. در دنیا جنگ راه می‌اندازند، قحطی به وجود می‌آورند و بحران ایجاد می‌کنند. یک سرمایه‌دار ناگهان در چندین کشور بحران مالی به وجود می‌آورد. یادتان هست چهار، پنج سال قبل یک سرمایه‌دار یهودی و امریکایی ساکن اروپا با اسم مشخص و شناخته شده توانست مالزی و اندونزی و فیلیپین و تایلند را ورشکست کند؟ قدرت پول را ببینید. بنابراین قدرتهای اقتصادی می‌توانند بحران ایجاد کنند. بحران آفرینی، جنگ آفرینی و ایجاد نظام‌های خشن و قسی‌القلب - مثل اسرائیل - کار اینهاست. باید اینها را به چالش کشید. کی می‌تواند؟ یک هویت جمعی بین‌المللی زنده‌ی خسته‌نشو، متکی به ایمان قلبی و دینی؛ این است که نمی‌گذارد انسان خسته شود. هر چیز دیگری قابل خسته شدن است، جز ایمان با طراوت دینی. این می‌تواند آن قدرتها را به چالش بکشد و تعدیل کند و در نهایت آنها را از بین ببرد. ان شاء الله در حکومت عدل مهدوی (سلام الله علیه) و (عجل الله تعالی فرجه الشریف) این کارها انجام می‌گیرد؛ منتها ما هم می‌توانیم مقدماتش را انجام دهیم؛ اگر همت و اراده و ایستادگی و تدبیر داشته باشیم. این کارها، هم ایستادگی و شجاعت و قدرت می‌خواهد؛ هم تدبیر و عقل می‌خواهد. اینها کارهایی که دم‌دستی باشد و بشود همین‌طور تمامش کرد، نیست؛ اما شدنی است و تا الان هم شده است. نظام جمهوری اسلامی که امروز برایش مسأله‌ی هسته‌ی حل شده است - و البته این فقط یک مثال است؛ بارها من این را گفته‌ام - همان نظامی است که روز اولی که به وجود آمد، مستکبران عالم نه تصور می‌کردند و نه اگر تصور می‌کردند، یک موی تنشان راضی بود که این کشور بتواند در زمینه‌های علمی پیشرفت کند. یکی از شما جوانها الان بیان کردند که در اوایل انقلاب ما در دانشگاه‌ها مشکل استاد داشتیم، مشکل پزشک داشتیم، مشکل متخصص داشتیم؛ اما امروز کشور از لحاظ علمی پیشرفته است. البته ما نباید همت خود را کم کنیم. مقداری که پیش آمده، نسبت به آنچه باید پیش می‌آمد، و نسبت به توانایی ما خیلی کم است.

چند روز پیش، این جا جلسه‌ی اساتید بود. چندین نفر از اساتید بخش‌ها و رشته‌های مختلف

همان چیزی را تأکید می‌کردند که همیشه اعتقاد راسخ قلبی من هم بوده که استعداد و ظرفیت و توانایی نظام جمهوری اسلامی بیش از اینهاست. ما می‌توانیم؛ جایگاه ما این است. امروز اگر می‌بینید علیه ما تلاش می‌کنند، کار می‌کنند، توطئه می‌کنند و حمله می‌کنند، به خاطر این جایگاه است. این، پاسخ سؤال اول.

### 🔷 قدرت علمی برای موفقیت در چالش با دشمنان لازم است

سؤال دوم؛ چگونه می‌توانیم در این چالش موفق شویم؟ این چیزی است که به شما جوانها خیلی ارتباط پیدا می‌کند. قدرتهایی که در بخش‌های مختلف باید به وجود بیاوریم، در درجه‌ی اول قدرت علمی است. دانشگاه‌ها در این زمینه مسؤولیت دارند. یکی از آقایان این‌جا گفتند که بیاییم پیمان خلع سلاح را به جای پیمان عدم اشاعه‌ی سلاح‌های هسته‌یی - که ان.بی.تی است - در دنیا مطرح کنیم. این ایده‌ی بسیار خوب و جالبی است، گفتنش هم خیلی آسان است؛ اما یک پیمان بین‌المللی با گفتن میان چند نفر که تشکیل نمی‌شود؛ یک نیروی پشتیبانی می‌خواهد تا این را به صورت یک پیمان بین‌المللی در بیاورد. امریکا و شوروی سابق - دو قدرت درجه‌ی یک آن روز - نشستند راجع به خلع سلاح با همدیگر توافق کردند؛ اما چون اراده‌ی عمل نبود، نشد. کسی می‌تواند پیمانی را به عنوان پیمان خلع سلاح مطرح کند، در وسط بگذارد و کشورهای دنیا را موظف کند به این پیمان پایبند باشند؟ - البته نه موظف حتماً به زور سلاح، بلکه به زور سیاست، به زور گفتمان مسلط فرهنگی، به زور تغلیب هویت و شخصیت ملی - یک کشور قدرتمند.

قدرت پیدا کنید. اگر ایران اسلامی بتواند در زمینه‌ی علمی سخن خودش را در حد سخنان اول دنیا در بیاورد، کار شدنی است؛ چون علم، ثروت هم ایجاد می‌کند، قدرت نظامی هم ایجاد می‌کند، اعتماد به نفس هم ایجاد می‌کند. من بارها گفته‌ام، باز هم می‌گویم و باز هم بارها تأکید خواهم کرد که پایه و زیربنای اقتدار آینده‌ی شما ملت عزیز در قدرت علمی است.

دانشگاه‌ها را باید جدی گرفت؛ هم شما دانشجویها، هم اساتید. بدانید نقشه‌هایی وجود دارد برای این که دانشگاه‌های ما را از کار بیندازند. شما غصه می‌خورید که بودجه‌ی مراکز تحقیق را دیر می‌دهند؛ خیلی خوب، این را می‌شود جبران کرد؛ می‌شود دنبال کرد. کسانی تلاش و توطئه می‌کنند تا اصلاً در کلاسهای درس و کارگاه‌های تحقیق را ببندند و دانشجو را به علم و فراگیری بی‌ربط کنند. با این توطئه باید مبارزه کرد. این مبارزه، هم به عهده‌ی دولت و مسؤولان است، هم به عهده‌ی شما تشکل‌هاست، هم به عهده‌ی عناصر صاحب نفوذ و صاحب اقتدار است.

والسلام علیکم ورحمة‌الله

## وظیفه دانشگاه پرکردن دره‌ی وسیع علمی

- ❖ قدرت علمی، پایه و مایه‌ی همه‌ی قدرت‌ها است
- ❖ سرمایه‌گذاری فکری، علمی، پولی و تبلیغی روی دو
- ❖ شاخه‌ی اصلی علوم انسانی و علوم پایه
- ❖ آزادی، شأن و خصوصیت تحقیق علمی
- ❖ مؤلفه‌های دانشگاه اسلامی
- ❖ مهمترین نیاز دنیای اسلام
- ❖ خلأ امروز دنیا، عدم آمیزش علم و معنویت است
- ❖ رسالت اصلی دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام)

## وظیفه دانشگاه پرکردن دره‌ی وسیع علمی\*

جلسه، جلسه‌ی دانشجویی است. برای من یکی از شیرین‌ترین جلسات، جلسات دانشجویی است. در این یک ربع وقتی که باقی مانده، یک خطاب به شما از لحاظ عنوان دانشجو دارم، یک خطاب به عنوان دانشجوی دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام) و یک خطاب هم به عنوان کسانی که احتمالاً در آینده، همین دانشگاه به وسیله‌ی خود شما باید اداره شود و پیش برود، و سرریز دانشگاه هم بیاید توی جامعه و در مراکز حساس، مشغول انجام وظایف شود.

### ❏ قدرت علمی، پایه و مایه‌ی همه‌ی قدرت‌ها است

اما راجع به عنوان دانشجویی شما؛ خطاب من به شما همان حرفی است که به همه‌ی دانشجویها می‌زنم. ببینید عزیزان من! امروز کسانی در دنیا زور می‌گویند، خلاف قوانین بین‌المللی رفتار می‌کنند، وقیحانه‌ترین موضع را در دنیای تعامل بین‌المللی انسان‌ها ملت‌ها و دولت‌ها - می‌گیرند و خجالت هم نمی‌کشند؛ سرشان را هم بالا می‌گیرند. چرا؟ چون قدرت دارند؛ قدرت اقتصادی و سیاسی (که از اقتصادی ناشی می‌شود) و بالاتر از همه‌ی اینها، قدرت علمی، که منشأ همه‌ی اینهاست؛ یعنی منشأ قدرت اقتصادی و سیاسی‌شان هم قدرت علمی است. ما این طرف دنیا حرف‌های حق زیادی داریم؛ حرفمان را شجاعانه می‌زنیم، منطقی‌مان را در صحنه‌های رویارویی منطقی هم اثبات می‌کنیم، در عمل هم البته چون توفیق الهی شامل حال این ملت شده و ایمان دارد، به قدر ایمان خودش، پیشرفت می‌کند؛ یعنی نتوانسته‌اند هم به آرزوهای

خودشان در مورد این ملت برسند؛ اما احتیاج به یک چیز دیگری هم داریم و آن، عبارت است از «قدرت بین‌المللی»، تا بتوانیم این راه را بی‌دغدغه، درست، به‌طور کامل، همه‌جانبه و بی‌کم و کاست ادامه دهیم و به اهداف و آرمان‌هایمان برسیم. این قدرت را (قدرت اقتصادی، سیاسی و نفوذ فرهنگی) چطوری به دست آوریم؟ پایه و مایه‌ی همه‌ی اینها، قدرت علمی است! یک ملت، با اقتدار علمی است که می‌تواند سخن خود را به گوش همه‌ی افراد دنیا برساند؛ با اقتدار علمی است که می‌تواند سیاست برتر و دست‌والا را در دنیای سیاسی حائز شود. اقتصاد هم به دنبال اینها به دست می‌آید؛ پول تابع توانایی‌هاست. امروز این طوری است؛ علم را می‌شود به پول تبدیل کرد و از لحاظ اقتصادی هم قوی شد. این، جایگاه علم است. ما از علم عقب ماندیم. نه فقط در دوران پنجاه‌ساله‌ی منحوس پهلوی (که البته در این دوران، از لحاظ عمق علمی، پدر این مملکت را در آوردند. حالا خود تحلیل این مسأله، یک تحلیل تاریخی - اجتماعی است و یک مسأله‌ی مهمی است) بلکه از قبل از آن. دوران قاجاریه و پهلوی مظهر این عقب‌ماندگی علمی است. ما حالا داریم تلاش می‌کنیم که بتوانیم این درّه‌ی وسیع را پُر کنیم. وظیفه‌ی دانشگاه (نه فقط دانشگاه امام صادق؛ مطلق دانشگاه) در این کشور، این است که این درّه‌ی علمی را پُر کند. هر چه می‌توانید، علم بیاموزید.

#### 🏠 سرمایه‌گذاری فکری، علمی، پولی و تبلیغی روی دو شاخه‌ی اصلی علوم انسانی و علوم پایه

من در جلسه‌ی شورای عالی انقلاب فرهنگی هم به آن آقایانی که مؤثرترین در فرهنگ هستند، گفته‌ام که شماها جایگاه مهندسی فرهنگی را در این کشور دارید. در آن جلسه گفته‌ام که دو تا شاخه‌ی اصلی وجود دارد: علوم انسانی و علوم پایه؛ هر کدام به جای خود. اگر ما این جا روی علوم انسانی تکیه می‌کنیم، معنایش این نیست که روی ریاضی و فیزیک و شیمی و علوم زیستی تکیه نمی‌کنیم، چرا! آن جا هم بنده یک تکیه‌ی صددرصدی دارم؛ آنها هم برای خودشان مردانی و کسانی دارند؛ علوم انسانی هم بایستی مردان و کسانی برای خودشان داشته باشد. باید روی این دو شاخه - دو شاخه‌ی اصلی؛ یعنی علوم انسانی و علوم پایه - در کشور، سرمایه‌گذاری فکری، علمی، پولی و تبلیغی بشود تا این که پیش بروند. علم را بایستی در حدّ اعلیٰ دنبال کنید.

شکی نیست که بسیاری از علوم انسانی، پایه‌ها و مایه‌های محکمی در این جا دارد؛ یعنی در فرهنگ گذشته‌ی خود ما. برخی از علوم انسانی هم تولید شده‌ی غرب است؛ یعنی به عنوان یک علم، وجود نداشته، اما غربی‌ها که در دنیای علم پیشروی کرده‌اند، اینها را هم به وجود آورده‌اند؛ مثل روانشناسی و علوم دیگر. خیلی خوب، ما، هم برای سرجمع کردن، مدون کردن، منظم کردن و نظام‌مند کردن آنچه که خودمان داریم، به یک تفکر و تجربه‌ی علمی احتیاج داریم، هم برای مواد و پایه‌هایی که آنها در این علم جمع آورده‌اند، به یک نگاه علمی احتیاج داریم. منتها گرفتن





پایه‌های یک علم از یک مجموعه‌ی خارج از محدوده‌ی مورد قبول ما، به معنای قبول نتایج آن نیست. مثل این می‌ماند که شما یک کارخانه را وارد می‌کنید، آنها با این کارخانه یک چیز بد درست می‌کرده‌اند، حالا شما با آن کارخانه، یک چیز خوب درست می‌کنید؛ هیچ اشکالی ندارد. ما تلفیق بین علوم انسانی غربی و علوم انسانی اسلامی، اگر به معنای مجذوب شدن، دلباخته شدن، مغلوب شدن و جوّ زده شدن در مقابل آن علوم نباشد، قبول داریم و اشکال ندارد. ببینید در علوم انسانی، تفکر ایمانی و میراث عظیم و عمیق شما، به شما چه می‌گوید. امروز غربی‌ها یک منطقه‌ی ممنوعه‌ای در زمینه‌ی علوم انسانی به وجود آورده‌اند؛ در همه‌ی بخش‌های مختلف؛ از اقتصاد و سیاست و جامعه‌شناسی و روانشناسی بگیرد تا تاریخ و ادبیات و هنر و حتی فلسفه و حتی فلسفه‌ی دین. یک عده آدم ضعیف‌النفوس هم دلباخته‌ی اینها شده‌اند و نگاه می‌کنند به دهن اینها که ببینند چه می‌گویند؛ هر چه آنها گفته‌اند، برایشان می‌شود وحی مُنزل؛ این است که بد و غلط است. مثلاً چند تا فکر دارای اقتدار علمی، در یک نقطه‌ی دنیا به یک نتیجه‌ای رسیده‌اند، این معنایش این نیست که هر آنچه که آنها فهمیده‌اند، درست است! شما به مبانی خودتان نگاه کنید؛ ما تاریخ، فلسفه، فلسفه‌ی دین، هنر و ادبیات، و بسیاری از علوم انسانی دیگری که دیگران حتی آنها را ساخته‌اند و به صورت یک علم در آورده‌اند - یعنی یک بنای علمی به آن داده‌اند - مواد آن در فرهنگ و میراث علمی، فرهنگی و دینی خود ما وجود دارد. باید یک بنای این چنینی و مستقل بسازیم. البته مقداری از خود این سخن، مربوط به آن سخنِ خطاب به شما به عنوان دانشجوی امام صادق است، که دوستان در زمینه‌ی اقتصاد مطالبی را بیان کردند. خوب، مطالب خوبی هم هست و باید دنبال بشود.

### آزادی، شأن و خصوصیت تحقیق علمی

بنابراین این سؤال که ما چه بکنیم یا این سؤال که اگر نتیجه‌ی تحقیقات ما با نظر رهبری مخالف درآمد، چه کار کنیم؟ اینها به نظر من سؤالات خیلی اصولی و منطقی نیست. شما مأمور به پژوهشید، شما مأمورید به این که فکر و کار کنید، نتیجه به دست آورید و آن نتیجه‌ی شما را رهبری و غیر رهبری به عنوان دستاوردهای علمی بگیرند و براساس آن، برای کشور برنامه‌ریزی کنند. تحقیق علمی، شأن و خصوصیتش، آزادی است؛ منتها عقلایی؛ بی‌انضباط نباشد. بسیج مظهر ارزش‌های فعال و زنده‌ی یک جوان مؤمن است؛ یکی‌اش هم انضباط است. این که شنیده‌اید در جنگ می‌گفتند بسیجی بی‌ترمز است، این یک معنا و حرف دیگری داشت؛ اینها خوب عاشق شهادت بودند و پا بر زمین می‌کوبیدند. همین شهید عزیزمان، احمد کاظمی را من در جبهه دیده بودم؛ آن چنان اقتداری داشت که اشاره می‌کرد، بسیجی‌ها حرفش را گوش می‌کردند. این‌طور نیست که بسیجی که عاشق است، مجاز باشد برخلاف امر فرمانده و برخلاف انضباط سازمانی و

انضباط عملی در محیط زندگی، یک حرکت بی انضباطی انجام بدهد؛ به خصوص که دانشجوی و شما دانشجویها. ما برای شماها خیلی قیمت قائلیم.

### مؤلفه های دانشگاه اسلامی

اما راجع به دانشگاه امام صادق؛ ببینید آقایان! دانشگاه امام صادق یک پدیده‌ی ممتاز است؛ صرفاً یک دانشگاه مثل بقیه‌ی دانشگاه‌ها نیست که فقط می‌خواهند دانشجو و عالم تربیت کنند؛ این هم هست؛ منتها علاوه‌ی بر این، می‌خواهد از همه جهت، یک الگوی دانشگاه اسلامی باشد؛ از جهت انگیزه‌های ایمانی، رعایت‌های عملی و رفتاری، و عشق به علم و علم‌آموزی عاشقانه و مؤمنانه. این که امام می‌فرماید: «من دوست داشتم بر سر شاگردان تازیانه‌ها بلند می‌شد، برای این که اینها را به علم بکشانند»، این معنایش چیست؟ علم را اسلام قدسیت بخشیده، علم یک امر مقدس است؛ دنبال علم رفتن دارای قدسیت است. این طور نیست که علم مثل هر ابزار دیگری، فقط وسیله‌ای برای پول در آوردن باشد - حالا پول هم از آن در می‌آید - اما قدسیت علم باید حفظ شود؛ «العلم نور»؛ نور بودن علم باید مورد نظر باشد و از جمله‌ی شوون دانشگاه اسلامی، یکی همین است. همه خیال می‌کنند دانشگاه اسلامی که می‌گوییم، یعنی حجاب‌ها این طوری باشد، پسرها آستین کوتاه نپوشند و زلف‌ها بلند نباشد؛ اینها که معنای دانشگاه اسلامی نیست! دانشگاه اسلامی از لحاظ ایمان، انگیزه، شور مقدس، رفتار اسلامی و علم‌آموزی مؤمنانه، اینها شرط دانشگاه اسلامی است. آن وقت جهت دادن؛ جهت دادن به این علم‌آموزی؛ که بهترین کاری که در دانشگاه شد، یکی همین بود که این دانشگاه را مخصوص علوم انسانی کردند؛ که این منطقه‌ی واقعاً خلأ و فراغی بود؛ یک خلأ است که آن باید پُر شود. خوب، اگر شما که دانشجوی این دانشگاه هستید و در این بیست و چند سالی که این دانشگاه سرپاست، توانسته باشد این رسالت را انجام دهد - که یک نمونه‌ی دانشگاه و متخرّجین دانشگاه، به صورت مطلوب و اسلامی فراهم بیاورد - این دانشگاه به دستاورد بسیار بزرگی رسیده است. این دانشگاه، این است. از این دانشگاه، توقع چیز دیگر و فراتر از این است.

### مهمترین نیاز دنیای اسلام

من به شما بگویم، امروز مهمترین نیاز دنیای اسلام این است که، آن جوهر اسلام ناب و گوهر تابناک - با شکلی که تهمت بی‌سواد، تحجّر، مقدس‌مآبی و از زمان عقب ماندن و عقب مانده بودن دیگر به آن وارد نیاید - بتواند به اهداف خودش برسد؛ مادر دنیای اسلام و امت اسلامی این را نیاز داریم. حرکت ملت‌ها به سمت این آرمان‌های بلند، آن وقت منطقی خواهد شد؛ آن وقت نخبگان جوامع، خودشان سربازان و بسیجیان این راه خواهند شد. شما می‌دانید که در دنیای

اسلام، پول‌های زیادی خرج شد. در طول این سال‌ها، از طرف دستگاه استکبار، برای خریدن نخبگان اقداماتی انجام شد؛ نخبگانی که اگر چه از لحاظ علمی یا سیاسی نخبه بودند؛ اما ارزش درونی‌شان، خیلی پایین بود و خیلی راحت خریده شدند؛ قلم‌ها و زبان‌هایشان را فروختند، حتی فکرها و وجودشان را فروختند؛ این از زمان‌های خیلی قدیم شروع شد؛ یعنی از قدیم در دوران معاصر؛ از زمانی که روشنفکری غربی در این کشور به وجود آمد - که من یک وقتی گفتم روشنفکری در کشور ما بیمار متولد شد - از آن روز اینها سراغ این نخبه‌ها رفتند و با پول تطمیع‌شان کردند. اینها هم حقیر، ضعیف و اسیر بودند و تن دادند و خودشان را به پول فروختند. چهل سال قبل از این، مرحوم آل‌احمد می‌نویسد: «اگر می‌فروشی، همان به که بازوی خود را؛ اما قلم خود را هرگز.» این را آل‌احمد در دهه‌ی چهل، در یکی از کتاب‌هایش نوشته است. انسان بازو و تنش را بفروشد؛ اما قلمش را - یعنی جان و فکرش را - نفروشد. اما آنها فروختند و دیگران هم خریدند؛ نخبگان را گرفتند. لذا حرکت‌های عمومی مردمی در بسیاری از جاها، نه فقط از سوی نخبگان همراهی نشد؛ بلکه حتی نخبگان مثل یک دیواری در مقابل آن ایستادند. آن وقت بهانه‌ی نخبگان در مقابل حرکت‌های اسلامی، پیش خودشان چه بود؟ می‌گفتند اینها قدیمی است، اینها متحجرانه است، اینها آخوندبازی است، اینها نمی‌دانم فلان است.

#### ❏ خلا امروز دنیا، عدم آمیزش علم و معنویت است

اگر شما بتوانید گوهر اسلام ناب و آن درخشندگی‌ها را، به آن شکلی که بتواند در جامعه‌ی آراسته‌ی علم، خودش را نشان بدهد، ارائه دهید، کار بزرگی که کرده‌اید، این است که راه را برای ورود نخبگان در این میدان‌ها باز کرده‌اید. آمیزش علم و معنویت، علم و ایمان، علم و اخلاق، آن خلا امروز دنیا است. دانشگاه اسلامی، علم و ایمان، علم و معنویت، علم و اخلاق را با هم همراه می‌کند. علم را می‌آموزد و جهت‌گیری علم را از اخلاق و ایمان می‌گیرد. این که گفتند علم با دین می‌سازد یا نمی‌سازد، این ندیدن منطقه‌ی نفوذ علم و دین است؛ اینها هر کدام یک منطقه‌ی نفوذی دارند؛ تلفیق اینها، این است که علم - یعنی این سلاح را - ایمان - یعنی آن به کار برنده - می‌گیرد و جهتش را مشخص می‌کند؛ با این سلاح می‌شود بهترین و بدترین آدم‌ها را هدف قرار داد؛ منتها تا این سلاح دست که باشد؟ این سلاح «علم» است و «ایمان» جهت آن را مشخص می‌کند. اگر ایمان بر دانش غربی تسلط داشت، دانش غربی به بمب اتم نمی‌رسید، تا بعد این قدر تویش گیر کنند که چه کارش کنیم؛ محدودش کنیم؛ نگذاریم تا دنیا ویران نشود. کارشان اصلاً به این جا نمی‌رسید. اگر ایمان با دانش همراه بود، اصلاً استعمار و استعمار نو - که استعمار نو مخلوق دانش بود - به وجود نمی‌آمد. تسلط بر کشورها، تصرف کشورها، تسلط قهرآمیز بر ملت‌ها و بردن ثروت ملت‌ها - که این بلای این دوپست سال گذشته‌ی دنیا و

ملت هاست - اینها اصلاً به وجود نمی آمد. علم جدا از ایمان، این است و شما در دانشگاه اسلامی، می خواهید این خلأ را پر و علم را با ایمان آمیخته کنید؛ یعنی دانش را چه در بافت درونی خودش، چه در استنتاجش و چه در جهت گیری هایی که در آن به کار خواهد رفت، از ایمان سیراب کنید.

### رسالت اصلی دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

اما راجع به مسؤولیت های آینده ی شما، من فقط می خواهم این را عرض بکنم؛ خروجی دانشگاه امام صادق، ایده آله فقط نباید این باشد که حالا بیرون بیاید، فرض کنید اگر در فلان رشته، درس خوانده برود و کیل بشود یا محضر دار بشود و یا برود کارمند فلان دستگاه وزارتی دولتی بشود؛ نه این که من مخالف باشم؛ نه، من موافقم که جوان های خوب در ارکان تشکیلات اجرایی کشور - چه قضایی و چه قوه ی مجریه - حضور داشته باشند؛ اما این برای خروجی دانشگاه امام صادق ایده آل نیست؛ ایده آل و آن نقطه ی آرمانی را باید از همان مطالبی که تا الان در این نیم ساعته عرض کردم، جست. شما باید در علم، یک حرکتی به وجود آورید؛ باید در دنیای دانش آموزی و پیشرفت علم و بنای علمی کشور، یک تحرکی به وجود آورید؛ این است آن رسالت اصلی شما. کاری کنید که دانشمندان مسلمان و مؤمن ما، در رشته های مختلف علوم انسانی، صاحب نظرانی شوند که دنیا از نظرات اینها استفاده کند؛ کاری کنید که دانشگاه امام صادق، نه فقط در مقایسه ی با فلان دانشگاه دیگری که در تهران یا شهرستان هست، یک رتبه ی جلوتری به دست آورد؛ بلکه این دانشگاه مرجع تحقیقات مراکز علمی و دانشگاه های دنیا بشود. امروز در دنیا و حتی در همین دنیای گمراه غربی، افراد بسیاری هستند که به دنبال حقیقت اند؛ انسان های دانشمند و دانش پژوهی هم در بین اینها هستند و فراوان اند، و کم هم نیستند که دنبال حرف حساب و حق اند؛ یک چنین انسانی در هر نقطه ی دنیا - در کشورهای اروپایی، آسیایی، امریکا و جاهای دیگر - وقتی دارد دنبال یک مطلبی می گردد، باید بتواند اثر علمی شما را در این پایگاه رایانه ای پیدا کند؛ حرف و فکر و راه تازه های را که شما دارید نشان می دهید. این را ما از دانشگاه امام صادق می خواهیم. خروجی دانشگاه امام صادق باید با این نیت و فکر، بتواند متخرج این دانشگاه بشود. بنابراین دانشگاه را قوی کنید.

همین نهضت نرم افزاری و تولید علم که بنده گفته ام، در دانشگاه شما و در رشته ی علوم انسانی، همین است که هر چه می توانید بیشتر بیاموزید و تحقیق کنید. البته همان طور که گفتم، اساتیدی هستند که فرآورده های اندیشه های غربی در علوم انسانی، بت آنهاست. در مقابل خدا می گویند سجده نکنید؛ اما در مقابل بت ها به راحتی سجده می کنند؛ دانشجوی جوان را دست او بدهی، بافت و ساخت فکری او را همان طوری که متناسب با آن بت خود او است، می سازد؛ این ارزشی ندارد و درست نیست. بنده به این طور افراد، هیچ اعتقادی ندارم. این استاد هر چه هم

دانشمند باشد، وجودش نافع نیست، مضرّ است. امروز خوشبختانه ما دانشمندان جوان مؤمن و تحصیل کرده‌های باایمان داریم که می‌توانند یک حرکت علمی فراگیر و به معنای واقعی کلمه، در عرصه‌ی علوم انسانی به وجود آورند؛ از اینها باید استفاده بشود. مواظب باشید دچار آن بت‌پرستی نشوید؛ آن کسی که در فلسفه، اقتصاد، علوم ارتباطات و سیاست، همان حرفی که از دهن یک متفکر غربی درآمده، آن را حجت می‌داند؛ حالا گاهی اوقات آن حرف هم در خود غرب نسخ شده! از این نمونه‌ها ما زیاد هم داریم. یک مطلبی را چهل، پنجاه سال پیش، یک فیلسوف اجتماعی یا سیاسی در غرب گفته و بعد آمدند ده تا نقد بر آن نوشته‌اند؛ این آقا تازه به حرف آن پنجاه سال قبل دست یافته و به عنوان حرف نو، به داخل کشور می‌آورد و با به‌به و چه‌چه آن را به خورد دانشجو و شاگرد و محیط خودش می‌دهد؛ از این قبیل هم داریم. چقدر براساس همین نظرات اقتصادی غربی، بانک جهانی و مجامع پولی و مالی جهانی به ملت‌ها و دولت‌ها برنامه‌ها دادند و چقدر از طرف خود غربی‌ها علیه آنها موارد نقض نوشته شده! باز هم کسانی را داریم که همان توصیه‌ها را می‌آیند عیناً تکرار می‌کنند و عیناً همان نسخه‌ها را می‌نویسند. این غلط است. تحقیق علمی به معنای فقط فراگیری و تقلید نیست؛ تحقیق، ضد تقلید است. این کار، کار شماسست.

والسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته

# احتیاج به نسل جوانِ باهمتِ پُرانگیزه‌ی مؤمنِ تلاشگرِ کاردانِ راه‌بلد برای رسیدن به آینده مطلوب

- ❖ خصوصیات جلسات جوان دانشجویی
- ❖ از مسئولان بالای کشور مرتب سؤال میکنم و از آنها مطالبه میکنم
- ❖ باید قدرت تحلیل مسائل و جریانهای مهم کشور پیدا کنید
- ❖ عمق بخشیدن به معرفت دینی
- ❖ ریزش‌ها و رویش‌های نظام اسلامی
- ❖ جوان آینده‌ساز باید باهمت، پُرانگیزه، مؤمن، تلاشگر و کاردانِ راه‌بلد باشد
- ❖ سرمایه‌گذاری ویژه دشمن بر روی جریانهای دانشجویی

## احتیاج به نسل جوان باهمتِ پُرانگیزه‌ی مؤمنِ تلاشگرِ کاردانِ راه‌بلد برای رسیدن به آینده مطلوب\*

### ✎ خصوصیات جلسات جوان دانشجویی

مطالبی که در این جلسه بیان شد و معمولاً در این جلسات جوان و دانشجویی بیان میشود، چند خصوصیت دارد که ما با همین خصوصیاتش، این جلسه و بیانات را دوست میداریم و می‌پسندیم. یکی این است که در اظهارات و تراوشهای ذهنی شما، عناصر نو وجود دارد و طراوت نوپردازی فکری در اظهارات مجموعه‌ی جوانهایی که در این جلسه صحبت میکنند، هست و این مغتنم است. این نکته و بقیه‌ی آن دو، سه نکته‌ی بعدی را که عرض میکنم، فقط برای این نیست که یک توصیفی از جلسه کرده باشیم؛ بلکه برای این است که توجه کنید این خصوصیات جزو مشخصه‌های بارز و جذاب محیط دانشجویی است و اینها باید حفظ بشود. پس اولین مشخصه، همین نگاه نوبه مسائل و احیاناً تراوشهای فکری جدید و تازه‌ای است که هست و این را ما دوست میداریم و لازم داریم.

خصوصیت دوم، نگاه و توقعات آرمانی است. این را به شما عرض بکنم، بعضی از این چیزهایی که شما مطرح کردید، اگر در چرخ و پیر تحلیل و بررسی قرار بگیرد، چیزی از آن باقی نمیماند؛ لیکن چون نگاه و توقع، نگاه آرمانی است، این مطلوب است. ممکن است دسترسی به یک آرمان میسر هم نباشد، اما راه کردن آن آرمان هم، جایز نباشد. لذا نگاه آرمانی شما و توقعاتی که ناشی از این نگاه هست، این برای ما مطلوب است؛ این را میخواهیم و باید باشد.

خصوصیت سوم، زبان انتقادی و طلبکارانه است؛ نبادا کسی تصور کند که اگر این زبان انتقادی حتی یک



کمی تلخ هم باشد، حالا بنده که اینجا نشستام، ناراحت خواهم شد، نه؛ اتفاقاً خود این زبان انتقادی هم برخاسته‌ی از همان نگاه و توقعات آرمانی است؛ راضی نبودن به آنچه که داریم، معنایش میل و گرایش رسیدن به آن چیزی است که نداریم و این درست همان چیزی است که ما می‌خواهیم. بنابراین هم «فکر نو»، هم «نگاه و توقعات آرمانی» و هم «زبان ویژه‌ی برخاسته‌ی از آن نگاه» را داشته باشید؛ اینها چیزهای خوبی است. و اگر این خصوصیات محفوظ بماند، آن وقت جوان دانشجو نقش موتور را در یک قطار ایفا خواهد کرد؛ به حرکت در آورنده، پیش‌برنده و جهت‌دهنده خواهد بود. و الا اگر جوانها هم به وضع موجود - یعنی آنچه که هست - قانع و راضی باشند، دیگر پیشرفتی متصور نخواهد بود؛ باید دائم بخواهند به نقاطی که دست نیافته‌اند، دست پیدا کنند.

### 🌱 از مسئولان بالای کشور مرتب سؤال میکنم و از آنها مطالبه میکنم

دو، سه تا نکته در خلال اظهارات شماها بود که لازم است من اینها را عرض بکنم؛ یعنی واقعاً لازمه‌ی دفاع از انصاف هست که این را بگوییم. این که گفته شود در مبارزه‌ی با فساد یا اجرای اصل چهارم و چهارم هیچ کاری انجام نگرفته، نه؛ این طوری نیست. کارهای زیادی انجام گرفته و دارد انجام می‌گیرد. من به آنچه که انجام گرفته، قانع نیستم، از مسئولان بالای کشور مرتب سؤال میکنم و از آنها می‌خواهم و مطالبه میکنم. لیکن این به معنای آن نیست که آنها در این جهت حرکت نمیکنند، نه؛ واقعاً کار دارد انجام می‌گیرد و پیشرفتهای خوبی هم داشته‌اند؛ بخصوص در این یک سال اخیر، واقعاً کارهای خوبی انجام گرفته است. البته شما بخواهید؛ شما نگویند کاری انجام نگرفته، اما جداً بخواهید و مطالبه کنید؛ این، آن چیزی است که ما می‌ایم.

یک نکته‌ی دیگری که من در خلال اظهارات شما دوستان دیدم، این است که گویا این گونه تصور میشود که عقبه‌ی کارشناسی دولت نهم، عقبه‌ی ضعیفی است یا اصلاً چنین عقبه‌ای وجود ندارد! من که هر روز حدود شاید شانزده، هفده تا روزنامه را با گرایشهای مختلف از جریانهای مختلف کشور مرور میکنم و می‌بینم، این، عیناً یکی از همان نقاطی است که جریانهای مخالف با این دولت مورد تأکیدشان است. ما تصور میکردیم که این گونه اظهارات و شایعه‌پراکنیها خیلی تأثیر ندارد، اما حالا می‌بینیم نه، بی تأثیر هم نبوده است! یعنی شما که دانشجو و جزو قشر زبده و نخبه هستید، واقعاً تصور میکنید که دولت، عقبه‌ی کارشناسی ندارد! نمیشود چنین قضاوتی بکنید، این طور نیست. یا مثلاً در اظهارات شما بود که: تغییراتی که در دولت انجام می‌گیرد، تا آن اعماق بدنهی اجرایی، تغییر ایجاد میشود! این گونه نیست. خوب، دولتهای متعدد و پی‌درپی‌ای با من سروکار داشته‌اند و من با آنها کار کرده‌ام؛ نوع کارشان، نوع تحریکشان، نوع اقدامهایشان و تعویضهایشان را دیده‌ام؛ این ایرادی که تقریباً یکی از سرلوحه‌های مخالفان - حالا مخالفان مذاقی، سیاسی و هر چه هست - با این دولت هست و مطرح میکنند، من به هیچ وجه تأیید



نمیکنم؛ این طوری نیست. البته تغییر و تبدیلهایی در همه‌ی دولتها شده است؛ در بعضی دولتها بیشتر و در بعضی کمتر. و این دولت نهم، جزو آن بیشترها نیست. از این تغییرات وسیعتر و عمیق‌تر فراوان داشتیم. این شایعات روزنامه‌ای و اینها را خیلی ترتیب اثر ندهید.

### باید قدرت تحلیل مسائل و جریانهای مهم کشور پیدا کنید

حالا اینجا یک نکته‌ی اساسی مطرح میشود که من همیشه در مواجهه‌ی با دانشجویان، روی آن تکیه میکنم؛ و آن، «پیدا کردن قدرت تحلیل مسائل و جریانهای مهم کشور» است. سیاست در دانشگاهها - که بنده همیشه روی آن تأکید کرده‌ام - به این معناست. ما دو کار سیاسی داریم: سیاست‌زدگی و سیاست‌بازی؛ این یک جور کار است. این را من به هیچ وجه تأیید نمیکنم؛ نه در دانشگاه و نه در بیرون دانشگاه؛ بخصوص در دانشگاه. یکی هم سیاستگری است؛ یعنی حقیقتاً فهم و قدرت تحلیل سیاسی پیدا کردن؛ که یکی از وظایف تشکلهای دانشجویی این است. من تأکید میکنم، تشکلهای دانشجویی - که عمده نمایندگان آنها، در اینجا تشریف دارید - نوع برنامه‌ریزی و کار را به کیفیتی قرار دهید که دانشجوی قدرت تحلیل سیاسی پیدا کند؛ هر حرفی را به آسانی نپذیرد و هر احتمالی را به آسانی در ذهن خودش راه ندهد یا رد نکند؛ این قدرت تحلیل سیاسی، خیلی مهم است. ما غالباً چوب این را خورده‌ایم؛ نه ما، بلکه ملت‌های دیگر هم بر اثر خطاها و خط‌هایی در فهم سیاسی‌شان، گاهی مشکلات بزرگی را از سر گذرانده‌اند. این، یک مسئله‌ی مهم است.

### عمق بخشیدن به معرفت دینی

یک نکته‌ی دیگر هم وجود دارد و آن «عمق بخشیدن به معرفت دینی» در بین دانشجویان است. بر روی این هم من اصرار دارم و بارها هم این گفته شده؛ منتها بدنه‌ی دانشجویی، بدنه‌ی متبدلی است و به شما هم باید عرض بکنیم. کافی نیست که ما از لحاظ عاطفی و احساسی، به دین و مظاهر دینی علاقه‌ای داشته باشیم یا علاقه‌ای نشان بدهیم. یک وقت هم که وقت استفاده‌ی از تعلیم و معرفت دینی است، بمانیم و نتوانیم وظیفه‌مان را تشخیص بدهیم یا از آن ایمان، پشتوانه‌ای برای عمل پیدا کنیم؛ این کافی نیست. باید کار معرفتی عمیق انجام بگیرد.

بینید جوانان عزیز! آنچه که امروز اتفاق افتاده است، این نیست که یک دولتی در کشوری با مواضع خاصی بر سر کار آمده، مثل اینکه هر دولتی یا هر کشوری یک مواضع خاص سیاسی دارد؛ مسئله‌ی ما و مسئله‌ی جمهوری اسلامی این نیست، مسئله‌ی یک پدیده‌ی عظیم و بتدریج توسعه‌یابنده و ریشه‌دواننده‌ی در یک بخش مهمی از دنیاست؛ تشکیل یک نظامی که معنویت، جزو بافت اصلی آن محسوب میشود. این یک پدیده‌ی بسیار مهم و مورد نیاز بشریت هم هست، که مورد استقبال قرار گرفته است و بیشتر هم خواهد شد. نظامی که بر اساس تفکر و معرفت اسلامی بر سر کار بیاید، نظامی است

که مسائل معنوی انسان، جزو عناصر اصلی آن خواهد بود. خصوصیت این نظام، این نیست که به مسائل مادی توجه نخواهد کرد و هدفش را فقط معنویات قرار خواهد داد، نه؛ این یک مغالطه و نشانه‌ی غلط دادن است؛ که در تبلیغات جهانی علیه ما، این نشانه داده میشود. به هیچ وجه این گونه نیست؛ بلکه معنای تشکیل چنین نظامی، این است که عنصر گمشده‌ی از میان بشر، یعنی عنصر «معنویت» - که تحت تأثیر پنجه‌ی قدرتمندِ قدرتمندان عالم است - به زندگی بشریت برمیگردد. همچنانی که انسان به نان و هوا و غذا و صنعت و علم و پیشرفت و لذایذ زندگی نیازمند است، به ایمان و تقوا و پاکی و پاکدامنی و طهارت دل و نورانیت دل و مجذوب معارف الهی شدن هم نیازمند است؛ به اخلاق حسنه و مکارم اخلاقی هم نیازمند است. این بخش دوم را پنجه‌ی مؤثر قدرتمندان مادی دنیا، بتدریج از میان بشریت دور کردند؛ صد سال پیش مثل امروز نبوده؛ دویست سال پیش باز بهتر بوده است. این خاصیت یک نظام ویژه در وضع کنونی جهان است. این نظم موجود جهان - که از صد سال، صدوپنجاه سال، دویست سال قبل قوت گرفته - اقتضائش همین بوده که دامن معنویت بتدریج از فضای زندگی انسان جمع بشود و این به ضرر بشریت تمام شده است. بشر به پیشرفت علمی نیازمند است، به اکتشافات پی‌درپی - همچنان که امروز بشر سرگرم این اکتشافات است و پیشرفتهای شگفت‌آوری دارد - نیازمند است؛ اما در کنار معنویت. خوب، نظام اسلامی هم، آن نظامی است که میخواهد این عنصر گمشده‌ی از تمدن و حیات بشری را به محیط زندگی بشر برگرداند. این در بیان، کار آسانی است؛ اما در عمل، هم کار مشکلی است، هم معارضان خیلی گردن کلفتی دارد. همه‌ی کسانی که منفعشان در دنیا با ایجاد جنگ همراه است، با این مخالفند؛ همه‌ی کسانی که میخواهند سررشته‌ی ثروتهای حیاتی ملت‌ها را به دست گیرند، با این مخالفند؛ همه‌ی کسانی که قدرت‌طلبی برایشان هدف اصلی است - در حکومت‌های کوچک و بزرگ دنیا - با این مخالفند. یعنی معارضان گردن کلفتی دارد.

### 🏠 ریزش‌ها و رویش‌های نظام اسلامی

خوب، حالا این نظام در ایران آغاز به کار کرد؛ کلنگش زده شد، بنایش به وجود آمد، تعالیم اولیه‌اش هم مثل مصالح ابتدایی کار، پای کار ریخته شد و به نحوی، سازندگی و بتایی آن هم شروع شد. اولاً یک نظام مثل یک بنا، مرده نیست؛ مثل یک موجود انسانی است؛ کمبودهایی پیدا میکند و میتواند این کمبودها را جبران کند؛ اگر غفلت کند، جبران نخواهد شد؛ اگر دقت کند و تلاش و سعی کند، زودتر و بهتر جبران خواهد شد؛ یعنی مثل یک موجود پویا و پیش‌رونده. یک نظام انسانی، این چنین است. بنابراین ما داریم با چالش پیش می‌رویم. و البته قضاوت من این است که ما به طور محسوسی هم در همان جهت اهداف و آرمانهای اسلامی این نظام پیش رفته‌ایم. یکی از دلایلش این است که امروز نسل سوم و چهارم انقلاب، با آرمانهای اسلامی آشنا و به آن علاقه‌مند است و گرایشش به مظاهر اسلامی زیاد است، و این آمادگی را دارد

که اگر تجربه‌ای در کشور به وجود بیاید که کارهای دشوار را از این نسل بخواهد، آنها را انجام بدهد؛ مثل دوره‌ی جنگ تحمیلی. یعنی این‌طور نباشد که بعضی وضع کنونی ما را با دوران جنگ تحمیلی مقایسه کنند؛ دوران جنگ تحمیلی، یک آزمایش و کوره‌ی عملی بود؛ اگر در هر کشوری آن‌چنان وضع و آزمایشی به وجود آید، جانهای تشنه و آماده‌ی به کار می‌آیند و استعدادها به فعلیت میرسند. امروز آن شرایط وجود ندارد؛ اما اگر به وجود آید، همان وضعیت پیش خواهد آمد؛ آن چیزی که من دارم مشاهده میکنم، این است.

ما پیشرفت داشته‌ایم و در این ریزش و رویشی که نظام اسلامی دارد، مجموعاً رویش ما از ریزشمان بیشتر بوده است و پیش رفته‌ایم؛ علاوه بر اینکه در میدانهای گوناگون دیگر - میدانهای علمی و غیره که شماها گفتید و میدانید و بیان شد - پیشرفتهای زیادی داشته‌ایم. ولی همچنان کار در ابتدای خود قرار دارد؛ ما اول راهیم؛ ما ابتدای راهیم. اولاً باید نظام را از لحاظ مبانی معرفتی اش کامل کنیم. ثانیاً بنای نظام را باید بر اساس آن مبانی معرفتی کامل کنیم؛ یعنی نظام اسلامی، دولت اسلامی و کشور اسلامی، هر کدام مترتب بر همدیگر است؛ اینها همه یکسان و یک چیز نیستند. تا کشور، اسلامی بشود، ما خیلی کار داریم. تا مکارم اخلاق اسلامی و دانشگاه اسلامی - همین توقعاتی که شما دارید و آرزوهای بلندی که به حق در نسل جوان ما هست - تحقق پیدا کند، راه طولانی‌ای داریم. اینکه میگوییم اول کار هستیم، یکی از نشانه‌هایش این است. و از طرف دیگر، این فکر، فکری نیست که در چهار چوب حصار جغرافیایی یک کشور بگنجد و بتواند بماند؛ این، به طور طبیعی باید انتشار پیدا بکند و عقبه‌ی عاطفی و فکری ملت‌ها را برای خودش کسب کند. البته از اول انقلاب، موارد متعددی از این را ما دیده‌ایم و پیش آمده است؛ امروز هم همین است؛ منتها احتیاج دارد که این عقبه، هر چه بیشتر استمرار داشته باشد.

### 🏠 جوان آینده ساز باید باهمت، پُرانگیزه، مؤمن، تلاشگر و کاردانِ راه‌بلد باشد

برای اینکه ما بتوانیم به این آینده‌های مطلوب برسیم، احتیاج به نسل جوان باهمتِ پُرانگیزه‌ی مؤمنِ تلاشگرِ کاردانِ راه‌بلد داریم. یکی از شرایط اصلی‌اش مؤمن بودن و متقی بودن است؛ اینکه میگوییم تشکلهای اسلامی و محیطهای دانشجویی، معارف و معرفت اسلامی را در خودشان عمق ببخشند، برای این است که بتوانند این بار سنگین را بر دوش بگیرند و به منزل برسانند؛ والا نمیشود. این نکته و حرف اصلی ما با مجموعه‌های دانشجویی است.

### 🏠 سرمایه‌گذاری ویژه دشمن بر روی جریانهای دانشجویی

البته این راهم ما اضافه بکنیم که مجموعه‌های دانشجویی - که پایه‌ی اسلامی و پایه‌ی معرفتی دارند - در داخل دانشگاه، کاری نکنند که رقابتهای آنها یا معارضه‌هایی که به نام رقابت انجام میگیرد، به تضعیف قوای این مجموعه‌های مؤمن بینجامد. این مجموعه‌ها همدیگر را حفظ کنند. من نمیگویم

همه یک‌جور فکر کنند، همه یک‌جور سلیقه داشته باشند؛ نه ممکن است، نه لازم؛ لیکن از معارضه و تضعیف یکدیگر جداً خودداری کنند. امروز این برای شماها روشن است. ممکن است ده، پانزده سال قبل از این، برای محیط دانشجویی آن روز روشن نبود و باید مکرر گفته میشد و میگفتیم؛ اما امروز شما این را میدانید. دشمن به طور ویژه، بر روی جریانهای دانشجویی، سرمایه‌گذاری میکند؛ تا بتواند در محیطهای دانشجویی نفوذ و رخنه کنند و برای خودشان سربازانی را در آنجا تدارک ببینند. این کار با نامهای مختلف دارد انجام میگیرد. امروز سرویسهای جاسوسی امریکا و اسرائیل حتی حرفی ندارند که به تشکلهایی در دانشگاههای ایران کمک مالی بکنند که این تشکل به حسب ظاهر، وابسته‌ی به توده‌یهای سابقند. این در دانشگاههای شما وجود دارد. مجموعه‌ها و گروههای دانشجویی که تشکیل دهندگان و تغذیه‌کنندگان اینها همین توده‌یهای چند سال قبل از این هستند - که یک مدتی هم به تلویزیون آمدند و توبه و انابه و گریه کردند و از بزرگان نظام طلب بخشش کردند - امروز بعد از آنکه اردوگاه مارکسیزم به کلی متلاشی شده و غلط بودن آن حرفها، ایده‌ها و فکرها، با آن فلسفه‌نماها، بر همه ظاهر و مبرهن شده و دیگر وجود این جریان چپ، معنایی ندارد؛ اما در عین حال می‌بینیم که اینها را نگه میدارند و حفظ میکنند؛ چون احتیاج دارند؛ یعنی برای معارضه‌ی با جریان دانشجویی اصیل و سالم - که همان جریان اسلامی و پایبند به معنویت و مفتخر به ایرانی بودن خود است - حاضرند زیر هر نامی، دانشجو را فعال کنند؛ زیر نام توده‌ای، سلطنت طلب و نامهای گوناگون. شماها باید متوجه باشید. مسئولیت شما سنگین است؛ هم باید درس را بخوانید، هم محیط سیاسی‌تان را بشناسید، هم روی محیط سیاسی اثر بگذارید و هم خودتان را از لحاظ فکری و روحی آماده کنید برای فردایی که بلاشک وزن این نظام متکی به معنویت - یعنی نظام جمهوری اسلامی - در معادلات جهانی بین‌المللی، ده برابر امروز خواهد شد. مطمئن باشید که ما چنین روزی را در پیش داریم و شما جوانهای امروز، آن روز را خواهید دید. علی‌القاعده آن روز ماها نیستیم؛ اما شماها هستید و خواهید دید آن روزی را که وزن و ثقل و اهمیت جمهوری اسلامی در معادلات جهانی - چه از لحاظ سیاسی، چه از لحاظ علمی و چه از لحاظ بیان افکار سازنده - ده برابر امروز است. باید خودتان را ان‌شاءالله برای آن روز آماده کنید.

والسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته



یادداشت

Lined area for taking notes, consisting of horizontal dotted lines.



حَدِّیْجَ بَهِ نَسْلِ جَوَانِ بَاهِمَتِ پُرَانِکِزَه‌ی مَوْمِنِ ...



## جبهه جهانی اسلام و کفر و نقش بسیج دانشجویی

❁ اهمیت بسیج و حضور جوان در محیط علمی و در

محیط سیاسی

❁ بسیج یعنی عنصر دلسوز تلاشگر

❁ دانشجویان بسیجی محافظه کار نشوند

❁ دشمن شناسی، هوشیاری و بیداری کامل احتیاج

دارد

❁ اردوهای جهادی دانشجویی کاری بسیار خوب و

یکی از شعبه‌های کمک به دولت است

❁ بسیج دانشجویی، هم به دانشگاه متصل است و هم

به سپاه

❁ سپاه، برای مقاومت از زمین حاصلخیز انقلاب

اسلامی روئیده شد

❁ نظامی بودن افتخار است

❁ فرق بسیج دانشجویی با تشکل‌های دیگر

.... ❁



## جبهه جهانی اسلام و کفر و نقش بسیج دانشجویی\*

این جلسه‌ی بسیار عزیز و شما جوانان عزیز، یکی از شیرین‌ترین نعمتهای خدا بر این بنده‌ی حقیر است. جمع دانشجویان بسیجی، نیروهای زنده، فعال، هوشمند و در حقیقت سربازان آماده‌به‌کار و کمر بسته‌ی اسلام و انقلاب، برای هر مسئولی - بلکه برای هر احدی از آحاد کشور که به سرنوشت این کشور علاقه دارد.

### اهمیت بسیج و حضور جوان در محیط علمی و در محیط سیاسی

مطالبی را برادران و خواهران بیان کردند. اگر وقت می‌بود و برای من و جلسه ممکن بود، ترجیح می‌دادم که این یک ساعت دیگر را هم از مطالب و نظرات شما بشنوم؛ ولی همین مقداری که شما عزیزان آمدید و مطرح کردید، بنده را خیلی خرسند می‌کند. آن چیزی که همیشه من آرزو داشتم، از خدا می‌خواستم و برای آن تلاش می‌کردم، در بیانات شما جوانان عزیز بسیجی به‌طور مجسم مشاهده کردم و آن عبارتست از: وجود یک ذهنیت شفاف و روشن، یک درک متعالی از مسائل کشور و مسائل جهان، اهمیت بسیج و اهمیت حضور جوان در محیط علمی و در محیط سیاسی. نقطه‌نظرهایی که من همیشه تلاش می‌کردم که جامعه‌ی جوان مؤمن و انقلابی ما، به آنها توجه کنند و در آنها پیشرفت کنند، در بیانات عزیزانی که صحبت کردند، فی‌الجمله مشاهده کردم. مطمئنم اگر تعداد بیشتری هم صحبت می‌کردند، این باور و این احساس بیشتر می‌شد.

ابتدا اشاره‌ای کوتاه به برخی از مطالبی که برادران و خواهران در اینجا بیان کردند می‌کنم؛ بعد هم چند

جمله‌ای در جمع‌بندی مسائل بسیج و بسیج دانشجویی و مسائل کلی کشور عرض خواهیم کرد.

### بسیج یعنی عنصر دلسوز تلاشگر

اولاً این که جوان بسیجی بیاید و درباره‌ی این که: «خوب است دولت مشکلات صنفی دانشجویان را - که به آسانی قابل حل است - حل بکند» صحبت کند یا از این که: «کار علمی در میان بسیج، حمایت و پشتیبانی لازم را پیدا نمی‌کند» گلایه بکند، این من را خوشحال می‌کند؛ این همان توفعی است که ما از بسیج داریم. بسیج یعنی آن عنصر دلسوزی که کشور را متعلق به خود و آینده را وابسته‌ی به تلاش خود می‌داند؛ نگران است، چون صاحبخانه است. اگر در خانه یک شیشه بشکند، ممکن است مهمانها و تماشاکن‌ها خیلی اهمیتی ندهند، اما برای صاحبخانه فرق نمی‌کند که شیشه‌ی کدام اتاق بوده و نگران می‌شود؛ صاحبخانه است دیگر. این نگرانی را من در شما مجموعه‌ی جوان بسیجی، قدر می‌دانم.

### دانشجویان بسیجی محافظه کار نشوند

راجع به مسأله‌ی ورود در سیاست بحث شد. من حالا مطالبی عرض خواهیم کرد و امیدوارم که این معنا روشن بشود. به نظر من سؤال ندارد! مگر مجموعه‌ی بسیجی - آن هم بسیجی انقلاب و دانشجوی انقلاب - می‌تواند نسبت به مسائل سیاسی کشور بی تفاوت یا بدون موضع و بدون نظر باشد؟! مگر چنین چیزی ممکن است؟! من، شما دانشجویهای بسیجی را توصیه می‌کنم به این که محافظه کار نشوید و همواره دانشجوی و بسیجی - به همان معنای مثبت و پُر خون و پُر تپش - باقی بمانید. البته دنباله‌ی این که می‌گوئیم «محافظه کار نشوید» این است که «ولی هوشیار هم باشید». کاملاً هوشیار باشید. شعار می‌دهید: دانشجو بیدار است! بله، همین توقع هست؛ من می‌خواهم به شما عرض بکنم: بیدار باشید. بیداری دانشجو هم فقط بیزاری از امریکا نیست. امریکا چیست؟ امریکا به معنای یک منطقه‌ی جغرافیایی یا یک ملت مطرح است؟ یا نه، به عنوان یک حجم و هویت سیاسی، امنیتی، تشکیلاتی، فرهنگی که به چشم دیده نمی‌شود؟ آن هم تشکیلاتی با پشتوانه‌ی عظیم مالی و تجربه‌ی فراوان در کار تبلیغات و جنگ روانی. بیزاری از این، بیداری مضاعف لازم دارد. مثل بیداری در میدان جنگ نظامی نیست که شما اگر در سنگر بیدار باشید، به مجردی که دشمن کوچکترین تحرکی نشان داد، او را هدف قرار بدهید. در جنگ فرهنگی، در جنگ سیاسی، در جنگ امنیتی، تحرک دشمن را درست نمی‌توان دید. گاهی اوقات، دشمن کار را به گونه‌ای ترتیب می‌دهد که حرف حقی، از زبان یک نفر صادر بشود! دشمن ناحق و باطل است، پس چرا می‌خواهد این حرف حق از زبان آن شخص صادر بشود؟ چون می‌خواهد پازل خودش را کامل کند. این پازل از صد یا دویست قطعه تشکیل شده؛ یک قطعه‌اش هم همین حرف حقی است که آن شخص باید بزند تا این پازل را کامل کند! اینجا این حرف حق را نباید زد. پازل دشمن را کامل نباید کرد. در این حد هوشیاری لازم است! بله، وارد سیاست بشوید و فکر سیاسی کنید؛ اما بسیار هوشیار. دشمن

نباید بتواند از هیچ حرکت و اظهار و موضعگیری شما استفاده کند. این، اصل اول و یک خط قرمز است.

### ❁ دشمن شناسی، هوشیاری و بیداری کامل احتیاج دارد

چه طور دشمن را بشناسیم؟ چه طور تمایلات او را کشف کنیم؟ چه طور بفهمیم که این کار به نفع دشمن یا به ضرر دشمن است؟ این همان نقطه‌ی اساسی است. این همان جایی است که به اهتمام کامل، مطلقاً سهل‌انگاری نکردن و هوشیاری و بیداری کامل احتیاج دارد. اگر هم در جایی برای انسان مطلب روشن نیست، آن جا نباید حرکت کند. اگر دیدید زیر پا محکم است، پا بگذارید؛ اگر دیدید مشکوک است، پا نگذارید. بنابراین محافظه کار نباشید، اما هوشیار باشید؛ این، آن خط سیاسی است. البته سخت است و آسان نیست؛ اما شما هم مرد کار سختید؛ بسیجی هستید و باید این کار سخت را به عهده بگیرید. ممکن است فلان تشکل دیگر دانشگاهی این ظرفیت را نداشته باشد که حتی این حرف را بشنود؛ اما شما بعنوان بسیج، باید این ظرفیت را داشته باشید که این کار را بکنید؛ تفاوت شما اینقدر است. دانشجوی عزیز تبریزی‌مان، خیلی خوب و جمع‌بندی شده حرف زد. اینجور ذهنیت‌ها - جمع‌بندی کردن و مطالب را از بالاسر خطوط سیاسی و جناح بازبها دیدن - همان چیزی است که من از دانشجوی بسیجی توقع دارم.

### ❁ اردوهای جهادی دانشجویی کاری بسیار خوب و یکی از شعبه‌های کمک به دولت است

اردوهای جهادی دانشجویی بسیار کار خوبی است و یکی از شعبه‌های کمک به دولت است؛ که بعداً درباره‌ی آن عرض خواهم کرد. این هم که سؤال بکنیم آیا بسیج وارد عرصه‌ی علم بشود یا نشود، این از همان سؤالهایی است که تعجب من را برمی‌انگیزد! چرا نشود؟! بسیج باید جلوتر از همه وارد عرصه‌ی علم بشود. شما باید بروید و عرصه‌های علمی را، عرصه‌های فناوری را، نوآوری‌های علمی و آفاق شناخته‌نشده‌ی علم را تصرف کنید. البته درس‌نخوانده و کارنکرده نمی‌شود؛ این هم راه دارد و بعد عرض خواهم کرد.

### ❁ بسیج دانشجویی، هم به دانشگاه متصل است و هم به سپاه

در مورد بسیج، این مطلبی را که بعضی از این عزیزان من هم به آن اشاره کردند، یک قدری باز کنم. بسیج یک تشکل دو بعدی است: یک اتصال به محیط دانشجویی و دانشگاه و یک اتصال به سپاه دارد. سپاه چیست؟ آیا سپاه صرفاً یک سازمان نظامی است؟ نه، سپاه نماد مقاومت انقلابی و شجاعانه است؛ این هرگز فراموشتان نشود. شما خیال نکنید که سپاه صرفاً یک سازمان نظامی است؛ آن وقت یک عده هم بیایند بگویند: سپاه یک سازمان نظامی است، ما که نظامی نیستیم! نه، سپاه فراتر از یک سازمان نظامی است.

### ❁ سپاه، برای مقاومت از زمین حاصلخیز انقلاب اسلامی روئیده شد

سپاه مجموعه‌ای است که برای مقاومت، برای مجاهدت، برای همان هدفهایی که شما امروز در دانشگاه



برای آنها دارید درس می‌خوانید، از زمین حاصلخیز انقلاب اسلامی روئید. کجا؟ در میدان مجاهدت! این معنای سپاه است. البته هیچ کس خیال نمی‌کرد؛ ولی رشد بی‌سابقه و فوق‌العاده‌ای هم کرد. بسیاری از عناصر اصلی سپاه، جوانهایی مثل شما و در سن شما - بعضاً هم از سن شما پائینتر - بودند. یک وقت با خبر شدند که دشمن حمله کرده؛ درس و امتحان و کلاس و استاد و خانه و زندگی راحت را گذاشتند و به جبهه رفتند؛ «منهم من قضی نجه و منهم من ينتظر»: عده‌ای شهید شدند، عده‌ای مجروح شدند، عده‌ای هم برگشتند؛ این سپاه است. البته معلوم است که «حکم مستوری مستی همه بر عاقبت است»؛ بنده نمی‌گویم هر کس به جبهه رفت و لباس سپاهی پوشید، فرشته است؛ نخیر، بعضی از همین فرشته‌ها؛ تبدیل شدند به شیطان! خصوصیت انسان همین است که اگر از خود مراقبت نکند - حتی در آن وقتی که به سر حد فرشته هم می‌رسد - امکان سقوط دارد و ممکن است سقوط کند. بعضی‌ها سقوط کردند؛ لیکن آنها تشکیل دهنده‌ی هویت سپاه نیستند؛ هویت سپاه این چیزی است که من گفتم - البته در داخل این هویت، آدمها در سطوح مختلفی قرار دارند.

پس شما از یک بُعد به دانشگاه و محیط دانشجویی و درس و علم و بحث و تحقیق، و از یک بُعد به مجموعه‌ی سپاه وصل هستید؛ این یک خصوصیت ویژه است. حالا با این دو بُعد، شما سپاهی هستید یا دانشجو و تشکل دانشجویی؟! این سؤال مهمی است. پاسخ این است که نه، شما نظامی نیستید؛ شما دانشجو و یک تشکل دانشجویی هستید؛ منتها یک تشکل دانشجویی که به نقطه‌ی مطمئنی - که عبارت است از همان نماد مقاومت - تکیه دارد؛ البته این تکیه‌گاه، تحرک او را محدود نمی‌کند، دست و پای او را نمی‌بندد، کار علمی او را محدود نمی‌کند، هویت او را نظامی نمی‌کند، اما به او ذخیره‌ای از دستاورد تجربه‌ی جهادی و انضباط ناشی از این تجربه می‌بخشد؛ این به نفع تشکل دانشجویی است؛ از خیرش استفاده می‌کنید، اما نظامی هم نمی‌شوید.

### نظامی بودن افتخار است

البته من بلافاصله بگویم: نظامی شدن به هیچ وجه نقطه‌ی ضعف نیست؛ نظامی بودن افتخار است؛ منتها شما در محیط دانشجویی، این افتخار را ندارید؛ افتخارات دیگری دارید. این افتخار مال محیط نظامی است. بله ممکن است یک دانشجوی بسیجی، بعنوان بسیج فعال یا بسیج ویژه در رزمایشها هم شرکت کند یا کارهای دیگری هم انجام بدهد و یک افتخار نظامی هم بگیرد؛ مانعی ندارد؛ اما بدنه‌ی بسیج دانشجویی، نظامی نیست؛ یک تشکل دانشجویی با همان خصوصیات یک تشکل دانشجویی است. بنابراین توصیه‌ی من این است: دانشجو بمانید و به ارتباط با سپاه افتخار کنید. نظامی نیستید - نظامی بودن یک افتخار است؛ آنهم نظامی‌ای که عضو سازمان نظامی سپاه باشد - اما اگر کسی نظامی شد، این برای او یک افتخار است؛ کسی هم نخواست، اجباری ندارد.



### ❁ فرق بسیج دانشجویی با تشکل های دیگر

فرق این تشکل با تشکلهای دیگر چیست؟ چون در بین تشکلهای دیگر هم تشکلهای مؤمن، انقلابی و علاقه‌مند هستند. فرق این تشکل با تشکلهای دیگر این است: بسیج به معنای فرد یا مجموعه‌ی آماده‌ی برآوردن نیازهای انقلاب است، در هر زمان و از هر نوع؛ این معنای بسیج است. تشکلی به این نام تشکیل شده و شما عضو او هستید. اگر دیگری در یک سازمان دیگر است و همین احساسات شما را دارد، او هم بسیجی است و فقط رسماً جزو سازمان شما نیست. کما این که در محیط کارگاه، هر کس این احساس را دارد بسیجی است. در محیط روحانیت و حوزه‌ی علمیه، هر کس این احساس را دارد بسیجی است. در محیط بازار و در محیط اداره و در محیط روستا، هر کس این احساس را دارد بسیجی است؛ این احساسی که فردی آماده است در هر زمان و در هر عرصه‌ای که به او نیاز باشد، حضور پیدا کند.

من که عرض می‌کنم: افتخار خود من این است که یک بسیجی باشم؛ سعی کرده‌ام این جوری عمل کنم. سال آخر ریاست جمهوری - دو، سه ماه مانده بود به آخر ریاست جمهوری من - در یکی از دانشگاهها برای یک جمع دانشجو صحبت می‌کردم و به سؤالات پاسخ می‌دادم؛ یکی از سؤالات این بود که شما بعد از ریاست جمهوری قصد دارید چه کار کنید و شغلتان چه باشد؟ گفتم: اگر امام به من بگوید برو بشو رئیس عقیدتی سیاسی فلان پاسگاه مرزی منتهالیه جنوب شرقی کشور، من با افتخار می‌روم آنجا و مشغول خدمت می‌شوم! اگر این کار از من برمی‌آید و این کار را از من می‌خواهند، من حاضرم و به آنجا می‌روم؛ توطین نفس کردم. این را از باب اینکه شما فرزندان من هستید، به شما دارم می‌گویم. صحبت پدر فرزندی است؛ نمی‌خواهم راجع به خودم صحبت بکنم. هر جا و در هر زمانی به شما نیاز هست، آنجا حاضر باشید. این می‌شود بسیجی؛ بسیج یعنی این. البته بعضی‌ها صددرصد بسیجی‌اند، بعضی صددرصد نیستند؛ نوددرصد، هشتاددرصد. کشور ما و نظام ما به این احتیاج دارد و این چیزی که مورد احتیاجش هست، خوشبختانه دارد. راز ایستادگی ما این است؛ راز امید ما به آینده هم همین است. هیچ نقطه‌ی کوری در چشم‌انداز مقابل ما وجود ندارد. چرا؟ به خاطر همین.

ما امروز یک نظامی هستیم که در دنیای پیچیده‌ی پُرمسأله‌ی سیاست و اقتصاد، نوآوری کردیم؛ نمی‌گذارند این حقیقت بدرستی آشکار بشود. ملت ایران و جمهوری اسلامی، یک نوآوری پُرهیاهو و پُرائری داشته است. من بارها گفته‌ام، دنیای سیاست - بعد از چالشها و زیر و رو شدن‌های فراوان - تبدیل شد به دنیای سلطه؛ یعنی تقسیم دنیا به سلطه‌گر و سلطه‌پذیر. چند کشور سلطه‌گر و بقیه‌ی کشورها سلطه‌پذیرند؛ در کشورهای سلطه‌گر هم آحاد مردم سلطه‌پذیر و فقط یک عده‌ی معدودی سلطه‌گرند. یعنی هر م دنیا ناگهان از سطح وسیع قاعده، با یک حرکت تند و تیز به رأس کوچکی می‌رسد که دارد بر همه‌ی دنیا حکومت می‌کند؛ این دنیای سلطه است. بعد از فروریختن شوروی، دنیای سلطه باز هم دامنه‌اش تنگ‌تر شده؛ یعنی این رأس، به شکلی در انحصار یک دولت و یک قدرت درآمده و او امریکاست. امریکا هم قانع نیست؛ روسیه هم که در مقابل امریکا کوتاه آمد، باز امریکا قانع نیست و دارد همینطور



پیشروی می‌کند؛ الان استقرار سامانه‌های موشکی در قلمرو ناتو - در اروپا - را ببینید، این یکی از آن کارهاست؛ یا حضور امریکا در قفقاز را ببینید؛ قفقاز یک روزی حیات خلوت روسها بوده! امریکا همینطور دارد روسیه را هم محاصره می‌کند.

حالا در این دنیای سلطه - که حتی دولتهای اروپایی هم که خودشان جزو خانواده‌ی قدرتمند، جرأت نمی‌کنند در مقابل قدرت امریکا حرف زیاد بزنند و فقط گاهی نق می‌زنند؛ چه برسد به دولتهای متوسط و پایین - ملتی بوجود آمده که تمام مسلمات آن رأس قدرت را زیر سؤال برده؛ همه‌ی مسلمات سیاسی رأس قدرت، رفته زیر سؤال. زیر سؤال رفتن، فی‌نفسه چیزی نیست؛ اما اشکالش برای امریکا این است که این مجادله‌ی سیاسی، یک مجموعه‌ی عظیمی تماشاگر دارد. تماشاگرها کیستند؟ ملتها؛ که دارند نگاه می‌کنند و می‌بینند. تأثیری که این در روحیه‌ی ملتها می‌گذارد، برای قدرت استکباری امریکا از هر زهری تلخ‌تر است. امروز در همان کشورهایی که امریکا بر دولتهای آنها مسلط است - در آسیا و آفریقا و خاورمیانه و امریکای لاتین - در بین ملت‌های آنها، امریکا منفورترین دولتهای دنیاست. این به خودی خود پیش نیامده؛ این تصادفی پیش نیامده.

### 🌟 جنگ امروز، جنگ اراده‌ها و عزم‌ها است

قدر شهدای جبهه‌تان را بدانید، قدر آن مقاومت‌های مظلومانه را بدانید، قدر آن ایستادگی و صلابت از پولاد محکمتر امام را حل را بدانید؛ اینهاست که ملت فلسطین را یک‌طور، ملت لبنان را یک‌طور، ملت‌های امریکای لاتین را یک‌طور، ملت آفریقای جنوبی را یک‌طور، ملت‌های خاورمیانه را یک‌طور، ملت‌های بسیاری از کشورهای عرب را - که دولتهاشان وابسته‌ی به امریکا هستند - یک‌طور، تحت تأثیر قرار داده. مهم این است که جوان ایرانی بدانند ایران در کجای این جبهه است. در دنیا یک جنگ عظیم و یک چالش بزرگ برپاست؛ جنگ توپ و تفنگ نیست، اما جنگ اراده‌ها و عزم‌ها و سیاست‌ها و تدبیرهاست. ایران در کجای این جنگ است؟ ایران در جبهه‌ای از این جنگ در مرکز فرماندهی قرار دارد که افراد آن جبهه را ملت‌ها تشکیل می‌دهند. سرسری عبور نکنیم از این که وقتی رئیس‌جمهور ایران به اندونزی می‌رود، در نماز جمعه برایش شعار می‌دهند، در دانشگاه برایش شعار می‌دهند، در مجموعه‌ی اساتید برایش شعار می‌دهند و اگر اجازه می‌دادند در کوچه و بازار راه بروند، مردم هم برایش شعار می‌دادند. اینها چیزهای مهمی است.

بنده زمان ریاست جمهوری به پاکستان رفتم؛ آنچنان تظاهراتی شد که با وجود این که قرار بود ریگان - رئیس‌جمهور امریکا - بعد از سفر من برود و از پاکستان بازدید کند، دیگر نرفت! دیدند آبروریزی است برای او؛ چون آن وضعی که مردم در استقبال از رئیس‌جمهوری اسلامی ایران بوجود آوردند، اگر او می‌رفت آن گونه نمی‌شد. الان رئیس‌جمهوری اسلامی ایران به هر کشوری از کشورهای منطقه‌ی شرقی - چه اسلامی و چه حتی غیراسلامی - بخواهد برود، وقتی به مردم بگویند، عکس‌العمل آنها شوق‌آمیز،



با اظهار علاقه و با اظهار طرفداری است؛ به هر کدام از آنها بگویند رئیس جمهور امریکا می خواهد بیاید، عکسش را آتش می زنند و پرچمش را پاره می کنند! این طوری است. امروز در دنیا، جبهه‌ی سیاسی و جنگ اراده‌ها و عزمها و تدبیرها به این شکل است؛ آرایش این جبهه این گونه است.

اتاق فرماندهی این طرف این جبهه، ایران است: ایران حزب‌اللّهی پُر از عزم و همت، اما با دست خالی؛ به خاطر این که صد سال قبل از او، سلاطین خائن پهلوی و قاجار، هر چه توانستند ضربه زدند، غارت کردند و لطمه زدند؛ حالا از صفر شروع کرده. طرف مقابل، دویست سال است که مشغول خودسازی است - چه از درون خودش، چه با آنچه که از دنیا غارت کرده - و دست او از لحاظ علمی و از لحاظ اقتصادی پُر است. دست این طرف - از لحاظ عُدّه‌ی ظاهری و پشتیبانیهای ظاهری؛ یعنی پول و سلاح و اینها - خالی است؛ اما در عین حال دنیا وقتی نگاه می کند، این دو کفه را برابر، و در یک جاهائی کفه‌ی همین نیروی حزب‌اللّهی را سنگینتر می بیند.

چرا سنگینتر می بیند؟ مگر ما چه داریم؟ همان احساس حضور! حضور! ما ملتی داریم که با انقلاب اُخت است؛ گره خورده است؛ جوشیده است. در بین این ملت که سطوح گوناگون و مختلفی دارند، روحیه‌ی جمع‌کثیری این است که هر جا و هر زمان و هر طور که لازم باشد، سینه‌شان را سپر می کنند و به وسط میدان می آیند. این نقطه‌ی قوّت ماست. این چگونه حاصل شده است؟ با موتور ایمان، با روحیه‌ی انقلاب، با انگیزه‌ی دین؛ این حقیقتی که دنیا داران او را نفهمیدند! نفهمیدند که قدرت دین چه استحکامی به یک ملت و به یک نظام می دهد. جمهوری اسلامی به طور طبیعی در این راه و در این کیفیت قرار داشت و قرار گرفت؛ یعنی ایمان. حالا شما - بسیج دانشجویی - در این خیمه‌ی فرماندهی در کجا قرار دارید؟ خودتان معین کنید و فکرش را بکنید؛ البته با این محاسبه. دانشجوی جماعت - بخصوص آن وقتی که انگیزه‌ی بسیجی و روح بسیجی بر او حاکم است - آن عنصر بی همتاست؛ بی همتاست. یعنی برای پیشبرد این حرکت عظیم، دیگر نمی توان روی او قیمت گذاشت.

### ❏ دشمن طبق نقشه‌های خود، سه هدف را دنبال می کند

من اول سال در مشهد گفتم؛ دشمن طبق نقشه‌های خود، سه هدف را دنبال می کند. اول: عقب‌نگه داشتن کشور از لحاظ اقتصادی؛ برای این که دولت را - که دولتی مکتبی و وفادار و هوادار ارزشهای اسلامی است - ناکارآمد و نالایق و بی کفایت جلوه بدهند؛ لذا وضع اقتصادی برای این منظور، طبق نقشه‌های دشمن باید عقب بماند. دوم: عقب‌نگه داشتن علمی؛ برای این که آینده‌ی کشور، جز با نردبان علم، ترقی و پیشرفت نخواهد کرد. ملت ایران چاره‌ای جز این ندارد که از لحاظ علمی بنیه‌اش را تقویت کند و در علم پیش برود؛ استعدادش را هم خدا داده است. سوم: بر هم زدن اتحاد و انسجامی که بین ملت ایران - یا بین ملت ایران و ملت‌های مسلمان - وجود دارد؛ که آن وقت شعار «اتحاد ملی و انسجام اسلامی» را مطرح کردیم.



شما از لحاظ کمک به کارآمدی دولت، در همه‌ی این سه قسمت می‌توانید فعال باشید. لازم نیست من در این جا فرمولش را بگویم - که بعضی دوستان گفتند یک‌جانبه است یا دوجانبه است - بروید فرمولش را پیدا کنید. شما بسیج هستید؛ اگر سازماندهی شما، کارآمدی لازم را داشته باشد - که باید داشته باشد - و اگر وزرائی که عضو دولتند، با شما همکاری کنند - که یقیناً می‌کنند؛ چون هم آقای زاهدی، هم آقای لنکرانی خودشان بسیجیند - باید راهش را پیدا کنید. ببینید چه‌طور می‌شود از دولت و کشور و از این خیل عظیم جوان مؤمن و حاضر در میدان و دارای استعداد، در پیشرفتهای گوناگون کشور استفاده کنید؛ چه در پیشرفتهای و تحولات علمی، چه در کارهای جهادی و چه در کارهای اقتصادی.

### 🏠 وظیفه تان را درست و محکم انجام دهید

البته جوانها حواسشان باشد، من هیچ توصیه نمی‌کنم که شما اول درس خواندن بروید و عضو عالی فلان اداره - مشاور وزیر یا غیر آن - بشوید؛ نه، این طور چیزها را اصلاً من قبول ندارم؛ اسم و عنوانی که انسان را از لحاظ اعتبار بالا بیاورد، اما از لحاظ واقعیت در آن چیزی نباشد، فایده‌ای ندارد. در پیچ و خم تشکیلات عظیم فعالیت کشور - چه فعالیت اقتصادی، چه فعالیت اداری - و هر جایی ممکن شد، بشوید یک پیچ، بشوید یک مهره! در این کارخانه‌ی عظیم، هر کدام از پیچ‌ها شل باشد، محصول خراب خواهد شد. در خط تولید دیده‌اید؛ کارگرها ردیف می‌ایستند و هر کدام کارشان عبارت است از این که این پیچ یا مهره را محکم کنند یا کارهای دیگر را انجام بدهند. دانه دانه‌ی این کارها، در مجموعه‌ی کارکرد این دستگاه تأثیر می‌گذارد. این باید تأمین بشود.

### 🏠 نیاز بسیج دانشجویی به فکر و تحلیل و روشن بینی

بسیج دانشجویی نیازهائی دارد؛ نیازهای اصلی و عنصری و اساسی: نیاز اولش به فکر و تحلیل و روشن بینی است. فکر، تفکر، اندیشه‌پردازی - یا به قول شماها کارِ تئوریک - در زمینه‌ی مسائل اسلام، در زمینه‌ی مسائل انقلاب، در زمینه‌ی مسائل بین‌المللی و در زمینه‌ی مسائل جاری؛ به طوری که دانشجوی بسیجی، در هر جمع دانشجویی، ذهن روشنتر، زبان گویاتر و ابتکار بیشتری داشته باشد. همان طوری که گفتم و اشاره کردم، حقایق را از ورای جناح‌بندی‌های سیاسی نگاه کنید و ببینید؛ از بالا نگاه کنید و جبهه را ببینید. در یک جبهه‌ی گسترده‌ای که ممکن است طول آن صد کیلومتر باشد، واحدهای گوناگونی هستند؛ یک نفر در یک واحد، فقط خودش را می‌بیند. اما آن کسی که با هلی‌کوپتر از بالا عبور می‌کند، آرایش جنگی مجموعه‌ی این واحدها را می‌بیند. از بالا اوضاع کشور را نگاه کنید؛ آن وقت جای خودتان را درست پیدا می‌کنید که کجا باید باشید، چه کار باید بکنید، به چه چیز باید حساسیت نشان بدهید، به چه چیز باید حساسیت نشان ندهید. همان طور که گفتم گاهی یک حرف حق را نباید زد؛ چون گفتن این حرف، پازل دشمن را تکمیل می‌کند. مواظب باشید در هیچ مرحله‌ای، شما تکمیل‌کننده‌ی پازل



دشمن نباشید.

یک نیاز دیگر عبارت است از جهاد علمی. جهاد علمی برای شما لازم است. باید در میدانهای علم وارد بشوید؛ وزارتخانه‌ها هم باید کمک کنند؛ معاونتهای تحقیقاتی هم باید کمک کنند؛ معاونتهای اداری مالی دانشگاه‌ها و وزارتخانه‌ها هم باید کمک مالی کنند؛ خود سازمان مقاومت بسیج هم در بخشهایی باید کمک و پشتیبانی کند.

یکی دیگر از نیازهای عمده‌ی شما مسأله‌ی اخلاق و معنویت است. شماها جوانهای خوبی هستید؛ این را بدون تعارف می‌گویم؛ انصافاً جوانهای بسیجی ما، جوانهای خوبی هستند. اما خوبی مراتبی دارد. هیچ وقت در خوب بودن و خوب شدن حد نشناسید؛ مرتب در حال بالاتر رفتن باشید. سعیتان این باشد که گناه نکنید. فرائض را با شوق و رغبت انجام بدهید. از یاد خدا غفلت نکنید. با قرآن انس پیدا کنید. در محیطهای گوناگون که با همدیگر هستید، سعی کنید به دینداری و معنویت یکدیگر کمک کنید. اگر رفیقی در جایی پای کج می‌گذارد، او را برادرانه و مشفقانه باز بدارید. عزیزان من! از لحاظ اخلاق خودسازی کنید. انسان با تمرین، همه‌ی کارها را، همه‌ی خلیات و خوی‌ها را می‌تواند به خودش بدهد؛ بخصوص در فصل جوانی که شما هستید. در فصل ما - فصل پیری - مجال نیست، اما خیلی سخت است. در فصل شما نه، خیلی آسان است. اگر بی‌نظمید و بخواهید به خودتان نظم بدهید، آسان است. اگر بخیلید و بخواهید به خودتان سخاوت بدهید، آسان است. اگر بداخلاق و اخم‌رو و ترش‌رو و بهانه‌گیرید و بخواهید به خودتان خوش‌اخلاقی بدهید، آسان است. اگر غیبت‌کننده و ایرادگیرنده‌ی از این و آنید و بخواهید خودتان را نگه دارید، آسان است. با تمرین! با تمرین حقیقتاً می‌توانید به سمت تعالی حرکت کنید؛ به این احتیاج دارید. این جوانهایی که اول وارد دانشگاه می‌شوند، غالباً دل‌های پاکی دارند و دلشان هم می‌خواهد که یک کانون معنویتی پیدا کنند و به او بپیوندند؛ بسیج مورد نظر آنهاست و از بسیج توقع دارند. شما به یک معنا، شبیه ما طلبه‌ها هستید: مردم از طلبه‌ها انتظار بیشتری دارند؛ از بسیج هم انتظار بیشتری دارند. پس اخلاق و معنویت هم از نیازهای عمده‌ی شماست! درسهای اخلاقی را در بین خودتان رائج کنید. از اساتید اخلاق و موعظه‌گرها استفاده کنید. البته مواظب باشید در دام عنکبوت‌های دنیا دار و دکاندار گرفتار نشوید؛ این روزها از این چیزها هم زیاد است: دکاندارهایی که به اسم معنویت، ادعا می‌کنند که امام دیدیم و...! هیچ واقعیتهایی هم ندارد. حواستان باشد که اسیر آنها نشوید.

### 📌 در بسیج مجموعه اندیشه ورز لازم است

از جمله‌ی نیازهای شما، یک مجموعه‌ی اندیشه‌ورز است. من دلم می‌خواهد ما گرت‌برداری از لغات خارجی را کمتر کنیم. متأسفانه کم‌کاری‌های ما موجب شده که گرت‌برداری کنیم. اتفاق فکر، درست ترجمه‌ای از انگلیسی است. من دلم نمی‌خواهد کلمه‌ی «اتفاق فکر» را به کار ببرم، اما چاره‌ای نیست. یک مجموعه‌ی فکری درست کنید - همان اتفاق فکر در مراکز - اینها بنشینند فکر کنند، فکرهای عالی

بکنند. از افراد مطمئن، خاطر جمع و خوشفکر استفاده کنید. نشریات بسیج دانشجویی جزو پُر مایه ترین و غنی ترین نشریات باشد که هر دانشجویی یا هر استادی یا هر کسی بیرون از محیط دانشگاه آن را نگاه کرد، از آن استفاده کند؛ این جزو نیازهای شماست.

### 🕌 در بسیج، باید افراد باصلاحیت گزینش شوند

یکی از نیازها، گزینش افراد باصلاحیت در بخشهای مختلف این تشکیلات بزرگ است. امام (رضوان الله تعالی علیه) همیشه به همه - از جمله به دانشجویها - توصیه می کردند که از نفوذی‌ها بپرهیزید؛ واقعه هم همین بود. آن اوایل جزو مجموعه‌های ماهر در نفوذ، اعضای حزب توده بودند که با چالپوسی و ظاهر فریبی و ریاکاری، خودشان را جا می زدند. بعد البته یک عده‌ی دیگر هم از آنها یاد گرفتند و وارد تشکیلاتهای گوناگون و بخشهای مختلف نظام شدند و کار را به جایی رساندند که حاکمیت دوگانه را هم ادعا کردند. شماها که یادتان هست؛ مال چهار پنج سال پیش است. حاکمیت دوگانه، انشقاق، انشقاق در رأس! خیلی چیز عجیبی است! به این جا هم رسیدند. حواستان باشد؛ انشعاب و انشقاق و دودسته شدن خطرناک است؛ یکی به خاطر یک فکری از مجموعه‌ای جدا بشود، باز یکی دیگر از آن طرف به خاطر یک فکر دیگر جدا بشود؛ در حالی که این فکرها ممکن است درست هم باشد، اما آنقدر اهمیت نداشته باشد که انسان این یکپارچگی را به خاطر آن به هم بزند. بنده که عرض کردم اتحاد ملی، خوب، اتحاد ملی برای شما دانشجویان بسیجی از همین بسیج خودتان شروع می شود؛ اتحاد سازمانی و تشکیلاتی. نگذارید شما را تکه تکه و پاره پاره کنند.

### 🕌 از تنبلی بپرهیزید و تحرک داشته باشید

و یک توصیه هم که واقعاً به آن احتیاج دارید - با اینکه شماها بسیجی هستید و تحرک شما زیاد است - این است که مراقب باشید تحرک خود را از دست ندهید و از تنبلی بپرهیزید؛ این چیز مهمی است. تن آسایی نکردن، چیز مهمی است.

به نظر من بسیج دانشجویی با این توصیه‌هایی که عرض کردیم، با آن نکات و روشن بینی‌هایی که در خود شماها هست - که من نمونه‌اش را امروز از شما شنیدم - ان شاء الله برای آینده‌ی کشور، برکاتش از گذشته هم بیشتر خواهد بود. من احساس می کنم که ان شاء الله بسیج و بخصوص بسیج دانشجویی، در آینده باز به برکات بیشتر و فراوانی دست خواهد یافت.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته



یادداشت

Lined area for taking notes, consisting of horizontal dotted lines.



## مطالبه‌گری همراه با عقلانیت

- آرمانهای بزرگ را با یستی به صورت پیگیر دنبال کرد و از آن مأیوس نشد تا به نتیجه برسد
- آرمانها را به عقاید دینی وصل کنید
- باید نخبه‌پروری سیاسی داشته باشیم
- تفاوت میان مطالبه کردن با دشمنی کردن
- انتظارات رهبر انقلاب از محیط دانشجویی

### آرمانهای بزرگ را بایستی به صورت پیگیر دنبال کرد و از آن مأیوس نشد تا به نتیجه برسد

توصیه‌ی من به فضای دانشجویی و محیط دانشجویی، همین مطلبی است که عرض کردم؛ یعنی خواستن، مطالبه کردن، داعیه داشتن؛ هم در زمینه‌ی مسائل سیاسی و اجتماعی، هم در زمینه‌ی مسائل علمی، هم در زمینه‌ی مسائل خاص دانشگاهی؛ همراه با عقلانیت. من از اول انقلاب تا حالا، حتی در آن روزهایی هم که روزهای بعضی از تحولات نامتناسب بود و من به دانشگاه تهران می‌آمدم و با جوانها صحبت می‌کردم، عقیده و سلیقه‌ام همین بود که دانشجو باید از افراط و تفریط پرهیز کند؛ من با افراط‌کاری و زیاده‌رویهای گوناگون در هر جهتی، موافق نیستم. با اعتدال، با روش منطقی و صحیح مسائل را دنبال کنید و بدانید که خواست و پیگیری شما اثر دارد. این تصور غلط نبادا به ذهن بیاید که چه فایده دارد؛ نخیر، کاملاً فایده دارد. اگر مثلاً شعار عدالتخواهی که حالا یک مسئولی این را بر زبان آورده، گفته میشود، بعد هم تمام میشود، کسی در جامعه پرچم عدالتخواهی را به دست نمی‌گرفت. مطمئن باشید یک دولت عدالتخواه و یک گفتمان عدالتخواهی مثل امروز به وجود نمی‌آید. شماها کردید؛ کار شما جوانها بود؛ به عنوان جنبش عدالتخواهی، به عنوان طرح مسئله‌ی عدالتخواهی - نمیخواهم حالا به یک تشکیلات خاص اشاره کنم - این را در دانشگاهها جوانهای مؤمن، جوانهای متعهد، جوانهای بامسئولیت مطرح کردند، گفتند؛ وقتی تکرار شد، به شکل یک گفتمان عمومی درمی‌آید و نتیجه‌اش را در گزینشهای مردم، در جهتگیریهای مردم، در شعارهای مردم، در انتخابات مردم، نشان میدهد. بنابراین شما یک گام جلو آمدید. من

می بینم بعضی از دوستان دانشجو - حالا چه در این جلسه، چه شاید بیش از این؛ در ارتباطات دیگری که با من گرفته میشود - نسبت به برخی از مسائل مربوط به عدالت و رفع تبعیض و مبارزه با فساد، در ذهنشان سؤالاتی مطرح میشود که خوب حالا چی که دائم گفتیم. بله، گفتید و شد؛ منتها این انتظار که همه‌ی آنچه را که ما خواستیم، در کوتاه‌مدت تحقق پیدا کند، عملی نیست؛ در هیچ شرائطی در کوتاه‌مدت، آرمانهای بزرگ تحقق پیدا نمیکند. آرمانهای بزرگ احتیاج به استمرار عمل دارد. کار را بایستی به صورت پیگیر دنبال کرد و از آن مأیوس نشد تا به نتیجه برسد.

### 🏠 آرمانها را به عقاید دینی وصل کنید

البته محیط دانشجویی، محیط سیالی است؛ یعنی شما امروز دانشجویید، پنج سال دیگر اغلبتان دانشجو نیستید؛ یک گروه دیگری به جای شما دانشجویند. خوب، اینجا دو تا محیط برای استمرار هست: یکی خود شما هستید. شما بمجرد اینکه از محیط دانشجویی دانشگاه خارج شدید، یادتان نرود که در تشکل دانشجویی، در محیط دانشجویی، در کلاس درس، در یک چنین جلساتی چه میگفتید، چه میخواستید و به عنوان آرمان چه چیزهایی را مشخص میکردید؛ اینها را فراموش نکنید؛ اینها را نگه دارید. این یک مطلب است. مایکی از آفتهامان همین است؛ آدمها چند صباحی در محیطی قرار میگیرند، رنگی به خودشان میگیرند، از آن محیط که دور شدند، مثل آهنی میشوند که از کوره بیرون بیاوری؛ تا توی کوره است، رنگش سرخ است، وقتی بیرون آوردید، تدریجاً رنگش به سیاهی میگراید؛ اینجوری نشوند. از درون بجوشید. این فکرها را در دلتان ریشه دار کنید. البته - در پراتز عرض کنیم - راهش هم همین است که این را به ایمان دینی و به عقاید دینی وصل کنید. آنجاست که تکلیف الهی، انسان را هیچ وقت فارغ نمیگذارد. آنهایی که توانستند مبارزه کنند، آنهایی که توانستند طاقت بیاورند، آنهایی که توانستند در مقابل مشکلات سینه سپر کنند، آنها از این دستورالعمل، از این نسخه بهره گرفتند؛ والا امروز شما دانشجویید و محیط دانشگاه هست و محیط جوانی است و گرم و گیرا و عدالت و آرمانخواهی و اینها، بعد پس فردا از محیط دانشجویی که خارج شدید، همه چیز یا دفعتاً فراموش بشود یا بتدریج فراموش بشود، این درست نیست. این یک مرکز برای استمرار است.

### 🏠 باید نخبه پروری سیاسی داشته باشیم

مرکز دوم، خود دانشگاه است. شما امروز دانشجویید و انگیزه‌هایی هم دارید؛ خیلی هم خوب، فردا جای شما - پنج سال دیگر، شش سال دیگر که شما دانشجو نیستید - آنهایی که می‌آیند، وارث چه هستند؟ به تعبیر دیگر، آنها چگونه این محیط را شکل خواهند داد؟ بخشی از این کار به





عهددهی امروز شماسست، که یکی از چیزهائی که من در اینجا یادداشت کرده‌ام که به شما دوستان عرض کنم، این است. ما راجع به نخبه‌پروری علمی بحث کردیم، من حالا نخبه‌پروری سیاسی را توصیه نمیکنم. من تأیید میکنم که در بخشهای تبلیغات و صدا و سیما، نخبه‌های سیاسی و نخبه‌های اجتماعی باید مطرح بشوند؛ یکی از دوستان اینجوری فرمودید، که کاملاً درست است؛ مورد تأیید من است و این کار ان شاء الله باید بشود؛ لیکن بخشی از نخبه‌پروری هم مربوط به شماسست؛ یعنی در محیط تشکلهای دانشجویی، نخبه‌های سیاسی پرورش پیدا کنند؛ فضا را آماده کنید. این دیگر دست دولت و دست محیط خارج از دانشگاه نیست؛ دست خود شماسست. از فکر، از ذهن استفاده کنید، ببینید چگونه میتوانید محیط بحث و استدلال و ورز یابی فکری و تقویت روحیه و تقویت امید و محکم کردن پایه‌های فکر سیاسی را در این طبقه‌ی جدیدی که بعد از شما می‌آیند، برنامه‌ریزی کنید که خاطر جمع باشیم که مجموعه‌ی دانشجویی در دوره‌ی بعد و دوره‌های بعد، همچنان در جهت همین هدفهای بلند و آرمانهای خوب پیش خواهد رفت. البته مراقب زاویه‌ها باید بود؛ کج رویها را بایستی دید و شناخت.

### تفاوت میان مطالبه کردن با دشمنی کردن

یک نکته‌ی دیگری که در دنباله‌ی آن مطالبه‌ی دانشجویی عرض میکنم، این است که مطالبه کردن با دشمنی کردن فرق دارد. اینکه ما گفتیم گاهی اوقات معارضه‌ی با مسئولان کشور نشود - که الان هم همین را تأکید میکنیم؛ معارضه نباید بشود - این به معنای انتقاد نکردن نیست؛ به معنای مطالبه نکردن نیست؛ در باره رهبری هم همینجور است. این برادر عزیزمان میگوید «ضد ولایت فقیه» را معرفی کنید. خوب، «ضد» معلوم است معنایش چیست؛ ضدیت، یعنی پنجه در افکندن، دشمنی کردن؛ نه معتقد نبودن. اگر بنده به شما معتقد نباشم، ضد شما نیستم؛ ممکن است کسی معتقد به کسی نیست. البته این ضد ولایت فقیه که در کلمات هست، آیه‌ی مُنزل از آسمان نیست که بگوئیم باید حدود این کلمه را درست معین کرد؛ به هر حال یک عرفی است. اعتراض به سیاستهای اصل ۴۴، ضدیت با ولایت فقیه نیست؛ اعتراض به نظرات خاص رهبری، ضدیت با رهبری نیست. دشمنی، نباید کرد. دو نفر طلبه کنار همدیگر می‌نشینند؛ خیلی هم با هم رفیقند، خیلی هم با هم باصفایند، همدرس هستند، مباحثه میکنند، حرف همدیگر را رد میکنند؛ این حرف او را رد میکنند، آن حرف این را رد میکنند. رد کردن حرف، به معنای مخالفت کردن، به معنای ضدیت کردن نیست؛ این مفاهیم را باید از هم جدا کرد. بنده از دولتها حمایت کرده‌ام، از این دولت هم حمایت میکنم؛ این به معنای این نیست که همه‌ی جزئیات کارهائی که انجام میگیرد، مورد تأیید من است، یا حتی من از همه‌اش اطلاع دارم؛ نه، لازم نیست. اطلاع رهبری از آن مجموعه‌ی حوادث و رویدادهائی لازم است که به تصمیم گیرهای او، به جهتگیرهای او و به انجام

تکالیف و وظائف او ارتباط پیدا میکند، نه اینکه حالا از همه‌ی چیزهایی که در محیط دولت و محیط کار و زارخانه‌ها اتفاق می‌افتد، باید حتماً رهبری مطلع باشد؛ نه، نه لازم است، نه ممکن است؛ موافقت با آنها هم لازم نیست. بعضی از اشخاص و بعضی از کارها ممکن است در مجموعه‌ی دولتی وجود داشته باشد که صد درصد مورد اعتماد و مورد تأیید ماست، اما آن کار را ما تأیید نکنیم؛ چون دلیل ندارد که رهبری وارد محیط اجرائی شود؛ به دلیل اینکه مسئولیتها مشخص است و باید مسئول، وزیر، رئیس فلان مرکز یا بنگاه فرهنگی یا اقتصادی، وظائف خودش را انجام بدهد. بنابراین ما به هیچ وجه انتقاد کردن را مخالفت و ضدیت نمیدانیم. بعضی تصور میکنند که ما چون از مسئولان کشور، از دولت محترم - که واقعاً دولت خدمتگزار و باارزشی است؛ حقاً و انصافاً. کارهایی هم که دارد انجام میگیرد، می‌بینید؛ کارها جلو چشم است. باید انسان بی‌انصاف باشد که اهمیت این کارها را انکار کند - حمایت میکنیم، این حمایت و این طرفداری، به معنای این است که انتقاد نباید کرد، یا من خودم انتقاد نداشته باشم؛ ممکن است مواردی هم انتقاد داشته باشم. به هر حال شما آنچه که من امیدم هست در محیط دانشجویی، این است. واقعاً اینجور هم خواهد شد؛ مطمئن باشید؛ چون انسان حرکت کلی را که سنت آفرینش است، می‌بیند؛ چرا که هر جا ایمان بود و مجاهدت دنبالش بود، نتیجه قطعی است؛ می‌بینم که خواهد شد.

### انتظارات رهبر انقلاب از محیط دانشجویی

آن چیزی که ما از محیط دانشجویی مان انتظار داریم، پیشرفت علم، پیشرفت اندیشه‌ی سیاسی، عمق اندیشه‌ی دینی و ایمان دینی، عمق معرفت دینی و روشن بینی دینی، دست یافتن به قلمروهای جدید؛ هم در زمینه‌ی علم، هم در زمینه‌ی سیاست، هم در زمینه‌ی معرفت دینی در محیط دانشجویی است؛ البته به کمک راهنمایان هر بخشی. شما برای کار علمی باید استاد داشته باشید، برای کار معرفت دینی باید استاد داشته باشید، برای کار سیاست هم همینجور است. کار را شما میکنید؛ او راهنمایی میکند. دانشگاه ما و محیط دانشجویی ما بایستی در همه‌ی این عرصه‌ها پیشرفتهای حقیقی و چشمگیری کند و این پیشرفتها را ان شاء الله خواهد کرد.

والسّلام علیکم ورحمة الله و برکاته



## تشکیل جامعه اسلامی؛ مأموریت نسل جوان دانشجو

ظهور نسل جدید در انقلاب

مأموریت نسل جدید ما چیست؟

بدبختی های پیشرفت آمریکایی

آیندهی جنبش دانشجویی روشن است

تلاش برای فهمیدن، یکی از مسئولیتهای جریان

دانشجویی

مجموعه‌ی دانشجویی باید با مجموعه‌ی حوزوی

جلسه فکری تشکیل دهد

باید اصول را مشخص کنید و از آن منحرف نشوید

اشتباه تقلید از غربی‌ها برای پیشرفت

دچار محافظه‌کاری نشوید

نظر امام خمینی را از راه اجتهادی استنباط کنید

شعار «پیشرفت و عدالت»

دنباله‌رو حرکت غرب و شاگرد دائمی آنها بودن،

یکی از بیراهه‌ها است

## تشکیل جامعه اسلامی؛ مأموریت نسل جوان دانشجو\*

### 📌 ظهور نسل جدید در انقلاب

دوستی گفتند که نسل جدیدی در حال ظهور است. این کاملاً درست است. البته این، اولین نسلی که دارد در انقلاب خودش را نشان میدهد، نیست؛ قبل از شما هم یک نسل خودش را در انقلاب نشان داد - در واقع متولد شد - و دست قدرتمند و انگشت گره‌گشای خودش را به کار انداخت. آن هم نسل انقلاب بود؛ آن هم پرورش یافته‌ی جای دیگر و فضای دیگری نبود؛ چون انقلاب مثل یک کوره‌ی گدازنده است؛ تغییردهنده‌ی شکل و نظم عناصر موجودات است. انقلاب یک چنین حالتی است؛ مثل آنچه که قدیمی‌ها می‌گفتند: اکسیر، کیمیا، که عنصر مس را به عنصر طلا تبدیل میکند. این البته حالا ممکن است در ذهن بعضی‌ها افسانه به نظر برسد؛ افسانه هم نیست؛ واقعیت داشته و دارد. انقلاب یک چنین چیزی است؛ تغییردهنده است، دگرگون‌کننده است. این دگرگون‌سازی فقط در سطح مناسبات اجتماعی نیست، بلکه در درجه‌ی اول، در لایه‌ی درون انسانها و ذهنیتهاست. اولین تغییر، اینجا داده میشود؛ در دلها. بنابراین آن نسل جوانی که وقتی انقلاب شد، پانزده سالش بود، شانزده سالش بود، هیجده سالش بود، آزمایش خودش را در میدانهای انقلاب داد؛ بعد هم در دوران دفاع مقدس با ایجاد آن فضای عجیب. آن نسل هم متولد انقلاب است، این نسل هم که شما می‌گوئید دارد ظهور میکند، این را هم من کاملاً قبول میکنم؛ تصدیق دارم و آن را حس میکنم.

### 🌟 مأموریت نسل جدید ما چیست؟

سؤال میشود که مأموریت این نسل چیست؟ الزاماتش چیست؟ کی میخواهد او را پیش ببرد و هدایت کند؟ اینها سؤالهای خوبی است. به نظرم میرسد این سؤالها سؤال است، لیکن ابهام نیست. پاسخ به این سؤالها معلوم است. انقلاب برای ایجاد یک دولت به جای دولت که به وجود نیامد، برای ایجاد یک نظام، یک مجموعه‌ی ملی و انسانی بر اساس یک تفکر به وجود آمد. آن تفکر، تفکر اسلام است. ادعای ما این است - که این ادعا را اثبات هم میکنیم و ثابت شده است؛ قطعی است - ما معتقدیم راه سعادت انسانها به دست تعالیم انبیاء است، که کاملترین هم تعالیم اسلام است. بشر منهای تعالیم انبیاء حتی پیشرفت مادی هم در این حدی که پیدا کرده، پیدا نمیکرد؛ چه برسد به تعالی معنوی و بهجت معنوی و آرامش و آسایش روانی که زمینه‌ساز عروج اوست به معارج والای ملکوتی انسان. راه سعادت انسان این است.

برای اینکه تفکر انبیاء در جامعه پیاده شود، یک حرکت بلندمدت و طولانی لازم بود. این انقلاب با این هدف به وجود آمد. جامعه‌ی اسلامی، کشور اسلامی، نه فقط دولت اسلامی، نه فقط تشکیل یک نظام اسلامی، بلکه تشکیل یک واقعیت و یک مجموعه مردمی که بر اساس تعالیم اسلام - که لبّ لباب تعالیم انبیاء است - زندگی میکنند و آثارش را احساس میکنند. این هدف ماست. خوب، ما به این هدف هنوز نرسیدیم، توقع هم نبود که در ظرف سی سال برسیم. این هدف، هدف خیلی طولانی مدتی است. باید تلاش کرد، باید کار کرد تا به این هدف رسید؛ شما مسئولیتتان این است. مأموریت این نسل این است؛ کشور و ملتتان را به آن جایگاهی که معنایش این باشد که یک جامعه‌ی اسلامی به معنای واقعی تشکیل شده، برسانید. این را الگو کنید. این میشود بزرگترین وسیله برای گسترش این فکر و گسترش این تجربه در عالم؛ این مأموریت این نسل است که در تصور و در جنبه‌ی نظری، چیز مشکلی نیست. البته کار، کار بسیار دشواری است. همان تحرک جوانی، همان انگیزه‌ی جوانی را لازم دارد؛ با تلاش فراوان جهادی که حالا گفته‌ایم و عرض میکنیم. هدف این است: ما کشور اسلامی میخواهیم. کشور اسلامی وقتی تشکیل شد، معنایش این است که دنیای مردم آباد خواهد شد، نه به معنای آبادی‌ای که در نظامهای مادی وجود دارد.

### 🌟 بدبختی‌های پیشرفت آمریکایی

در نظامهای مادی وجود دارد؛ یعنی قدر مطلق پیشرفتهای مادی خوب است؛ اما در مورد همان پیشرفتهای مادی هم تعادل و نگاه عادلانه وجود ندارد. یعنی شما الان مثلاً می‌بینید که در کشور ثروتمندی مثل آمریکا، ثروتمندش اولین ثروتمند دنیاست، لیکن فقیرش هم گاهی بدترین فقیر دنیاست؛ از سرما میمیرد، از گرما میمیرد، از گرسنگی میمیرد. طبقه‌ی متوسطی در آنجا زندگی میکنند که اگر شبانه‌روز، تمام وقت، با همه‌ی توان کار نکنند، نمیتوانند شکمشان را

سیر کنند. این برای بشر خوشبختی نیست، این برای یک جامعه خوشبختی نیست. بله، تولید ناخالص داخلی اش را نگاه کنی، ده برابر یک کشور دیگر است؛ این که دلیل نشد. یعنی حتی در بر خور داری های مادی هم عدالت نیست، همه گیری نیست؛ یعنی همه برخوردار نیستند؛ چه برسد به بر خور داری معنوی؛ آرامش روانی نیست، توجه به خدا نیست، تقوا و پرهیز گاری نیست، پاکدامنی و طهارت نیست، گذشت و اغماض نیست، ترحم و دستگیری از بندگان خدا نیست؛ و نیست و نیست و نیست.

این، آن پیشرفتی نیست که کشور اسلامی و جامعه ای اسلامی دنبال آن است. آن خوشبختی ای که ما برای جامعه ای اسلامی، بر خور داری ای که برای جامعه ای اسلامی قائلیم، فقط این نیست که شما اینجا نگاه میکنید؛ بلکه بر خور داری مادی و معنوی. یعنی فقر نباید باشد، عدالت باید باشد، تقوا و اخلاق و معنویت و پرهیز گاری هم باید باشد. این، آن هدفی است که باید دنبال او برویم.

آینده ای جنبش دانشجویی روشن است

یکی از دوستان میگفتند که به این دلایل، آینده ای جنبش دانشجویی دچار ابهام است! من میگویم هیچ دچار ابهام نیست. اتفاقاً همان برادری که این مطلب را گفتند، وظایف جنبش دانشجویی و کارهایی را هم که جنبش دانشجویی باید انجام بدهد، ذکر میکردند؛ خوب، دیگر چه ابهامی؟! همین کارها را باید انجام بدهید؛ با این هدف، با این مقصد.

### 📌 تلاش برای فهمیدن، یکی از مسئولیتهای جریان دانشجویی

یک سؤال اینجا مطرح میشود که برای رسیدن به این هدف والا و بسیار برجسته و بزرگ، وظیفه فقط متوجه دانشجویان است؟ آن هم دانشجویانی که برای خودشان رسالتی قائلند که شما اسمش را میگذارید جنبش دانشجویی؛ یعنی دانشجوی متحرک، دانشجوی فعال؛ دانشجویی که از نیروی فکر و توان جسمی و روحی خودش میخواهد برای پیشرفت استفاده کند؛ آیا فقط اینها مخاطبند؟ بلاشک نه. سنگین ترین مسئولیت بر عهده ای مسئولان و انواع نخبگان جامعه است؛ نخبگان علمی و نخبگان فکری و نخبگان سیاسی، لیکن جریان دانشجویی فعال هم مسئولیت سنگینی دارد. یکی از مسئولیتهای جریان دانشجویی، تلاش برای فهمیدن است؛ یعنی تفکر.

### 📌 مجموعه ای دانشجویی باید با مجموعه ای حوزوی جلسه فکری تشکیل دهد

من به نظرم میرسد یکی از کارهای لازم، تشکیل جلسات فکری وسیعی است که مجموعه ای دانشجویی، همراه با مجموعه ای حوزوی، با برنامه ریزی خوب، میتواند به وجود بیاورد تا بنشینند درباره ای مسائل گوناگون فکر کنند. گسترش فکر و پراکندن فکر درست و صحیح میتواند همان ثمراتی را ببخشد که ما در زمینه های مسائل علم و فناوری و پیشرفت علوم از دانشجو توقع داریم؛



یعنی شکوفائی، آوردن حرف نو به میدان اندیشه، با یک حرکت صحیح و جهتگیری درست. یکی از کارها این است.

### باید اصول را مشخص کنید و از آن منحرف نشوید

یکی از کارها، مشخص کردن اصول است. ما اصولی داریم که باید از این اصول تخطی نشود. یعنی به نام فکرپردازی و اندیشه پردازی، از اصول انحراف پیدا نشود. اصول، شاخصهای راه صحیح و صراط مستقیم است. خطاست اگر اصول را به دیواره‌هائی تشبیه بکنیم که انسان از وسط این دیواره‌ها باید حرکت کند؛ نه، اصول شاخصند. یک راه مستقیمی وجود دارد، یک صراط مستقیمی هست که این، انسان را به هدف میرساند. این صراط مستقیم را باید شناخت، باید کشف کرد. هیچ کس در محدوده‌ی صراط مستقیم زندانی نشده. اجبار به پیمودن صراط مستقیم در هیچ کس نیست. این اصول کسی را اجبار نمیکند، الزام نمیکند، محدود نمیکند، بلکه این اصول انسان را هدایت میکند و به او میگوید که اگر چنانچه بر طبق این اصول حرکت کردی، به آن نتیجه‌ی مطلوب خواهی رسید؛ اگر از این اصول تخطی کردی، به هدف نخواهی رسید. آخر، اشکال بیراهه همین است. بیراهه، دو اشکال دارد: یک اشکال این است که انسان به سر منزل مقصود نمیرسد؛ اشکال دیگر این است که وقت انسان تلف میشود؛ فرصتها از دست میرود.

این کسانی که در طول این صد سال، صد و پنجاه سال اخیر در کشور ما داعیه‌ی اصلاح و پیشرفت و ترقی سر دادند و ما را حقا و انصافاً به بیراهه کشاندند، این گناه بزرگ را انجام دادند؛ هم ما در طول این صد و پنجاه سال به مقصد نرسیدیم و عقب ماندیم، هم وقتمان تلف شد. چند نسل پی‌درپی باید بیایند، ضایع شوند، در این تیه (۱) سرگردانی بروند و به نتیجه نرسند، تا یک وقت یک نسل متوجه بشود که اشتباه کرده‌اند؛ راه را برگردد، شروع کند از نو حرکت کردن. گناه آن کسانی که جوامع بشری را به بیراهه میکشانند، این است که وقت آنها و عمر آنها و فرصتهای آنها را ضایع میکنند.

### اشتباه تقلید از غربی‌ها برای پیشرفت

یک روز به جامعه‌ی ما اینجور تفهیم کرده بودند که راه پیشرفت این است که ما از غربی‌ها تقلید کنیم؛ آن هم نه تقلید در دانش‌آموزی و دانش‌اندوزی، تقلید در ظواهر؛ زنهایمان بی‌حجاب بشوند؛ مردهایمان کلاه فلان جور و لباس فلان جور بپوشند. میدانید در کشور ما، دوره‌ای بر مردم ما گذشت که گذاشتن یک کلاه مخصوص به نام کلاه پهلوی اجباری شد و اگر کسی این کلاه را بر سر نمیگذاشت، مجرم شمرده میشد! بعد یک قدم جلوتر رفتند، گفتند یا کلاه پهلوی یا شاپو؛ چون غربی‌ها - اروپائی‌ها - این لباس را میپوشند. انواع و اقسام لباسهائی که در داخل کشور -

لباسهای محلی - پوشیده میشود، همه منسوخ و ممنوع شد؛ برای اینکه لباس متحد الشکل از غرب آمده، پوشانده بشود. برای چی؟ برای پیشرفت! پیشرفت کشور را در این دانستند که مردم ماکت و شلوار بپوشند، کروات ببندند، زنهای مابی حجاب حرکت بکنند؛ رسوم و عادات غربی را یاد بگیرند. ببینید چقدر خسارتبار است برای یک کشور؛ چقدر مایه‌ی شرمندگی است، وقتی انسان فکر بکند. آن روز نه فقط شرمنده نمیشدند، افتخار هم میکردند، با صدای بلند هم این را فریاد میکردند. این، بیراهه است. نسخه‌ی پیشرفت، نسخه‌ی غلط؛ بیراهه. اصول برای این است که این اشتباهات پیش نیاید.

### 🏠 دچار محافظه کاری نشوید

یکی از دوستان، اعتراضهای صریحی کردند. خصوصیت دانشجوی هم همین است. به اشخاص و دستگاه‌ها اعتراضهایی کردند - حالا آن اعتراضها ممکن است وارد باشد، ممکن است وارد نباشد؛ من روی آن نمیخواهم قضاوت بکنم - اصل اینکه دانشجوی حرفش را روشن و صریح و آشکار بزند و دچار سیاسی کاری نشود، چیز مطلوبی است. بدترین اشکال و اشکال وارد بر محیط دانشجویی این است که دانشجوی دچار محافظه کاری شود و حرفش را با ملاحظه‌ی موقع و مصلحت خیالی بیان کند؛ نه، دانشجوی باید حرفش را صریح بزند. البته در کنار این صراحت در بیان، صداقت در نیت هم باید وجود داشته باشد و در کنار او، سرعت در پذیرش خطا؛ اگر ثابت شد که خطاست، فرق شمای جوان و دانشجوی صادق و پاکیزه دل، با یک آدم سیاسی کار باید در همین باشد؛ حرفتان را صریح بزنید؛ آنچه را که میزنید، از دل بزنید؛ و اگر چنانچه معلوم شد که اشتباه است، سریع پس بگیرید؛ راحت. این، به نظر من یکی از بهترین شاخصه‌های دانشجویی است.

یکی از این اعتراضها، اعتراض به صدا و سیما بود و اینکه بعضی میگویند اگر چنانچه صدا و سیما را نقد کنیم، بر خلاف رهبری مطلبی گفته‌ایم؛ چرا؟ چون رهبری رئیس صدا و سیما را معین میکند! اگر واقعاً ملاک این باشد، که آدم باید به هیچ کس اعتراض نکند؛ چون رئیس قوه‌ی قضائیه را هم رهبری انتخاب میکند، رئیس جمهور هم بعد از انتخابات، تنفیذ رهبری دارد؛ میگویند نصب کردم. پس باید به هیچ کس اعتراض نکرد. نه آقا، اولاً صدا و سیما را رهبری اداره نمیکند؛ این معلوم باشد. صدا و سیما را رئیس صدا و سیما اداره میکنند. و رهبری هم در موارد زیادی اعتراضهایی دارد. همین اعتراضهایی که شما دارید، بعضی هایش یا خیلی هایش، اعتراضهای ما هم هست. احتمالاً اعتراضهای دیگری هم هست که چون برای من از جوانب مختلف گزارش می‌آورند - با اینکه خود من ممکن است به قدر شما تماشاچی تلویزیون یا گوش کننده‌ی رادیو نباشم - اطلاعاتم زیاد است. از وضع صدا و سیما اعتراضهایی هم میکنیم، اشکالاتی هم میکنیم، گاهی با آنها دعوا هم میکنیم. بالاخره آنها هم یک ضرورت‌هایی دارند و جواب میدهند؛ گاهی جوابشان

درست است، گاهی هم نادرست است. به هر حال اعتراض هست و انتقاد شما از صدا و سیما مطلقاً به رهبری منتقل نمیشود. شما حق دارید انتقاد کنید؛ هیچ اشکالی ندارد.

### 🌸 نظر امام خمینی را از راه اجتهادی استنباط کنید

یکی از دوستان میپرسند که به نظرات امام چگونه دست پیدا کنیم؟ به نظر من این کاملاً روشن است. نظرات امام یک مجموعه است و خوشبختانه بیانات امام ثبت شده است و همین است که هست. مثل همه‌ی متونی که از آنها میشود تفکر گوینده را استنباط کرد؛ منتها با شیوه‌ی درست استنباط. شیوه‌ی درست استنباط این است که همه حرفها را ببینند، آنها را در کنار هم قرار بدهند؛ توی آنها عام هست، خاص هست؛ مطلق هست، مقید هست. حرفها را باید با همدیگر سنجدید، تطبیق کرد؛ مجموع این حرفها، نظر امام است. البته کار خیلی ساده‌ای نیست، اما روشن است که باید چه کار کنیم: یک کار اجتهادی است؛ اجتهادی است که از عهده‌ی شما جوانها برمی آید. بنشینند واقعاً گروه‌های کاری در زمینه‌های مختلف، نظر امام را استنباط کنند، از گفته‌های امام به دست بیاورند.

### 🌸 شعار «پیشرفت و عدالت»

حالا یک جمله از آن چیزهایی که در ذهنم بود و یادداشت کردم، عرض بکنم. چون وقت نیست و تا اذان زمان زیادی نمانده. همین طور که چند نفر از دوستان اشاره کردند، ما وارد دهه‌ی چهارم عمر نظام جمهوری اسلامی داریم میشویم. البته یک نظام اجتماعی در سی سالگی و سی و پنج سالگی یک نظام کاملاً جوان است؛ اگر چنانچه بخصوص در این نظام، تحرک و تحولاتی درونی بموقع و بجا وجود داشته باشد، به آسانی سالخورده و فرسوده هم نخواهد شد؛ با گذشت صدها سال هم پیر و فرسوده نمیشود، لیکن آنچه مسلم است، در این سنین - در سنین سی سالگی و سی و پنج سالگی و چهل سالگی - یک نظام اجتماعی، یک نظام جوان است. یعنی چه جوان است؟ یعنی هنوز به تجربه‌ی بیشتر احتیاج دارد؛ هنوز به کار و تلاش بیشتر در زمینه‌ی مبانی نیاز دارد تا به پختگی و قوام برسد.

ما گفتیم که در این دهه، آنچه که به عنوان یک هدف و شعار - برای اینکه دنبال کنیم که مرحله‌ای را بگذرانیم - باید مورد توجه قرار بگیرد، «پیشرفت و عدالت» است. این را شعار قرار بدهیم: پیشرفت و عدالت. پیشرفت را عرض کردم؛ مقصود، پیشرفت همه‌جانبه است؛ یعنی پیشرفت مادی و پیشرفت معنوی. پیشرفت مادی را هم نفی نمیکنیم. یعنی مطلقاً مسئله‌ی معیشت مردم، مسئله‌ی اشتغال مردم، مسئله‌ی پیشرفتهای علمی و فناوری را مطلقاً دست کم نمیگیریم. اینها کاملاً مهم است و باید دنبال شود، تا در این زمینه‌ها فقر نباشد، بیکاری نباشد، گرانی و تورم

قیمتها نباشد؛ در این تردیدی نیست. اما در کنارش، به این اکتفا هم نمیکنیم، بلکه باید فکر روشن، اعتقاد عمیق، انگیزه‌ی روزافزون و جوشان و اخلاق انسانی و والای اسلامی در کنار اینها گسترش پیدا کند.

### دنباله‌رو حرکت غرب و شاگرد دائمی آنها بودن، یکی از بیراهه‌ها است

همان طور که عرض کردم، از بیراهه‌ها باید ترسید. گاهی اوقات یک چیزها و راه‌هایی را برای پیشرفت پیشنهاد میکنند که بیراهه است. یک نمونه‌اش را گفتم؛ مثل پیشرفتهای دوره‌ی پهلوی که حقیقتاً بعضی‌اش توقف و بعضی‌اش پسرفت و سقوط بود - که حالا جای تفصیلش در این جلسه نیست؛ چون وقت نیست - آن یک الگو بود که واقعاً بیراهه بود؛ به ظواهر دلخوش کردن، غربی‌ها را معیار و ملاک قرار دادن و دنبال آنها حرکت کردن که نتیجه‌اش همین میشود که در آن پنجاه شصت سالِ شوم و سیاه در دوران پهلوی مشاهده شد.

یک نمونه‌ی دیگر از این بیراهه‌ها، نمونه‌هایی است که گاهی ممکن است در زمان ما هم پیدا بشود؛ باید توجه داشت. در این نمونه‌ی دوم، اسمی از ظواهر آورده نمیشود، هویت ایرانی و اسلامی هم مثل آنچه که در آن شکل اول دیده میشد، نفی نمیشود؛ لیکن یک حالت نومیدی از تحرک و پیشرفت در این مسابقه در سیاستگذاران و سررشته‌داران امور و سخنگویان جامعه مشاهده میشود. یعنی نگاهی که به غرب میکنند، یک نگاه به یک نقطه‌ی والا و دست‌نیافتنی است، اسمش را هم میگذارند واقع‌بینی! میگویند آقا واقع‌قضیه چیست؛ امروز اینها از لحاظ علمی اینقدر جلویند، در زمینه‌های گوناگون این همه پیشرفت کرده‌اند؛ این همه نظریات مختلف در علوم انسانی، در زمینه‌های مسائل اجتماعی، مسائل سیاسی؛ این همه نظر، این همه فکر، این همه نظریه‌ی نو، ابتکاری ارائه داده‌اند؛ ما کی میتوانیم به گرد اینها برسیم؟ یعنی یک چنین روحیه‌ای در آنها وجود دارد. بارها در طول این سی سال، بنده خودم با افرادی از این قبیل مواجه بودم که چه با زبان صریح یا نیمه صریح یا با زبان حال، همین معنا را بیان میکردند که «آقا ما البته باید پیشرفت کنیم، اما دنبال اینها باید حرکت کنیم! ما که نمیتوانیم به گرد اینها برسیم، چه برسد به اینکه از اینها جلو بزنیم؛ چرا بیخود زحمت میدهید خودتان را؟». این هم یک بیراهه است. این معنایش این است که یک ملت - حالا ملت ما به عنوان یک نمونه - و ملت‌های گوناگون شرق و آنها باشند و هیچ وقت از خودشان امید نداشته باشند که بتوانند در آن سطح قرار بگیرند، چه برسد که از آنها جلو بیفتند؛ هرگز چنین روحیه‌ای نداشته باشند. این، یک بیراهه‌ی بسیار خطرناک است که امروز متأسفانه از سوی استاد دانشگاه، از سوی متفکر سیاسی، از سوی بعضی از گویندگان مذهبی ترویج میشود؛ این درست ضد تجربه‌ی طولانی مدت بشری است. چرا؟ مگر خدای متعال

یک دسته از انسانها را این جور آفریده که همیشه باید جلو باشند؟ کدام واقعیت تاریخی این را نشان میدهد؟ مگر همینهایی که امروز در دنیا جلو هستند، در چند قرن قبل از این، ملتهای عقب افتاده‌ی دنیا در همه‌ی مسائل گوناگون نبودند؟ دوران قرون وسطای اروپا مگر از یاد تاریخ رفته؟ دوران قرون وسطی - من بارها گفته‌ام - دوران تاریکی است، دوران جهل و ظلمت است برای اروپا؛ نه برای کشورهای مسلمان، نه برای ایران. همان دورانی که آنها اسمش را گذاشتند دوران جهل و بی‌خبری و ظلمت و خواب، همان دوران در کشور ما و در کشورهای اسلامی، دوران عظمت و پیشرفت علم و فلسفه است و پیشرفت سیاسی و اقتدار سیاسی.

این نگاه، خیلی نگاه خطرناکی است. در همین زمینه‌هایی هم که امروز شما مشاهده میکنید که در زمینه‌های علمی در کشورتان پیشرفت وجود دارد، در همین زمینه‌ها هم بالخصوص بعضیها می‌آمدند و میگفتند آقا فایده ندارد! ولی جوان مسلمان، جوان ایرانی، با همت، با انگیزه وارد شد و به سطح دیگران رسید و یک جاهایی هم از دیگران حتی جلوتر هم رفت؛ یعنی به نسبت زمانی که صرف کرده اگر ملاحظه کنید، جلوتر هم رفته. بنابراین، این تفکر یکی از آن تفکرات بیراهه است. مطلقاً نگاه نومیدانه نباید داشت. نگاه دین، نگاه اسلام، نگاه قرآنی به انسان این است که: انسان باید تلاش کند؛ تلاش با نظم، با برنامه‌ریزی و بی وقفه، تا بتواند به نتایج برسد. صدای اذان بلند شد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته



دانشگاه محل جوشش دو جریان:  
۱- علم و تحقیق ۲- آرمان خواهی سیاسی و اجتماعی

دانشگاه مهمترین زیرساخت پیشرفت و توسعه‌ی

کشور

سرعت گرفتن حرکت علمی در دانشگاه‌ها بعد از

انقلاب

راه رسیدن کشور به عزت علمی

ویژگیهای جنبش دانشجویی کشور ما

سابقه جنبش دانشجویی

نقش جنبش دانشجویی بعد از انقلاب

قشر جوان و دانشجو، موتور حرکت یک جامعه است

تفاوت میان تشکل دانشجویی با حزب

هدفهای اصلی تشکل‌های دانشجویی



## دانشگاه محل جوشش دو جریان:

### ۱- علم و تحقیق ۲- آرمان خواهی سیاسی و اجتماعی\*

جلسات دانشجویی - برای ما جلسات خیلی دلنشینی است؛ چون هم فضای صداقت و خلوص در این جلسات هست، هم دانشجو در شکل دهی حال و آینده نقش اساسی دارد. این آن چیزی است که به نظر من دانشجویان ما هرگز نباید این را از نظر دور بدارند. دانشجو نقش آفرین است؛ هم در زمان حال و هم نسبت به دوران آینده؛ فردای کشور.

#### 📌 دانشگاه مهمترین زیرساخت پیشرفت و توسعه‌ی کشور

این عنصری که در این کارگاه عظیم با همت و تلاش خود و با هدایت و کمک استادان، ارزش افزوده و فوق العاده‌ای پیدا می‌کند، دانشجویست. و یقیناً با این نگاه، دانشگاه مهمترین زیرساخت پیشرفت و توسعه‌ی کشور است؛ یعنی هیچ یک از زیرساخت‌های گوناگون کشور اهمیت و نقش دانشگاه را ندارد؛ چون دانشگاه نیروی انسانی را تربیت می‌کند که مهمترین سرمایه‌ی کشور نیروی انسانی است. از دانشگاه همیشه و در همه جا این انتظار هست که محل جوشش و اوج دو جریان حیاتی در کشور باشد: اول، جریان علم و تحقیق؛ دوم، جریان آرمان‌گرایی‌ها و آرمان‌خواهی‌ها و هدفگذاری‌های سیاسی و اجتماعی. کمتر محیطی را - شاید محیط دیگری را نشود پیدا کرد - می‌توان پیدا کرد که مثل دانشگاه این دو جریان در آن به طور موازی همواره جوشش داشته باشد؛ هم جریان علم و تحقیق که مایه‌ی حیات جامعه و عزت جامعه است و عزت علمی به

دنبال خود عزت اقتصادی، عزت سیاسی، عزت بین‌المللی را می‌آورد، در دانشگاه‌هاست، و هم آن مسئله‌ی آرمان‌گرایی که به‌ظاهر به مسئله‌ی علم ارتباطی هم ندارد، اما در همه جای دنیا انتظار از دانشگاه‌ها به خاطر حضور دانشجویان این است که در زمینه‌ی ترسیم آرمان‌ها و گرایش به تحصیل این آرمان‌ها و رسیدن به این آرمان‌ها، دانشگاه فعال باشد. این دیگر مربوط می‌شود بخصوص به دانشجویان جوانی دانشجویان، سن دانشجویان، آمادگی‌های روحی دانشجویان، که این اقتضای دانشگاه می‌دهد. این، انتظار از دانشگاه است. البته در بعضی از جاها این انتظار برآورده می‌شود، در بعضی جاها هم برآورده نمی‌شود.

### سرعت گرفتن حرکت علمی در دانشگاه‌ها بعد از انقلاب

در مورد جریان اول - که جریان علم و تحقیق است - باید گفت در گذشته در کشور ما کمابیش این جریان بود؛ نمی‌شود بکلی حرکت دانشگاهی پیش از انقلاب را نفی کرد. ایرادهایی بر آن وارد است، لکن بالاخره حرکتی بود که وجود داشت. عناصر دلسوز، علاقه‌مند و عالمی پیدا می‌شدند و در دانشگاه‌ها نقش ایفا می‌کردند، لکن بعد از انقلاب حرکت علمی در دانشگاه‌ها سرعت گرفته، که البته دلایلی هم دارد که چرا این پیش آمده است.

در این سال‌های اخیر که مسئله‌ی تولید علم و نهضت تولید علم، نهضت نرم‌افزاری، بازگشت به خود، اهتمام به تحقیق در دانشگاه‌ها مطرح شده، یک حالت جهشی در این حرکت به وجود آمده است؛ در بخشی از مسائل علمی و کارهای علمی و فناوری که نمونه‌هایش را دارید مشاهده می‌کنید، در زمینه‌ی دانش‌های پزشکی، در زمینه‌ی دانش‌های نو، در زمینه‌ی مسائل هسته‌ای، در زمینه‌ی نانو و غیر این‌ها کارهای مهمی در دانشگاه‌های ما انجام گرفته است که در گذشته تصور نمی‌شد که ما بتوانیم؛ محقق ما، استاد ما، دانشجوی ما، جوان ما بتوانند به این نقاط دست پیدا کنند و این جهش را پیدا کنند؛ اما امروز پیدا شده. آنچه مهم است این است که این جهش باید ادامه پیدا کند. ما در زمینه‌ی مسائل علمی دچار عقب‌ماندگی مزمن هستیم. آنچه که اهمیت دارد - که من حالا بعد هم عرض خواهم کرد - مسئله‌ی ادامه‌ی حرکت سریع است. ما باید این سرعت و این شتابی را که در حرکت علمی ما وجود دارد، سال‌ها ادامه بدهیم؛ هیچ جایز نیست که ماندگی توقف کنیم؛ زیرا عقب‌ماندگی ما از دنیای پیشرفته‌ی از لحاظ علمی، عقب‌ماندگی زیاد و قابل توجهی است؛ این را می‌دانیم، این را می‌فهمیم و از او رنج می‌بریم. علت هم این است که ملت ما یک ملت دارای هوش زیر متوسط نیست که بگویید حالا حقم است. ملت ما ملتی است که دارای هوش بالای متوسط جهانی است؛ این حرفی است که ثابت شده؛ همه می‌گویند. خیلی‌ها ذکر می‌کنند، می‌گویند، آثارش هم مشاهده می‌شود. سابقه‌ی علمی ما و تاریخ علمی ما هم همین را تأیید می‌کند. این ملت، آن هم در این نقطه‌ی حساس از کره‌ی زمین، از لحاظ علمی



دچار این عقب ماندگی و فقری که بر او تحمیل کرده اند باشد، غیر قابل تحمل است. ما خدا را شکر می کنیم که چشم ما را به این عقباتدگی باز کرد؛ به ما تفهیم شد که ما دچار این فقر هستیم و خدا را شکر می کنیم که این همت، این شوق، این امید در مجموعه ای ما به وجود آمد که می توانیم این عقب ماندگی را برطرف کنیم. بنابراین، این شتابی که وجود دارد، این جهشی که وجود دارد، باید سال ها ادامه پیدا کند.

### 🏠 راه رسیدن کشور به عزت علمی

عرض کردیم که کشور باید به عزت علمی برسد. هدف هم باید مرجعیت علمی باشد در دنیا؛ همین طور که بارها عرض کرده ایم. یعنی همین طور که شما امروز ناچارید برای علم و دستیابی به محصولات علمی به دانشمندی، به کتاب هایی مراجعه کنید که مربوط به کشورهای دیگرند، باید به آنجا برسیم که جوینده ی دانش، طالب علم، مجبور باشد بیاید سراغ شما، سراغ کتاب شما؛ مجبور باشد زبان شما را یاد بگیرد تا بتواند از دانش شما استفاده کند. هدف باید این باشد. این یک آرزوی خام هم نیست. این چیزی است که عملی است. اینجایی هم که ما امروز از لحاظ علمی و فناوری قرار داریم، این هم یک روزی جزو آرزوهای خام به حساب می آید.

یقیناً قبل از انقلاب - قبل از اینکه این حرکت و شوق در مردم به وجود بیاید؛ این احساس دلیری در مقابل موانع در مردم ما به وجود بیاید - اگر می گفتند که کشور ما خواهد توانست به این نقطه از دانش های گوناگون برسد، کسی باور نمی کرد. آن روزی که برای یک بیماری معمولی که امروز توی بیمارستان های درجه ی سه و چهار در شهرستان های دور ما به راحتی آن را علاج می کنند، افراد ناچار بودند به کشورهای خارج بروند، پول های زیادی بدهند، منت زیادی را بکشند - این مال خیلی قدیم نیست، مال همین پیش از انقلاب است - با این وضعی که امروز ما داریم در دانش های گوناگون و در بخش های مختلف، یقیناً یک روزی به نظر خیلی ها دست نیافتنی بود؛ اما ملت ما به او دست یافت، جوان های ما به او دست یافتند. همین مسئله ی هسته ای از این قبیل است، مسائل گوناگون در بخش های علمی از این قبیل است. بنابراین، اینی هم که یک روزی کشور ما و ملت ما کاروان دانش را آن چنان پیش ببرد که بتواند در دنیا مرجع علمی باشد، چیز ممکن است. البته مقدماتی دارد، که این مقدمات بایستی طی شود و این مقدمات شروع هم شده. یکی از این مقدمات، همین خود آگاهی ماست که احساس کنیم که «باید»؛ و احساس کنیم که «می توانیم». یکی دیگر از مقدمات، تهیه ی نقشه ی علمی جامع کشور است که کشور از لحاظ تحصیل علم و طلب علوم مختلف دچار سردرگمی نباشد. این کار خوشبختانه انجام گرفته. همین دوستان و محققین و برجستگان، برخاسته ی از دانشگاه ها و از این دانشگاه، توانسته اند نقشه ی جامع علمی را تهیه و فراهم کنند، که در شرف نهایی شدن است و این یک گام بسیار بلند در راه پیشرفت

علم در کشور است. البته بعد از آنکه نقشه‌ی جامع علمی تهیه و فراهم شد، کارهای دیگری هم بایستی انجام بگیرد؛ از جمله: ایجاد نظام مهندسی این نقشه، تبدیل نقشه‌ی جامع علمی به صدها پروژه‌ی علمی، و سپردن این پروژه‌ها به پیمانکاران امینی که عبارتند از همین دانشگاه‌ها و اساتید و مراکز تحقیقاتی دانشگاه‌ها. بعد، ایجاد شبکه‌ی نظارت بر این پیشرفت علمی؛ حسن اجراء، و درگیر کردن استاد، دانشجو، محقق - که حالا دانشجویان پرسیدند در زمینه‌ی پیشرفت علمی، تکلیف ما چیست - این‌ها حتماً باید در این طرح مهندسی نقشه‌ی جامع علمی دیده شود. هر تک تک دانشجو می‌تواند نقش ایفاء کند؛ هر مرکزی از مراکز تحقیقاتی، هر کارگاه آموزشی می‌تواند نقش ایفاء کند و اساتید هم می‌توانند. بنابراین یک کار چند ساله است. این کار چند ساله باشد، با حدت، با پیگیری تمام، با امید بایستی دنبال شود و ان شاء الله به نتایجی خواهد رسید. یقیناً روزی خواهد رسید که شما ببینید مرجعیت علمی یافتن دانشگاه‌های ایران و دانشمندان ایران چیز دور از دسترس نیست؛ خیلی نزدیک به شماست. شما جوان‌ها یقیناً این را خواهید دید؛ من تردیدی ندارم.

این مربوط به جریان اول؛ دانشگاه‌ها و دانشجویی و انتظار از دانشجو که البته نقش اساتید در این جریان اول نقش بسیار تعیین کننده و مهم و حساسی است.

### ویژگیهای جنبش دانشجویی کشور ما

جریان دوم که آن مسئله‌ی آرمان خواهی است در دانشگاه‌ها - که در زبان متعارف به او گفته می‌شود جنبش دانشجویی - در کشور ما تاریخ بسیار جالبی دارد. این را از این جهت می‌گویم و رویش تکیه میکنم که این حرکت باید ادامه پیدا کند و این چیزی نیست که بتواند متوقف بشود؛ چون کشور در شرائطی است و نظام جمهوری اسلامی، ساخت و ویژگی‌ها و مختصاتی دارد که حتماً جنبش دانشجویی در کنارش بایستی حضور داشته باشد. این جنبش دانشجویی در کشور ما در تاریخ ثبت شده و شناخته شده‌ی خود، همیشه ضد استکبار، ضد سلطه، ضد استبداد، ضد اختناق و بشدت عدالتخواه بوده است. این ممیزات جنبش دانشجویی ما از روز اول است تا امروز. اگر کسی مدعی جنبش دانشجویی باشد، اما این ممیزات را نداشته باشد، صادق نیست. دست جنبش دانشجویی نمیتواند در دست کسانی باشد که در فلسطین قتل عام میکنند، در عراق جنایت میکنند، در افغانستان مردم را از دم تیغ میگذرانند؛ این جنبش دانشجویی نیست. جنبش دانشجویی خصلت و خاصیتش در کشور ما لاقبل اینجور است - شاید در خیلی از کشورهای دیگر هم باشد - که ضد استکباری، ضد سلطه، ضد دیکتاتوری و طرفدار عدالت است. شروع این حرکت یا مقطع شناخته شده‌ی این حرکت، همین ۱۶ آذر است.

### سابقه جنبش دانشجویی

جالب است توجه کنید که ۱۶ آذر در سال ۳۲ که در آن سه نفر دانشجو به خاک و خون غلتیدند، تقریباً چهار ماه بعد از ۲۸ مرداد اتفاق افتاده؛ یعنی بعد از کودتای ۲۸ مرداد و آن اختناق عجیب - سرکوب عجیب همه‌ی نیروها و سکوت همه - ناگهان به وسیله‌ی دانشجویان در دانشگاه تهران یک انفجار در فضا و در محیط به وجود می‌آید. چرا؟ چون نیکسون که آن وقت معاون رئیس جمهور آمریکا بود، آمد ایران. به عنوان اعتراض به آمریکا، به عنوان اعتراض به نیکسون که عامل کودتای ۲۸ مرداد بودند، این دانشجویها در محیط دانشگاه اعتصاب و تظاهرات میکنند، که البته با سرکوب مواجه میشوند و سه نفرشان هم کشته میشوند. حالا ۱۶ آذر در همه‌ی سالها، با این مختصات باید شناخته شود. ۱۶ آذر مال دانشجوی ضد نیکسون است، دانشجوی ضد آمریکاست، دانشجوی ضد سلطه است.

بعد، از آن سال تا سال ۴۲ - که شروع نهضت روحانیت و نهضت دینی و اسلامی در کشور ماست - جنبش دانشجویی کم و بیش تحریکاتی دارد. من یادم است سالهای ۳۸ و ۳۹ و ۴۰ و ... دانشجویها تحریکاتی داشتند، منتها بشدت سرکوب میشد و اجازه نمیدادند بروز پیدا کند؛ تا نهضت روحانیت در سال ۱۳۴۱ و اوچش در سال ۴۲ شروع شد، که اینجا باز شما نشانه‌ی جنبش دانشجویی را مشاهده میکنید؛ یعنی در تمام پانزده سالی که بین ۱۳۴۲ است که شروع نهضت روحانیت باشد، تا ۱۳۵۷ که پیروزی انقلاب اتفاق افتاد، شما در همه جا و دوشادوش روحانیت و در کنار او، جنبش دانشجویی را مشاهده میکنید. دانشگاه‌های کشور، محیطهای دانشجویی کشور، مرکز تحرک و فعالیت است و یکی از بازوهای اساسی نهضت در تمام طول این مدت - که این را ما از نزدیک هم خودمان شاهد بودیم؛ هم دستانی که در کار نهضت و مبارزات بودند و هم همه این را تجربه کرده‌اند و آزموده‌اند - دانشجویانند. بنابراین، دانشگاه‌ها یک بخش لاینفک از نهضت روحانیت بودند. البته در دانشگاه‌ها جریانهای الحادی و ضد دینی و مارکسیست و غیره هم بودند، لکن آن حرکت غالب، مربوط بود به دانشجویهای مسلمان. لذا گروه‌هایی که تشکیل میشد - گروه‌های مبارز - و کارهایی که انجام میگرفت مثلاً در زندانها - این زندانهای گوناگون در سالهای مختلف که ما خودمان تجربه کردیم - در همه جا، دانشجویها هم حضور داشتند؛ یعنی روحانیون و دانشجویان عمده‌ی زندانی‌ها را تشکیل میدادند. همین موجب شد که ما روحانیون مشهد، علمای مشهد و جمع کثیری از مردم مشهد در سال ۵۷، قبل از پیروزی انقلاب، وقتی میخواستیم تحسن انجام بدهیم، این تحسن در مرکز دانشگاهی پزشکی امام رضا انجام گرفت؛ یعنی مرکزیت دانشگاه. در تهران هم تحسن علمای و روحانیون و انقلابیون و مبارزین برای ورود امام - که در ورود ایشان تأخیر شده بود - در دانشگاه تهران انجام گرفت. اینها نشان‌دهنده‌ی نقش دانشگاه و نقش دانشجویان، تا انقلاب پیروز شد.

### نقش جنبش دانشجویی بعد از انقلاب

بعد از پیروزی انقلاب این حرکت دانشجویی - جنبش دانشجویی، حضور دانشجویی - صحنه‌ی عجیبی است. در همان ماه‌های اول، مسئله‌ی تشکیل سپاه پاسداران و حضور فعال دانشجویان در سپاه است و به فاصله‌ی چند ماه، تشکیل جهاد سازندگی به وسیله‌ی خود دانشجویان است، که خود دانشجویان جهاد سازندگی را تشکیل دادند و خودشان آن را توسعه دادند؛ خودشان آن را پیش بردند، که یکی از برکات و افتخارات نظام اسلامی، جهاد سازندگی بود. چند ماه بعد از این، موج دوم حضور دانشجویان در مواجهه و مقابله‌ی با عناصر مسلحی بود که دانشگاه را لانه‌ی خودشان کرده بودند، که اتفاقاً خیلی از آنها غیر دانشجو بودند و همین دانشگاه تهران تبدیل شده بود به مرکز تسلیحات و تفنگ و مهمات و نارنجک! آنها این وسائل را جمع کرده بودند برای اینکه با انقلاب مبارزه کنند. کسی که توانست اینها را از دانشگاه تهران ازاله کند، خود دانشجویان بودند؛ حرکت عظیم دانشجویان که اینجا هم خودش را نشان داد.

سال ۵۹ با شروع دفاع مقدس، حضور دانشجویان در جبهه است که نمونه‌های مختلفی از آن وجود دارد که یکی از آنها همین حاج احمد متوسلیان و امثال اینها بودند که بلند شدند رفتند منطقه‌ی غرب در کردستان، در عین غربت - بنده در همان ماه‌های اول جنگ، پنج شش ماه بعد از اول جنگ، منطقه‌ی کردستان را از نزدیک دیدم؛ گرد غربت آنجا بر سر همه کانه پاشیده شده بود - و در تنهائی، بی‌سلاحی و با حضور فعال دشمن و بمباران دائمی دشمن، این مخلص‌ترین نیروها در آنجا کارهای بزرگی را انجام دادند که قبل از عملیات فتح‌المبین - عملیاتی که این سردار بزرگوار و دوستانش انجام دادند - عملیات محمد رسول‌الله (صلی الله علیه و اله و سلم) را انجام دادند که آن، یک نمونه از حضور دانشجویان است. یک نمونه‌ی دیگر دانشجویانی هستند که در ماجرای هویزه حضور پیدا کردند که آن دانشجویان را هم بنده، تصادفاً در همان روزی که اینها داشتند میرفتند - روز ۱۴ دی - به طرف منطقه‌ی نبرد و درگیری، دیدم؛ شهید علم‌الهدی و شهید قدوسی و دیگران. این مربوط به سالهای ۶۰ و ۶۱ است که البته ادامه پیدا کرد تا آخر جنگ. یعنی واقعاً یکی از بخشهای تأمین کننده‌ی نیروهای فعال ما در طول دوران هشت سال دفاع مقدس، دانشگاه‌ها بودند. بعد هم که در همان اوائل دهه‌ی ۶۰، وقتی بازگشائی دانشگاه‌ها انجام شد، جهاد دانشگاهی تشکیل شد که یکی از نقاط حساس و یکی از مراکز مایه‌ی افتخار، جهاد دانشگاهی است. قبل از اینها هم در سال ۵۸، تسخیر لانه‌ی جاسوسی به دست جنبش دانشجویی است.

حالا دانشجو به حیث دانشجو، عضو جنبش دانشجویی است. ممکن است آن کسی که خودش در تسخیر لانه‌ی جاسوسی فعال بوده، بعد از مدتی از کار خودش پشیمان شود - کما اینکه ما پشیمان شده‌ایم هم داریم! خیلی از کسانی که در جنبش دانشجویی حضور داشتند، در برهه‌ی



دیگری، گرفتاری‌های زندگی و انگیزه‌های مختلف، ثبات قدم را از اینها گرفت - لکن حرکت بزرگ مربوط به دانشجویست، که این حرکت تسخیر لانه‌ی جاسوسی یکی از مهمترین این حرکات است. حالا این یک تاریخچه است، تا امروز هم ادامه دارد. در تمام دورانهای مختلف، در طول انقلاب، حوادث گوناگون، لحظه‌های حساس و خطیر، حضور دانشجویان مؤمن، متعهد، عدالتخواه، باگذشت، توانسته فضا را در جهت صحیح هدایت کند. این برداشت من از جنبش دانشجویی و نگاه من به جنبش دانشجویی است: ضد استکباری، ضد فساد، ضد اشرفی‌نژاد، ضد حاکمیت تجمل‌گرایانه و زورگویانه، ضد گرایشهای انحرافی؛ اینها خصوصیات جنبش دانشجویی است. در همه‌ی این سالهای انقلاب، حضور دانشجویان در این صحنه‌ها، حضور فعال و مؤثری بوده. دانشجویها گفتمان‌ساز بوده‌اند، فضای فکری ساخته‌اند، گفتمانهای سیاسی و انقلابی را در جامعه حاکم کرده‌اند، که در موارد زیادی این وجود داشته.

#### 🔗 قشر جوان و دانشجو، موتور حرکت یک جامعه است

البته من قضاوت‌م روی بدنه‌ی دانشجویست. ممکن است افرادی، بخشهایی از مجموعه‌ی دانشجویی جور دیگری باشند. نه تعجب میکنیم، نه انکار میکنیم؛ مطمئناً این است؛ اما بدنه‌ی دانشجویی، طبیعت کار دانشجویی و روحیه‌ی دانشجویی، اینی است که عرض کردم. دانشجو ضد ظلم است، ضد استکبار است، ضد سلطه‌ی خارجی است، عاشق آرمانهای بزرگ است، امیدوار به رسیدن به این آرمانهاست. در واقع حضور قشر جوان، بخصوص دانشجو، موتور حرکت یک جامعه است. باید دانشجویها همیشه به این توجه داشته باشند و روی او برای آینده‌ی کشور حساب کنند.

#### 🔗 تفاوت میان تشکل دانشجویی با حزب

یک جمله هم در باب تشکل‌های دانشجویی عرض کنم. البته منظور تشکل‌های سیاسی، اجتماعی دانشجویان است؛ تشکل‌های علمی، بحث دیگری دارد. تشکل‌های دانشجویی نقش آفرینند؛ بدون تردید. منتها باید توجه داشت که تشکل دانشجویی، حزب به این اصطلاحی که امروز در دنیا هست و احزاب با آن اصطلاح شناخته میشوند، نیست و با آن فرق دارد؛ تشکل دانشجویی با حزب فرق دارد. احزاب و سازمانهای سیاسی در وضع رائج و متعارف عالم، تشکیلاتی هستند که برای رسیدن به قدرت به وجود آمده‌اند. احزاب در دنیا اینجورند. یعنی مجموعه‌هائی تشکیل میشوند برای اینکه قدرت سیاسی را در جامعه در دست بگیرند. این خاصیت حزب این است. تشکل‌های دانشجویی مطلقاً برای این به وجود نمی‌آیند و نمیخواهند قدرت را در دست بگیرند. تشکل‌های دانشجویی برای رسیدن آرمانها به وجود می‌آیند که فراتر از مسئله‌ی به قدرت سیاسی رسیدن و حکومت را به دست گرفتن، است. این - قدرت سیاسی - برایشان مطرح نیست. البته احزاب بدشان



نمی‌آید که از این مجموعه‌های دانشجویی برای رسیدن به قدرت استفاده کنند. به نظر ما این، روا نیست و خودِ دانشجوها باید به این توجه داشته باشند. احزاب میخواهند چیزی به دست بیاورند، قدرت را کسب کنند. دانشجوها غالباً با فعالیتهای دانشجویی، جان خودشان، توان خودشان، نشاط خودشان را مایه میگذارند و چیزی تقدیم میکنند؛ آن جایی که لازم بشود، جان را تقدیم میکنند؛ کما اینکه دیدید.

ضمناً شکل‌های دانشجویی فرصتی هم برای دانشجو ایجاد میکند برای کار دسته‌جمعی. و من به کار دسته‌جمعی اعتقاد دارم و این را یک نیاز دانشجو میدانم؛ کسب مهارتهای گوناگون؛ مهارتهای سیاسی، اجتماعی. و توجه دارید شما جوانان عزیز؛ چه برادرها، چه خواهرها، که دانشجو محاط به انواع خدعه‌ها و گردابهای گوناگون است؛ محاط به انواع خطرناک است. در کشور ما لاقلاً اینچنین است. یکی از اهداف توطئه‌های استکباری در کشور ما، بلاشک دانشجوها هستند. علتش هم معلوم است؛ در کشور ما نسبت جوان، نسبت بسیار بالایی است، نسبت دانشجو هم نسبت بالایی است و دانشجو نقش آفرین است؛ هم در زمینه‌های علمی، هم در زمینه‌های سیاسی. آن کسانی که برای این کشور و برای این ملت خوابهائی دیده‌اند، ناچارند روی دانشجوی ایرانی سرمایه‌گذاری کنند؛ از جاذبه‌های غریزی گرفته تا فریبهای سیاسی، تا دکان‌داری‌های بظاهر معنوی - عرفانه‌های ساختگی - که انواع و اقسام این چیزها وجود دارد. شکل‌ها میتوانند مصونیت‌بخش باشند؛ میتوانند دانشجو را از افتادن در گردابهای مختلف و منجلاهای مختلف نجات بدهند و حفظ کنند. این، نقشی است که شکل‌ها میتوانند ایفاء کنند. مسئولین شکل‌ها که نامهای مختلفی دارند و با عنوانهای مختلفی کار میکنند، باید همه در این هدف، خودشان را سهیم بدانند: کمک به دانشجو.

### 🏠 هدفهای اصلی شکل‌های دانشجویی

و دیگر اینکه، شکل‌های دانشجویی مواظب باشند هدفهایشان را گم نکنند. هدفهای اصلی شکل‌های دانشجویی همان چیزهائی است که بر روی طاق بلند جنبش دانشجویی نوشته شده: ضدیت با استکبار، کمک به پیشرفت کشور، کمک به اتحاد ملی، کمک به پیشرفت علم، حضور و شرکت در مبارزه و پیکار همگانی ملت ایران برای غالب آمدن بر توطئه‌ها و بر دشمنی‌ها؛ اینها هدف اصلی است؛ این را باید فراموش نکنند. البته شکل‌ها از بدنه‌ی دانشجویی هم خودشان را نباید جدا کنند؛ یعنی اینچنین نباشد که شکل، موجب تقسیم دانشجوها بشود. به دانشجوها نزدیک باشند. بحث در باب مسائل دانشجویی را که طولانی هم شد، من همین جا خاتمه میدهم. والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته



### یادداشت

Lined area for taking notes, consisting of horizontal dotted lines.



# بیداری و هوشیاری دانشجویان و تأثیر آن در میزان خسارت و ضرر دشمن

دانشجو باید هوشیار باشد

چرایی حمایت‌های رهبری از دولت و رئیس‌جمهور

مسئله حقیقت و مصلحت‌اندیشی

راهکار جنگ نرم را خودتان پیدا کنید

کار علمی دانشگاه نباید تحت تأثیر قضایای سیاسی

کوچک و حقیر قرار بگیرد

نقش دانشجویان در جنگ نرم

## بیداری و هوشیاری دانشجویان و تأثیر آن در میزان خسارت و ضرر دشمن\*

### دانشجو باید هوشیار باشد

دانشگاه باید بهوش باشد. دانشجوی مؤمن و مسلمان و دانشجویی که به کشورش علاقه‌مند است و دانشجویی که به آینده‌ی کشور و آینده‌ی نسل خودش دلبسته است، باید هوشیار باشد. بدانید اینها دارند طراحی میکنند؛ البته شکست میخورند. من الان به شما عرض میکنم، اینها در نهایت شکست میخورند؛ اما در جهی بیداری و هوشیاری من و شما میتواند در میزان خسارت و ضرری که وارد میکنند، تأثیر بگذارد. اگر هوشیار باشیم، نمیتوانند صدمه و ضرری بزنند. اگر غفلت کنیم، احساساتی بشویم، بی تدبیر عمل کنیم، یا خواب بمانیم و اینجور عوارض به سراغمان بیاید، ضرر و زیان و هزینه بالا خواهد بود؛ ولو در نهایت موفق نخواهند شد.

### چرایی حمایت‌های رهبری از دولت و رئیس‌جمهور

یکی دیگر از موضوعاتی که مطرح شد، مسئله‌ی حمایت‌های رهبری است از دولت یا از رئیس‌جمهور. خوب، این مطلب روشنی است. اتفاقاً یکی دو تا از خود دوستان هم بیان کردند. دولت کنونی و رئیس‌جمهور محترم مثل همه‌ی انسانهای عالم، یک نقاط قوتی دارد، یک نقاط ضعفی. من که حمایت کردم، از نقاط قوت حمایت کردم. یک نقاط قوتی وجود دارد، من از آن حمایت میکنم؛ در هر کی باشد، حمایت میکنم. کی هست که این گرایش، این جهتگیری، این تحرک، این جدیت را از خودش نشان بدهد و بنده در حد مسئولیتم از او حمایت نکنم؟ از شما دانشجویها که

دنبال عدالتید، من حمایت نمیکنم؟ خوب، چرا. آیا اگر از دانشجویی که عدالت خواه است و دنبال عدالت است، رهبری حمایت بکند، این معنایش این است که از نقاط ضعفی هم که احیاناً توی آن دانشجو هست، انسان حمایت میکند؟ مسلماً نه. قضیه این است. یک نقاط ضعفی وجود دارد، آن نقاط ضعف را بنده حمایت نمیکنم.

حالا یکی از سؤالها این بود که چرا علنی موضع نمیگیرید؟ چون لازم نیست علنی موضع گرفتن؛ چه لزومی دارد؟ علنی موضع گرفتن نسبت به یک نقطه‌ی ضعف در یک مسئول، شما خیال میکنید که چقدر کمک میکند به حل آن مشکل؟ هیچی. گاهی اوقات هست که انسان اگر یک چیزی را بدون علنی کردن دنبال علاجش باشد، بهتر علاج خواهد شد، تا اینکه یک چیزی را انسان جنجالی کند. بله، یک وقت هست که هیچ چاره‌ای جز علنی شدن نیست؛ آنجا بله، انسان علنی میکند؛ لیکن اینجور نیست که تصور بشود اگر چنانچه یک ایرادی، اشکالی در مجموعه‌ی مسئولین اجرائی کشور وجود دارد و رهبری با آنها مخالف است، حتماً بایستی این را در بلندگوها بیان کند؛ نه، گاهی اوقات مصلحت قطعی در این است که انسان یک چیزی را علنی نکند.

#### مسئله حقیقت و مصلحت اندیشی

حالا اینجا نگوئید آقا حقیقت و مصلحت. این تقابل حقیقت و مصلحت جزو آن حرفهای محکم نیست. خود مصلحت هم یکی از حقائق است. اینجور نیست که هر چه اسم مصلحت رویش بود، این یک چیز منفی‌ای باشد. بعضی اینجور خیال میکنند: آقا مصلحت اندیشی میکنید؟ خوب، بله، گاهی انسان مصلحت اندیشی میکند. خود مصلحت اندیشی یکی از حقائق است که باید به آن توجه داشت؛ این جزو مسلمات و واضحات اسلام است. البته این مسئله حالا جای بحث و شکافتن نیست، اما جزو مسلمات است. صلاح نیست گاهی اوقات انسان یک چیزی را علنی کند. فرض کنید یک نقطه‌ی اشکال کوچکی هست، این را ده برابر بزرگش کنند، مایه‌ی ناامیدی و مایه‌ی سیاه‌نمائی و اینها قرار بدهند؛ چه لزومی دارد؟ خوب، انسان این را به شکل دیگری حل میکند. بنابراین موضع نگرفتن علنی، ناشی از این علل منطقی و معقول است.

#### راهکار جنگ نرم را خودتان پیدا کنید

یک چیزی را هم حالا من بگویم، چون دیگر دارد وقت میگذرد. ببینید عزیزان! شماها میدانید - چون دیدم در بیانات شماها هم هست - امروز جمهوری اسلامی و نظام اسلامی با یک جنگ عظیمی مواجه است، لیکن جنگ نرم - که دیدم همین تعبیر «جنگ نرم» توی صحبت‌های شما جوانها هست و الحمدلله به این نکات توجه دارید؛ این خیلی برای ما مایه‌ی خوشحالی است - خوب، حالا در جنگ نرم، چه کسانی باید میدان بیابند؟ قدر مسلم نخبگان فکری‌اند. یعنی شما

افسران جوانِ جبهه‌ی مقابله‌ی با جنگ نرمید.

اینی که چه کار باید بکنید، چه جوری باید عمل کنید، چه جوری باید تبیین کنید، اینها چیزهائی نیست که من بیایم فهرست کنم، بگویم آقا این عمل را انجام بدهید، این عمل را انجام ندهید؛ اینها کارهائی است که خود شماها باید در مجامع اصلی تان، فکری تان، در اتاقهای فکر تان بنشینید، راهکارها را پیدا کنید؛ لیکن هدف مشخص است: هدف، دفاع از نظام اسلامی و جمهوری اسلامی است در مقابله‌ی با یک حرکت همه‌جانبه‌ی متکی به زور و تزویر و پول و امکانات عظیم پیشرفته‌ی علمی رسانه‌ای. باید با این جریان شیطانی خطرناک مقابله شود.

آنها برای حمله‌ی به جمهوری اسلامی استدلال دارند. به نظر من استدلالشان از دیدگاه آنها استدلال تامی است. در یک نقطه‌ی بسیار حساس جهان از لحاظ جغرافیائی، یعنی این نقطه‌ی خاورمیانه، خلیج فارس، دریای سرخ، شمال آفریقا، بخشی از مدیترانه - این حوزه‌ی عظیمی است دیگر - مجموعه‌ی امت اسلامی واقع شده. الان شما ببینید از این پنج تا، شش تا گذرگاه آبی حساس حیاتی که در دنیا وجود دارد، سه تایش توی این منطقه است: تنگه‌ی هرمز است، کانال سوئز است، باب‌المندب است. اینها گذرگاه‌های مهمی است که تجارت جهانی متوقف به اینهاست. شما نقشه‌ی جهان را بردارید جلوی رویتان نگاه کنید، خواهید دید که این چند تا مرکز چقدر برای ارتباط تجاری و ارتباط اقتصادی دنیا مهم است. بنابراین، این منطقه، منطقه‌ی حساسی است. حالا در این منطقه‌ی بسیار حساس، یک قدرتی دارد قد میکشد و روز به روز خودش را بیشتر نشان میدهد. این قدرت با همه‌ی خواسته‌های استکباری و دستگاه‌های کمپانی‌ها و شبکه‌های عظیم اقتصادی مفسد فی الارض مخالف است؛ با نظام سلطه مخالف است، با سلطه‌گری مخالف است، با ظلم مخالف است؛ خوب، این خیلی برای دستگاه استکبار مهم است. دستگاه استکبار فقط ایالات متحده‌ی آمریکا نیست، یا فلان رئیس جمهور و فلان دولت آمریکا یا فلان کشور اروپائی نیست؛ دستگاه استکبار یک شبکه‌ی عظیم تری است که شامل اینهاست؛ شبکه‌ی صهیونیستی هست، شبکه‌ی تجار اساسی بین‌المللی هست، مراکز پولی عظیم دنیا هست؛ اینها هستند که مسائل سیاسی دنیا را دارند طراحی میکنند؛ دولت‌ها را اینها می‌آورند، اینها میبرند. این مجموعه که تویش دولت ایالات متحده هست، دولت‌های اروپائی هستند، خیلی از این نفتخوارهای ثروتمند منطقه‌ی خودمان هستند، با یک چنین قدرتِ رو به رشدِ رو به اعتلای در حال قدکشی بشدت مخالفند؛ بنابراین هر چه بتوانند، در مقابله‌ی او کار میکنند. توی این سی سال هم بیکار نماندند، هر چه بگذرد هم باز بیکار نمیانند؛ مگر آن وقتی که شماها همت کنید؛ شما جوانها کشور را از لحاظ علمی، از لحاظ اقتصادی، از لحاظ امنیتی به نقطه‌ای برسانید که امکان آسیب پذیری اش نزدیک به صفر باشد؛ آن وقت کنار میکشند و توطئه‌ها تمام خواهد شد. اینی که من توی این چند سال به دانشگاه‌ها مرتب راجع به مسائل علم و تحقیق و پژوهش و نوآوری و جنبش

نرم‌افزاری و ارتباط صنعت و دانشگاه و اینها این همه تأکید کردم، برای خاطر این است که یک رکن امنیت بلندمدت کشور و ملتتان علم است.

### 🌸 کار علمی دانشگاه نباید تحت تأثیر قضایای سیاسی کوچک و حقیر قرار بگیرد

و همین جا به شما بگویم، مواظب باشید توی این قضایای سیاسی کوچک و حقیر نبادا دانشگاه تحت تأثیر قرار بگیرد؛ نبادا کار علمی دانشگاه متزلزل شود؛ نبادا آزمایشگاه‌های ما، کلاسهای ما، مراکز تحقیقاتی ما دچار آسیب بشوند؛ حواستان باشد. یعنی یکی از مسائل مهم در پیش روی شما، حفظ حرکت علمی در دانشگاه‌هاست. دشمنها خیلی دوست میدارند که دانشگاه ما یک مدتی لااقل دچار تعطیلی و تشنج و اختلالهای گوناگونی باشد؛ این برایشان یک نقطه‌ی مطلوب است؛ هم از لحاظ سیاسی برایشان مطلوب است، هم از لحاظ بلندمدت؛ چون علم شما از لحاظ بلندمدت به ضرر آنهاست؛ لذا مطلوب این است که دنبال علم نباشید.

### 🌸 نقش دانشجویان در جنگ نرم

حالا شما جوانانی که گفتیم افسران جوان مقابله‌ی با جنگ نرم هستید، از من نپرسید که نقش ما دانشجویان در تخریب مسجد ضرار کنونی چیست؛ خوب، خودتان بگردید نقش را پیدا کنید. یا مقابله‌ی با نفاق جدید، یا تعریف عدالت. من اینجا بیایم بنشینم یک بحث فلسفی بکنم، عدالت چند شعبه دارد، چه جور است. حالا بامزه این است که ایشان میگویند توی یک جمله بیان کنید. معروف است یک نفری زمان شیخ انصاری پسرش را آورده بود نجف. دید طلبه‌ها درس میخوانند و ملا میشوند و شیخ انصاری هم خوب، شخص بزرگی بود؛ هوس کرد پسرش را طلبه کند. آمد به پیش شیخ انصاری، گفت شیخنا! این نوجوان را من آورده‌ام و خواهش میکنم تا فردا که میخواهیم راه بیفتیم برویم، شما او را فقیه کنید!

عزیزان من! شرط اصلی فعالیت درست شما در این جبهه‌ی جنگ نرم، یکی‌اش نگاه خوشبینانه و امیدوارانه است. نگاهتان خوشبینانه باشد. ببینید، من در مورد بعضی‌تان به جای پدر بزرگ شما هستم. من نگاهم به آینده، خوشبینانه است؛ نه از روی توهم، بلکه از روی بصیرت. شما جوانید - مرکز خوشبینی - مواظب باشید نگاهتان به آینده، نگاه بدبینانه نباشد؛ نگاه امیدوارانه باشد، نه نگاه نومیدانه. اگر نگاه نومیدانه شد، نگاه بدبینانه شد، نگاه «چه فایده‌ای دارد» شد، به دنبالش بی‌عملی، به دنبالش بی‌حرکی، به دنبالش انزواء است؛ مطلقاً دیگر حرکتی وجود نخواهد داشت؛ همانی است که دشمن میخواهد.

شرط دیگر این است که در قضایا افراط وجود نداشته باشد. طبیعت جوان، طبیعت تحرک و تندی است. این دوره‌ی زندگی شما را ما هم گذرانده‌ایم؛ آن هم در دورانه‌های انقلاب و اوائل مبارزات و اینها



بوده. تندی را میدانم چیست. خیلی هم به ما نصیحت میکردند که آقا تندی نکنید، ما میگفتیم که نمیفهمند چقدر لازم است تندی کردن. میدانم تصور شما چیست، اما حالا از ما بشنوید دیگر. مراقب باشید تندروی، انسان را پیش نمیرد. با فکر، تصمیم بگیرید. البته جوان امروز از جوان دوره‌ی ما فکورتر است؛ این را به شما عرض بکنم. شما امروز جوانهایی هستید که تجربه‌تان، اطلاعات، آگاهی‌هایتان از آن دوره‌ی جوانی ما - از پنجاه سال پیش از این - خیلی بیشتر است؛ قابل مقایسه نیست با جوان امروز. بنابراین توقع اینکه شماها مدبرانه و فکورانه فکر کنید و بدون تندروی، بدون افراط و تفریط توی قضایا، رفتار کنید، توقع زیادی نیست.

والسلام علیکم ورحمة‌الله وبرکاته

# دانشجویان و تشکلهای دانشجویی ادامه دهندگان راه انقلاب

❖ مسأله ثبات، استمرار و استقرار انقلاب اسلامی

❖ وقایع انقلاب فرانسه

❖ وقایع انقلاب آمریکا

❖ وقایع انقلاب شوروی

❖ وقایع شبه انقلابهای غرب آسیا

❖ انقلاب اسلامی ایران، یک انقلاب استثنایی

❖ وظیفه جنبش دانشجویی در برابر انقلاب اسلامی

❖ جبهه‌ی معارض جمهوری اسلامی، یک حلقه به هم

پیوسته است

❖ «العلم سلطان»؛ علم، اقتدار است

❖ تشکلهای دانشجویی به کارهای فرهنگی برنامه‌مند

و هدفمند بپردازند

❖ پرهیز تشکلهای دانشجویی از ابتذال در کارهای

فرهنگی و هنری

❖ ...

## دانشجویان و تشکلهای دانشجویی ادامه دهندگان راه انقلاب\*

آن مطلبی که من می‌خواهم عرض بکنم، در واقع شروع یک بحث است، که حالا این بحث را بعد خود شما جوانها ان شاء الله در محافلتان باید دنبال کنید. در این شش هفت ماه گذشته، من در چند سخنرانی به ثبات نظام و انقلاب اشاره کردم و گفتم که ثبات و استمرار و استقرار نظام جمهوری اسلامی از جمله‌ی مهمترین عواملی بوده است که ملتهای منطقه و ملت‌های مسلمان را امیدوار کرده و میتوان گفت نقش مؤثری در ایجاد این حرکت عظیم اسلامی منطقه و آزادی و بیداری ایفاء کرده. امروز می‌خواهم یک مقداری راجع به ثبات و استمرار و استقرار انقلاب مطلبی را عرض کنم؛ یک مقداری آن را باز کنم.

### مسئله ثبات، استمرار و استقرار انقلاب اسلامی

تحولات بزرگی در جامعه رخ میدهد، که نمونه‌ی بارزش انقلابهای سیاسی و اجتماعی است. این تحول را کی به وجود می‌آورد؟ یک نسلی به وجود می‌آورد؛ که البته معلول شرائطی است که برای آن نسل پیش آمده، اما برای نسل قبل و نسل‌های قبل پیش نیامده بود؛ مثل انقلاب اسلامی. یکی از دو حال پیش خواهد آمد: یا این است که وقتی این تحول به وسیله‌ی این نسل به وجود آمد، نسل‌های بعدی این را پی می‌گیرند، دنبال میکنند، تکمیل میکنند، ادامه میدهند. در این صورت، این یک جریان ماندگاری خواهد شد؛ «و اما ما ینفع الناس فیما ینفع فی الأرض» (۲) خواهد شد؛ یعنی جایگزین میشود، مستقر میشود. یا این است که نه، نسل‌های بعد - حالا نسل‌های بعد که می‌گوئیم، نه لزوماً نسل سنی؛ یعنی کسانی که از آن گروه اول تحویل می‌گیرند، که ممکن است

خودشان هم جزو همان نسل سنی آن گروه اول باشند - تحت تأثیر عوامل گوناگون، کار را دنبال نمیکنند؛ دچار رکود میشوند، دچار انحراف میشوند، دچار زاویه میشوند. در این صورت، آن تحول فوئادش را برای مردم از دست میدهد و خسارتهائی که بالاخره در یک تحول پیش می‌آید، برای مردم میماند و جبران هم نمیشود. کلی مسئله این است.

در تحولاتی که در طول دو سه قرن اخیر، که قرن انقلابهای بزرگ است، اتفاق افتاده، هرچه من نگاه کردم - حالا شما مطالعه کنید، شاید مواردی را شما پیدا کنید - موردی را پیدا نکردم که مثل انقلاب اسلامی، تحولی که در دوره‌ی اول پدید آمد، در دوره‌های بعد یا دهه‌های بعد، با همان شکل، با همان هدفها، به سوی همان آرمانها و با همان جهتگیری‌ها ادامه پیدا کند. یا اصلاً ادامه پیدا نکرده، مثل انقلاب شوروی؛ یا ادامه پیدا کرده، منتها با یک فترتی، با یک فاصله‌ی طولانی زمانی، همراه با مرارتها و محنتها و سختی‌های فراوان، مثل انقلاب کبیر فرانسه، مثل استقلال آمریکا؛ حالا تعبیر کنیم به انقلاب یا هرچه. آن اهداف اولیه در نهایت به یک شکلی تأمین شد، اما با زحمات زیاد و با یک فاصله‌ی طولانی.

### وقایع انقلاب فرانسه

مثلاً در همین انقلاب کبیر فرانسه، «کبیر» که میگویند، به خاطر این است که بعد از این انقلاب، دو سه تا انقلاب دیگر در طول پنجاه شصت سال در فرانسه اتفاق افتاد؛ منتها آن انقلاب اول، انقلاب مهمتر و مؤثرتری بود که در سال ۱۷۸۹ - برای اینکه یادتان بماند: هزار، بعد هفت، هشت، نه! این، سال انقلاب کبیر فرانسه است - علیه حکومت سلطنتی فرانسه به وقوع پیوست؛ یعنی همین کاری که در ایران انجام گرفت. البته آن خانواده‌ی سلطنتی که آن وقت در فرانسه حکومت میکردند، خیلی ریشه‌دارتر و مقتدرتر بودند از این خانواده‌ی پیزری پهلوی ما! خانواده‌ی بوربن‌ها بودند، چند صد سال بود که اینها بر فرانسه حکومت میکردند، در میانشان پادشاهان بسیار مقتدری از همین سلسله وجود داشتند. این انقلاب در این سالی که گفتیم - ۱۷۸۹ میلادی - اتفاق افتاد.

خب، انقلاب، یک انقلاب مردمی به تمام معنا بود؛ یعنی واقعاً مردم حضور داشتند - مثل انقلاب خود ما - رهبران هم رهبران صدرصد مردمی و دارای افسکار نو و به دنبال ایجاد یک جامعه‌ی مردمی. البته آنچه که مورد نظرشان بود، ایدئولوژی یک نبود، اعتقادی نبود؛ اما میخواستند یک حکومت مردمی داشته باشند، میخواستند یک حکومت مردم‌سالار داشته باشند. خب، این انقلاب در این سال اتفاق افتاد. به فاصله‌ی سه چهار سال، آن گروه اولی که انقلاب را انجام داده بودند، به وسیله‌ی گروه تندرو افراطی شدید کنار زده شدند؛ بعضی‌شان اعدام شدند و این گروه افراطی سر کار آمدند. چهار پنج سال این گروه افراطی سر کار بودند؛ بعد بر اثر شدت عملی که با مردم به خرج میدادند، از طرف مردم مورد عکس‌العمل قرار گرفتند و کنار زده شدند. عده‌ای از آنها



اعدام شدند و یک گروه سومی سر کار آمدند. یعنی در ظرف حدود یازده، دوازده سال - تا سال ۱۸۰۰ - سه گروه سر کار آمدند که هر کدام آن گروه قبلی خودشان را قلع و قمع و نابود کردند. در همین ده یازده سال اول، شخصیت‌های معروف سیاسی‌ای از گروه‌های انقلابی اعدام شدند. بعد هم این هرج و مرجی که به وجود آمد - در یک کشوری با این خصوصیات، بدیهی است که هرج و مرج به وجود می‌آید - مردم را خسته کرد؛ تا اینکه یک گروه سه نفره تشکیل شد، که ناپلئون جزو این گروه سه نفره بود؛ یک افسر جوانی بود که فتوحاتی هم در مصر کرده بود - که حالا داستانهایش فراوان و مفصل است - عنوانی پیدا کرد و آمد بر این گروه سه نفره حاکم شد و بعد هم پادشاه و امپراتور شد. همین کشوری که با آن همه خسارت، پادشاهی را کنار گذاشته بود و لوئی شانزدهم و زنش را اعدام کرده بود، دوباره تبدیل شد به پادشاهی و روی کار آمدن ناپلئون. البته ناپلئون شخصیت نظامی مقتدر فعالی بود و برای فرانسه هم کارهای بزرگی انجام داد. او کارهای غیر نظامی هم دارد، منتها عمدتاً کارهای او نظامی است. چند تا از کشورهای اروپائی را به فرانسه ملحق کرد؛ ایتالیا را، اسپانیا را، سوئیس را جزو فرانسه کرد. چند تا کشور اروپائی به وسیله‌ی او فتح شدند و جزو فرانسه شدند؛ که البته بعد از رفتن ناپلئون، یکی یکی از فرانسه جدا شدند؛ یعنی این فتوحات، ناپایدار بود. اما کشوری که با آن همه خسارت انقلاب کرده بود، به حکومت مردمی رسیده بود، به آسانی دوباره تبدیل شد به حکومت پادشاهی. بعد از تبعید و مرگ ناپلئون - یعنی حدود ۱۸۱۵ - تقریباً حدود پنجاه سال حکومت پادشاهی در فرانسه استقرار داشت؛ البته با تحولات بسیار سخت و رقتبار و مرارتبار؛ که شما اگر رمانهای قرن نوزده فرانسه را بخوانید، کاملاً نشانه‌ی این انقلابها و این مرارتها و این محنتها و این تلخی‌ها برای مردم فرانسه را در این کتابها خواهید دید؛ از جمله کتابهای ویکتور هوگو و بالزاک و دیگران.

البته بعد در سال هزار و هشتصد و شصت و خرده‌ای، مجدداً باز یک انقلاب دیگری به وقوع پیوست و آن پادشاهی که از قوم و خویشهای ناپلئون هم بود - ناپلئون سوم - کنار زده شد و حکومت جمهوری سر کار آمد؛ که حالا جمهوری‌ها هم تغییر پیدا کرد: جمهوری اول، جمهوری دوم، جمهوری سوم، تا رسید به اینجائی که امروز شما کشور فرانسه را ملاحظه میکنید، که یک حکومت مردم‌سالار و دموکراسی است. انقلاب فرانسه با این مرارتها مواجه بود؛ یعنی در آغاز پیدایش خود این توان و ظرفیت و تمکن را نداشت که خودش را در بین مردم خودش جایگزین کند، مستقر کند و ادامه و استمرار پیدا کند. تقریباً در همه‌ی تحولاتی که در این دوره‌ی طولانی دوپست ساله و صد و پنجاه ساله و صد ساله در دنیا اتفاق افتاده، این وجود دارد.

## وقایع انقلاب آمریکا

عین همین قضیه در آمریکا اتفاق افتاده. انقلاب آمریکا - یعنی به اصطلاح آزادی آمریکا از دست

دولت انگلیس - پنج سال، شش سال قبل از انقلاب فرانسه است؛ یعنی حدود سال ۱۷۸۲. البته آن وقت آمریکا جمعیت چهار پنج میلیونی ای بیشتر نداشته. یک حرکتی کردند، یک دولتی تشکیل دادند، شخصیت‌هایی سر کار آمدند - مثل همین شخصیت معروف جورج واشنگتن و دیگران و دیگران - لیکن اینها هم همین طور. بعد از آن حرکت اولیه‌ای که اینها انجام دادند، ملت آمریکا محنتها کشیدند و جنگ‌های داخلی عجیب و غریبی را پشت سر گذاشتند، که در یکی از جنگ‌های داخلی - که مهمترین جنگ داخلی بین شمال و جنوب است؛ یعنی در واقع شمال شرقی و جنوب شرقی؛ چون آن وقت غرب آمریکا تازه هنوز در اختیار این کشور و این دولت قرار گرفته بود - در طول چهار سال اقلاً یک میلیون نفر کشته شدند. البته آن وقت آمار هم وجود نداشته؛ آن کسانی که نوشتند و حرف زدند، این را میگویند. تا بالاخره بتدریج بعد از گذشت تقریباً صد سال از استقلال آمریکا، دولت یک استقراری پیدا کرده و توانسته حرکت خودش را در همان بسترهای قبلی ادامه بدهد. البته ماجرای جنایت‌هایی که اتفاق افتاده، فاجعه‌هایی که به وسیله‌ی همان حاکمان و اطرافیان و ارتششان اتفاق افتاده، داستان غم‌انگیز طولانی عجیبی است: حمله‌ی به کشورهای همسایه، تعرض به شهروندان اصلی - یعنی سرخپوستها - قلع و قمع قبائل سرخپوست. من تأسف میخورم که جوانهای ما این قضایا را نمیدانند. وقتی انسان بداند که آنچه امروز از تمدن و از پیشرفت و از ثروت در بعضی از این کشورها وجود دارد، محصول چقدر خرابکاری و بدعملی و سنگدلی و بی‌انصافی است، آن وقت نسبت به کاری که باید انجام بگیرد، نسبت به وظیفه‌ای که انسان دارد، یک افق دید دیگری پیدا میکند.

### 📌 وقایع انقلاب شوروی

در شوروی هم یک جور دیگر اتفاق افتاد. در شوروی هدف‌هایی که ترسیم شده بود - که هدف‌های آن، عقیدتی و ایدئولوژیک بود - تحقق پیدا نکرد. اصلاً ادعا شده بود که حکومت شوروی یک حکومت مردمی است، حکومت توده‌ای است، سوسیالیست است؛ حکومت توده‌ای مردمی متکی به حرکت مردم و متعهد به نیازهای مردم؛ این از همان سال‌های اول نقض شد. بعد از ۱۹۱۷ که سال انقلاب شوروی است، پنج شش سالی که گذشته بود، راه عوض شد؛ مردم از محاسبات دولت به معنای حقیقی کلمه حذف شدند؛ یک حزب کمونیست با چند میلیون عضو حاکم شد و در حزب کمونیست هم حاکم، همان چند نفری بودند که در هر دوره‌ای در رأس بودند. حالا در دوره‌ای مثل دوره‌ی استالین، حاکم یک نفر بیشتر نبود؛ اما در دوره‌های بعد، آن هیئت اصلی حزب کمونیست، همه کاره‌ی کشور بودند. چه فشارهایی به مردم وارد آمد، چه محدودیت‌هایی ایجاد شد، مردم چه محنتی کشیدند. در آن دوره‌ها نوشته‌هایی از درون شوروی درز میکرد، بیرون میرفت؛ بعضی‌هایش هم به فارسی ترجمه میشد، ما هم مطالعه میکردیم. تا قبل از سقوط شوروی، خیلی از این زوایای



دشوار و تلخ پنهان بود؛ بعد از سقوط شوروی بود که خیلی چیزها معلوم شد، که چه کارهایی میکردند، چه محدودیتهایی بوده. ادبیاتی که آفریده شد، نشان دهنده‌ی سختی زندگی مردم در دوران حکومت شوروی بوده. یعنی انقلاب بکل از اول زاویه پیدا کرد؛ نه اینکه استمرار پیدا نکرد، اصلاً به وعده‌های اولیه عمل نشد.

### 🕌 وقایع شبه انقلابهای غرب آسیا

خب، اینها انقلابهاست. حالا یک شبه انقلابهایی هم در منطقه‌ی خاورمیانه و عمدتاً شمال آفریقا و آمریکای لاتین داریم که در واقع انقلاب نبود؛ غالباً کودتا بود. در اواخر دهه‌ی ۵۰ و اوائل دهه‌ی ۶۰ در کشورهای شمال آفریقا - یعنی مصر و لیبی و سودان و تونس - یک حرکتهای انقلابی با گرایش چپ اتفاق افتاد. همه‌ی این کشورها، کشورهای انقلابی بودند؛ اما جز استثناهای معدودی، همان کسانی که خودشان عوامل انقلاب بودند، از انقلاب منحرف شدند. انقلابها، انقلابهای چپ بود، ضد آمریکائی بود، ضد انگلیسی یا ضد فرانسوی بود؛ مردم را اینجوری توی میدان آورده بودند؛ اما همان کسانی که خودشان در رأس این انقلابها قرار داشتند، عملاً منحرف شدند و به سمت همان نیروهای استعمارگر غلتیدند! یکی‌اش همین بورقیبه‌ی تونس بود. خب، بورقیبه رهبر انقلاب تونس بود؛ اصلاً انقلاب تونس را او به وجود آورده بود؛ اما خودش تبدیل شد به یک عنصر دست‌نشانده‌ی غرب و فرانسه؛ رفت در آن جهت، که بعد هم بن‌علی بود که دنبال او آمد. یا در مصر، انور سادات جزو یاران جمال عبدالناصر بود؛ جزو کسانی بود که کودتا یا به قول خودشان انقلاب افسران آزاد را به وجود آورده بودند؛ اصلاً حرکت افسران آزاد در زمان جمال عبدالناصر، با شعار «نجات فلسطین» بود؛ اما کارشان به آنجا رسید که با غاصب فلسطین آشتی کردند، علیه مردم فلسطین توطئه کردند، و در این اواخر کار به جایی رسید که حتی با صهیونیستها همکاری کردند برای محاصره‌ی فلسطین، برای محاصره‌ی غزه، برای نابودی مردم فلسطین! یعنی صد و هشتاد درجه جهت آن حرکت اولیه عوض شد.

یا در سودان. به نظرم شماها یادتان نیست از نُمیری. ما از روی کار آمدن نُمیری هم یادمان هست. نُمیری یک افسر انقلابی بود که در واقع سودان را از دست غرب نجات داد؛ اما همین نُمیری بتدریج رفت به سمت غرب، تبدیل شد به یک عامل غرب؛ که این انقلابیون بعدی که امروز در سودان سر کار هستند، علیه او قیام کردند و کشور را از دست او بیرون آوردند. جعفر نُمیری از یک عنصر ضد غربی که علیه حکومت غربی کودتا میکند، بتدریج تبدیل میشود به یک عنصر غربی مستخدم غرب و کارگزار غرب و مزدور غرب! بقیه هم همین جورند.

من یادم هست که در سالهای دهه‌ی ۴۰ شمسی در مشهد، ما رادیوی صوت‌العرب مصر را - که زمان عبدالناصر بود - میگرفتیم و میشنیدیم. جمال عبدالناصر به لیبی رفته بود و به اتفاق همین



قذافی - که آن وقت یک جوان بیست و هشت نُه ساله‌ای بود که کودتا کرده بود - و همان جعفر نُمیری، هر سه در رادیوی صوت‌العرب مصر سخنرانی میکردند. آنها با همدیگر اجتماع داشتند و حرفهای انقلابی و تند میزدند. همین قذافی شعارهایی میداد که ما آن وقت به هیجان می‌آمدیم. ماها غالباً در عین مبارزه بودیم. گرفتن این رادیو هم خلاف قانون بود. ما با بعضی از رفقا - که یکی مان رادیو داشت - شب میرفتیم در یک خانه‌ای می‌نشستیم و رادیوی صوت‌العرب را گوش میکردیم.

حرکتها اینجوری بوده. یعنی انقلابها بر اثر عوامل گوناگون، یا از همان اول منحرف شدند، یا بعد از اندکی منحرف شدند. گاهی این انحراف، ده‌ها سال هم طول کشیده. در کشوری مثل فرانسه، این انحراف هفتاد و چند سال به طول انجامید، تا اینکه توانست بتدریج پاره‌ای از اهداف را - آن هم نه همه‌ی اهداف را - تحقق ببخشد.

### 🏠 انقلاب اسلامی ایران، یک انقلاب استثنایی

انقلاب اسلامی یک استثناء است. انقلاب اسلامی حرکتی بود که با اهداف مشخصی - ولو آن اهداف که مشخص هم بود، در یک جاهائی کلی بود؛ بتدریج خرد شد، روشن شد، مصادیقش معلوم شد؛ اما اهداف، اهداف روشنی بود - به وجود آمد. هدف اسلام‌خواهی، هدف استکبارستیزی، هدف حفظ استقلال کشور، هدف کرامت‌بخشی به انسان، هدف دفاع از مظلوم، هدف پیشرفت و اعتلای علمی و فنی و اقتصادی کشور؛ اینها اهداف انقلاب بوده. انسان وقتی در فرمایشات امام (رضوان الله علیه) و در اسناد اصلی انقلاب اینها را نگاه میکنند، می‌بینند که همه‌ی اینها در متون اسلامی هم ریشه دارد. مردمی بودن، متکی به ایمان مردم، عقاید مردم و انگیزه‌های مردمی و عواطف مردمی، جزو پایه‌های اصلی انقلاب است. این خط ادامه پیدا کرده؛ این خط انحراف پیدا نکرده، این خط زاویه نخورده. امروز سی و دو سال از انقلاب می‌گذرد؛ این خیلی حادثه‌ی مهمی است.

این ثبات انقلاب و استقرار انقلاب که ما می‌گوئیم، یعنی این. ما یک حرفی را زده‌ایم: «انّ الذین قالوا ربّنا الله ثمّ استقاموا» (۳) ملت ایران «ربّنا الله» را گفت، پایش ایستاد. این ایستادن پای این سخن، از نسلی به نسل دیگر منتقل شد. امروز شما جوانهایی که این بیانات پر نشاط و شاداب و صادقانه و پرتپش را اینجا مطرح کردید، احتمالاً هیچکدامتان در آغاز انقلاب در این دنیا نبودید، دوره‌ی انقلاب را ندیدید، دوره‌ی جنگ را ندیدید، زمان امام را درک نکردید؛ اما خط، همان خط است؛ راه، همان راه است؛ هدف، همان هدفهاست؛ مطالبی که گفته میشود، درست همان مطالبی است که آن روز اگر میخواستیم بگوئیم، میگفتیم. من هفته‌ای یک بار دانشگاه تهران می‌آمدم و آنجا با دانشجویها جلسه داشتیم و نماز می‌خواندیم؛ بعد از نماز هم پاسخ به سوالات و سخنرانی بود

که مدتها ادامه داشت. همان حرفهائی که آن وقت ما آنجا میگفتیم و دانشجویها میگفتند، همان حرفه‌است؛ البته امروز پخته‌تر است، سنجیده‌تر است، کارشناسانه‌تر است. احساسات به همان اندازه وجود دارد، اما در مطالبی که امروز توی محیط دانشجویی گفته میشود، عقلانیت، بیشتر از آن زمان است؛ این خیلی باارزش است.

### 🏠 وظیفه جنبش دانشجویی در برابر انقلاب اسلامی

خب، این تا حالا تحقق پیدا کرده؛ از حالا به بعد چی؟ آنچه که من می‌خواهم بگویم، همین یک جمله است: از حالا به بعد تکلیف نسل جوان کنونی و عمدتاً دانشجویی همین است که این خط را در همان جهتگیری، به سوی تکامل بیشتر ادامه بدهد و پیش ببرد. این مشخص میکنند که در محیط دانشجویی تکلیف ما چیست. کار مال شماسست. این نسلی که ماها در آن حضور داشتیم و فعال بودیم و نیروی جوانی داشتیم و جوانی مان را مصرف کردیم، رو به اضمحلال است؛ مثل همه‌ی چیزهای عالم، رو به فنا و زوال است. نسلی که امروز این حقیقت را تحویل می‌گیرد، شما هستید؛ جوانهای امروز، دانشجویهای امروز هستند. در آینده مسؤلیتهای کشور با شماست. طراحان کشور، تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان، شماها خواهید بود. میتوانید همین راه را ادامه بدهید، آن را به تکامل برسانید، از ظرفیتهای استفاده نشده استفاده کنید، خلأها را پر کنید و همین چیزهائی را که هی شما می‌گوئید این اشکال هست، این اشکال هست، این اشکال هست، انتقاد، انتقاد، انتقاد - که درست هم هست - برطرف کنید؛ میتوانید هم این کار را نکنید. نسل جوان امروز میتواند تصمیم بگیرد بر بی عملی. البته چنین تصمیمی نخواهد گرفت؛ من شک ندارم. نسل جوان به خاطر ریشه‌ی دینی این حرکت و پایه‌ی مستحکم اعتقادی این حرکت، این راه را ادامه خواهد داد. برای اولین بار در تاریخ انقلابهای گوناگون در دنیا، انقلابی به وجود آمده است و خودش را به دنیا عرضه خواهد کرد و حرف اول و اصول و ارزشهای اولیه‌ی خودش را با همه‌ی وجود، بدون انقطاع استمرار بخشیده و ان شاء الله آن را به هدفهای نهائی خودش میرساند.

خب، شما تشکلهای دانشجویی و زیدگان و نخبگان دانشجویی هستید؛ در واقع گلچینی از مجموعه‌ی عظیم چند میلیونی دانشجویی کشور هستید که اینجا جمع شده‌اید - البته این حرفها را بعداً بقیه‌ی دانشجویان هم میتوانند بشنوند، در تلویزیون و مطبوعات پخش میشود؛ هر کس بخواهد، طبعاً میشنود - شما باید تصمیم بگیرید. بدانید این حرکت مبارک و متکی به این ارزشها، وابسته است به انگیزه، همت، شجاعت، قدرت تفکر و عزم راسخ شما. شماها هستید که باید این را ادامه بدهید.

الحمد لله تا امروز انقلاب خوب پیش رفته. همین طور که عرض کردم، ما از هدفها منحرف نشدیم، زاویه پیدا نکردیم؛ آن بلاهائی که سر آن انقلابهای عظیم و بزرگ آمد، سر انقلاب ما نیامد.

حوادث گوناگونی که پیش آمد، همه جا انقلاب بر اینها فائق شد و با همان موازین خودش، توانست خودش را حفظ کند و تا امروز به تکامل هم برساند. انقلاب، کشور را هم پیش برده. این پیشرفتی که امروز شما در بخشهای مختلف کشور مشاهده میکنید - که من در صحبت با مسئولان نظام، دو سه روز پیش مختصری از آن را اشاره کردم - هیچ وقت در قرنهای اخیر در کشور سابقه نداشته. البته در گذشته‌ها و در تاریخ چرا؛ مواردی به حسب زمان، شبیه اینها بوده؛ اما در قرون اخیر سابقه نداشته. کشور را شما به اینجا رساندید. کشور باید پیش برود. ما هنوز در قدمهای اولیم، در آغاز راهیم. من گفتم؛ یکی از خاصیت‌های بزرگ انقلاب، الگوسازی است. شما میتوانید این هدف را دنبال کنید که برای جوامع اسلامی یک الگو درست کنید؛ بگوئید آقا اینجوری میشود حرکت کرد، اینجوری میشود رسید؛ این ممکن است.

### 🌟 جبهه‌ی معارض جمهوری اسلامی، یک حلقه به هم پیوسته است

خب، تشکلهای دانشجویی طبعاً نقش دارند. اولین توصیه‌ای که من به مجموعه‌ی تشکلهای دانشجویی که در زمینه‌های مسائل دانشجویی و کشور و انقلاب و همه چیز فکر میکنند، دارم، این است: شما وقتی نگاه میکنید به جبهه‌ی معارض، یعنی استکبار، جبهه‌ی ظلم، جبهه‌ی سرمایه‌دارهای کلان بین‌المللی، کارتلها، تراستها و و، به چشم یک جبهه به آنها نگاه کنید. یک جبهه‌ی به هم پیوسته‌ای وجود دارد در مقابله‌ی با انقلاب اسلامی، که یک انقلاب معنوی و دینی و فرهنگی و اعتقادی است. وقتی به چشم یک جبهه‌ی به هم پیوسته به اینها نگاه کردید، خیلی از کارهای اینها معنای واقعی خودش را نشان میدهد. این مسئله، وظیفه‌ی دانشجویی یا تشکلهای دانشجویی را مشخص میکند.

فرض بفرمائید در کشور ترور اتفاق می‌افتد؛ شهید علی محمدی، شهید شهریاری، شهید رضائی نژاد را ترور میکنند. خب، این یک کار تروریستی است. یک وقت به این مسئله به چشم یک عمل تروریستی ضد امنیتی نگاه میکنیم؛ خب، انسان غصه هم میخورد؛ چند تا دانشمند ما مورد اصابت جنایت دشمن - یک چند تا تروریست - قرار گرفتند. یک وقت نه، با همان چشم جبهه‌ای نگاه میکنید: این یک حرکت در مجموعه‌ی حرکت‌های خصمانه‌ی علیه نظام اسلامی است. مثلاً در جبهه‌ی جنگ مرزی با عراق - که هشت سال جنگ داشتیم - یک جا اگر چنانچه توپخانه‌ی دشمن کار کند، معنایش این نیست که دشمن با اینجای بالخصوص کار دارد؛ این معنایش این است که این یک حرکتی است که دشمن دارد اینجا انجام میدهد، احتمالاً برای اینکه شما حواستان به اینجا منعطف شود، او به یک جای دیگر حمله کند - به قول خودشان حرکت‌های پشتیبانی، که این در واقع حيله است - یا برای این است که رزمنده‌ی ما را در اینجا تضعیف کند تا مثلاً بتواند یک حمله‌ی سراسری انجام دهد. وقتی با این چشم نگاه میکنید،

معلوم میشود که دشمن به دنبال کوبیدن حرکت علمی در کشور است؛ یعنی یکی از حلقه‌های توطئه‌ی دشمن این است. چند تا حلقه‌ی به هم پیوسته وجود دارد؛ مثلاً حلقه‌های تحریم اقتصادی، ترویج ابتذال، ترویج مواد مخدر، کارهای امنیتی، ایجاد تزلزل در مبانی و مسائل اعتقادی؛ چه اعتقاد به اسلام، چه اعتقاد به انقلاب. اینها حلقه‌های گوناگون به هم پیوسته است؛ یکی از این حلقه‌ها هم - که مکمل این زنجیره است - کوبیدن حرکت علمی در کشور، با ترساندن دانشمندان ما، با حذف دانشمندان ماست. با این چشم به قضیه نگاه کنیم.

اگر چنانچه به مجموعه‌ی دشمن به چشم یک جبهه‌ی مستمری که وظائف را تقسیم کردند، نگاه کنیم، آن وقت احساس مسئولیت ما در هر قضیه‌ای شکل تازه‌ای به خودش میگیرد. حالا در همین قضیه‌ی این ترورها، من عقیده‌ام این است که بچه‌های تشکلهای دانشجویی در این قضیه کوتاه آمدند؛ یعنی کم‌عملی نشان دادند. باید این قضیه را بزرگ میگردید. البته نه اینکه بزرگ کنید - چون خودش بزرگ است - همان جور که هست، منعکس میگردید. ما حتی ندیدیم تشکلهای ما پوستر این شهدا را هم چاپ کنند، منتشر کنند، پخش کنند، یادمان اینها را نگه دارند. نه، این موضوع اصلاً نباید فراموش شود؛ این کار کوچکی نیست.

#### ❁ «العلم سلطان»؛ علم، اقتدار است

مسئله‌ی علم در کشور، یک حلقه‌ای است از آن زنجیره، که این حلقه درست متوجه به آن نقطه‌ی اصلی و اساسی است که ماده دوازده سال است داریم این را دنبال میکنیم. گفتیم «العلم سلطان»؛ علم، اقتدار است؛ هر کسی که دارای علم و دارای این اقتدار شد، طبق این روایت، «صال»؛ میتواند بر محیط جهان حکمفرمایی کند، یعنی اهداف خودش را دنبال کند؛ هر کسی مالک آن نشد، «صیل علیه»؛ (۴) یعنی بر او حکمفرمایی خواهد شد. این منطق ماست در این حرکت علمی ده پانزده ساله. الان خوشبختانه تا حدود زیادی هم این حرکت علمی در کشور به ثمر رسیده. میخواهند این را متوقف کنند؛ خوب، در مقابل این باید حساسیت نشان بدهید.

پس نگاه به دشمن باید یک چنین نگاهی باشد: نگاه حرکت جبهه‌ای دشمن. آن وقت حمایت اینها از برخی جریانها، حمله‌ی اینها به بعضی از جریانها، دخالت اینها در بعضی از مسائل داخلی کشور، همه معنا پیدا میکند؛ معلوم میشود که هدف چیست. این مسئله ایجاب میکند که ما نسبت به کارهای اینها هوشیار باشیم.

#### ❁ تشکلهای دانشجویی به کارهای فرهنگی بر نامه‌مند و هدفمند بپردازند

یکی از چیزهایی که من می‌خواهم بخصوص به تشکلهای دانشجویی توصیه کنم، این است که به طور جدی به کارهای فکری و فرهنگی بر نامه‌مند و هدفمند و عمیق بپردازند. یک وقت هست

که دشمن به عرصه‌ی دانشگاه تهاجم آشکار میکنند؛ اینجا شما باید حضور آشکار داشته باشید؛ مثل مسائل دوره‌ی فتنه ۸۸ و امثال اینها. یک وقت هست که نه، آنچنان تهاجم آشکاری وجود ندارد؛ اینجا بایستی حضور مجموعه‌های دانشجویی، حضور عمیق فکری باشد. درباره‌ی مسائل کلامی، درباره‌ی مسائل اخلاقی، درباره‌ی مسائل تاریخ، درباره‌ی مسائل انقلاب باید کار عمیق بکنید. درباره‌ی مسائل گوناگون کشور - مثل همین چیزهایی که دوستان گفتند - کار کنید. فرض کنید شما درباره‌ی بانک مرکزی، درباره‌ی نظام سلامت، درباره‌ی مسئله‌ی جهاد اقتصادی تحقیق میکنید؛ این بسیار خوب است، اما به اینها اکتفاء نشود. درباره‌ی مسائل کلامی، کارهای عمیق انجام بگیرد. درباره‌ی مسائل سیاسی کشور، کارهای غیر احساساتی انجام بگیرد. البته احساسات چیز خوب و پاکی است و من به هیچ وجه مخالف ابراز احساسات و مخالف تحرک احساساتی بخصوص جوانها نیستم؛ نه ممکن است، نه مطلوب است که احساسات فروکش کند؛ لیکن دور از مقوله‌ی احساسات، تأمل و تفکر و تعمق در مسائل گوناگون، از جمله در مسائل سیاسی، لازم است.

### 🔗 پرهیز تشکلهای دانشجویی از ابتذال در کارهای فرهنگی و هنری

یکی از چیزهایی که من بجد توصیه میکنم، پرهیز از ابتذال در کارهای فرهنگی و هنری است؛ مراقب باشید. من نمونه‌هایی از این مسئله را سراغ دارم؛ البته نه حالا، حدود هفده هجده سال قبل. من همان موقع اطلاع پیدا کردم که یک مجموعه‌ی دانشجویی در دانشگاه در بعضی از مراسمشان رگه‌هایی از ابتذال وجود دارد. همان وقت به آنها پیغام دادم - با ما هم بیارتباط نبودند - خب، توجهی نشد. بعد هم دنباله‌های خوبی پیدا نکرد. از ابتذال فرهنگی، ابتذال اخلاقی بشدت پرهیز شود و با آن مواجهه بشود. امروز یکی از سیاستهای دشمن، ترویج ابتذال است. با این سیاست استکبار مبارزه کنید. همین طور که آنها تحریم اقتصادی را برنامه‌ریزی میکنند، همین طور ترویج ابتذال را برنامه‌ریزی میکنند - این ادعای شعار گونه نیست؛ این ناشی از اطلاعات است؛ ما اطلاع داریم - می‌نشینند طراحی میکنند، برنامه‌ریزی میکنند؛ میگویند برای شکستن مقاومت جمهوری اسلامی، باید بین جوانها ترویج ابتذال کرد؛ یعنی به قضایا ماهیت سیاسی میدهند. خب، با این بایستی مواجهه کرد، مقابله کرد؛ البته مقابله‌ی صحیح، که این نوع ایستادگی بسیار ارجمند در مواجهه‌ی با نقشه‌های استکبار است.

### 🔗 تشکلهای دانشجویی باید با هم همفکری و همکاری و همدلی کنند

یک توصیه‌ی دیگر ما هم این است که تشکلهای دانشجویی با هم همفکری و همکاری و همدلی نشان بدهند. حالا من نمیخواهم یک چیزی را حتماً یک پیشنهاد قطعی بکنم، اما به نظر آدم میرسد که مثلاً یک مجمع هماهنگ کننده‌ای بین این تشکلهای وجود داشته باشد تا تشکلهای

همجهت پیش بروند. البته جهت‌های کلی تقریباً با هم یکسان است، خوب است. نمیخواهیم هم بگوئیم که این تشکلهای با مختصاتی که هر کدام دارند، بایستی این مختصات را همه یک کاسه کنند؛ نه، تنوع و مختصات گوناگون در تشکلهای هیچ ایرادی ندارد؛ منتها در جهتگیری‌ها، در پیشرفت به سمت اهداف انقلاب، یک هماهنگی انجام بگیرد تا بتوانید بر محیط دانشجویی اثرگذاری کنید. تشکلهای باید بتوانند بر محیط دانشجویی اثرگذاری کنند. خوشبختانه محیط دانشجویی محیط خوبی است. نه اینکه در محیط دانشجویی اشکال نیست، انحراف نیست، خطا نیست، لغزش نیست؛ کجا نیست؟ در مقدس‌ترین مجموعه‌ها و محیطها هم بالاخره انسان یک لغزشهایی سراغ دارد یا مشاهده میکند؛ اما مجموعاً محیط دانشجویی، محیط پرنشاط، پرتحرک و بر روی هم دینی و معتقد و پایبند به مبانی به حساب می‌آید؛ این چیز خیلی مغتنمی است. محیط دانشجویی ما اینجوری است؛ از این باید استفاده کرد، روی این محیط باید تأثیرگذاری کرد، باید جهتگیری درست داد.

#### باید مسئولان دانشگاهی و تشکلهای با هم همکاری کنند

یک توصیه‌ی دیگر ما هم این است که هم مسئولان دانشگاهی کشور و هم تشکلهای سعی کنند نسبت به همدیگر ماماشات و همراهی و همکاری داشته باشند. مواردی آدم میشوند که این همکاری‌ها یا وجود ندارد یا تعارض وجود دارد؛ که خوب، بعضی از حوادث هم پیش می‌آید، که یکی از دوستان به قضیه‌ی بوشهر و اینها اشاره کردند. باید همکاری بکنند، باید همدلی بکنند؛ چون هدفها یکی است؛ اهداف انقلاب است. مسئولین دارند زحمت میکشند، تلاش میکنند، واقعاً عرق میریزند - آدم می‌بیند دیگر - فکر میکنند؛ به قدری که به ذهنشان می‌آید، به قدری که توان دارند، دارند تلاش میکنند. این جوانهای تشکلهای هم، همه بانگیزه، پرنشاط و پاکیزه‌اند. خوب، این مجموعه‌ها باید به همدیگر کمک کنند.

#### بایستی در علوم انسانی اجتهاد کنیم؛ نباید مقلد باشیم

در مورد علوم انسانی که صحبت شد، این نکته را من عرض بکنم؛ آنچه که ما در باب علوم انسانی گفتیم و من تکرار میکنم، همان چیزی است که عرض شد: ما بایستی در علوم انسانی اجتهاد کنیم؛ نباید مقلد باشیم. اما حالا فرض کنید که فلان رشته‌های علوم انسانی در دانشگاه حذف بشود یا حذف نشود یا کم بشود؛ من روی این چیزها هیچ نظری ندارم. من نه نفی میکنم، نه اثبات میکنم؛ یعنی کار من نیست، کار مسئولین است. ممکن است مصلحت بدانند بعضی از رشته‌ها را حذف کنند یا نکنند؛ حرف من این نیست؛ حرف من این است که در باب علوم انسانی کار عمیق انجام بگیرد و صاحبان فکر و اندیشه در این زمینه‌ها کار کنند.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

## آرمان خواهی، توقع ما از دانشجویان

شرح صدر سیاسی دانشجویان

مسئولان باید در دانشگاه‌ها با دانشجویان جلسه

داشته باشند

قوه قضاییه در قبال اظهار نظر قدری تند جوان

دانشجو حساسیت نشان ندهد

توجه به روستاها و نگاه اقتصادی عدالت محور

غلبه پیدا نکردن نگاه سوسیالیستی و مارکسیستی

بر تفکر اقتصادی ما

اقتصاد مقاومتی یعنی اقتصادی که حتی در شرائط

فشار هم رشد دارد

مراقب باشید، یازل دشمن را تکمیل نکنید



## آرمان خواهی، توقع ما از دانشجویان \*

### شرح صدر سیاسی دانشجویان

بعضی از نکاتی که اینجا گفته شد، من آنها را یادداشت کردم: لزوم شرح صدر سیاسی در بین دانشجویان. این ربطی به مسئولین و مدیران دانشگاه‌ها ندارد؛ مربوط به خود تشکلهای دانشجویی است. من تأیید میکنم لزوم شرح صدر سیاسی را. هیچ منافاتی وجود ندارد بین پایبندی دقیق و عمیق به اصول و رعایت جهتگیری دقیق، در عین حال داشتن شرح صدر و برخورد غیر پرخاشگرانه‌ی با کسانی که با فکر انسان همراه نیستند؛ بالخصوص در زمینه‌های سیاسی.

### مسئولان باید در دانشگاه‌ها با دانشجویان جلسه داشته باشند

از مطالب دیگری که گفته شد، مسئله‌ی حضور مسئولان در دانشگاه است. این اشکال کاملاً وارد است. من عقیده‌ام این است که مسئولین باید در دانشگاه‌ها شرکت کنند؛ رؤسای سه قوه، مسئولین میانی، رئیس صدا و سیما، مسئولین سپاه و نیروهای مسلح؛ اینها بروند با دانشجویها جلسه بگذارند و حرفهای گفتنی دانشجویها را بشنوند. و من به شما عرض بکنم؛ آنها هم برای دانشجویها حرفهای گفتنی زیادی دارند. هیچ چیزی جای این گفتگوی رو در رو و چهره به چهره را نمیگیرد؛ همانی که سنت قدیمی روحانیون ما بوده که بنشینند روی منبر، با مردم چهره به چهره حرف بزنند. در این کار، یک اثری هست. حالا آن خواهرمان راجع به تأثیرات الکترومغناطیسی گفتند؛ هیچ بُعدی ندارد که تأثیرات الکترومغناطیسی انسان به انسان و چهره به چهره در این

دیدارها وجود داشته باشد. این کار تأثیر دارد؛ هم آنها میشوند، هم میشنوند. خیلی از مطالبی، ابهامهایی، سؤالهایی که امروز در ذهن نسل جوان مادر جریان است، در توضیحات مسئولین، این سؤالها پاسخ داده خواهد شد؛ ابهامها و گره‌ها باز خواهد شد. من آن وقتی که توانائی جسمی بیشتری داشتم، زیادتر در دانشگاه‌ها شرکت میکردم؛ الان هم واقعاً اگر بتوانم و مجال و وقت باشد، دوست دارم در فاصله‌های نزدیک به نزدیک در دانشگاه شرکت کنم؛ منتها دیگر حالا «لا یكلف الله نفساً الا وسعها»؛ (۱) از مثل من و سنین من و اشتغالات من، گمان نمیکنم جوانها خیلی انتظاراتی داشته باشند؛ اما مسئولین کشور نه، میتوانند و باید شرکت کنند. من الان هم از همین جا به مسئولین سفارش میکنم که در جلسات دانشجویی شرکت کنند؛ بیایند، بشنوند از دانشجویها، و بگویند به دانشجویها.

### 🌸 قوه قضاییه در قبال اظهار نظر قدری تند جوان دانشجو حساسیت نشان ندهد

از جمله مطالبی که گفته شد، مسئله‌ی سایتها و وبلاگها و برخوردی است که در محیط دانشجویی با اینها میشود. من اتفاقاً اخیراً یک گزارشی در این زمینه خواستم و دریافت هم کردم. البته قوه‌ی قضائیه قاعدتاً استدلالهایی دارد؛ که اگر چنانچه بیایند در جلسات جوانها و دانشجویها شرکت کنند و بشنوند و بگویند، احتمالاً بعضی از سؤالها پاسخ داده خواهد شد؛ لیکن من هم عقیده‌ام همین است که در قبال اظهار نظر احیاناً قدری تند یک جوان دانشجو خیلی نباید حساسیت وجود داشته باشد. فرق است بین آن کسی که با نظام مخالف است، با نظام معارض است، قصد دشمنی دارد، قصد عناد دارد، با آن کسی که نه، از روی احساسات یک مطلبی را بیان میکند؛ ولو ممکن است آن مطلب درست نباشد، یا آن نحوه‌ی بیان کردن را هم من نپسندم - که حالا اگر ان شاء الله وقت شد، مطالبی در این زمینه‌ها عرض خواهم کرد - ولی برخورد با این جوانها، به نظر ما هم همین است؛ نباید خیلی برخورد خشن و تند و آنجوری باشد.

### 🌸 توجه به روستاها و نگاه اقتصادی عدالت محور

یک نکته‌ی دیگری که در بیانات بود، مسئله‌ی توجه به روستاها و دیدن واقعیت و نگاه اقتصادی عدالت محور بود. من به نکته‌ای توجه کردم، که این برای همه‌ی ما درس آموز است؛ هم برای شما، هم برای من. این جوان محترمی که آمدند راجع به مسئله‌ی نگاه اقتصادی عدالت محور مطالبی را گفتند، معرفی‌ای که کردند، ایشان جزو مجموعه‌ی اردوهای جهادی هستند. خوب، قضیه روشن شد. وقتی کسی جزو اردوهای جهادی است، به مناطق محروم سرکشی میکند، واقعیتها را به چشم می‌بیند، طبعاً تفکر پیگیری اقتصاد عدالت محور در او اینجور زنده میشود؛ این برای همه‌ی ما درس است. باید با قشرهای مختلف جامعه مرتبط شد تا مسائل آنها را لمس کرد؛ این



در تصمیم‌گیری ما، در نگاه ما به مسائل گوناگون کشور اثر میگذارد. البته اعتقاد خود من این است که نگاه اقتصادی در کشور باید عدالت‌محور باشد، و این منافاتی ندارد با آنچه که ما در سیاستهای اصل ۴۴ بیان کردیم، که یکی از دوستان هم اینجا ذکر کردند. سیاستهای اصل ۴۴ آنجور که ما گفتیم، ما خواستیم و تشریح کردیم - و من در همین حسینیه، در همان اوقات یک صحبت مفصلی در این زمینه با مجموعه‌ی مرتبط با این کار کردم - به هیچ وجه با اقتصاد عدالت‌محور منافاتی ندارد؛ یعنی مطلقاً به سرمایه‌داری به آن معنای بد منتهی نخواهد شد.

البته به شما عرض بکنم؛ آنچه که در دنیا به عنوان نظام سرمایه‌داری وجود دارد، حقیقت و جوهره‌اش سرمایه‌سالاری است. نفس داشتن سرمایه و به کار انداختن سرمایه برای پیشرفت کشور، چیز بدی نیست؛ چیز ممدوحی است؛ به هیچ وجه مذموم نیست. آنچه که مذموم است، این است که سرمایه و سرمایه‌داری محور همه‌ی تصمیمهای کلان یک کشور و یک جامعه باشد؛ همه چیز را به سمت خودش بکشد؛ همان بلایی که بر سر بلوک سرمایه‌داری و بلوک غرب آمد، که امروز دارند نتایجش را درو میکنند. این حوادثی که امروز در اروپاست، این فشارهای سنگین اقتصادی که دارد به مردم وارد می‌آید، اینها ناشی از ذات نظام سرمایه‌سالاری است؛ همان سرمایه‌داری زالوصفت است، همان سرمایه‌داری مذموم است. اما اینکه نه، کسانی دارای سرمایه باشند، سرمایه را در خدمت رشد جامعه بگذارند - البته سرمایه‌دار سود هم خواهد برد؛ هم آن کار خوب است، هم آن سود حلال است - هیچ اشکالی ندارد. کار اگر چنانچه با ضابطه‌ی صحیح انجام بگیرد - که نگاه عدالت‌محور اسلام معطوف به این معناست - هیچ اشکالی ندارد. بنابراین کلمه‌ی «سرمایه» و کلمه‌ی «سرمایه‌دار» به هیچ وجه چیز مذمومی نیست.

### 🔗 غلبه پیدا نکردن نگاه سوسیالیستی و مارکسیستی بر تفکر اقتصادی ما

سعی کنیم نگاه سوسیالیستی و مارکسیستی بر تفکر اقتصادی ما غلبه پیدا نکند. آنها نگاهشان نگاه دیگری است. در نظام سوسیالیستی، نفس سرمایه محکوم است؛ در نظام اسلامی به هیچ وجه اینجوری نیست؛ سرمایه محکوم نیست، سوء استفاده‌ی از سرمایه محکوم است. نمیشود هم کسی بگوید آقا سرمایه طبیعتش سوء استفاده است. نخیر، اینجوری نیست. میتوان با مقررات درست، با مدیریت صحیح، سرمایه را در جهت درستی هدایت کرد و راه برد. بنابراین آنچه که ما در سیاستهای اصل ۴۴ مطرح کردیم، به هیچ وجه با اقتصاد عدالت‌محور منافاتی ندارد؛ بلکه به یک معنا مکمل و متمم آن است.

### 🔗 اقتصاد مقاومتی یعنی اقتصادی که حتی در شرایط فشار هم رشد دارد

در زمینه‌ی مسائل اقتصادی، «اقتصاد تهاجمی» را مطرح کردند؛ عیبی ندارد. بنده فکر اقتصاد

تهاجمی را نکردم. اگر واقعاً یک تبیین دانشگاهی و آکادمیک نسبت به اقتصاد تهاجمی - به قول ایشان، مکمل اقتصاد مقاومتی - وجود دارد، چه اشکالی دارد؟ آن را هم مطرح کنیم. آنچه که به نظر ما رسیده، اقتصاد مقاومتی بوده. البته اقتصاد مقاومتی فقط جنبه‌ی نفی نیست؛ اینجور نیست که اقتصاد مقاومتی معنایش حصار کشیدن دور خود و فقط انجام یک کارهای تدافعی باشد؛ نه، اقتصاد مقاومتی یعنی آن اقتصادی که به یک ملت امکان می‌دهد و اجازه می‌دهد که حتی در شرایط فشار هم رشد و شکوفائی خودشان را داشته باشند. این یک فکر است، یک مطالبه‌ی عمومی است. شما دانشجوی هستید، استاد هستید، اقتصاددان هستید؛ بسیار خوب، باز زبان دانشگاهی، همین ایده‌ی اقتصاد مقاومتی را تبیین کنید؛ حدودش را مشخص کنید؛ یعنی آن اقتصادی که در شرایط فشار، در شرایط تحریم، در شرایط دشمنی‌ها و خصومت‌های شدید میتواند تضمین کننده‌ی رشد و شکوفائی یک کشور باشد.

#### 🏠 مراقب باشید، پازل دشمن را تکمیل نکنید

یکی از دوستان دانشجوی عزیز گفتند که به ما میگویند پازل دشمن را تکمیل نکنید - این از حرفهائی است که بنده زیاد تکرار میکنم؛ پازل دشمن را نباید تکمیل کرد - ایشان میگویند خوب، پس انتقاد چه میشود؟ انتقاد هم نکنیم؟ من اعتقاد ندارم که نباید انتقاد کرد؛ اتفاقاً در یادداشت‌هایی که کردم - که حالا ان شاء الله اگر وقت شد، عرض میکنم - اصرار دارم بر این که جریان دانشجویی و جنبش دانشجویی موضع انتقادی خودش را حتماً حفظ کند. به هیچ وجه توصیه‌ی ما این نیست که شما انتقاد نکنید. خوب، چه کار کنیم که این انتقاد، تکمیل کننده‌ی پازل دشمن نباشد؟ روی این مسئله فکر کنید. نه اینکه بگوئیم تکمیل پازل دشمن که یک امر منفی است، با لزوم انتقاد که یک امر مثبت است، منافات دارد؛ نه، خوب خود شما هم گفتید؛ من انتقاد کردم، در همه‌ی دنیا نقل هم شد؛ اما هیچ کس در دنیا ادعا نخواهد کرد که فلانی علیه نظام اسلامی یا فرض کنید که علیه تشکیلات مدیریتی اجرائی یا تقنینی کشور دارد اقدام میکند. خوب، شما هم همین جور انتقاد کنید. بنابراین انتقاد کردن میتواند به شکلی انجام بگیرد که به هیچ وجه مقصود دشمن را برآورده نکند و به تعبیری که ما عرض کردیم، پازل دشمن را تکمیل نکند.

#### 🏠 مخالف با نظام و ولایت فقیه نبودن نظر کارشناسی

گفته شد که بعضی‌ها نظرات کارشناسی میدهند، با نظر رهبری مخالف است، میگویند آقا این ضد ولایت است. من به شما عرض بکنم؛ هیچ نظر کارشناسی‌ای که مخالف با نظر این حقیر باشد، مخالفت با ولایت نیست؛ دیگر از این واضح‌تر؟! نظر کارشناسی، نظر کارشناسی است. کار کارشناسی، کار علمی، کار دقیق به هر نتیجه‌ای که برسد، آن نتیجه برای کسی که آن کار علمی را قبول دارد، معتبر است؛ به هیچ وجه

مخالفت با ولایت فقیه و نظام هم نیست. البته گاهی اوقات میشود که این حقیر خودش در یک زمینه‌ای کارشناس است؛ بالاخره ما هم در یک بخشهایی یک مختصر کارشناسی‌ای داریم؛ این نظر کارشناسی ممکن است در مقابل یک نظر کارشناسی دیگر قرار بگیرد؛ خیلی خوب، دو تا نظر است دیگر؛ کسانی که میخواهند انتخاب کنند، انتخاب کنند. در زمینه‌های فرهنگی، در زمینه‌های آموزشی - در بخشهای مخصوصی - بالاخره ما یک مختصری سررشته داریم، یک قدری کار کردیم؛ این میشود نظر کارشناسی. به هر حال هیچگاه اعلام نظر کارشناسی و نظر علمی، معارضه و مبارزه و مخالفت و اعلام جدائی از رهبری و ولایت و این حرفها به حساب نمی‌آید و نباید بیاید.

خب، ما در دیدارهای دانشجویها معمولاً مطالباتی را مطرح میکنیم؛ آیا این پر توقعی است؟ این یک سؤال است. اگر انسان مجموعه‌ی عریضی را که من در دیدارهای دانشجویی، چه در ماه رمضان‌ها، چه در دانشگاه‌هایی که من در شهرستانها یا در تهران شرکت کردم، جمع کند، یک فهرست طولانی از مطالبات این حقیر از مجموعه‌ی دانشجویان به وجود می‌آید. ممکن است کسی بگوید آقا اینها پر توقعی است. من عقیده ندارم پر توقعی است. چرا؟ توجه به نیروی متراکم در دانشگاه، گمان پر توقعی را نفی میکنند. اگر چنانچه شما از یک جوان ورزشکار پر نشاطِ نیرومندی بخواهید یک بار سنگینی را از یک جایی بردارد، به یک جای دیگری بگذارد، این به هیچ وجه توقع زیادی نیست. بله، اگر چنانچه فرتوت باشد، پیر باشد، ضعیف باشد، لاغر باشد، نمیشود توقع داشت؛ اما وقتی تواناست، خوب بکند. دانشگاه یک محیط تراکم نیرو است؛ این نیروها ناشی از دو عنصر اصلی است: یکی اصل جوانی است، که من عقیده‌ام این است خیلی از جوانها خودشان قدر نیروی جوانی را نمیدانند؛ یعنی هنوز کشف نکردند توانائی بی حد و حصری را که در محیط جوان وجود دارد. جوانی یک سرچشمه‌ی فیاض تمام نشدنی از نیرو است. عنصر دوم، خود مسئله‌ی علم و دانش و دانشجویی است. خود دانشجویی به انسان توان میدهد. توجه به علم، توجه به دانش، خودش توان افزا و توان آفرین است. البته بر این دو عنصر اضافه کنیم فضائی را که انقلاب به وجود آورد؛ و اگر بخواهیم با نگاه حداقلی نگاه کنیم، انقلاب این فضا را در محیطهای جوان و محیطهای دانشجویی، حداقل تشدید و مضاعف کرد. یعنی حالت نشاط، سرزندگی، دوری از دل‌مردگی، اعتماد به نفس، در محیط دانشجویی زیاد است. بنابراین ما هر چه از دانشجویها توقع داشته باشیم، کارهای سخت را از آنها بخواهیم، متوجه آنها بکنیم، توقعات ارائه بدهیم، به نظر من پر توقعی نیست. کارهای زیادی میشود انجام داد. ما یک جریان سیال و نیروی تمام نشدنی‌ای داریم که اگر چنانچه این نیرو آزاد شود و هدایت شود، میتواند کشور را به طور کامل آباد کند.

### 🔗 لزوم زنده نگه داشتن مسئله‌ی آرمان‌گرایی در محیط دانشگاه و جوان

خب، یکی از چیزهایی که ما از دانشجویها توقع داشتیم و این به طور طبیعی در دانشگاه و در محیط جوان وجود دارد و بنده هم اصرار داشتیم که این حالت در دانشگاه زنده بماند، مسئله‌ی آرمان‌گرایی

است. البته ما در دیدار با مجموعه‌ی کارگزاران نظام در اوائل ماه، درباره‌ی آرمان‌گرایی و نسبتش با واقع‌گرایی، اینجا مقداری صحبت کردیم و بحث کردیم؛ که حالا شاید بعضی شنیده باشید. مسئله‌ی واقع‌گرایی در جای خودش محفوظ است، من هم بعد یک اشاره‌ای خواهم کرد؛ لیکن آرمان‌گرایی، هم در سیاست، هم در همه‌ی صحنه‌های دیگر - مثل آرمان‌گرایی در علم - باید مورد توجه باشد. آرمان‌گرایی در علم، یعنی در زمینه‌ی مسائل علمی باید دنبال قله بود؛ که این، توجه شما را به درس خواندن و خوب درس خواندن باید نتیجه بدهد. من به شما عرض بکنم؛ امروز درس خواندن، علم‌آموزی، پژوهش و جدیت در کار اصلی دانشجویی، یک جهاد است؛ که حالا اگر ان شاء الله مجال شد، در ادامه‌ی صحبت معلوم میشود.

### 🔗 لزوم آرمان‌گرایی بودن در زمینه‌ی معنویت و اخلاق

در زمینه‌ی معنویت و اخلاق هم باید آرمان‌گرا بود. محیط دانشگاه به دلیل اینکه محیط جوان است، باید محیط پاکیزه‌ای باشد. بعضی خیال میکنند دانشگاه یعنی محیطی که در آن، تقید به دین و پایبندی به دین و اخلاق و اینها خیلی لزومی ندارد و مطلوب نیست. این ناشی از بنای غلطی است که در دوران طاغوت، در آغاز پیدایش دانشگاه، پایه‌ریزی شد. آن روز کسانی دانشگاه را به وجود آوردند که به اصل دین و معنویت و اخلاق اعتقاد نداشتند؛ شیفته‌ی غرب و فریفته‌ی اخلاقیات غرب بودند. البته آن شیفتگی و فریفتگی، شکل عمومی‌اش بود؛ یک عده‌ای شان هم مزدور و مأمور غرب بودند. بنا بود اینها در داخل کشور طراحی و برنامه‌ریزی کنند که تسلطی را که به شکلی در دوران قاجار داشتند، در دوران پهلوی همان تسلط را و بیشترش را به شکل دیگر و آرامتری داشته باشند؛ تربیت یک نسل روشنفکر و درس خوانده و تحصیلکرده‌ای که غربی بیندیشد؛ ایرانی است، اما فرانسوی و انگلیسی و آمریکائی فکر میکند؛ آرزوهایش آرزوهای یک فرد آمریکائی است؛ اقدام و عملش هم اقدام و عمل یک فرد آمریکائی یا انگلیسی است؛ اگر چه ملیتش ایرانی است و ساکن ایران هم هست. آنها تربیت یک چنین نسلی را دنبال میکردند.

من کلیت دانشگاه را به هیچ وجه زیر سؤال نمیبرم؛ وجود اساتید مؤمن و پاکیزه در دوره‌ی طاغوت را به هیچ وجه زیر سؤال نمیبرم؛ خوب، کسانی بودند که ما آنها را میشناختیم؛ بسیار مردمان خوب، بسیار مردمان پاکیزه؛ هم در بین اساتید بودند، هم در بین دانشجویها بودند - البته کمتر - لیکن بنای دانشگاه این بنا بود؛ لذا آن اساتید مؤمن هم جز در یک دایره‌ی محدودی نمیتوانستند اثرگذاری کنند؛ حرکت دانشگاه، یک حرکت غلطی بود. کسانی نگاهشان به آن شرائط است؛ خیال میکنند رفتن به دانشگاه، ملازم با بی‌قید شدن و عدم مبالات در مورد دین و اخلاق و حجاب و طهارت و پاکیزگی دینی و اخلاقی است. این واقعیت ندارد، این نگاه درستی نیست. دانشگاه مرکز معنویت است؛ چون علم یک امر معنوی است. علم - هر علمی باشد - یک ارزش معنوی





است، یک ارزش روحی است. محیط دانشگاه، محیط جوانی است؛ محیط مؤمنی است. در کشور، متدین ترینها در میان جوانها هستند؛ فداکارترینها در میان جوانها هستند؛ بنابراین چه دلیلی دارد که محیط جوانِ اهل علمِ دانشگاه، یک محیط غیردینی باشد؟ نخیر، محیط دینی است. من توقعم این است که کسی که وارد دانشگاه میشود، اگر قبل از آنکه وارد دانشگاه بشود، تقیدات دینی اش ضعیف بوده، با ورود به دانشگاه، تقیدات دینی اش تقویت شود. بنابراین آرمان گرائی در معنویت و اخلاق هم یک امر معتبری است؛ مثل آرمان گرائی در سیاست، مثل آرمان گرائی در علم و در همه‌ی امور زندگی.

### تفاوت میان آرمان گرایی و پر خاشگری (آرمان گرائی را با پر خاشگری اشتباه نکنیم)

خب، در مورد آرمان گرائی یکی دو تا نکته‌ی کوتاه را عرض بکنیم. آرمان گرائی را با پر خاشگری اشتباه نکنیم؛ تصور نکنیم که هر کس آرمان گراتر است، پر خاشگرت‌تر و دعوکن‌تر است؛ نه. میتوان بشدت پابند به آرمانها و پابند به اصول و به ارزشها بود، در عین حال پر خاشگر هم نبود. در آیه‌ی شریفه میفرماید: «اشدء علی الکفار»، (۲) «اشدء» جمع «شدید» است. شدید یعنی سخت، سخت یعنی نفوذناپذیر. هر جسمی که سخت‌تر باشد، وقتی با جسم دیگری اصطکاک پیدا کرد، در آن جسم دیگر اثر میگذارد، اما از آن جسم اثر نمیپذیرد. همه‌مان اینجوری باشیم؛ اشدء باشیم. اما شدید بودن، اثرگذار بودن، لزوماً به معنای دعواگر بودن و پر خاشگر بودن نیست. گاهی اوقات انسان احساساتش غلبه میکند و میخواهد یک کاری را انجام بدهد. این دوره‌ی احساسات شما، دوره‌ی جوانی است؛ ما هم پنجاه شصت سال قبل از این، همین دوره‌ها را گذراندیم. یک مدتی جوان بودیم، جوان پراحساساتی هم بودیم؛ میدانیم این دوره چه جوری است. ببینید، یک جاهائی احساساتی وجود دارد که این احساسات باید کنترل شود.

البته من این تشکر را از تشکلهای دانشجویی بکنم. من پارسال یا پیرارسال بود که در همین جلسه به دانشجویها خطاب کردم، گفتم چرا در مسائل اجتماعی موضع نمیگیرید و وارد نمیشوید؟ من خوشبختانه می بینم در این دو سه سال اخیر موضعگیری در مسائل گوناگون، در محیطهای دانشجویی و جوانهای دانشجویی، خیلی بارز است؛ خوب، این خوب است؛ این را من تقدیر میکنم و تشکر میکنم؛ منتها یک وقت مثلاً فرض کنید قضیه‌ی غزه پیش می‌آید، یک مشت جوان دانشجویی میگویند این فلان فلان شده‌ها، این صهیونیستهای خبیث سر بچه‌های غزه دارند بمب میریزند، فلان میکنند؛ برویم پدرشان را در بیاوریم؛ راه می‌افتند، میروند فرودگاه! خوب، این احساسات، احساسات مقدس و پاکی است. امثال من که یک کنار نشستیم و داریم نگاه میکنیم، آدم میخواهد جانش را فدای یک چنین احساساتی بکند؛ این واقعاً ارزش دارد. اینکه امام فرمودند من دست و بازوی بسیجی‌ها را میبوسم، جایش همین جاست. آدم وقتی می‌بیند که یک جوانی



اینجا توی خانه، در گرمای تابستان کولر و یخچال دارد، در سرمای زمستان وسیله‌ی گرمائی دارد، دانشگاه میرود، درس می‌خواهد، موفقیت دارد، بعد یک‌هفته مسئله‌ی غزه می‌خواهد او را به حالت انفجار برساند، می‌گوید می‌خواهم بروم آنجا؛ خب، این احساس، احساس بارز نشی است؛ اما رفتن، غلط است. احساس، خوب است؛ اما این احساس نباید موجب شود که ما حالا راه بیفتیم برویم غزه. رفتن به غزه، آن وقت نه ممکن بود، نه جایز بود؛ اگر ممکن هم بود، جایز نبود.

خب، اینجا بین آرمان‌گرایی و بین آن واقعیت و دستوری که حالا از قول رهبری نقل کردند، که نباید بروید غزه، یک تعارضی در ذهن این جوان به وجود می‌آید. نه، هیچ تعارضی وجود ندارد. آن احساس، احساس خوبی است؛ اما تصمیمی که بر اساس یک احساس گرفته بشود، یک مطالعه‌ی دقیق، موشکافانه و عالمانه پشت سرش نباشد، آن تصمیم، لزوماً تصمیم درستی نیست. گاهی اوقات تصمیم، تصمیم غلطی است.

بنابراین آرمان‌گرایی به هیچ‌وجه به معنای در همه‌ی زمینه‌ها پرخاشگری کردن، برخی از واقعیات لازم و مصلحت‌های لازم را ندیده گرفتن، نیست. مصلحت هم شده یک اسم منفور؛ آقا مصلحت‌گرایی میکنند! خب، اصلاً باید ملاحظه‌ی مصلحت بشود. هیچ وقت نباید گفت که آقا حقیقت با مصلحت همیشه منافات دارد؛ نه، خود حقیقت یکی از مصلحت‌هاست، خود مصلحت هم یکی از حقایق است. اگر مصلحت‌اندیشی درست باشد، باید رعایت مصلحت را کرد؛ چرا نباید رعایت مصلحت را کرد؟ باید مصالح را دید.

فرض بفرمائید از لحاظ موضع نظام، نسبت به فلان حرکت سیاسی بلوک مثلاً طاغوت و مجموعه‌های استبدادی دیکتاتوری، معلوم است که ما مخالفیم، همراهی هم نمی‌کنیم، کمک هم نمی‌کنیم - «قد کانت لکم اسوة حسنة فی ابراهیم و الذین معه اذ قالوا لقومهم انا براء منکم و مما تعبدون من دون الله کفرنا بکم و بدا بیننا و بینکم العداوة و البغضاء ابدأ حتی تؤمنوا بالله وحده» (۳) - معلوم است که موضع ما نسبت به برخی از جهات سیاسی‌ای که امروز در دنیا وجود دارند یا در منطقه وجود دارند، موضع روشنی است؛ اما این به هیچ‌وجه به معنای نفی کار دیپلماسی سنتی متعارف نیست؛ این را توجه داشته باشید. یعنی کار دیپلماسی به جای خودش باید انجام بگیرد، منتها جهتگیری، این جهتگیری است. کما اینکه دشمنان ما هم همین جور عمل میکنند. دشمنان ما هم در عمل دشمنی‌شان را میکنند، اما تعارفات دیپلماسی را هم انجام میدهند. البته ما هم به آن تعارف دیپلماسی گول نمی‌خوریم؛ می‌فهمیم پشتش چیست. بنابراین باید به معنا و عمق آرمان‌گرایی توجه شود. پس به طور خلاصه، آرمان‌گرایی یعنی پایبندی به ارزش‌ها و اصول و آرمانها و تأثیر‌گذاری و تأثیرناپذیری از جهت مخالف و جبهه‌ی مخالف.

🌟 لزوم حضور فیزیکی و فکری در مسائل عمومی کشور از سوی مجموعه‌ی دانشجویی

🌟 لزوم تشکیل کانون یا کانونهای تصمیم و اقدام، برای سنجیده تر شدن اقدامات دانشجویی

نکته‌ی دیگر: حضور فیزیکی و فکری در مسائل عمومی کشور از سوی مجموعه‌ی دانشجویی حتماً



لازم است. هم حضور فکری لازم است؛ با همین رسانه‌های دانشجویی، با اجتماعات دانشجویی، با اظهاراتی که اینجا و امثال اینجا ممکن است بکنید، با ارائه‌ی نظراتتان به دستگاه‌های ذی‌ربط و وزارت‌های مربوط - اگر اهل اقتصادید، به دستگاه‌های اقتصادی؛ اگر اهل مسائل فرهنگی هستید، به دستگاه‌های فرهنگی نامه بنویسید، پیشنهاد بدهید، نظر بدهید، اعلام موضع کنید - هم حضور فیزیکی لازم است؛ گاهی باید در یک اجتماعی شرکت کنید. من به هیچ وجه نفی نمیکنم و رد نمیکنم، بلکه تأیید میکنم برخی از اجتماعات دانشجویی را که درباره‌ی مسائل گوناگون - فرض کنیم مسئله‌ی بحرین یا چیزهای دیگر - به وجود می‌آید. البته با تندروری در این اجتماعات مخالفم؛ با عمل نسنجیده‌ی در این اجتماعات مخالفم؛ با تصمیم‌گیری‌های غلط که ممکن است از طرف یک چند نفر انجام بگیرد، بعد در آن بحبوحه‌ی احساسات، ناگهان مورد حمایت جمع هم واقع شود، بنده موافق نیستم.

حالا راهش چیست؟ چگونه میشود عمل کرد؟ من گمان میکنم اگر مجموعه‌های دانشجویی، کانون یا کانونهای تصمیم و اقدام داشته باشند برای اینکه در مسائل گوناگون فکر کنند و تصمیم بگیرند، اقدامهای آنها سنجیده‌تر خواهد بود. مثلاً فرض کنید در فلان قضیه‌ای که چند تا مثالش را الان زدم، دانشجویها چه کار کنند، خوب است؟ این را بنشینند یک گروه نخبه‌ای، زبده‌ای، مسئولی فکر کنند، بعد به صورت متحدالمال در بین مجموعه‌ی دانشجویی واضح و مشخص بشود که اگر کسی تخطی و زیاده‌روی کرد از آنچه که قرار شده، مربوط به تصمیم دانشجویها و جریان دانشجویی نیست.

### ❏ منافات نداشتن بین وظائف جوانی و آرمان‌گرایی

خب، بنده اینجا یادداشت کردم که هیچ منافاتی وجود ندارد بین انجام دادن وظائفی که جوانی و آرمان‌گرایی به انسان دیکته میکند، و بین ملاحظه‌ی مصالح مدیریتی کشور، ملاحظه‌ی قانون، ملاحظه‌ی تدبیر و درایت مدیریتی در کشور. یعنی میتوان آرمان‌گرا بود، به احساسات جوانی هم پاسخ داد و بر طبق اقتضای جوانی و آرمان‌گرایی عمل کرد؛ در عین حال جوری هم بود که با مصلحت کشور و با مصالح مدیریتی کشور تعارض و اصطکاک‌کی نداشته باشد. بنابراین به نظر من توقع از مجموعه‌ی دانشجویی، جزو توقعات زیادی نیست؛ میتوان چنین توقعی را از دانشجویها داشت.

### ❏ لزوم پرهیز از قول به غیر علم، از غیبت، از تهمت

خب، در مسئله‌ی اخلاق، این نکته را هم عرض بکنم - این را بعداً میخواستم عرض کنم؛ چون میترسم وقت بگذرد، جلوتر عرض میکنم؛ زیرا جزو اساسی‌ترین مسائل است - پرهیز از قول به غیر علم، از غیبت، از تهمت. من خواهش میکنم شما جوانهای عزیز به این مسئله اهتمام بورزید. همین

طور که در زمینه‌های مختلف اهتمام به طهارت عملی دارید - به نماز اهتمام دارید، به روزه اهتمام دارید، به پرهیز از تعرضهای جنسی اهتمام دارید - به این مسئله هم اهتمام داشته باشید. اگر چنانچه ما چیزی را به کسی نسبت بدهیم که در او نیست، خب این میشود تهمت. اگر چنانچه چیزی را بگوئیم که به آن علم نداریم؛ مثلاً یک شایعه است - یک نفری یک حرفی را از قول یکی نقل میکند، ما هم همان را دوباره تکرار میکنیم - خب، این کمک کردن به شایعه است، این شایعه پردازی است؛ قول به غیر علم است. قول به غیر علم، خود قولش هم اشکال دارد، عمل کردن به آن امر غیر معلوم و بدون علم هم اشکال دارد؛ «ولا تقف ما لیس لک به علم». (۴) «لا تقف»، یعنی چیزی را که علم به آن نداری، دنبال نکن، دنبال نرو. دنبال کردن، هم در زمینه‌ی عمل هست، هم در زمینه‌ی گفتار هست. وقتی شما یک چیزی را گفتید که به آن علم ندارید، این هم اختفاء امری است که انسان به آن علم ندارد. لذا دنبالش میفرماید: «انّ السّمع و البصر و الفؤاد کلّ اولئک کان عنه مسئولاً».

#### 🔗 رقابتهای بر سر پست و مقام و آبرو، یکی از لغزشگاههای بزرگ ما انسانها و افراد بشر

رقابت بر سر پست و مقام. خب، در یک دوره‌ی دانشجویهای تشکلهای اسلامی و ارزشی منزوی بودند؛ مسئله‌ی پست و مقام و احیاناً چرب و شیرین و اینها مطرح نبود، اما حالا گوشه و کنار ممکن است مطرح باشد؛ لذا مراقب باشید. یکی از لغزشگاههای بزرگ ما انسانها و افراد بشر، همین رقابتهای بر سر پست و مقام و آبرو و اینهاست، که آدمهای گردن کلفت را گاهی به زمین میکوبد. البته من عقیده‌ام این است که شما جوانها همچنان که در نیروی جسمانی بر ما پیرمردها فائق هستید، در نیروی اراده و توانائی تسلط بر نفس هم بهتر از مائید. جوان اگر چنانچه همت کند، انگیزه داشته باشد و بخواهد عمل کند، در زمینه‌های معنوی و روحی و مبارزه‌ی با نفس هم از آدمهای مسن و پابه‌سن گذاشته و پیرمردی از قبیل ماها قوی‌تر است و توانائی‌اش بیشتر است. پس میتوانید.

#### 🔗 هدف جنگ نرم، عوض کردن اراده جوانان

خب، من حالا یک جمله راجع به مسئله‌ی جنگ نرم بگویم. من اینجا مقداری مطلب یادداشت کردم، منتها می‌بینم نزدیک اذان است؛ نمیخواهم وقت بگذرد. ما عرض کردیم افسران جوان جنگ نرم، اعتقاد من این است - این هیچ تعارف نیست - که در این میدان، شماها افسرید؛ سرباز صفر نیستید. شما جوانید، میدان مبارزه‌ی شما هم میدان جنگ نرم است. امروز خوشبختانه جنگ نظامی نداریم؛ اگر یک وقتی جنگ نظامی هم پیش بیاید، باز پیشقراولهایش جوانهایند. امروز جنگ نرم مطرح است؛ نه امروز، سی سال است مطرح است. در جنگ نرم، آن چیزی که باید

مورد توجه باشد، این است: در جنگ نرم و جنگ روانی - که جنگ روانی یکی از بخشهای جنگ نرم است - هدف دشمن این است که محاسبات طرف مقابل را عوض کند. جنگ نرم مثل جنگ نظامی نیست. در جنگ نظامی هدف دشمن این است که مثلاً بیاید پایگاه طرف مقابل یا کشور مورد حمله را نابود کند و از بین ببرد، یا سرزمین را تصرف کند. در جنگ اقتصادی هدف این است که زیرساختهای اقتصادی را از بین ببرد. در جنگ نرم، هدف این چیزها نیست؛ این چیزها گاهی وسیله است برای آن هدف جنگ نرم. در جنگ نرم، هدف آن چیزی است که در دل شماست، در ذهن شماست، در مغز شماست؛ یعنی اراده‌ی شما. دشمن میخواهد اراده‌ی شما را عوض کند. البته اینها حرفهای پنهان نیست. اوائل این حرفها را نمیگفتند، اما حالا مدتهایی است که دشمنان ما این حرفها را میگویند و به زبان می‌آورند. میگویند میخواهیم ملت ایران - حالا آنها میگویند مسئولین، اما در واقع ملت ایران مورد نظرشان است - محاسباتش عوض شود. ما با یک محاسبه‌ای، یک راهی را انتخاب کردیم. انقلاب اسلامی آمد تحولات عمده‌ای را در این کشور به وجود آورد؛ سلطنت را تبدیل کرد به حکومت مردم، مردم‌سالاری؛ وابستگی را تبدیل کرد به استقلال؛ عقب‌ماندگی تاریخی مژمن را تبدیل کرد به پیشرفت - که دارید می‌بینید - تحقیرشدگی را تبدیل کرد به اعتماد به نفس و احساس عزت؛ اینها کارهای انقلاب بوده. خوب، دشمن ما، یعنی آن دستگاه مقتدر مادی که تا قبل از انقلاب بر اقتصاد این کشور و سیاست این کشور و فرهنگ این کشور و منابع این کشور و تصمیمهای مسئولان این کشور مسلط بوده، از این وضع ناراحت است؛ میخواهد این را عوض کند؛ چه کار کند؟ برای او تنها راه، منحصر در این است که ملت ایران و مسئولین ایران در نهایت به یک محاسبه‌ای برسند که احساس کنند ادامه‌ی این راه به صرفشان نیست. دشمن میخواهد این محاسبه را بر ذهن شما تحمیل کند؛ میخواهد من و شما به این نتیجه برسیم که صلاح نیست در مقابل آمریکا، در مقابل استکبار، در مقابل دستگاههای سیاسی تابع کارتل‌های گوناگون اقتصادی، خیلی هم بایستیم و خیلی هم مقاومت کنیم؛ از بعضی از حرفها باید دست بکشیم؛ کمالینکه گفتند دیگر. در یک برهه‌ای کسانی گفتند آقا اول کنید قضیه‌ی اسرائیل را، اول کنید قضیه‌ی فلسطین را، اول کنید قضیه‌ی عدالت در سطح جهانی و حمایت از ملت‌های عدالت‌خواه را، رها کنید این حرفها را؛ چه کار دارید؟ به خودتان بچسبید. این همان تغییر محاسبات است. دشمن این را میخواهد. در مقابل این، افسر جنگ نرم باید مقاومت کند. چگونه مقاومت کند؟

### 📌 لزوم بالا بردن معرفت

اولاً معرفت‌تان را بالا ببرید. عزیزان من! سقف معرفت خودتان را، سایت‌های سیاسی و اوراق روزنامه‌ها و پرسه زدن در سایت‌های گوناگون قرار ندهید؛ سقف معرفت شما اینها نیست. البته من امروز از

این حرفهائی که زدند، حقیقتاً لذت بردم؛ حرفه‌های خوب، حرفه‌های پخته، تعبیراتِ جاافتاده، جمله‌بندی‌های درست؛ این خوشحال‌کننده است. من می‌خواهم بگویم هر چه می‌توانید، اولاً در این بخش کار کنید. سطح معرفت را بالا ببرید. با قرآن، با نوشتجات مرحوم شهید مطهری، با نوشتجات فضلالی بزرگی که خوشبختانه امروز در حوزه‌های علمیه حضور دارند، آشنا شوید. امروز فضلالی جوانی در حوزه‌های علمیه هستند که می‌توانند در این قسمت به مجموعه‌ی جوانهای دانشگاهی یاری بدهند؛ کمالینکه کارهای خوبی هم دارد انجام می‌گیرد. سطح معرفت دینی بالا برود؛ این یکی از کارهاست که حتماً لازم است. به نظر من آن کاری که مهم است انجام بگیرد، مطالعات اسلامی است.

### 🔗 لزوم نگاه مستفسرانه و دنبال‌پیدا کردن واقعیت، همراه با انتقاد (لزوم نظارت و توجه به اوضاع

کشور)

نظارت و توجه به اوضاع کشور، نگاه مستفسرانه و دنبال‌پیدا کردن واقعیت، همراه با انتقاد. قبلاً هم عرض کردم که انتقاد هیچ اشکالی ندارد. نگاه منتقدانه هیچ اشکالی ندارد، منتها انتقاد درست؛ بی‌انصافی نشود. آدم گاهی می‌بیند در بعضی از انتقادهای بی‌انصافی می‌شود. حالا شما یک خرده تندید و جوان هم هستید و آدم خیلی هم توقع ندارد؛ اما آنهایی که ریش و سبیلشان سفید هم شده، گاهی اوقات انسان می‌بیند که بی‌انصافی میکنند؛ در بیان کردن و گفتن و حرف زدن نسبت به این و آن، بی‌ملاحظگی میکنند. مراقبت کنید بی‌انصافی نشود. بنابراین نقد مستمر، نظارت مستمر و متعادل بر اوضاع کشور، بر مدیریتهای جزو کارهای بسیار لازم است؛ البته باید با عقلانیت و با مدارا همراه باشد، بدون افراط، بدون پرخاشگری؛ اما نگاه نقادانه. به نظر من این هم کار لازم دیگری است.

### 🔗 لزوم ارتباط با تشکلهای دانشجویی جهان اسلام

ارتباط با تشکلهای دانشجویی جهان اسلام هم کار لازمی است که یکی از دوستان در اینجا مطرح کردند؛ بنده هم تأیید میکنم. امروز در دنیای اسلام، در ذیل بیداری اسلامی، مجموعه‌های دانشجویی - حالا چه جور تشکلی اند، شاید همه‌شان یکسان هم نباشد - مجموعه‌های فعالی هستند، قبلاً هم فعال بودند؛ بعضی‌هاشان در این حرکتهای نقش‌آفرینی اساسی کردند. به نظر من با اینها ارتباط داشته باشید. دستگاه‌های گوناگون کشور در این زمینه باید به شما کمک کنند؛ البته ما هم سفارش خواهیم کرد.

یکی از دوستان گفتند که چهار پنج ماه گذشته، اما شورای عالی سایبری کاری انجام نداده. من عرض میکنم این قضیه، قضیه‌ی چهار پنج ماهه نیست؛ این قضیه، قضیه‌ی چند ساله است.



این کاری که ما شروع کردیم، توقع خود بنده این است که بعد از چهار پنج سال ان شاء الله نتایجش را ببینیم. اینکه شما حالا توقع داشته باشید که بعد از پنج شش ماه آدم ببیند که مسائل سایبری کشور اصلاح شده و شبکه‌ی اینترنت ملی به وجود آمده و فلان؛ نه، به این زودی‌ها اینها جواب‌ده نیست؛ بالاخره از همین امکانات موجود باید استفاده کرد.

### 🏠 امید، اساسی‌ترین قضیه

عزیزان من! اساسی‌ترین قضیه هم امید است. من به شما عرض بکنم؛ از جمله‌ی سخت‌ترین کارهایی که علیه من و شما دارد انجام میگیرد، این است که امید را در ماها بمیرانند. سعی کنید امید را زنده نگه دارید. هر چه میتوانید، شعله‌ی امید را در دل خودتان و در دل مخاطبانتان زنده نگه دارید. با امید است که میشود پیش رفت. امید هم امید بیجا نیست؛ امیدی است که واقعیتها کاملاً ما را به درستی آن نوید میدهد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

# فعال دانشجویی آرمانخواه در هیچ شرائطی نباید احساس انفعال و بن بست کند

مراقب باشید اختلاف نظر به دعوا و کدورت و احیاناً

خشونت نینجامد

قانون شکنی جماعتی و ضربه خوردن کشور در

قضایای فتنه ۸۸

بازرسی و نظارت برای همه دستگاهها لازم است

دنبال علم رفتن و فعالیتهای اجتماعی و سیاسی را

به همه دانشجویان توصیه میکنم

مسئولیت بزرگ جوانها در زمینهی تحقق آرمانهای

انقلاب و اسلام

ایجاد جامعهی معنوی، یکی از آرمانهای انقلاب

اقتصاد مقاومتی، یکی از آرمانهای انقلاب

نسبت آرمانهای انقلاب با واقعیات موجود

جنگ روانی و القای واقعیتهای غیر واقعی

...



## فعال دانشجویی آرمانخواه در هیچ شرائطی نباید احساس انفعال و بن بست کند\*

یکی از دوستان به مسئله‌ی اعتدال اشاره کردند و از من خواستند که «اعتدال» را معنا کنم؛ چون دولت منتخب، شعار اعتدال می‌دهد. به نظرم این تکلیف من نیست که اعتدال را معنا کنم. بالاخره هر کسی یک نیتی، یک فکری پشت سر حرف و شعارش هست. رئیس جمهور منتخب محترم حتماً این کار را خواهد کرد و اعتدال را معنا خواهد کرد و عرصه برای قضاوتها باز است؛ ما هیچ کس را از قضاوت کردن درباره‌ی مطالبی که گفته میشود، منع نمیکنیم. البته من توصیه‌هائی دارم که شاید ان شاءالله در خلال مطالب عرض کنم.

### 🔗 مراقب باشید اختلاف نظر به دعوا و کدورت و احياناً خشونت نینجامد

یکی از دوستان اشاره کردند که بین دانشجویان به خاطر اختلاف در تحلیل درباره‌ی مسائل گوناگون، کدورت‌هایی وجود دارد. من جداً می‌خواهم این را خواهش کنم که همه کوشش کنند که اختلاف نظر در تحلیل، در برداشت، در تلقی از واقعیتها، به کدورت نینجامد، به دعوا نینجامد. خب، مثل محیط‌های علمی، دو نفر ممکن است نظرات علمی متفاوتی داشته باشند؛ این لزوماً به درگیری و مخالفت و دشمنی نخواهد انجامید؛ خب، دو تا نظر است. در زمینه‌ی مسائل سیاسی و اجتماعی هم به نظرم میرسد که وقتی در چهارچوبها شما متفق و متحدید، اینجور باید برخورد کنید؛ نگذارید به کدورت بینجامد. بله، ممکن است کسانی باشند که از لحاظ اصول و مبانی با شما دشمنی کنند؛ خب آن یک مقوله‌ی دیگری است، یک بحث دیگری است؛ اما اختلاف نظر

نباید به دعوا و کدورت و احیاناً خشونت بینجامد. امام (رضوان الله علیه) - البته نه به دانشجویان مکرر به سیاستمداران و نمایندگان و مسئولان و فعالان سیاسی توصیه میکردند و میگفتند مثل مباحثه‌ی طلبه‌ها رفتار کنید. طلبه‌ها در هنگام مباحثه، گاهی اوقات علیه هم عصبانی میشوند - حالا مضمون هم میگویند به طلبه‌ها، میگویند کتاب تو سر هم میزنند! که البته چنین چیزی نیست - بحث میکنند، داد میکشند؛ کسی نگاه کند، خیال میکند اینها میخواهند مثلاً همدیگر را تکه پاره کنند؛ در حالی که نه، مباحثه که تمام میشود، بلند میشوند میروند با همدیگر سر سفره می‌نشینند و آبگوشتشان را میخورند، با هم حرف میزنند، با هم دوستند، رفیقند. امام میگفتند: سیاسیون - چه در مجلس، چه در دولت، چه در حزب جمهوری اسلامی که آن وقت ما داشتیم، با بقیه‌ی عرصه‌های سیاسی - اینجوری با هم رفتار کنند. ممکن است اختلاف نظر هم باشد، بگویم هم باشد، اما نگذارید کدورت و دشمنی به میان بیاید.

خوشبختانه امروز جامعه‌ی دانشجویی کشور - به طور اغلبی میخواهیم عرض کنیم - با مبانی مشترکی دارند حرکت میکنند؛ اگر چه سلائق مختلف سیاسی هم دارند. بنده هم اعتقاد همین است که با سلائق گوناگون، بحث باید کرد، گفتگو باید کرد - که حالا من شاید ان شاء الله در خلال عرایض مطالبی عرض کنم - منتها دشمنی و دعوا و اختلاف و کدورت و این چیزها، نه؛ حتی المقدور سعی کنید این راز محیط دانشجویی دور کنید.

### 🕌 قانون شکنی جماعتی و ضربه خوردن کشور در قضایای فتنه ۸۸

یکی از برادرها به قضایای سال ۸۸ و این حرفها اشاره کردند. من خواهش میکنم اگر چنانچه مسائل سال ۸۸ را مطرح میکنید، مسئله‌ی اصلی و عمده را در این قضایا مورد نظر و در مدّ نگاهتان قرار دهید؛ آن مسئله‌ی اصلی این است که یک جماعتی در مقابل جریان قانونی کشور، به شکل غیر قانونی و به شکل غیر نجیبانه ایستادگی کردند و به کشور لطمه و ضربه وارد کردند؛ این را چرا فراموش میکنید؟ البته ممکن است در گوشه و کنار یک حادثه‌ی بزرگ زد و خوردهائی انجام بگیرد که انسان نتواند ظالم را از مظلوم تشخیص دهد؛ یا یک نفر در موردی ظالم، در موردی مظلوم باشد؛ این کاملاً امکان پذیر است؛ اما در این قضایا، مسئله‌ی اصلی گم نشود. خوب، در انتخابات سال ۸۸، آن کسانی که فکر میکردند در انتخابات تقلب شده، چرا برای مواجهه‌ی با تقلب، اردو کشی خیابانی کردند؟ چرا این را جواب نمیدهند؟ صد بار ما سؤال کردیم؛ نه در مجامع عمومی، نخیر، به شکلی که قابل جواب دادن بوده؛ اما جواب ندارند. خوب، چرا عذر خواهی نمیکنند؟ در جلسات خصوصی میگویند ما اعتراف میکنیم که تقلب اتفاق نیفتاده بود. خوب، اگر تقلب اتفاق نیفتاده بود، چرا کشور را دچار این ضایعات کردید؟ چرا برای کشور هزینه درست کردید؟ اگر خدای متعال به این ملت کمک نمیکرد، گروه‌های مردم به جان هم می‌افتادند، میدانید چه اتفاقی می‌افتاد؟

می‌بینید امروز در کشورهای منطقه، آنجاهائی که گروه‌های مردم مقابل هم قرار میگیرند، چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ کشور را لب یک چنین پرتگاهی بردند؛ خداوند نگذاشت، ملت هم بصیرت به خرج دادند. در قضایای سال ۸۸، این مسئله‌ی اصلی است؛ این را چرا فراموش میکنید؟ درباره‌ی حادثه‌ی سال ۷۸ هم ما حرف زیاد داریم؛ آن هم داستان دیگری است.

دنبال همین موضوعی که عرض کردم، این را هم بگویم که یکی از دوستان گفتند اگر در دانشگاه چنین شود یا چنان شود، ما بشدت برخورد خواهیم کرد. من معنای این «شدت» را درست نفهمیدم! این برادری که این مطلب را گفتند، اتفاقاً منطق بیانی‌شان بسیار متین و مستحکم و سنجیده بود. خیلی خوب، شما که اهل منطقید، شما که به این خوبی استدلال میکنید، شما که میتوانید اینجور از مبانی درست خودتان دفاع کنید، چه احتیاج دارید که با شدت برخورد کنید؟ اگر مراد از شدت، شدت در بیان و بحث و استدلال و نگارش است، خب حرفی نیست؛ اما اگر به معنای دیگری است، نه، من موافق نیستم که در مقابل نظر مخالف خودتان، یا فلان پدیده‌ی مخالف نظر شما، کار همراه با عنف، با شدت - به آن معنایی که ممکن است مورد نظرتان باشد - صورت بگیرد.

چند نفر از دوستان راجع به مسئله‌ی «تکلیف» و «نتیجه» سؤال کردند؛ که من درباره‌ی آن، یک مختصر توضیحی بعد خواهم داد.

### بازرسی و نظارت برای همه دستگاهها لازم است

یکی از برادران درباره‌ی «نظارت» بحث کردند؛ من کاملاً حرف ایشان را تصدیق میکنم. نظارت بر دستگاه‌هایی از جمله صدا و سیما را ذکر کردند؛ که این کاملاً مورد تأیید ما است، و لازم است؛ منتها سازو کار نظارت بر دستگاهی مثل مجلس چگونه است؟ - این مطلب مهمی است، این چیز کوچکی نیست - یا سازو کار نظارت بر قوه‌ی قضائیه یا برخی دستگاه‌های دیگر چگونه خواهد بود؟ این یک موضوع مهمی است؛ این میتواند جزو موضوعاتی باشد که فعالان دانشجویی در سطح فکر بالا، رویش برنامه‌ریزی کنند، فکر کنند، کار کنند، پیشنهاد تهیه کنند؛ به نظرم جزو کارهای شما است؛ این کارها را بکنید، به تشکیلات عمومی کشور کمک کنید.

یکی از برادران راجع به این که برخی از دستگاه‌هایی که مرتبط با رهبری هستند، از فعالیت شفاف و از بازرسی امتناع میکنند، تذکر دادند. البته من چنین گمانی ندارم. اگر چنانچه اینجور باشد، بله، نباید از بیان شفاف در مسائلی که تبیین‌شدنی است و باید تبیین شود، اجتناب کنند؛ از بازرسی هم نباید امتناع کنند. فکر هم نمیکنم که حالا مثلاً دستگاه‌هایی مثل بنیاد مستضعفان یا از قبیل اینها، از بازرسی مستثنا باشند؛ یعنی من تا حالا چنین تصویری ندارم. به هر حال اگر اینجور باشد، این اشکال وارد است؛ و لازم است که دستگاه‌های نظارتی بتوانند بر اینها هم نظارت

کنند.

### ❁ دنبال علم رفتن و فعالیتهای اجتماعی و سیاسی را به همه دانشجویان توصیه میکنم

یکی از برادران راجع به مختصات فضای بانشاط دانشگاه از بنده سؤال کردند؛ که خوب، این موضوع قابل توجهی است؛ که من حالا یادداشتهایی هم در این زمینه دارم، که عرض میکنم. یکی از دوستان از من میپرسند که توصیه‌ی شما به دانشجویانی که از مهر آینده وارد محیط دانشگاه خواهند شد، چیست؟ توصیه‌ی من به آن دانشجویان هم مثل توصیه‌ی به همه‌ی دانشجویان است؛ من همه‌ی دانشجویان را به «دانشجویی» به معنای واقعی کلمه - یعنی دنبال علم رفتن - و به فعالیتهای متناسب با دانشجویی دعوت میکنم؛ چه فعالیتهای اجتماعی، چه فعالیتهای سیاسی.

نکته‌ای هم که یکی از دوستان درباره‌ی تأمین مالی دانشگاه‌ها گفتند، نکته‌ی درست و قابل توجهی است. به هر حال مطالبی را آقایان و خانمی که صحبت کردند، بیان کردید؛ مطالب بسیار خوب و درستی بود.

### ❁ مسئولیت بزرگ جوانها در زمینه‌ی تحقق آرمانهای انقلاب و اسلام

آنچه که من یادداشت کردم که به شما عرض کنم - البته این حرفها مربوط به مجموعه‌های دانشجویی است، لیکن قابل تعمیم به کل کشور و قشرهای مختلف جوان در کشور است - یکی این است که جوان، دانشجو و عنصر انقلابی نسبتش با آرمانهای انقلاب چیست؟ بنده معتقدم که آرمانهای انقلاب - که چهارچوبهایش مشخص است، بنده هم بعضی‌ها را تصریح خواهم کرد و اسم خواهم آورد - بدون نیرو و نشاط و جسارت جوانی، قابل تعقیب و قابل دسترسی نیست. نسبت شما با آرمانها، اینچنین نسبتی است. عقیده‌ی من این است که اگر چنانچه نیروی جوانی، یعنی قدرت فکری و بدنی، و اگر نشاط و روحیه و حالت تحرک، و همچنین جسارت، یعنی خطشکنی‌ها، که در جوانها به عنوان خصیصه وجود دارد، نباشد، ما به آرمانها دست پیدا نخواهیم کرد. لذا جوانها در زمینه‌ی دسترسی به آرمانها و تحقق آرمانهای انقلاب و آرمانهای اسلامی، دارای مسئولیتهای بزرگی هستند و کارآمدی بسیار بالایی هم دارند. هر کسی که در پی تحقق آرمانها است، باید نقش جوانها را جدی بگیرد؛ و بدانید بنده نقش جوانها را جدی میگیرم. آنچه که من در مورد جوانها، چه جوان دانشجو - البته بخصوص جوان دانشجو - و چه غیر دانشجویان، بارها بر زبان آوردم، تعارف زبانی نیست؛ اعتقاد این است و معتقدم که جوانها میتوانند گره‌گشائی کنند. البته مهم این است که میدان کار را، میدان تحرک را بشناسند، آن را درست تعریف کنند؛ کاری را هم که میخواهند انجام دهند، درست تعریف کنند. این یک مطلب.

### ایجاد جامعه‌ی معنوی، یکی از آرمانهای انقلاب

مطلب دیگر این است که آرمانهای نظام اسلامی - که در حقیقت آرمانهای اسلامی است - یک منظومه‌ای است، یک مجموعه‌ای است، مراتب مختلفی هم دارد؛ بعضی از اینها اهداف غائی تر و نهائی ترند، بعضی‌ها اهداف کوتاه‌مدتند، اما جزو آرمانهایند؛ همه‌ی اینها را باید دنبال کرد. مثلاً فرض بفرمائید جامعه‌ی عادلانه و عادل و پیشرفته و معنوی - با این خصوصیات - خوب، یک آرمان است؛ جزو آرمانهای درجه‌ی یک و جزو برترین آرمانها است. اسلام در پی آن است که اولاً یک جامعه‌ای ایجاد کند که عادلانه اداره شود؛ یعنی مسئولان و مدیران جامعه به عدالت رفتار کنند؛ ثانیاً خود جامعه، جامعه‌ی عادلانی باشد - عدالت مخصوص مدیران نیست؛ آحاد مردم هم باید نسبت به یکدیگر عدالت داشته باشند - و آنگاه جامعه، جامعه‌ی پیشرفته‌ای باشد. اسلام به هیچ وجه بر نمی‌تابد جامعه‌ی عقب‌افتاده‌ی در مسائل علمی، در مسائل سیاسی، در مسائل تمدنی و در هر عرصه‌ی دیگری را؛ اسلام دنبال ایجاد یک جامعه‌ی پیشرفته است؛ بخش مهمی از احکام اسلام این را فریاد می‌زند. بنابراین، این جزو آن مجموعه‌ی کلان جامعه‌ی اسلامی است. اسلام همچنین در پی ایجاد جامعه‌ی معنوی است. در نظام اسلامی، جامعه، هم عادلانه اداره می‌شود، هم در درون خود جامعه‌ی عادلانی است، هم جامعه‌ی پیشرفته است، هم جامعه‌ی معنوی است؛ یعنی از معنویت سیراب است، برخوردار است؛ معنویتی که موجب می‌شود انسان اهداف حقیر مادی و شهوات روزمره‌ی زندگی را اهداف بلند خود نشمارد؛ هدفهای والاتری، هدفهای بالاتری برای او مطرح باشد؛ ارتباط آحاد انسان، ارتباط دلها با خدا، محفوظ باشد؛ این جامعه‌ی مورد نظر اسلام است. خوب، این شد یک آرمان. البته یک چنین جامعه‌ای آن وقت الگو هم خواهد شد. اگر ما بتوانیم با کوشش جمعی، یک چنین جامعه‌ای را به وجود بیاوریم - که البته به نظر من کاملاً ممکن و کاملاً قابل تحقق و عملی است و بخش زیادی هم ما در این زمینه پیش رفتیم - این جامعه الگو خواهد شد؛ نه فقط برای جوامع مسلمان و کشورهای مسلمان، بلکه حتی برای کشورهای غیر مسلمان. خوب، ایجاد یک جامعه‌ای با این خصوصیات، یکی از آرمانهاست.

### اقتصاد مقاومتی، یکی از آرمانهای انقلاب

یک آرمان دیگر، اقتصاد مقاومتی است؛ که نسبت به آرمان قبلی که گفتیم، یک آرمان خرد است. با اینکه خود اقتصاد مقاومتی چیز مهمی است، اما در واقع در ذیل آن آرمان قبلی تعریف می‌شود. سلامت در جامعه، صنعت برتر، کشاورزی برتر، تجارت پر رونق، علم پیشرو، اینها همه‌اش جزو آرمانها است. نفوذ فرهنگی در جهان، نفوذ سیاسی در جهان و در منظومه‌ی سیاسی سلطه در عالم، اینها همه‌اش جزو آرمانها است. رسیدن به عدالت اجتماعی، جزو آرمانها است. بنابراین وقتی

میگوئیم آرمان، ذهن ما به یک امر غیر قابل تعریف دور از دسترسی نرود؛ آرمان یعنی اینها، اینها همه آرمانهایند؛ البته در درجات مختلف.

مجموعه‌ی این خواسته‌ها و هدفها، منظومه‌ی آرمانی اسلام را تشکیل میدهد. شما برای هر کدام از اینها که تلاش کنید، تلاش برای آرمانها کرده‌اید. آن مجموعه‌ای که فرض کنیم در راه اقتصاد مقاومتی کار میکند، یا آن مجموعه‌ای که در زمینه‌ی گسترش فرهنگ انقلابی و اسلامی در دنیای اسلام تلاش میکند، اینها همه دارند کار آرمانی میکنند. آن کسی که همین تلاش را در زمینه‌ی سیاسی و دیپلماسی دارد انجام میدهد، کارش آرمانی است. آن کسی که فرضاً در زمینه‌ی سلامت تلاش میکند، دارد کاری برای آرمانها انجام میدهد. آرمانها اینها هستند؛ مجموعه‌ی رتبه‌های مختلف برای آرمانها، و همه لازم.

### نسبت آرمانهای انقلاب با واقعیات موجود

سؤال دیگری که مطرح شد و من هم اینجا از قبل یادداشت کردم - که این نشان میدهد این سؤال قبلاً به من منتقل شده؛ یعنی سؤالی است که مطرح است - این است: نسبت آرمانها با واقعیتهایی که وجود دارد، چیست؟ مثلاً فرض بفرمائید تحریم. تحریم یک واقعیتی است. خوب، یکی از آرمانهای ما پیشرفت اقتصادی کشور است، از آن طرف هم واقعیتی وجود دارد به نام تحریم. یا در مسائل گوناگون سیاسی؛ در انتخابات، در غیره، غیره. آنچه که من میتوانم عرض کنم، این است که ما آرمانگرایی را صددرصد تأیید میکنیم، دیدن واقعیتهای را هم صددرصد تأیید میکنیم. آرمانگرایی بدون ملاحظه‌ی واقعیتهای، به خیالپردازی و توهم خواهد انجامید. وقتی شما دنبال یک مقصودی، یک آرمانی حرکت میکنید، واقعیتهای اطراف خودتان را باید بسنجید و بر طبق آن واقعیتهای برنامه‌ریزی کنید. بدون دیدن واقعیتهای جامعه، تصور آرمانها خیلی تصور درست و صحیحی نخواهد بود، چه برسد به دستیابی به آرمانها.

اگر بخواهیم مثال بزنیم، باید بگوئیم آرمانها مثل قله‌اند. کسانی که اهل گردش در کوهستان و رفتن به سمت قله‌ها هستند، قله را درست تصور میکنند. رسیدن به قله، یک آرمان است؛ آرمانها را به این تشبیه کنید. انسان دوست میدارد به آن قله برسد. وقتی شما این پائین هستید، دوست میدارید بروید و برسید به آن نقطه‌ی اوج و ستیغ این بلندی و ارتفاع؛ منتها واقعیتی وجود دارد؛ اگر بی توجه به این واقعیت بخواهید این کار را بکنید، نیروی خودتان را هدر میدهید؛ آن واقعیت این است که راه رسیدن به این قله، این نیست که شما جلوی چشمت مشاهده میکنی که حالا اینجا قله است، این هم دامنه است، بگیر و برو بالا؛ اینجوری نیست، راه دارد. اگر چنانچه شما بی احتیاطی کردید، همینی که جلوی چشم شما است، دامنه را گرفتید رفتید بالا، قطعاً به نقاطی خواهید رسید که نه راه پیش رفتن دارید، نه راه عقب آمدن. اینهایی که اهل رفتن به کوه



و گردش در کوهستان هستند، چنین چیزی برایشان پیش می‌آید؛ برای بنده هم پیش آمده. وقتی انسان بدون آشنائی با راه حرکت میکند، به نقطه‌هائی میرسد که راه جلو رفتن و عقب ماندن ندارد؛ باز حمت زیاد انسان باید خودش را از مشکل خلاص کند. واقعیت عبارت است از همین راه؛ راه را باید پیدا کرد.

### 🔗 جنگ روانی و القای واقعیت‌های غیر واقعی

البته باید واقعیتها را به معنای واقعی کلمه دید، نه آنچه که به عنوان واقعیت القاء میشود. شما جوانها خیلی خوب میدانید؛ در جنگهای روانی که امروز در دنیا معمول است، یکی از کارها القای واقعیت‌های غیر واقعی است؛ چیزهائی را به عنوان واقعیت القاء میکنند که واقعیت ندارد؛ شایعه درست میکنند، حرف میزنند، که واقعیت نیست؛ اگر چنانچه کسی چشم باز و بینا نداشته باشد، دچار اشتباه میشود. اینکه ما میگوئیم بصیرت، به خاطر این است. یکی از کارکردهای بصیرت همین است که انسان واقعیتها را آنچنان که هست، ببیند. در تبلیغات گاهی یک واقعیتی را از آنچه که هست، چندین برابر بزرگتر نشان میدهند؛ در حالی که بعضی از واقعیت‌های دیگر را اصلاً نشان نمیدهند. مثلاً فرض بفرمائید یکی از واقعیتها این است که بخشی از نخبگان کشور از کشور خارج میشوند؛ بله، این یک واقعیتی است؛ اما در قبال این، یک واقعیت دیگری هم وجود دارد و آن عبارت است از افزایش نخبه، افزایش دانشجویان نخبه. ما کی این همه دانشجوی نخبه داشتیم؟ به تاریخ دانشگاه کشور نگاه کنید؛ در این ده بیست سال اخیر، فراوانی دانشجویان نخبه‌ی مادر بخشهای مختلف کاملاً چشمگیر است. چقدر ما استاد نخبه داریم. جمهوری اسلامی وقتی که پیروز شد، تعداد اساتید دانشگاه‌های کشور، یک تعداد معدودی بود - که البته چون دقیقش یادم نیست، نمیخواهم بگویم، اما تعداد خیلی معدودی بود؛ حدودش یادم هست - امروز بیش از ده برابر، این تعداد بالا رفته؛ خوب، اینها همه نخبگانند. حالا گیرم از این مجموعه‌ی عظیم نخبه‌ای که در دانشگاه‌های کشور پروریده شده‌اند - اعم از دانشجو و استاد و نخبه‌های علمی و اینها - یک تعدادی هم رفتند خارج. اگر انسان آن واقعیت را می‌بیند، این واقعیت را هم ببیند. کسانی که علیه نظام جمهوری اسلامی تبلیغات میکنند، آن یکی را بزرگ میکنند، این یکی را ندیده میگیرند؛ اصلاً اسمی از آن نمی‌آورند. بنابراین واقعیت را باید دید. آرمانها با نگاه به واقعیتها است که قابل تحقق خواهند بود. اما واقعیت را ببینیم، نه آنچه که با شگردهای دشمنانه، به عنوان واقعیت به ما القاء میشود.

### 🔗 دانشجوی فعال آرمانخواه، احساس انفعال و بن بست نمیکند

به نظر من فعال دانشجویی آرمانخواه که واقعیتها را هم میشناسد، هرگز نباید در هیچ شرائطی



احساس انفعال و بن بست کند. یعنی نباید از آرمانخواهی دست برداشت؛ نه در هنگام پیروزی‌های شیرین، نه در هنگام هزیمتهای تلخ. ما در عرصه‌ی دفاع مقدس پیروزی‌های بزرگی داشتیم، هزیمتهای تلخی هم داشتیم. امام (رضوان الله علیه) سفارش میکردند و میگفتند: نگوئید شکست، بگوئید عدم‌الفتح. یک جا پیروزی نصیب انسان میشود، یک جا هم پیروزی نصیب انسان نمیشود؛ چه اهمیتی دارد؟ بعضی‌ها هستند که اگر چنانچه جریان کار بر وفق مرادشان پیش آمد و به نقطه‌ی مورد نظر خودشان رسیدند، از دنبال کردن آرمانها دست میکشند؛ این خطا است. «فاذا فرغت فانصب»؛ (۱) قرآن به ما میگوید: وقتی این کار را تمام کردی، این تلاش را تمام کردی، تازه خودت را آماده کن، بایست برای ادامه‌ی کار. بعضی آنجورند - این اشتباه است - بعضی هم بعکس؛ اگر آنچه که پیش می‌آید، بر طبق خواست آنها نبود، بر وفق مراد آنها نبود، دچار یأس و انفعال و شکست میشوند؛ این هم غلط است؛ هر دو غلط است. اصلاً بن بست و وجود ندارد در آرمانخواهی صحیح و واقع بینانه. وقتی انسان واقعیتها را ملاحظه کند، هیچ چیز به نظرش غیر قابل پیش بینی نمی‌آید.

### همواره دنبال آرمانها باشید

توقع من از عزیزان دانشجوی این است که همواره دنبال آرمانها باشند؛ چه در آن مواردی که حادثه‌ای که پیش می‌آید، طبق دلخواه شما است، چه در آنجائی که حادثه‌ای که پیش می‌آید، طبق دلخواه شما نیست؛ آرمانگرایی را با نگاه به واقعیتها از دست ندهید و دنبال کنید. در اصل انقلاب همین جور بود، در جنگ همین جور بود؛ در حوادث گوناگونی هم که در این سالها پیش آمده، همیشه همین جور بوده است. بعضی‌ها در قبال حوادث گوناگون، موضعگیری‌ها و موقعیتهای روحی و معنوی و فکری‌شان، متناسب با آنچه که لازمه‌ی آرمانخواهی است، نیست.

### رابطه تکلیف مداری با دنبال نتیجه بودن

یک سؤال دیگر این است - که اینجا هم باز بعضی از دوستان گفتند - که رابطه‌ی «تکلیف مداری» با «دنبال نتیجه بودن» چیست؟ امام فرمودند: ما دنبال تکلیف هستیم. آیا این معنایش این است که امام دنبال نتیجه نبود؟ چطور میشود چنین چیزی را گفت؟ امام بزرگوار که با آن شدت، با آن حدت، در سنین کهولت، این همه سختی‌ها را دنبال کرد، برای اینکه نظام اسلامی را بر سر کار بیاورد و موفق هم شد، میشود گفت که ایشان دنبال نتیجه نبود؟ حتماً تکلیف‌گرایی معنایش این است که انسان در راه رسیدن به نتیجه‌ی مطلوب، بر طبق تکلیف عمل کند؛ برخلاف تکلیف عمل نکند، ضد تکلیف عمل نکند، کار نامشروع انجام ندهد؛ و الا تلاشی که پیغمبران کردند، اولیای دین کردند، همه برای رسیدن به نتایج معینی بود؛ دنبال نتایج بودند. مگر

میشود گفت که ما دنبال نتیجه نیستیم؟ یعنی نتیجه هر چه شد، شد؟ نه. البته آن کسی که برای رسیدن به نتیجه، بر طبق تکلیف عمل میکند، اگر یک وقتی هم به نتیجه‌ی مطلوب خود نرسید، احساس پشیمانی نمیکند؛ خاطرش جمع است که تکلیفش را انجام داده. اگر انسان برای رسیدن به نتیجه، بر طبق تکلیف عمل نکرد، وقتی نرسید، احساس خسارت خواهد کرد؛ اما آن که نه، تکلیف خودش را انجام داده، مسئولیت خودش را انجام داده، کار شایسته و بایسته را انجام داده است و همان طور که قبلاً گفتیم، واقعیتها را ملاحظه کرده و دیده است و بر طبق این واقعیتها برنامه‌ریزی و کار کرده، آخرش هم به نتیجه نرسید، خب احساس خسارت نمیکند؛ او کار خودش را انجام داده. بنابراین، این که تصور کنیم تکلیف‌گرائی معنایش این است که ما اصلاً به نتیجه نظر نداشته باشیم، نگاه درستی نیست.

در دفاع مقدس و در همه‌ی جنگ‌هایی که در صدر اسلام، زمان پیغمبر یا بعضی از ائمه (علیهم‌السلام) بوده است، کسانی که وارد میدان جهاد میشدند، برای تکلیف هم حرکت میکردند. جهاد فی سبیل‌الله یک تکلیف بود. در دفاع مقدس هم همین جور بود؛ ورود در این میدان، با احساس تکلیف بود؛ آن کسانی که وارد میشدند، اغلب احساس تکلیف میکردند. اما آیا این احساس تکلیف، معنایش این بود که به نتیجه نیندیشند؟ راه رسیدن به نتیجه را محاسبه نکنند؟ اتاق جنگ نداشته باشند؟ برنامه‌ریزی و تاکتیک و اتاق فرمان و لشکر و تشکیلات نظامی نداشته باشند؟ اینجور نیست. بنابراین تکلیف‌گرائی هیچ منافاتی ندارد با دنبال نتیجه بودن، و انسان نگاه کند ببیند این نتیجه چگونه به دست می‌آید، چگونه قابل تحقق است؛ برای رسیدن به آن نتیجه، بر طبق راههای مشروع و میسر، برنامه‌ریزی کند.

### 🏠 شور و نشاط در دانشگاهها یک امر لازمی است

یک نکته‌ی دیگر این است که در دانشگاهها شور و نشاط یک امر لازمی است. دانشگاه دچار رکود، دانشگاه خوبی نیست. مراد از این شور و نشاط چیست؟ این شور و نشاط در بخشهای مختلفی خودش را نشان میدهد؛ هم در بخشهای علمی، هم در بخشهای اجتماعی و سیاسی، این شور و نشاط میتواند خودش را نشان دهد. محیط دانشگاه، محیط جستجو کردن از نقطه‌نظرات درست در زمینه‌ی سیاسی و در زمینه‌ی اداره‌ی کشور و همچنین در زمینه‌ی مسائل کلان دیگر است. فرض کنید راجع به مسئله‌ی بیداری اسلامی - که یک مسئله‌ی مهمی است - جای جستجو کردن از نقطه‌نظر صحیح در این باره، محیطهای دانشگاهی و دانشجویی است. بر اساس فکر و بحث و تحرک ذهنی، تحرک عملی به وجود می‌آید؛ وظائف آشکار میشود؛ بر طبق آن وظائف باید کارهایی انجام بگیرد، که انجام میگیرد. بنابراین بحث و تحلیل و فهم و تشخیص در دانشگاهها، یکی از عرصه‌های گوناگون شور و نشاط است.

### ❁ به مسائلی که از اولویت برخوردار نیستند، سرگرم نشوید

جدا کردن مسائل اصلی از فرعی، مسائل درجه‌ی یک از مسائل درجه‌ی دو، سرگرم نشدن به مسائلی که از اولویت برخوردار نیستند و شناختن این مسائل، از عرصه‌های شور و شوق دانشجویی و دانشگاهی است. اگر شما می‌بینید در بیرون کسانی احیاناً به مسائل فرعی سرگرم میشوند، خودشان را مشغول میکنند، محیط دانشگاه باید بتواند در این زمینه دآوری درستی داشته باشد: آقا این مسئله اصلی است، این مسئله فرعی است؛ این مسئله از اولویت برخوردار است، این مسئله از اولویت برخوردار نیست. محیط دانشجویی، یک چنین محیطی است. این معنایش این نیست که حتماً بر همه‌ی این جمع دانشجویی، فکر واحدی حاکم باشد؛ نه، ممکن است اختلاف نظر وجود داشته باشد؛ شما می‌گوئید این مسئله از اولویت برخوردار نیست، دیگری می‌گوید هست؛ خیلی خوب، محیط، محیط بحث است؛ همین، نشاط ایجاد میکند.

### ❁ اقتصاد مقاومتی و سبک زندگی، بوجود آورنده نشاط علمی در دانشگاهها

به نظر من امروز موضوعاتی وجود دارد که میتواند مورد بحث در محیطهای دانشجویی واقع شود و همین زمینه‌های شور و نشاط گوناگون علمی و اجتماعی را به وجود آورد؛ یکی از مسائلی «حماسه‌ی اقتصادی» است. خوب، حماسه‌ی اقتصادی یک عنوان است، به کار رفت؛ درباره‌ی حدود این عنوان میشود فکر کرد، بحث کرد؛ راهکارهای رسیدن به این حماسه را میشود بحث کرد. محیطهای دانشگاهی و دانشجویی میتوانند در این زمینه فعال باشند. اینها جزو بحثهایی است که میتواند سرنوشت کشور را تغییر دهد. البته حماسه‌ی اقتصادی یک مسئله‌ی زودگذر نیست؛ اینجور نیست که حالا ما چند ماه حماسه‌ی اقتصادی به راه بیندازیم و به نتایجی دست پیدا کنیم؛ نه، حماسه‌ی اقتصادی یک عنوان و یک تیتراژ برای یک حرکت بلندمدت است، که میتواند در سال ۹۲ شروع شود، و باید هم شروع شود.

یا فرض بفرمائید «اقتصاد مقاومتی». خوب، عنوان «اقتصاد مقاومتی»، عنوان مهمی است. البته کار شده، تعریف شده، بحث شده، سیاستگذاری شده - در مراکزی که برای سیاستگذاری است - منتها جای بحث دارد: اقتصاد مقاومتی یعنی چه؟ در زمینه‌ی مسائل اقتصادی کشور، چه جور مقاومتی مورد نظر است؟ دانشگاه به عنوان یک کار علمی، یک موضوع علمی، چقدر میتواند به این قضیه بپردازد؟ اینها همه میتواند موضوع بحثهای دانشجویی قرار بگیرد.

یا مسئله‌ی «سبک زندگی» - که بنده سال گذشته در سفر بجنورد آن را مطرح کردم و مورد استقبال هم قرار گرفت - مسئله‌ی مهمی است. بحث درباره‌ی مسائل سبک زندگی، اظهار نظر، موافقت، مخالفت، در مواد گوناگون؛ اینها بحثهایی است که دانشگاه را زنده و بانشاط نگه میدارد.

اینجور بحثهای مهم و ناظر به واقعیتها، خون در رگهای این پیکره‌ی عظیم جاری میکند. اینها غیر از بحثهای رائجی است که ما دیده بودیم و زمان جوانی ما معمول بود. ما آن وقتها به این بحثها میگفتیم بحثهای روشنفکری، که هیچ ناظر به واقعیت نبود؛ ساعتها می نشستند بحث میکردند، یک چیزی را یکی اثبات میکرد، دیگری نفی میکرد؛ هیچ نتیجه‌ای هم نداشت، هیچ ناظر به واقعیتهای اجتماعی هم نبود؛ اما اینها بحثهایی است که هم‌اکنون ناظر به مسائل اجتماعی است. یا همین مسئله‌ی «بیداری اسلامی»، آفتهای بیداری اسلامی. اتفاقی که در دنیای اسلام در این چند کشور رخ داد، اتفاق کوچکی نبود؛ اتفاق بزرگی بود. البته تحلیل یکی از برادران کاملاً درست است؛ بلاشک برخاسته‌ی از بیداری اسلامی در جمهوری اسلامی در ایران اسلامی بود. نمیخواهیم این را بیخودی مطرح کنیم که حساسیتها در میان کشورهای مختلف تحریک شود؛ اما واقعیت این است. خود این بیداری اسلامی یک پدیده‌ی بسیار مهمی است؛ اینجور هم نیست که حالا با آنتی تزهایی که به قول خودشان برایش درست کردند، بگوئیم این بیداری از بین رفته است؛ نه، اینجوری نیست؛ این بیداری به وجود آمده. همین حوادثی که امروز شما در مصر و در بعضی جاهای دیگر مشاهده میکنید، اینها همه‌اش نشانه‌ی این است که عمق بیداری اسلامی در این کشورها وجود دارد؛ البته خوب مدیریت نشد، ناشیگری کردند. یکی از همین حرفها این است که شما این ناشیگری‌ها را پیدا کنید، ببینید کجا اشتباه کردند؛ چه کار کردند که نباید میکردند، یا چه کارهایی نکردند که باید میکردند؛ این یکی از موضوعات مهم بحثهای حلقه‌های دانشجویی است. به نظر من مهم است که بدانیم و مقایسه کنیم بین انقلاب اسلامی و تشکیل نظام اسلامی در ایران، و آنچه که به عنوان انقلاب اسلامی مثلاً در کشور بزرگی مثل مصر اتفاق افتاد. آنجا این آفتها به وجود آمد. امروز صحنه‌ی مصر، صحنه‌ی بسیار دردناکی است؛ برای ماها که نگاه میکنیم، واقعاً دردناک است. این به خاطر اشتباهاتی است که صورت گرفت؛ یک کارهایی نباید میشد، یک کارهایی باید میشد، نشد. آن وقت اینها مقایسه شود با ناظر خودش در نظام جمهوری اسلامی؛ اینجا از اول چگونه عمل شد، و آنجا چگونه؟ به نظر ما اینها خیلی مهم است. امروز استکبار یک صف آرائی عجیبی دارد، یک خاکریز طولانی‌ای در مقابل این بیداری به وجود آورده؛ حالا یک بخشهایی‌اش را شما در این کشورها و در این حوادث و همچنین در حوادث کشور خودمان دارید مشاهده میکنید. کار، خیلی کار مهمی است.

یا یکی از موضوعاتی که باز میتواند مورد بحث و مطالعه قرار بگیرد، عمق راهبردی نظام در نگاه به مسائل منطقه است. در نگاه به مسائل منطقه، انسان متوجه یک موضوعی میشود و آن، عمق راهبردی جمهوری اسلامی در این مناطق است. یک جاهایی یک حوادثی است که میتواند مثل ریشه و مایه‌ی استحکام یا ریسمانهای نگهدارنده‌ی خیمه، برای داخل کشور به حساب بیاید؛ اینها عمق راهبردی است. اینکه شما ملاحظه کردید امام در زمینه‌ی انقلابهای خارج از کشور و

هسته‌های انقلابی، بیانات صریحی را در آن روزها بیان میکردند، برای تشکیل یک چنین عمقی بود؛ که تشکیل هم شد. امروز دستگاه استکبار با دستپاچگی دارد با این عمق استراتژیک مبارزه میکند؛ البته به جایی هم نرسیده و نخواهد رسید.

### 🌟 توجه به کار دشمن برای ایجاد اختلاف در زمینه شیعه و سنی

یک بحث مهم در همین قضیه، کاری است که دشمن دارد در زمینه اختلاف شیعه و سنی میکند؛ کوبیدن مجموعه‌های شیعه در نقاط مختلف دنیای اسلام. دشمن با این تصور که چون عناصر شیعه در واقع پایگاه‌های طبیعی برای جمهوری اسلامی محسوب میشوند، میخواهد این پایگاه‌ها را بکوبد؛ البته اشتباه میکند. پایگاه‌های جمهوری اسلامی منحصر به شیعه‌ها نیست. خیلی از برادران سنی در خیلی از کشورها آنچنان دفاع جانانه‌ای از جمهوری اسلامی میکنند که خیلی از شیعه‌ها نمیکند. بعضی از این مخالفین ضدانقلابی که در خارج از کشور نشسته‌اند - به قول شماها، آن ور آب - و علیه جمهوری اسلامی مرتب حرف میزنند، اگر به آنها بگویند مذهب چیست، میگویند شیعه. خیلی از مسلمانهایی که شیعه‌ای امامی هم نیستند - حالا یا شیعه‌ی زیدی‌اند، یا سنی‌اند - در دفاع از نظام اسلامی، از برادران شیعه کمتر نیستند. بنابراین در مورد عمق راهبردی، دشمنان ما فهم درستی ندارند و کاری که دارند میکنند، کار اشتباهی است. بنابراین یک صحنه‌ی مهم نشاطی که برای دانشگاه‌ها لازم است، همین صحنه‌ی مسائل سیاسی و اجتماعی و مسائل ناظر به واقعیت‌های زندگی است؛ که اینها را شما میتوانید بحث کنید، پخته کنید، سنجیده کنید، اینها را بر مدیریتهای کشور عرضه کنید و به عنوان فرآورده‌های علمی و فکری برای نظام اسلامی به جا بگذارید. خود شماها چند صباح دیگر در بخشهای مختلف کشور جزو مدیرانید؛ از اینها باید استفاده کنید، و امروز هم باید استفاده شود.

### 🌟 نیاز علمی، یکی از نیازهای اساسی و درجه‌ی یک کشور

یک عرصه‌ی دیگر، عرصه‌ی علم است؛ نشاط علمی. من به شما عرض بکنم؛ امروز یکی از نیازهای اساسی و درجه‌ی یک کشور، نیاز علمی است. اگر چنانچه ما توانستیم در عرصه‌ی علمی، پیشرفتهائی را که تا امروز بحمدالله به دست آمده است، با همین سرعت دنبال کنیم، هم در زمینه‌ی مشکلات اقتصادی، هم در زمینه‌ی مشکلات سیاسی، هم در زمینه‌ی مشکلات اجتماعی، هم در زمینه‌ی مسائل بین‌المللی، مطمئناً گره‌گشائی‌های بزرگی خواهد شد. علم مسئله‌ی بسیار مهمی است. در این حدود ده سال، یازده سال گذشته، در این زمینه خیلی کار شده؛ لیکن بعد از این هم باید کار شود؛ کار مضاعف شود. من عقیده‌ام این است که کار علمی در دانشگاه و در کشور باید جهادی باشد؛ کار علمی جهادی انجام بگیرد.

### ارتباطاتتان را با اساتید ارزشی و مکتبی مستحکم تر کنید

یک توصیه‌ی من به دانشجویان عزیز این است که با اساتید ارزشی و مکتبی ارتباطاتتان را مستحکم کنید. امروز خوشبختانه در محیط دانشگاه، استادان ارزشی و مکتبی کم نیستند؛ ارتباطات را با اینها افزایش دهید؛ با مراجع فکری - چه فکر دینی، چه فکر سیاسی، که مورد اعتماد و اطمینان و سالم باشند - ارتباطات را افزایش دهید. مطالعات فکری را هم - همچنان که من همیشه به دانشجویان عزیز سفارش کردم و میکنم - تقویت کنید.

### انتقاد با عیب جویی متفاوت است

در مورد موضع در برابر دولت کنونی سؤال شد. من عقیده‌ام این است که از همه‌ی دولت‌ها و از جمله دولتی که منتخب است و ان شاء الله تا یکی دو هفته‌ی دیگر رسماً تشکیل و مشغول کار خواهد شد، باید حمایت کرد، باید کمک کرد، باید همکاری کرد. دوستان گفتند که اگر اینجور باشد، ما حمایت میکنیم؛ اگر اینجور باشد، انتقاد میکنیم. البته من با انتقاد مخالفتی ندارم، منتها توجه شود که اولاً انتقاد با عیب‌جویی فرق میکند؛ ثانیاً باید فرصتی برای کار به وجود بیاید. من در مورد این دولتی هم که امروز سر کار است، در هشت سال قبل به بعضی‌ها که هی میخواستند انتقاد کنند، گفتم بگذارید یک مقداری وقت بگذرد و فرصتی و فضائی در اختیار این دولت قرار بگیرد، تحرکی پیدا کند، بعد اگر چنانچه انتقاد داشتید، انتقاد را شروع کنید؛ عجله نکنید در شروع انتقاد. در مورد این دولت و همه‌ی دولت‌ها، ما همین نظر را داریم. ما معتقدیم دولت‌ها مسئولیتهای سنگینی دارند، کارشان واقعاً سخت است؛ اداره‌ی کشور در بخش قوه‌ی مجریه، حقیقتاً کار دشواری است؛ باید همه کمک کنند. هیچ کس هم از ضعف خالی نیست. من به خودم نگاه میکنم، ضعفهای فراوانی را در خودم مشاهده میکنم. طلبه‌ها گاهی که کسی یک چیزی میگوید، میگویند آقا قیاس به نفس نکن. بنده قیاس به نفس میکنم. به خودم نگاه میکنم، ضعفهای فراوانی را در خودم مشاهده میکنم؛ میگویم همه همین جورند. همه ضعفهایی دارند، قوت‌هایی دارند، مشکلاتی دارند؛ بنابراین نباید انسان توقعات را به قدری بالا ببرد که از توان منطقی خارج باشد؛ نه، باید واقعیتها را دید، مشکلات را مشاهده کرد و کمک کرد و دعا کرد که خدای متعال ان شاء الله به این دولت - و هر دولتی - کمک کند تا بتوانند ان شاء الله کارهایشان را انجام دهند؛ و مجموعه‌ی نیروهای فعال سیاسی و دانشجویی و کاری و مدیریتهای مختلف بتوانند ان شاء الله دست به دست هم بدهند و کارها را پیش ببرند.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

یکی از چیزهایی که ما امروز خیلی احتیاج داریم، برنامه‌های مطالعاتی برای قشرهای مختلف است. بارها اتفاق می‌افتد که جوانها را، نوجوانها را به کتابخوانی تشویق میکنیم؛ مراجعه میکنند، میگویند آقا چه بخوانیم؟ این سؤال یک جواب ندارد؛ احتمالاً جوابهای متعددی دارد. مجموعه‌ی متصدیان امر کتاب - چه در وزارت ارشاد، چه در مجموعه‌ی کتابخانه‌ها - روی این مسئله باید کار جدی بکنند؛ در بخشهای مختلف، برای قشرهای مختلف، به شکلهای مختلف، با تنوع متناسب، سیرمطالعاتی درست کنند؛ اول این کتاب، بعد این کتاب، بعد این کتاب. وقتی که جوان، نوجوان، یا کسی که تاکنون با کتاب انس زیادی نداشته است، وارد شد، حرکت کرد، راه افتاد، غالباً مسیر خودش را پیدا خواهد کرد.

بیانات در دیدار مسئولان کتابخانه‌ها و کتابداران ۱۳۹۰/۴/۲۹